به عون حکیم جهان آفرین کتابیست مبین مسائل طب حکمای متاخرین
از مصنفات کهف العلما اکمل الفضلا معلم ثالث طبابت مرکز دائرہ حذاقت المخاطب من جانب السلطان
تاج الاطبا خلاصة الحکما سیادت پناہ سفار الدولہ کار الملک حکیم اشفیل علیخان بہادر جنگ موسوم به
کہ بی اوبرین صاحب بہادر رسول سرجن جی ایم سی مکانکی صاحب بہادر رسول سرجن آنرا ملاحظہ درآوردہ مستحق
بقبول فرمودہ اند چنانچہ از معائنہ سارٹیفکیٹ واقعہ ولائح میشود به تصحیح حکیم مولوی سید ابو ابراهیم صاحب
در مطبع غنچه کشمیر فیض آباد بجلای طبع تازه مزین گردید

به عون حکیم جهان آفرین کتاب مستطاب مبین مسائل طب حکمای متاخرین

از تصنیفات کرم العلما اکمل الفضلا معلم ثالث طبابت مرکز دایره حذاقت المخاطب من جانب السلطان به
تاج الاطبا خلاصة الحکما سیادت پناه شفاء الدوله ذکاء الملک حکیم سید نفیس علی خان بهادر مدبر جنگ موسوم به

تذکرهٔ شفائیه

که نزد ... صاحب بهادر سیول سرجن و جی ایم سی مکانگی صاحب بهادر سول سرجن انزا بملاحظه در آورده منظور بقبول
فرموده اند چنانچه از معائنه سارٹیفکٹ واضح و لائح می شود به تصحیح حکیم مولوی سید ابو ابراهیم صاحب

در مطبع غنچهٔ کشمیر فیض آباد بجلای طبع تازه مجلی و مزین گردید

الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ علی نبیہ محمد وآلہ اجمعین اما بعد چون از تصنیف وتسوید کتاب ثانی از کتاب
افادات کامریفیہ وجامع شفائیہ فارغ شدم خواستم کہ کتابے در بیان ادویہ مستعملہ اطبائے انگلستان تجویز نوسیم
تا سعیین بر تحریر تشیخ وتکمیل صناعت طب جدید شود واین را بکمال اختصار وایجاز مینویسم وآنہم مشتمل است بر یک مقدمہ
ویک مقصد وچند باب مقدمہ در بیان ادویہ مطلقا وآنہم مشتمل است بر چند فائدہ فائدہ اولی در تعریف دوا

فائدہ اولی در تعریف دوا

واقسام آن بدانکہ دوا چیزے را گویند کہ از شان آن چنان باشد کہ برخلاف تاثیر غذا بر عضو بدن انسان یا حیوان
موثر شود واین تاثیر محض بطور تبدیل مزاج یا تبدیل صورت یا تبدیل افعال عضو وغیرہ میباشد ومع ذلک ہیچ اجزائے کہ
بسبب آن ازان این افعال صادر میشوند جز عضو بدن نمیگردند وبہمین اعتبار فرق در غذا ودوا اجزائے غذا
ودوائیہ مطلق توان کرد وبنابر ہمین منافع وافعال بسوے آن محتاج میشوند ودر کار علاج مرض واصلاح بدن مستعمل
میشود خواہ برائے حفظ صحت وحصول امان از لحوق مرض یا برائے دفع کردن مرض اگر لاحق صحت باشد یا برائے تقلیل
اذیت وتخفیف مرض اگر مرض لا علاج وازقسم واعضال باشد وجملہ ادویہ منحصر اند در سہ قسم حیوانی مثل پیپسین نباتی مثل
بارک کنین ومعدنی مثل سیماب وغیرہ واجزائے ادویہ واجزائے آن گاہے بطور طبیعی در بدن انسان وحیوان یافتہ میشوند
مثل آہن وپتاش لیکن اکثر نیست کہ اجزائے دوائی در بدن صحیح بطور اجزائے ترکیبی بدن انسان نمیباشند مثل سیماب
وجیمیا یا از اجزائے بدن انسان نیست فائدہ دوم در بیان اقسام تاثیر ادویہ در بدن انسان یا حیوان بدانکہ

فائدہ دوم در بیان اقسام تاثیر ادویہ

دوائے مستعمل بچند وجہ در بدن موثر میشود وجہ اول آنکہ فعل آن مخصوص مورد استعمال بود واثر او کل گویند یعنی جائیکہ
دوا رسانیدہ وبنہادہ میشود فقط ہمانجا تاثیر آن ظاہر میگردد دوم آنکہ در خون منجذب شدہ تاثیر آن ظاہر شود خواہ در
خارج استعمال کردہ شود چنانکہ سلوشن زنک سلفاس چون در چشم اندازند بر میوکس ممبران آن موثر میگردد ودر خون منجذب

نمی شود و همچنین سلوشن نائتر سلور چون بر جلد بدن طلا کرده شود و بر محل مطلیه اثر نشود تا آن ظاهر میگردد و گاهی ادویه
قابضه عضو مثل زنزو و مجمره جلد مثل خردل و مقرحه جلد مثل کنتارادس جائیکه نهاده میشوند اثر آنها بر همانجا ظاهر میگردد و همچنین
بعضے ادویه مسهله مثل سفوف اسکامنی یا روغن بید انجیر اند که چون نوشانیده شوند بجا و اذیت در میوکس ممبرن امعا
اسهال پیدا کرده از بدن خارج میشوند در خون منجذب نگردند و این ادویه مسهله الوکل ازی تنشت عینا سند لیکن باید دانست
که این بیان افعال ادویه مختص المقام اول است و ممکن است که بعضے ازینها که زیاده قوی باشند بعد فعل خاص خود در خون منجذب
شده در کدام عضو دیگر هم اذیت پیدا کنند چنانکه از ضماد کنتارادس بعد پیدا شدن آبله گاهے اذیت در بول هم حادث میشود
بسبب متادی شدن گرده از ان هرگاه در دوران خون داخل شده در گرده میرسد وجه دیگر آنکه ادویه بذریعه عمل کیمیاوی
در بدن موثر شوند چنانکه آب آهک یا کاربونیت آف پتاش ترشی معده را دفع میسازند و این ادویه را که رافع حموضت اند
یعنی ضد ترشی نامند و آن از قسم کهاری باشند و اقسام از همین قسم اند ادویه که فعل انها ضد اول است یعنی چون کهار در بدن
زیاده شود چنانکه در حالات یوریا و قتیکه در خون امونیا زیاده میگردد و یا در حمیات امونیا زیاده پیدا میگردد درینوقت حموضت
داخل مثل فاسفورک ایسڈ یا نائترک ایسڈ یا میوریاتک ایسڈ یا نائترو میوریاتک ایسڈ مینوشانند و هم ازین قبیل اند ادویه که
در خون زیاده میرسند مثل آب لیموی کاغذی یا پتاش برمنگناس و کلوریت آف پتاش و هم ازین قبیل بوند ادویه که در لغت
انگریزی باسم کاسٹک نام کرده میشوند زیرا که بعضے ازانها گاهے جلد را میسوزانند مثل فاسفورس چه او هرگاه بر جلد نهاده شود لحم را
سوزانیده زخم میگرداند و بعضے ازین ادویه آب را از لحم جلد کشیده لحم مذکور را میسوزانند مثل سلفیورک ایسڈ و بعضے ازانها چون
بر جلد نهاده شوند یا بر میوکس ممبرن رسند فائبرن و جلیٹن و البیومن را که در جلد بوند متحیل بسوے شے دیگر میسازند مثل نهج
ارتم یا سے گلورائیڈ یا نائترک ایسڈ قوی و بعضے ازین ادویه بذریعه عمل کیمیائی بعد استعمال سموم کار انتی ڈوٹ یعنی فادزهر میکنند
و بسبب آن سموم را لاشی میگردانند مثلاً هرگاه سکیور خورده شود و آن با البیومن که در جرم معده است گشته خواهد [illegible]
زخم و اذیت هلاک سازد درینوقت سفیده بیضه را مینوشانند تا با سکیور آمیخته اثر مثل طین غیر موثر گرداند و در المضاعفات
سلفورک ایسڈ قوی یا اوکسالک ایسڈ نوشیده شوند درینوقت بالاآن آب آهک مینوشانند تا ایسڈ مذکور آمیخته [illegible]
یا اوکسالیٹ افلائیم که محض خاک است گرداند و آن در آب حل نمیشود لهذا بعد این بخاله کدام تاثیر آن در بدن ظاهر نمیشود
وجه سوم آنکه اکثر ادویه خواه داخلا مستعمل شوند یا خارجا اول در خون منجذب شده و داخل گشته بذریعه دوران آن در
اعضا رسیده تاثیر خود را ظاهر میسازند مثل اکثر مسهلات و معرقات و مدرات و پیدا کننده جوشش [illegible] اما اینکه اینها
چگونه در خون منجذب میشوند و این انجذاب از کدام راه واقع میشود و آن حرکت کیست که بذریعه آن در خون داخل میشوند پس
بدانکه مراد از انجذاب ادویه وغیره در خون اینست که آنچه از خون خارج باشد در ان داخل شود لیکن باید دانست که در هر عضو
در سلسله مجری از جانب مبدء فیاض قوت جاذبه موضوع است مجاری لمف فیٹک و مجاری کیلوس و مجاری دم و مراد ازان
خاص عروق شعریه اند نه عروق کبار و از امتحان صحیح ثابت شده که مجاری لمف و مجاری کیلوس خاص ماده غذا را جذب [illegible]
[illegible] خون جذب میکنند ادویه بذریعه انها [illegible] انجذاب جذب ادویه و اجزاے دوائی خاصه بذریعه
عروق شعریه که مجاری دم اند و انها هم غذا را جذب میکنند واقع میشود و ازین ظاهر میشود که دوا خصوص بذریعه مجاری دم
که اورا عروق شعریه اند جذب شده در خون داخل میشود و جذب و انجذاب [illegible] بلغت انگریزی آب سابشن گویند [illegible]

قسم اول چنانکه آب سائب شدن که ترجمه لغوی آن انجذاب طبیعی و عادی است و آن مثل جذب و امتصاص پارچه
است مر آب را یا جذب شدن آب مشروب است از معده و خون چه درین قسم آب بخط راست و بیواسطه چیزی دیگر فقط
بذریعه پیوستن میمبرن معده در مجاری خون داخل میشود قسم دوم مثل آب سائب شدن است و همین انجذاب وقتیکه هر عضو
بذریعه سلهای خود مادهٔ غذائی خود را می کشد و جذب میکند و ظاهر است که درین قسم جذب و انجذاب بیواسطه سلهای
عضوی واقع میشود نه اینکه بذریعه پیوستن میمبرن تنها حاصل شود و اگرچه این هر دو قسم جذب و انجذاب در اعضای حیوانی
و انسانی در حال حیات واقع میشود اما قسم اول ممکن است که در بعض اعضا بعد قطع حیات هم پیدا شود و درین الثانی
چه او خاصه مختص به حیات و زندگانی است و بیانش این است که چون شکر را با آب حل کرده در مثانه حیوان مرده پر کرده در
ظرفی که پر آب بود اندازند بعد مدت معتد به بسبب اینکه آب مملو ظرف که خارج مثانه است در مثانه منجذب می شود و شکر
که در مثانه است ازان مترشح شده در ظرف پر آب می آید تا اینکه ذائقه آبیکه اندرون مثانه و بیرون مثانه است یکسان
میگردد و همچنین چون کدام میوه را که خشک شده باشد هرگاه در آب بیفکنند فی الفور انتفاخ و خشکی آن برطرف شده
نضارت و غلظ دران پیدا می شود و ازان ثابت میشود که قسم اول انجذاب بعد موت هم در اعضای حیوان یافته میشود
و چون این را دانستی پس بدانکه خون اجزای دوای موافق قسم اول منجذب و داخل میشوند اما اینکه کدام چیز
معین بر این قسم انجذاب میشود پس بدانکه قاعده اینست که هرگاه دو جسم مختلف القوام در غلظ و رقت در دو مقام جمع شوند
و ساکن باشند و لیکن این هر دو غشای حاجز بود و رطوبت اول جسم رقیق حرکت پیدا می شود باین نحو که آن بذریعه غشای
مذکور از جای خود حرکت کرده بسبیل ترشح و جذب بسوی جسم غلیظ میرود و بآن آمیزد من بعد جسم غلیظ مذکور که بسبب
آمیختن رقیق منجذب دران قدری رقت آمده بسوی محل رقیق سابق منجذب میگردد و باز ازانجا بجای خود جذب
گشته می آید و علی الدوام که در هر دو طرف غشای حاجز جسم مستوی القوام ازین حرکت حاصل شود و در هر دو حرکت انجذاب جاری
می ماند و چون در هر جانب جسمین مساوی در غلظ و رقت شوند آنزمان این حرکت موقوف می شود اما اگر در یک جانب غشای
مذکور جسم غلیظ متحرک بود که در هر آن در انجا جسم غلیظ تازه آید و غلیظ سابق که جسم رقیق دران منجذب شده بود پیشتر رفته
آمیخته جسم رقیق بسوی غلیظ میرود و با غلیظ شامل گشته پیش میرود و لیکن چیزی ازان بعد اختلاط بسوی محل سابق رقیق نمی آید
زیرا که بعد اختلاط بجای خود باقی نماند تا از طرفین حرکت واقع شود و اختلاف غلظ و رقت برطرف گردد و این قسم انجذاب
در معده واقع میشود که آنچه خون غلیظ در عروق شعریه متحرک میباشد اشیای رقیقه که در معده مجتمع میباشد جذب میکند و این آب
دران منجذب میگردد و بعد انجذاب چیزی ازین مائیت در حال صحت باز پس در معده نمی آید و ازین بیان واضح شده
باشد که دوران خون معین بر این قسم جذب میگردد و ایضا اثر عصب هم معین بر این انجذاب میشود چنانکه در استسقای لحمی
بخوبی این امر ثابت میگردد که هرگاه بر ثقل ساق و غیره از رباط بر بندند ورم کم میشود و سببش همین است که تاثیر عصب رباط ها
از لحم در عروق منجذب میگردد و همچنین در معده چون از حرکت عضلات معدی اثر عصب بر مائیت که در معده مجتمع باشد میرسد
سبب آن هم آنکه در معده است در عروق شعریه که مجاری خون اند منجذب میگردد و فتد که وجه چهارم تاثیر ادویه [illegible]
آنکه بعد ملاقی شدن خود با ریشه های اعصاب تاثیر خود را در بدن ظاهر میسازند بی آنکه در خون منجذب شده [illegible]
[illegible] اعضا داخل شوند اثر فعل خود ظاهر کنند اگرچه ممکن است که بعد ملاقات ریشه های عصبیه هرگاه در بدن وارد شده در خون منجذب
[illegible] اعضا رسیده از وقت تاثیر قوی خود باین ذریعه پیدا کنند لیکن ظهور اثر فعل خاص آن محتاج به منجذب شدن آنها در خون نبود

بیان قاعده بجذب انجذاب در میان اجسام مختلفه در غلظ و رقت ۱۲

بلکه ملاقات آنها با اعصاب کافی درین باره میباشد و این ادویه مثل اکونائٹ وبلک و جوهر آن یا ہائیدروسیانک السید
وغیره هستند که چون انها را بر زبان نهند یا در معده رسانند فوراً بمجرد حصول ملاقات انها با ریشه های اعصاب کرده
آثار آنها ظاهر میشوند نه آنکه نوبت به داخل شدن انها در خون رسد و هم ازین قبیل است فعل بلاڈونا یا اتروپیا هرگاه
در چشم انداخته شود چه در یوقت در چشمیکه انداخته میشود ثقبه عنبیه همان چشم را وسیع میگرداند و ازان دانسته میشود که این اثر
ازان بذریعه ملاقات آن با عصب چشم پیدا شده اگرچه بذریعه منجذب شدن در اجزای چشم هم بوده باشد لیکن یقینی بذریعه
منجذب شدن در خون و متوجه گشتن بتوسط دوران خون نیست و الا در هر دو چشم ثقبه عنبیه وسیع شدے فقط فایده سوم
در بیان اسباب اختلاف تاثیر ادویه دانستن آن انجا ضرور است تا موافق آن در استعمال ادویه رعایت کرده شود
و آن چند امر اند اول سن مثلاً در سن طفولیت زهر افیون در غایت قوی التاثیر میباشد و باید اخراج ازم یعنی سیماب در
اطفال کمتر موثر میشود دوم نوع انوثی و ذکوری چنانچه در عورات تاثیر ایلوا و ارگٹ قوی ظاهر میشود زیرا که ارگٹ
از ادویه مخصوصه رحم است و ایضاً از خواص عورات است که بعد فراغ از و در حیض یا وقت جریان آن یا در حال حمل
اگر دوای مسهل که بجانب امعای مستقیم اذیت پیدا کند یا زیاده موثر شود و بنا بر شدت در ورحیض ضرر پیدا میشود و هم
در ایشان وقت ارضاع استعمال ادویه قویه جایز نیست والا در خون رفته بذریعه لبن در بدن طفل رضیع رسیده موجب
آفات خواهد شد چنانکه هرگاه قدری نکس وامیکا یا اسٹرکینیا اگر مرضعه را نوشانند فوراً رضیع مبتلا به کانولشن خواهد شد
سوم صنعت انسانی بدانکه بحسب اصناف هم افعال و آثار ادویه مختلف میشوند مثلاً در سکنه ایران و ملک چین افعال افیون تغیر
شده مورث جنون میگردد و اکثر اشخاص هنود از نوشیدن ادویه مسهله قویه و همچنین از ادویه قویه مطلقاً متضرر میشوند
بخلاف اهل اسلام و اهل ولایت یورپ چهارم بحسب بلاد حاره و بارده هم اثر دوای واحد قوی و ضعیف میگردد مثلاً در
بلاد حاره ادویه معرقه بقوت و سرعت موثر میشوند و در بلاد بارده ادویه مدره زیاده اثر خود ظاهر میسازند و چنانکه
در بلاد حاره و در موسم حار که اسهال بیشتر است وقت حدوث خود اکثر قوی میگردد و در انجام آن بسرعت ظاهر میشود و همچنین در بلاد
حاره و فصول حاره سیماب و مرکبات آن بسرعت و قوت موثر میشوند چه درین بلاد و اوقات زیاده در بدن تحلیل شده
اندرون خون داخل گشته جوشش دهن پیدا میکنند که ادویه مسهله که از قسم نمکها اند مثل میگنیشیا سلفاس و غیره در فصل
طلب که برشکال است زیاده منفعت میشوند زیرا که درین فصول آنها عمداً در ادرار عرق کمتر دفع میشوند بلکه از راه امعا زیاده
خارج میشوند و زیادتی اسهال منفعت است پنجم بحسب مزاج اشخاص هم تاثیر ادویه مختلف میشود مثلاً کسیکه مزاج خشک زیری
میدارد و ران از خورانیدن سیماب و تیزابها زیاده نقصان ظاهر میشود و بعضی مزاج از نوشیدن دوای حرفی بدن متضرر
میگردد و موی مزاج استفراغ کردن بشادی میشود و اکثر نزف الدم عروقی پیدا میکنند ششم بحسب خصوصیت خاص هر مزاج
فعل دوا مختلف و متغیر میگردد مثلاً کسی را از بوئیدن اپیکاکوانا تشنج در عضلات رئیه پیدا شده فوراً استهما پیدا میشود و کسی را
از نوشیدن افیون خواب نمیاید و کسی را از نوشیدن مقدار قلیلی از مسهل اسهال کثیر میشود و کسی را از نوشیدن آب
کالغذی جوشش دهن پیدا میگردد و کسی را خوردن شیرینی خوش نمیاید و کسی از بوی گوشت متنفر میباشد هفتم عادت
بدانکه از اعتیاد هم در فعل دوا تغیر حادث میشود چنانکه کسی افیون و کسی سم الفار و کسی تنباکو را بذریعه اعتیاد زیاده از
مقدار قاتل میخورد و ازان متضرر نمیشود و همچنین مقدار کثیر شراب را بذریعه اعتیاد میخورد و ازان ضرر ظاهر نمیگردد.

گرده میشود و این فعل از جاذ و تلیین از ان محض بتوسط حرکت اجزای جسمیه آن صادر میشود نه بذریعه تولید حرکت فیزیالوجی
یا حرکت کیمیائی و ایضاً این ادویه گاهی برای منع و حفظ اذیت جلد و میوکس ممبرن در داخل و خارج بدن هم مستعمل میشوند
مثلاً هرگاه موم روغن یا صمغ محلول با آب را بر جلد طلا میکنند از وصول هوای حار و بارد بجلد باز میشود و همچنین چون لعبیات
مینوشانند اذیت میوکس ممبرن امعا و ریه و قصبه و مثانه را منع میکنند و ازین دانسته میشود که این ادویه بطور دوای لوکال هم
موثر میشوند و بذریعه منجذب شدن در خون هم بر میوکس ممبرن اعضای داخله تاثیر خود ظاهر میسازند لهذا در علاج نقل(?)
اعضای ظاهره و باطنه و هم در علاج جروح و در امراض گرده و ریه و هم بعد خوردن سموم حاره حاد مثل سکیوروس وغیره می نوشانند
تا اذیت میوکس ممبرن را دفع کند لیکن استعمال این ادویه درین امراض نه برای آنست که اینها بذات دافع امراض اند بلکه
بلحاظ اعانت ادویه مخصوصه امراض مذکوره میباشد چه این ادویه بطور بدرقه آثار ادویه مخصوصه را با عضای مذکوره میرسانند
و ایضاً ابدا آنکه آب گرم اگرچه بران تعریف دوای ایمولینٹ یعنی مرخی اصطلاحی صادق نمیآید بلکه خالیاً عن الدهنیت واللعابیت
لیکن اثر و فائده ای ایمولینٹ قوی از ان حاصل میشود در داخل و خارج بدن هر دو بهر تقدیر که اجزا گرم کنند و بخار حار از انگیزد(?)
موافق حساب گرمی آن فائده دوای ایمولینٹ از ان حاصل میشود حتی که اگر آب گرم شدید الحرارت بر جلد رسانیده شود آبله بر جلد
پیدا میکند بالجمله نوع ادویه ایمولینٹ هم بر سه قسم است حیوانی و نباتی و معدنی و بنا بر آن این باب هم منقسم میشود بر سه فصل -

فصل اول در بیان افراد حیوانی اما حیوانی پس افراد آنهم متعدد اند اول ادیپس بفتح الف و کسر دال و سکون یای تحتانی
و سین مهمله بلغت لاٹن و سواٹ بضم سین مهمله و سکون واو و فتح الف و سکون تای هندی بلغت انگلش و بعربی شحم و بفارسی چربی
نامند و اکثر شحم گرده و شحم ازشنم حیوان ماکول اللحم در علاج مستعمل میشود و در مراهم و اطلیه خارجاً - دوم
البیومن بلغت لاٹن و هوایٹ آف اگ در لغت انگلش و بیاض البیض در لغت عرب و سفیده بیضه در لغت فارسی و آنهم داخلاً
و خارجاً در علاج مرضی استعمال کرده میشود خصوصاً هرگاه کسی زهر حار مثل سکیوروس یا مس خورده باشد آنرا بان داخلاً زیاده مینوشانند
و گاهی زرده بیضه هم بجایش استعمال کرده میشود لیکن چونکه در ان البیومن قلیل است لهذا النفع آن از سفیده بیضه بمقابل آن
کمتر حاصل میشود و برای تقویت خون و بدن سفیده و زرده هر دو را با صحاب نیمبرشت(?) مینوشانند و سفیده بیضه اکثر دواسازان بکار خود
میآرند زیرا که اکثر ادویه که با آب مخلوط نمیشوند بذریعه آن با آب میآمیزند مثل کافور وغیره سوم سیرا بلغت لاٹن و بیکس بلغت
انگلش و شمع بلغت عرب که آنرا بفارسی موم نامند و آن از خانه مگس موسوم به نحل حاصل کرده میشود و آنرا اکثر در مراهم داخل کرده(?)
خارجاً باستعمال میآرند چهارم سٹیسیم(?) بلغت لاٹن و بلغت انگلش اسپرماسیٹی است و آن بطور روغن در جمجمه استخوان دماغ وهیل(?)
اعنی یک قسم حیوان بحری که طفل خود را شیر مینوشاند مثل انسان و تا هشتاد فیٹ طویل بود در بحر اسود یافته میشود و مییابند(?)
و از ان هم مرهم خاص درست کرده در خارج بدن باستعمال میآرند **فصل دوم در بیان افراد نباتی** اما افراد قسم نباتی
آن پس اول از ان امگڈلس کمیونس است که بلغت انگلش آنرا سوئیٹ آلمنڈ و در لغت عرب لوز حلو و بفارسی بادام
شیرین نامند و آن مغز ثمر درخت بادام است که در ملک عرب و نواح کابل وغیره زیاده پیدا میشود و مستعمل از ان مغز بادام
مقشر است گاهی بطور شیره با آب سائیده آنرا تنها یا همراه ادویه دیگر در امراض گرده و مثانه و زیاده ناصته(?) مینوشانند
برای منع کردن اذیت میوکس ممبرن مثانه و روغن آن در خارج بدن بطور تدهین و تمریخ استعمال کرده میشود و از ان صابون
هم زیاده میسازند و اکلا کمتر مستعمل است لیکن مسهل ضعیف که آنرا ملین گویند است فقط دوم از ان اولیم اولیوی بلغت لاٹن و بلغت انگلش

فصل دوم در بیان افراد قسم نباتی

بلغت انگلش و بعربی دهن الزیتون و بفارسی روغن زیتون نامند و آن از تخم زیتون برآورده میشود و این دوا را در اقسام
زهرها داده مینوشانند و در خارج بدن مردشاق و بیشتر مستعمل است و در مراهم هم داخل کرده میشود و بجای روغن در حقنها هم مینمایند
و گاهی همراه ادویه مسهله و گاهی با ادویه قابضه گرم برای اسهال و تلیین البطن و از جای میوکس ممبرن امعا و اخراج سده نوشانند
و تا یک اونس اگر مینوشانند و گاهی برای اخراج سده و تلیین البطن همراه آب گرم و ادویه احتقانیه در معا میرسانند و عوض آن
در فعل ای سوئیت روغن کنجد و روغن خشخاش مستعمل است و ایضا هرگاه از کدام اذیت و ورم معای اثناعشری راه آمدن صفرا
بند شده از ان یرقان پیدا شده باشد از نوشانیدن روغن زیتون این اذیت و سده دفع شده صفرا بسوی امعا میاید و یرقان
دفع میشود لیکن باید که بهبود یرقان نوشانند تا دفع شود و کذلک هرگاه ورم یا زخم بر محل بواسیر پیدا شده باشد یک اونس
روغن زیتون نوشانیدن بسیار مفید میشود و تا بقای اذیت مذکور نوشانند سیوم آولیم لائنی تای بلغت لاطن و بلغت انگلش
لین سیڈ آئل بعربی دهن کتان و بفارسی روغن تخم کتان نامند است و آن از تخم کتان برآورده میشود و آرد تخم کتان هم
در ادویه مستعمل است بالجمله روغن آن همراه آب آهک در علاج حرق بالنار بسیار مفید است و آرد تخم آن در خارج بدن برای انضاج و امیل
و اورام حاره و جهت تلیین صلابات بطور ضماد زیاده استعمال کرده میشود و چونکه در ان دهنیت است لهذا تا زمان دراز ضماد آن بر بدن
رطب میماند و از ان در انضاج فعل آن زیاده قوی ظاهر میشود و آب مطبوخ تخم کتان برای انضاج و اخراج بلغم در امراض قصبه ریه و هم برای
رفع اذیت میوکس ممبرن در امراض نجیب اسهال و در اورام گرده و مثانه زیاده نوشانیده میشود و مفید میافتد چهارم گم ای اکیشی
بلغت لاطن و بلغت انگلش گم اکیشیا یا گم عربک و بعربی صمغ عربی نامند و آن از درخت های مغیلان ملک عرب و مصر گرفته زیاده
میاید و آن خود اصل دوای بلشه است و اکثر در اورام حاره میوکس ممبرن هر عضو از اعضای ظاهره و باطنه داده میشود و مفید میگردد
و بعد خوردن زهرهای موذی هم بطور تریاق نوشانیده میشود و هم همراه ادویه حاده و نیز همراه ادویه که باب مخلوط و محلول نشوند
شریک کرده میشود و اکثر حبوب با آن درست میسازند پنجم گم ترا گا کانث تا بلغت لاطن و بلغت انگلش ترا گا کانث و بعربی کثیرا
و به هندی کتیرا گویند و این صمغ هم از درخت خاص که در ملک روم و ایران پیدا میشود گرفته میشود و فعل آن مشابه صمغ عربی بود
لیکن چونکه لعاب آن زیاده غلیظ میباشد لهذا ادویه که باب مخلوط نمیشوند مثل بسمتهه و غیره انها را بذریعه آن خلط کرده مینوشانند
ششم آمل ام بلغت لاطن و بلغت انگلش اسٹارچ و بلغت عرب نشاستج و بفارسی نشاسته گویند و آن از آرد گندم
برآورده میشود و آنرا از خارج بدن برای حفظ جلد از اذیت اصطکاک و هم برای مانع شدن از وصول هوای حار و بارد بر
جلد مریض از مرض شور و جروح میپاشند و ایضا در ورم اری سیپلس برای نشف رطوبات زخم بران پاشیده میشود و چون
همراه آب گرم حل کرده بنوشانند در اورام معدی و معوی و پیچش و اسهال که بسبب اذیت میوکس ممبرن بود بسیار نافع آید و بدن
غذا هم میرساند و کمک در ادویه احتقانیه برای تلیین میوکس ممبرن امعا و اخراج سده شریک کرده میشود هفتم هردیم بلغت لاطن
و پرل بارلی بلغت انگلش و بعربی شعیر و بفارسی جو نامند و آنرا بطور غذا هم بخورانند و ماء الشعیر را در حمیات حاره و اورام معدیه
و امراض میوکس ممبرن اعضای باطنه مینوشانند هر قدر که نوشیده شود مفید بود و ایضا در معا رسانیدن آن بطور حقنه و شریک
کردن آن با ادویه احتقان برای تلیین میوکس ممبرن مفید است هشتم مارنٹا بلغت لاطن و ارارروٹ بلغت انگلش است و
درخت آن در ملک امریکا و هند یافته میشود و از بیخ آن آنرا حاصل میسازند غذای لطیف و ملین میوکس ممبرن است در اغذیه
مرضی زیاده میشود گاهی با نبات و وقتی با شراب و زمانی با شیر و باید که اول آنرا با قدری آب سرد سرشته بعده آب گرم قدری

هفتم شعیر است فائده بیان منافع آشجو * دوای مرضی هشتم ارارروت است *

قدری بران ریخته حلکرده باشند تا مثل جیلی گردد آنزمان بقدر ضرور ازان گرفته با شراب یا شیر حلکرده بنوشانند نهم ساگو
بلغت لاتن و بلغت انگلش شیگو و بفارسی ساگو دانه نامند و آنهم قسمی از نشاسته است که از چوب درخت خاص که قسمی از طیب
یعنی کهجور است حاصل کرده میشود و آنهم قریب الفعل اراروت است - دهم تاپیوکا بلغت لاتن و بلغت انگلش هم از
همین نام موسوم است و آنهم قسمی از نشاسته است که از ملک امریکا آنرا میآرند و آنهم مشابه بفعل اراروت است - یازدهم سالپ
بلغت لاتن و سیلپ بلغت انگلش و بعربی ثعلب نامند و درخت آن از قسم آرکس است که بیخ آن بصورت خصیه انسان دو عدد
میباشند و ازان این قسم نشاسته برآورده میشود و چونکه دران اجزای لعابیه و اجزای نشاسته هر دو میباشند لهذا ازان فائده
تغذیه بهتر [illegible] حاصل میشوند و اگرچه در کتب طبیه [illegible] منافع بسیار خصوصا در باه
نقل کرده اند و بعضی میدانند که بسبب شکل مقوی او خصیتی است و کلک بر السنه عوام هم منافع آن بسیار اند لیکن فی الحقیقت نیست
که بسبب اجزای مذکوره قدری تغذیه و تقویت بدن مینماید فقط - دوازدهم ساکرم بلغت لاتن و بلغت انگلش [illegible] شوگر
یعنی شکر سرخ و بعربی سکر احمر و بفارسی شکر سرخ نامند و ازان نیشکر ساخته میشود و آنهم غذای بدن و هم دی مل سنت است
که میوکس میمبرن را لین میسازد لهذا ازان شربت درست کرده اکثر همراه ادویه سعالیه میدهند و هم اینچه حلادی که بطور ادویه درست
کرده میشوند دراینهم آنرا داخل میسازند - سیزدهم - ترازیکا بلغت لاتن و بلغت انگلش ملاسس و هم تریکل گویند و بهندی
شیره نامند ازین هم قدری فائده تغذیه و تلیین بدن و هم نفع تلیین میوکس میمبرن جمیع اعضا حاصل میشود و اکثر مستعمل است
قدری بعضی تلیین بطن هم میشود - چهاردهم گلیسرینا بلغت لاتن و بلغت انگلش گلیسرین است و آن جوهر است رقیق و سیال
که در ادهان و شحوم میباشند و ازان بر آورده میشود و چون از شحوم و ادهان بیرون آید شحوم و ادهان مذکوره صابون میگردند
و گلیسرین بحال خود قائم میماند و این دوا در امراض جلدیه خصوصا در امراضیکه دران خشم و خارش جلد پیدا میشود مثل [illegible] و اکزیما
وغیره زیاده استعمال کرده میشود و بالجمله آن ملین جلد است تا اینکه جلد یابس منقبض بود و ازان اذیت حادث شده باشد آنرا ملین میکند
که بسبب آن یبس جلد برطرف شده اذیت و مرض زایل گردد و بنا برآن کثیر الاستعمال است و چون پرده گوش شق گردد بجای آن پرده
جدید از پنبه و گلیسرین درست کرده در اوقات ضرورت خصوصا مجالس در گوش مینهند چنانکه در امراض گوش مفصل نوشته شده
همچنین در اوجاع گوش در گوش میاندازند و گاهی داخلاً هم همراه روغن بید انجیر بنوشانند تا اذیت میوکس میمبرن معده را
کم کند و بیشتر بجای روغن جگر ماهی در مرض سل مینوشانیدند لیکن مثل روغن مذکور نفع آن در مرض سل بتجربه ثابت نشده و ایضا
ادویه الکلائد مثل مارفیا و بورکیس و سالی سلک الیسڈ وغیره در گلیسرین حلکرده میشوند و [illegible] هم
هرگاه کسی زیاده بر پلنگ ماند و بر وکین و سرین آن گلیسرین بیخته بلکه با آب ساده حلکرده طلا کرده باشد در مرض بید سور
کمتر مبتلا میشود و هرگاه در دسپیپسیا بعد خوردن طعام نفخ شکم زیاده شده باشد یکدرام گلیسرین همراه غذا بخورانند مفید میشود
و این قسم دسپیپسیا را بعضی تخمه یعنی بدهضمی که پیدا کننده خمیر در معده است میگویند قندر که گاهی صاحب ذیابیطس را وقت خواهش
خوردن حلاوی و شکر تا سه چهار درام بخورانند و در ترکیب ادویه زیاده بکار دواسازان میآید چنانکه گاهی مرهم سخت را بیرون
آن تلیین و رقیق میسازند و گاهی همراه اشربه میآمیزند تا از قبول عفونت بعید گردد و گاهی در حبوب ماکوله آمیزند تا بسبب
آن حبوب خشک و سخت نشوند - پانزدهم گلیسریزا ازادکس بلغت لاتن و بلغت انگلش لکریش روٹ و بعربی اصل السوس
نامند چوبی است مشهور و دران نبات و نشاسته و البیومن و کدام قسم کهار و هم قسمی از روغن است که بسبب آن اثر مولینٹ و
دی مل سنٹ هست و ازان اکسٹراکٹ که انرا رب السوس گویند درست کرده بمریضان بخورانند و هم اصل مذکور را مطبوخا و

سفوفاً و حباً مینوشانند اصل فعل آن تلیین میوکس ممبرنست که بسبب آن در زکام و نزله و اورام و امراض قصبه و ریه و هم در
اورام معدیه و معویه و جمله امراض میوکس ممبرن اعضای باطنه مفید میباشد ۔ شانزدهم ۔ فاکیس بلغت لاتن و بلغت انگلش
لنگ و بعربی تین و بفارسی انجیر نامند ست و مستعمل در ادویه ازان ثمر پایس الست که دران قسمی خاص از نبات و قسمی از صمغ و قسمی
خاص از کیار و قسمی از چربی نباتی است فعل آن تغذیه بدن و ارخا و تلیین میوکس ممبرن است لهذا تلیین بطن و اخراج سده معین
میشود و اکثر آنرا بطور فواکه با کوبه میخورند و دوائم باستعمال آید الادر کان قیثیش شتا و در نحوی مرکب داخل کرده میشود برای
منع قبض و در فضاج بدن برای انضاج دامیل کوچک که در جلد بدن در خسار مقابل لثه پیدا شود و آب پخته ضماد آنرا استعمال مینمایند
هفدهم ۔ یوویی پاسی بلغت لاتن و بلغت انگلش ریزنز و بعربی مویز و بفارسی مویز منقی گویند هست و انقسم نوعی از
انگور است که آنرا خشک کرده میفروشند و دران قسمی خاص از نبات است که آنرا بلغت انگریزی گریپ شوگر گویند یعنی شکر انگوری
و هم دران صمغ و الیسد نباتی و مای تارترتیاش است و اکثر آنرا بطور فواکه میخورند و در امراض برای تلیین و ارخا میوکس ممبرن بجهت
تسکین تهیج مزاج میخورانند زیرا که چون بسبب الیسد مذکوره و بای تارتریاش تلیین اورا بغون اضافه میکنند ازین سبب اثر تبرید و تسکین آن
ظاهر میگردد و تنها بطور دوا کم میدهند بلکه همراه ادویه بدمزه شریک کرده مینوشانند تا ذایقه آنها را خوش گردانند فصل سوم در بیان
افراد معدنی اما قسم معدنی این جنس پس و اصلین است و آن هم جوهریست که نفس روغن طین که در روشنی مستعمل است برآورده میشود
و آن بصورت جیلی که غذای مشهوریست بود لیکن دران بو و ذایقه و رنگ شفل روغن مذکور نمیباشد و خاصه ایست که متعفن نمیگردد و بجای
شحوم در مراهم زیاده مستعمل است و فعل آن امی مولینت و انتی سپتک یعنی مانع و رافع عفونت است در امراض جلدیه و بر جروح زیاده
مستعمل است و هم در حرق نار و در انشقاق جلد که در فصل سرما حادث میشود و طلاء نافع است و در ورم پستان مالیدن آن بسیار
مفید بود و در دفع طلاء مفید باشد و هرگاه سرفه خشک با اطفال عارض شود تا ده یا نزده گرین بطفل نوشانیده میشود و ازان نفع
عظیم حاصل میشود لیکن نا عمر پنجسالگی این دوا را با اطفال مینوشانند و بعد ان بجوانان کبار نمیدهند باب دوم در بیان انواع
جنس دوم که به کیمیکل ریمی ڈیز موسوم است و معنی کیمیکل در مقصد نوشته شد و ریمی ڈیز بمعنی سامان و اسباب
علاج است یعنی ما یعالج به و آن عام است از ادویه و آلات و حرکات و غیره مثلاً حمام و دلک و زنجیر برقی و نشتر و محجمه و محقنه و غیره
چه این همه در ریمی ڈی داخل و مذکور میشوند و حرف سین برای جمع یعنی علامت جمع است در زبان لاتن لیکن اینجا مراد خاص
ازان ادویه اند فقط و انواع آن شش اند و هر یک به لفظ فصل مذکور میشود ۔ فصل اول در نوع اول آن که الیسڈس بلغت
لاتن است یعنی حموضات مطلقاً و فعل کیمیای ان لاشی ساختن الکلی است و حموضت هم بر دو قسم است معدنی و نباتی اما معدنی
پس افراد آن که بحسب عمل کیمیای یافته میشود پنج اند اول اسیڈم سلفیوریکم ڈائلوٹم و آن سلفیورک الیسڈ است دوم الیسڈم
فاسفوریکم ڈائلوٹم و آن فاسفورک الیسڈ است سیوم الیسڈم نیٹرکم ڈائلوٹم و آن نایٹرک الیسڈ است چهارم الیسڈم ہائیڈروکلارکم
ڈائلوٹم و آن میوریاٹک الیسڈ است پنجم الیسڈم نائٹرو ہائیڈرو کلارکم ڈائلوٹم و آن نائٹرو میوریاٹک الیسڈ است و اما اقسام نباتی آن
پس چهار اند اول الیسڈم سائٹرکم و آن ترشی لیمو است دوم الیسڈم ٹارٹارکم یعنی ترشی تمر هندی است سیوم ننفر الک الیسڈ
است چهارم الیسٹک الیسڈ است پنجم انچه حموضات که در اقسام فواکه یافته میشوند و این ترشیها اکثر از سائٹرک الیسڈ و ٹارٹارک الیسڈ
و مالک الیسڈ مرکب میباشند و چونکه در برآوردن مالک الیسڈ صرف زیاده میشود لهذا کیمیاگران آنرا نمیفروشند الغرض بدانکه
الیسڈ یعنی دوای حامض را الیسڈانٹ الکلی یعنی قاتل و ضد الکلی هم مینامند چه انٹی بمعنی ضد است و چونکه حموضت ضد کهاریست
و از آمیختن آن با کهار شی ثالث پیدا میشود که آن غیر این هر دو میباشد و آنرا سالٹ نامند و باین سبب الیسڈ را باین نام

موسوم ساختند لهذا هرگاه در خون امونیا و کهار زیاده پیدا گردد یا در بول فاسفت زیاده پیدا شود ترشی مینوشانند لیکن هرگاه کهار زیاده پیدا شده باشد علاجش عموماً نوشانیدن حموضت است مطلقاً اما هرگاه فاسفت در بول زیاده پیدا شده باشد در ینصورت خاصةً از نوشانیدن نائترک ایسڈ و فاسفورک ایسڈ فائده ظاهر میشود زیرا که چون این ایسڈ های خاص با فاسفت مذکور میآمیزند از تاثیر فاسفورک فاسفت منحل شده در خون میآمیزد و از ان جدا نگردد و در بول کم پیدا و ظاهر میشود و ازین ظاهر شده باشد که در کم کردن امونیا جمله حموضات در فعل واحد اند یکی را بر دیگری ترجیح نیست و در منع تولد فاسفت نائترک ایسڈ و فاسفورک ایسڈ خاصةً مشترک الفعل اند لیکن با وجود اتحاد تاثیر جمله حموضات برای کم کردن کهار باز اختیار کردن ایسڈ خاص بر دیگران برای استعمال در مرض خاص بنا بر سبب میباشد پس بدانکه سبب در اختیار کردن ایسڈ خاص بحسب اختلاف احوال بدن در مرض بحسب اعراض میباشد مثلاً هرگاه با زیادتی کهار در بدن و خون اسهال هم باشد فاسفورک ایسڈ بهتر است و اگر قبض طبع باشد نائترک یا هیدروکلارک یا نیترو هائیڈروکلارک مناسب الاستعمال خواهد بود و هرگاه فاسفت در بول زیاده باشد و معذلک معده و عصب ضعیف باشند فاسفورک ایسڈ اولی بود و هرگاه از گرده اوکسالک ایسڈ زیاده آمده باشد در ینصورت نائترک ایسڈ و نیترو هائیڈروکلارک ایسڈ اصلح باشد و هرگاه در حمی عطش زیاده بود نائترک ایسڈ افضل بود و اگر در حمی در خون فساد و سمیت پیدا شده باشد چنانکه در ملیاد و تیفس میباشد در ینصورت میوریاٹک ایسڈ ملوث و سلفرک ایسڈ انفع میباشند **فصل دوم در نوع ثانی و آن الکلس یعنی کهار است** و فعل کیمیای ان اعدام حموضت است و انرا انٹ ایسڈ هم گویند یعنی ضد حموضت چه از آمیختن کهار با حموضت هم شی ثالث پیدا میشود که آنرا سوٹ نامند و ان غیر الکلی و حموضت بود و چونکه کهار ضد حموضت است لهذا هرگاه در بدن زیاده پیدا شده حموضت حادث میشود در ینصورت دوای کهار مینوشانند تا میوکس ممبرین معده از اذیت ان محفوظ ماند بسبب منقلب شدن حموضت و الکلی بسوی شی ثالث که آن سوٹ میباشد لیکن فعل الکلی تا مدت دراز در بدن قایم نمیماند چه او سبب تولد حموضت را قطع نمیکند بلکه حموضت موجوده را با بجنس خود از ان سوٹ میگرداند اما چون قاطع سبب تولد ایسڈ نیست لهذا تا بقای سبب مولد باز حموضت پیدا میشود و ازین سبب با تولد حموضت محتاج به خورانیدن ان میشوند لیکن از زیاده استعمال آن هم نقصان و ضرر پیدا میگردد چه از زیاده استعمال آن هم اذیت در میوکس ممبرین حادث میشود و در خون هم کمزوری پیدا شده حالت انیمیا یا اسکروی در بدن حادث میگردد چنانکه از زیاده خوردن لحم نمک سود بر جهاز اینحالت پیدا میشود و هم از کثرت استعمال الکلی اوکسالک ایسڈ زیاده در گرده پیدا شده همراه بول بر میآید لهذا هرگاه ضرورت دادن الکلی تا مدت دراز داعی شود انرا همراه کدام دوای مقوی که از نباتات باشد مثل انفوزیون جنشین یا انفوزیون قصب الذریره یا انفوزیون کلمبا نوشانند و با اینهمه هم چند روز داده باز ترک کنند و لیکن بضرورت باز شروع کنانند و نوشانند و افراد انٹ ایسڈ یعنی الکلی هم متعدد اند اول امونیا و مرکبات آن مثل لائکر امونیای قوی و مقدار شربت ان از ده قطره تا سی قطره است آنرا همراه آب ساده یا شربت یا شیر یا شوربا گوشت رقیق که نیم اونس باشد مینوشانند و هم کاربونٹ امونیا یعنی امونیا کاربناس و آنرا از پنج گرین تا پانزده گرین همراه کدام دوای رقیق سیال که بارد بالفعل بود مثل آب پودینه سبز مینوشانند دوم پٹاش و مرکبات ان مثل لائکر پٹاش و آنرا از ده قطره تا یکدرام همراه آب ساده مینوشانند و اصح باشد که لائکر پٹاشی را زیاده از سی قطره ندهند و در حبوب مسهله هم داخل میکنند و هم بای کاربونٹ پٹاش یعنی پٹاشی بای کاربناس است و آنرا از ده گرین تا سی گرین همراه کدام آب منقوع خوشبو مثل آب پودینه و غیره مینوشانند سیوم سوڈا کاربناس و سوڈا بای کاربناس است و این هر دو را از ده گرین تا سی گرین همراه آب ساده یا کدام دوای سیال مینوشانند و یکدرام ازان باب علکرده روزانه سه بار همراه بواقی انمقدار نوشانند برای سهولت خروج سنگ صفرا از مجری صفرا آرنده لیسی مفید است و ایضاً باید دانست که اگرچه سوڈا و بای کاربونٹ هر دو قاتل حموضت اند

فائده ببیان سبب اختیار ایسڈ خاص
امراض با وجود تحقیق بودن همه
بیان نوع ثانی الکلی
الکلی با مرکبات آن
فائده هرگاه ضرورت نوشانیدن دوای کهار تا مدت دراز داعی شود همراه کدام دوای مقوی نباتی نوشانند
اول امونیا
دوم پٹاش
سیوم سوڈا کاربناس

لیکن فرق نیست که سوڈا کاربناس صفرا را از جگر مثل آب رقیق ساخته اخراج میکند و بائی کاربنیٹ پتاس اخراج یورک اسڈ میکند
چهارم کالشیم یعنی لائم کاربنات مثل لائیکر کالسس یعنی آب آہک و این اکثر همراه شیر مینوشانند و اگر ضرورت داد و این شیر نباشد تنها هم در جوانان
از یک اونس تا چهار اونس و در اطفال از یک درام تا دو ڈرام مینوشانند و هم کریٹا پریپریٹا یعنی کالسس کاربناس قسمی از آہک است و این را
بعربی طین مسوفیا گویند و این را از ده گرین تا دو ڈرام تنها همراه آب ساده یا هرچه مناسب حال مریض بود مینوشانند و از مرکبات آن
مسوڈ اکثر تیار موافق نسخه فارماکوپیا درست کرده از یک اونس تا دو اونس میدهند و سفوف کهربائی مرکب را هم موافق نسخه فارماکوپیا
از ده گرین تا سی گرین بجوانان میخورانند ایضاً از اقسام انٹ ایسڈ لیتھیا است و آن قسمی از طین است که به طریق برای قتل حموضت
نوشانیده میشود لیتھیا کاربناس و لیتھیا سائٹراس و لیتھیا واٹر و همه ان قاتل حموضت و بزودی در بدن منتشر و منشور میگردد
هرگاه در گرده یورک ایسڈ باشد این دوا را مینوشانند تا با یورک ایسڈ آمیخته از او یوریٹ آف لیتھیا میسازد که آن بزودی باب حل گشته
همراه بول از گرده دفع میشود و مقدار مشروب از لیتھیا کاربناس از سه گرین تا شش گرین و از سائٹریٹ آف لیتھیا تا ده گرین است
و هرگاه بدهضمی عام یا بدهضمی خاص بود که در نقرس میباشد که همراه آن درد معده و نفخ شکم و کثرت ریاح در شکم زیاده بود و از نوشانیدن
لیتھیا واٹر که بقدر چهار چهار اونس از آن روزانه سه بار مینوشانند نفع عظیم ظاهر میشود و پنجم مگنیشیا و مرکبات آن مثل
مگنیشیا کاربناس و مگنیشیا را از ده گرین تا سی گرین همراه شیر یا آب منقوع چیزی میدهند و مگنیشیا کاربناس را مثل مگنیشیا در زنان شیر دهنده
نوشانید لیکن هرگاه سفوفاً خورانند مگنیشیا کاربناس بهتر است و هرگاه شربتاً یا بانداز دوائی رقیق نوشانید لیکن منظور و ضرور شود
مگنیشیا از آن انفع است و تعیین مقدار مشروب ان بر بوتل که در آن این دوا میباشد نوشته میشود و حسب هدایت مذکور باستعمال آرند
لیکن باید دانست که مگنیشیا بهر قسم از تا مدت دراز نوشانند و آن شده توی در امعا پیدا کرده بندرت قبض شدید میشود و اکنون
باید دانست که جمله اقسام و افراد انٹ ایسڈ که مذکور شدند فعل اینها در قتل حموضت و ایسڈ واحد و مشترک است لیکن بحسب اعراض
وقت ضرورت یکی را بر دیگری در استعمال اختیار باید کرد مثلاً هرگاه مریض ضعیف بود که نبض آن ضعیف باشد و در معده ریاح
و حموضت بود که بسبب آن حاجت بسوی قتل آن واقع گردد در نیوقت امونیا را نوشانند تا فائده قتل حموضت و تقویت هم
حاصل شوند اما اگر ورم در سوکس یعنی در معده باشد زنهار این دوا رانه دهند ایضاً چون کسی را باشد روسیانک ایسڈ یا
روغن بادام تلخ الغرض خود کشی خورده باشد از انهم امونیا نوشانیدن بهتر است زیرا که هایڈروسیانک ایسڈ هم در معده
مستحیل بسوی ریاح میگردد و امونیا هم در معده بسوی اجزای هوائی منحل شده مستحیل میگردد و بسبب آن هر دو اجزای هوائی باهم
ملاقی شده اصلاح فاسد میکنند و هم فعل هایڈروسیانک نیست که حرکت قلب را باطل میگرداند و فعل امونیا ضد آنست و این سبب
هم نافع میشود و هرگاه با حموضت معده برجلد هم کدام مرض از امراض جلدیه بوده باشد چنانکه بیشتر این حالات در اطفال مشاهده
میشود یا در خون ماده گوٹ و رماٹیزم یعنی نقرس و وجع مفاصل بوده باشد در نیوقت نوشانیدن پتاش قدری مصلحت است
پیدا و با خون مخلوط شده حموضت و آنچه از تعفن آن با حموضت مذکوره پیدا میشود هر دو را در بول و عرق بر میآرد و همچنین کسانیکه
تولد بلغم کثیر در بدن شان معتاد بود ایشان را وقت ضرورت نوشانیدن پتاش اصلح است زیرا که او چربی را بسوی صابون
مستحیل میگرداند پس آن بعد استحاله مذکوره در خون منجذب گشته اخراج فضول معتاده خارج از بدن میگردد و هرگاه محض حموضت
در بدن و معده باشد سوڈا نوشانیدن بهتر بود لیکن اگر همراه آن ماده گوٹ یا فاسفیٹ هم باشد در نیوقت از خورانیدن سوڈا
ضرر پیدا میشود چه از آن یوریٹ آف سوڈا متولد گشته بالای مفاصل میرزد و در گرده رسیده او نیز پیدا میکند و در بول زیاده میآید
و چونکه در بیان ایسڈ مبین شده که فاسفیٹ از نوشیدن فاسفورک ایسڈ حل و زایل میشود پس بالضرور از نوشیدن الکلی زیاده

خواهد شد لهذا اگر اینجا هم ضرورت دادن الکلی افتد بجای سوڈا پتاش را نوشانند که آن با آب محلول شده از خون بر می‌آید بخلاف سوڈا که
آن در آب کمتر ماند بلکه ته‌نشین میگردد اما هرگاه با حموضت معده اذیت هم در معده بود و اسهال هم مریض داشته باشد در نوقت از
جمله افراد الکلی کالشیم و مرکبات آنرا نوشانیدن بهتر دانند زیرا که ایک حبس اسهال هم میکند و حموضت را هم قتل سازد و ایضاً در ایام
وقت تولد حموضت نوشانیدن مرکبات آهک زیاده مفید است زیرا که اطفال برای تربیت و تقویت استخوانهای خود اکثر محتاج بسوی آهک
میباشند و ایضاً هرگاه کسی سم حامض اشل سلفیورک ایسڈ یا نایٹرک و کلارک ایسڈ نوشیده باشد برای انهم نوشانیدن آب آهک زیاده
مفید است زیرا که اینجا سوخت ازان پیدا میشود و شل جیین محض میباشد که دران کدام حرکت نبود اما هرگاه در بول فاسفیٹ باشد در نوقت هم
و مرکبات آنرا هنده که مضر خواهد شد لیکن هرگاه با حموضت قبض شکم هم بوده باشد در نوقت دادن مگنیشیا از دیگر اقسام الکلی اصلح بود چرا
قاتل حموضت و رافع قبض است اما در اطفال هرگاه حموضت و قبض شکم هر دو جمع شوند دوای سرخ که در سوم بوزید مجرب است نوشانیدن مفید
میباشد **فصل سوم در نوع سوم** که انٹ لتھکس است و آن مرکب است از لفظ انٹ که بمعنی ضد و از لفظ لیتھ اس که بمعنی حجر است در لغت
لاٹن و سین برای جمع بودن و در لغت انگلش انٹ لتھکس شده بمعنی ضد و قاتل حجر و مراد ازین نوع ادویه اند که از تولد حجر مانع میشوند
در هر عضو که باشد و در کتب عربیه طب قدیم باسم مفتت حصاة نام کرده میشوند و چونکه حجر از دو سبب پیدا میشود یکی و تیک ایسڈ یعنی ترشی زیاده
گردد چنانکه در متعدین نقرس مشاهده میشود دوم هرگاه الکلی در بول زیاده گردد یا ایسڈ کم شود چنانکه در فاسفٹ یوریا یعنی آمدن فاسفٹ
در بول میباشد لهذا انٹ لتھکس هم بر دو قسم میباشد یکی انٹ ایسڈ یعنی ضد حموضت دوم انٹ الکلی یعنی ضد کهار پس هرگاه ایسڈ
در بول زیاده گردد انٹ لتھکس یعنی مانع تولد حجر از قسم الکلی که انٹ ایسڈ است داده شود و بهترین اقسام آن در نوقت پتاس کاربناس
یا بی کاربناس پتاس و لایک پتاش و هم لیتھیا و لیتھیا کاربناس اند چه اینها درین جا با آب حل شده و با ایسڈ مذکور آمیخته در یاچه مثانه
و ازان جدا میشوند بخلاف سوڈا کاربناس که آن بعد آمیختن خود با ایسڈ مذکور یوریٹ آف سوڈا گشته با حجر در مفصل و مثانه پیدا میکند و هم
در مقام نوشانیدن کالشکم که مخرج ایسڈ مذکور از گرده و غیره است و هم بلویل مفید میباشد و اکثر این ادویه را باین طور میشوشانند که
وقت شب بلویل را تنها یا با ادویه مناسبه دیگر میخورانند و صبح آن کالشکم و پتاش یا کالشکم و لیتھیا را مینوشانند اما هرگاه الکلی در بول
زیاده باشد چنانکه در فاسفٹ یوریا بود در نوقت باید که انٹ لتھکس یعنی دوای مانع تولد از قسم ایسڈ نوشانند و اگرچه در نوقت جمله
اقسام حموضات مثل سائٹرک ایسڈ و کاربانک ایسڈ که در آب ولایتی میباشد و ایسٹک ایسڈ و انچه حموضات در فواکه یافته میشوند
مفید میباشند لیکن خاصتاً افضل از همه اینجا نائٹرک ایسڈ و فاسفورک ایسڈ اند لیکن هرگاه اوکسالک ایسڈ در بول زیاده شده
و ازان سنگ موسوم یا وکسالک افلایم یعنی سنگ مشابه شاهتوت سرخ پیدا گردد درین وقت انٹ لتھکس الکلی را نخورانند و نه بلکه ایسڈ
نوشانند زیرا که اوکسالک ایسڈ وقتی پیدا میشود که ضعف و کمزوری در خون و بدن زیاده باشد در وقت موجودگی اینها از نوشانیدن
الکلی ضرر و مرض مذکور زیاده میشود پس بهتر آنست که در نوقت اقسام منرال ایسڈ عموماً و خصوصاً نائٹرو میور یاٹک ایسڈ نوشانیدن مفید باشد
فصل چهارم در ذکر نوع چهارم که ڈس انفکٹنٹس است و ڈس بلغت لاٹن بمعنی ضد و انفکٹنٹ بمعنی عفونت است
و سین برای جمع و مراد ازین نوع ادویه اند که عفونت و فساد عفنی سمی را دفع کنند و بلغت عرب آنرا دافع عفونت گویند و اینهم
و اینهم بر چند قسم اند اول سالڈ یعنی جامد بالذات که خود حرکت نکنند و افراد آن چلین یا لیس و آهک و زغال و کاربولیٹ افلایم وغیره که
نام مشهور آن بگند گلس بود است و قسم دوم آن لکوئڈ یعنی سیال که مفرد اول مثل آب و دهن و شیر رقیق باشد و افراد آن سوڈیئم
پرمیگنیاس پتاش بلغت لاٹن و بلغت انگلش کانڈیس فلوئڈ بود و سلوشن کلورائیڈ آف زنک بلغت لاٹن و بلغت انگلش
و سلوشن کلورائیڈ افلایم و سلوشن کلورائیڈ آف سوڈا باشد و قسم سوم آن گیاسس است یعنی ادویه که بصورت بخار باشند

موثر میشوند وافراد ان کلورین وآیوڈین ونٹرس ایسڈ که آن هوای صرح هست که وقت کشادن بوتل نائٹرک ایسڈ قوی ازان
بر میاید وسلفیورس ایسڈ وسرکه بوند و ایضاً باید دانست که اکثر ادویه خوشبو وعطر وقت ظهور عفونت مردم باستعمال میآرند باین نحو
که آنرا میبویند یا در لباس ومکان میمانند ومیپاشند یا بر آتش نهاده بذریعه بخار یا دخان آن هوای مکانی را خوشبو میسازند وسبدا
که بسبب آن عفونت هوا زایل میشود وفی الواقع ازان بوی عفن کم محسوس وشمومه میگردد لیکن در حقیقت انها لیاقت منع عفونت
ندارند بلکه بوی طیب قوی انها بوی عفن را میپوشاند اما بواقع استعمال ادویه مانعه عفونت که مذکور شدند کدام کدام هستند واین
ادویه چگونه مزیل عفونت میشوند پس بدانکه [illegible] بالتبس اگر برای منع عفونت برانستعمل میشود وآن بجذب کردن مائیت اغذیه عفونت
پذیره را دفع میکنند وانگب ودغال برای جذب کردن عفونت وفساد هوای بهتر اند لهذا انها را برای تصفیه هوا در مکانات میپاشند
وگمد وگلس پوڈر هم مانع عفونت هوای وقاتل [illegible] سمیه که در اصل سم میباشند وازان منفصل شده در هوای [illegible] میباشند پس [illegible]
اجزای سمیه که در هوا مشبوش بوند چنانکه در تبخیه وجدری وحصبه میباشد منظور شود واین دوا را در مکان باشنده وکان [illegible]
اوکسیجن [illegible] هوا از خود در هوا میگذارد که ان اجزای سمیه را که در هوا باشند میسوزاند لهذا آنرا در مکان میپاشند وهم هوا ازان قدری گرفته
باب ریخته بعد کشیدن قلیان ازان غرغره میسازند بوی برگ تنباکو را زایل [illegible] سلوشن کلورائنڈ آف زنگ وکلورائڈ آف سوڈا وکلورائنڈ
آف لایم چون در جای پاشند از خود کلورین را در هوا زیاده میدهند چنانکه سلوشن پرمنگناس پٹاش اوکسیجن را در هوا میدهد
پس انچه عفونت سلفری مثل هائیڈروجن در هوا میباشند از اختلاط کلورین با هائیڈروجن هائیڈروکلارک ایسڈ میشود وسلفر ازان
جدا شده بوی کبریتی عفن زایل میگردد همچنین اگر بوی امونیا عفن بوده باشد آنرا هم از هوا میگیرد وبوی عفن زایل گردد وآیوڈین
در هوا مشبوش شده با عفونتی که در هوا بوده خواه کبریتی یا امونیای از مثل کلورین دفع میسازد ونٹرس ایسڈ وسرکه هم مثل
سلوشن پرمنگناس پٹاش اوکسیجن را زیاده در هوای عفن میگذارند که بسبب آن عفونت مذکور میسوزد وسلفیورس ایسڈ چون
با عفونت امونیای میآمیزد امونیا را گرفته [illegible] پیدا کرده [illegible] ازان عفونت زایل گردد وچون افعال انها را دانستی پس
حسب مناسب هر دوا را باستعمال لایق توان آورد فقط **فصل پنجم در نوع پنجم** که اسکاراٹکس است ومراد ازان دوا است
که بر جلد [illegible] خشک ریشه پیدا کند بدانکه هیئت اصلی آنرا متغیر سازد بفعل کیمیای خود ومراد از فعل کیمیای این اینجا نیست که هرگاه با ماده
آمیزد از اختلاط ان اشیای دیگر که غیر جسم اند پیدا میشوند وجسم مذکور بسبب آن متغیر وفاسد میگردد واز تغیر وفساد ان طبیعت آنرا از جای
در میسازد وازان زخم پیدا گردد وادویه این نوع خامس باصطلاح یونانین باسم قاشر ولاذع ومحلک وکاوی ومحرق ومقرح موسوم
خواهند شد واین اسم از لفظ گریک که اسکارا است بمعنی نشان وداغ گرفته شده وانهم بر دو قسم است اصلی وغیر اصلی اصلی انست که
داغ ونشان بر جلد بیواسطه پیدا کند وآنرا کاسٹک گویند وفی الواقع کاسٹک دوای راگویند که از نهادن آن بر جلد وجسم هردو عضو
مذکورین بذریعه حرکت کیمیای که بسبب دوای مذکور پیدا میشود گداخته وزایل شوند مثل سلفیورک ایسڈ یا کاسٹک پٹاس وغیر اصلی
ان [illegible] است وان دوای راگویند که چون بر جلد نهاده شود بر محل مخصوص الاستعمال بیواسطه ازانجا واذیت التهاب [illegible]
پیدا کند نه زخم اما اگر زیاده بر جلد نهاده دارند ازانجا اجتماع خون وورم حار موت عضو ونقصان ان ازان حادث شود مثل
نائٹر سلور [illegible] یا اوکسائیڈ [illegible] یا لابکر امونیای قوی وجمله افراد ادویه کاسٹک بر جاییکه نهاده میشوند فعل انها بحکم
ظاهر میگردد اما یک فرد ان کاسی در خون از راه جلد منجذب شده در تمام بدن فساد عام پیدا میکند وان سم الفار است بالجمله از
افراد نوع خامس که اسکاراٹکس است اول [illegible] بلغت لاتین وبلغت انگلش گلشیال ایسٹک ایسڈ است
وآن جوهریست که از سرکه برآورده میشود افعال ان چون بر جلد طلا سازند بزودی اول سرخی دران پیدا کرده آبله برانگیزاند

پس اگر بعد ازهم زیاده بر جلد نهاده دارند بعد ایجاد آبله موت لحم پیدا میکند لهذا اگر در مرض تولول و جلل و سجاده که آنرا بهندی
گهنه گویند و هم در سختی جلد خاص که بهندی گوکهرو نامند و هم خاصةً در مسه تشکی که بر مقعد و زیر لب و دیگر اعضا پیدا میشود طلا میسازند
و نفع کثیر ازان حاصل میشود لیکن باید که وقت استعمال احتیاط نمایند از آنکه بر جلد صحیح نرسد و بنابر آن قبل استعمال بر دور محل مرض قدری
چربی طلا میسازند دوم ایسڈم میوریاٹکم پیورم بلغت لاٹن است و بلغت انگلش ہائیڈرو کلارک ایسڈ یعنی میوریاٹک ایسڈ است و آن
ساخته میشود از نمک عموماً و خاصةً از نمک بحر اسود و افعال آن هرگاه بطور کاسٹک باستعمال آرند و طلا سازند غشای ذبه سیاه یا اقطع و
زایل میسازد و گک چون موت عضو در خسار پیدا گردد از طلا کردن آن نفع حاصل میشود همچنین چون آنکه بر زبان یا لوزتین پیدا شود
از استعمال آن طلا زایل میگردد و گک هر زخم که بر ظاهر بدن فاسد شود و دران گنگرین پیدا گردد ازین دوا فسادش رفع میگردد و طریق
استعمالش نیست که قطعه اسفنج را بر سر قلم بسته ازان تر کرده بر محل مرض طلا میسازند سوم ایسڈم نائٹرکم بلغت لاٹن و بلغت انگلش
نائٹرک ایسڈ گویند و آن تیزاب شوره قلمی است و اکثر بر ثولول و گوکهرو طلا کرده میشود و گاهی بر بواسیر که دران زهر بود و قبل زخم
گزیدن مار یا زخم گزیدن سگ دیوانه و بر تولول بواسیر می جهت قطع کردن آن طلا کرده میشود و باید که آنرا از قلم زجاجی طلا کنند
یا پنبه محلوج بر سر قلم خشبی بسته ازان تر کرده باستعمال آرند اما قبل استعمال آن قدری چربی بر دور محل استعمال بمالند زیرا که آن مایل
شده بجلد صحیح رسیده زخم تازه پیدا میکند چهارم ایسڈم سلفیورکم بلغت لاٹن و بلغت انگلش اسٹرانگ سلفیورک ایسڈ نامند
و این تیزاب از کبریت ساخته میشود و در کار کاسٹک کم میاید لیکن هرگاه منظور شود که آنرا برای این کار باستعمال آرند پس
بر تولول و زخم سمی طلا میسازند و گاهی در شعر زاید چون هرگاه موها در چشم رفته باشند بر خارج جفن طلا میکنند تا زخم پیدا کند و بعد
صحت زخم جفن متقلص گردد و ازان موها از چشم بیرون آیند و گاهی دو حصه ازین دوا گرفته با یک حصه از زعفران مسحوق سرشته
مثل خمیر درست کرده بطور کاسٹک پیسٹ باستعمال میارند و موقع استعمال آن زخم سرطانی و اکله است چه بسبب آن این جروح صاف
میشوند پنجم الومینا ایکزفورٹی ادرست بلغت لاٹن یعنی اسٹرانگ یعنی قوی خالص است و بلغت انگلش آنرا اسٹرانگ لائکر الومینا
نامند و آن کاسٹک غیر اصلی است و بر زخم گزیدن مورچه و زنبور و عقرب و غیره حشرات طلا کرده میشود و نافع میاید ششم ٹیاسا کاسٹکا
است بلغت لاٹن و بلغت انگلش کاسٹک ٹیاش است و چونکه آن کاسٹک قوی الفعل است که بزودی بحرکت کیمیای در لحم زیر جلد سیر
لهذا آنرا جاییکه ورید کبیر یا شریان عظیم در لحم و زیر لحم بود بر عضو ننهند اما جاییکه ضرورت کیٹی یعنی داغ نهادن بنار بود بعوض آن از آتش
و دوا را اینجا طلا میسازند چنانکه گاهی قریب مفصل زانو ازان داغ میدهند همچنین هر جاکه زیر لحم ورید و شریان کبیر نباشد این دوا را
باستعمال میارند لیکن بر صدغین و وجه ازان ننهند و ایضاً برای پیدا کردن زخم جدید در جلد و لحم هم آنرا اینطور باستعمال میارند که
اول چند توی پارچه اشکن آلود بر جلد میچسپانند چونکه در وسط آن بقدر ضرورت ایجاد زخم جلد مکشوف بود پس اینجا بالای جلد شگاف نما
افیوزا در حالیکه پالیس است نهاده میگذارند تا قدری ازان بر جلد رسد بعده پولٹیس از تخم کتان درست کرده بران می بندند تا زخم
پیدا گردد و بعد پیدا شدن زخم اگر جاری داشتن ریم ازان مقصود بود در زخم مذکور گدم دانه از زجاج یا جسم دیگر میاندازند تا زخم مندمل نگردد
و ریم جاری ماند هفتم ٹیاساکم کالسی است و این دوا باین نهج ساخته میشود که بگیرند ٹیاش افیوزا و آهک آب نادیده هر دو باهم
و خوب باریک سائیده در بوتلی که سرپوش آن هم از شیشه باشد و مانع از وصول هوای خارجی بود نهاده از هوای خارجی محفوظ دارند
و در وقت ضرورت حسب حاجت ازان گرفته با رکٹیفائڈ اسپرٹ سرشته کاسٹک پیسٹ درست کرده بر عضو مریض میدارند تا زخم پیدا شود
هشتم ونی انگیا پیسٹ است و آنهم ساخته میشود از پیاساکم کالسی که بست و پنج حصه بوده باشد و از آهک آب نادیده که سی حصه بود و آن
هر دو را باهم آمیخته در بوتل از هوای خارجی محفوظ داشته میدارند و وقت ضرورت با رکٹیفائڈ اسپرٹ سرشته بر عضو نهاده میدارند تا وقتیکه

زخم پیدا کند فتدبر. نهم آرجنت نتراس بلغت لاتن و بلغت انگلش نایتریت آف سلور نامند و عامه لونر کاستک هم نامند و آن
بطور قلم ها می آید و بکار کاستک بدو طریق استعمال کرده میشود یکی آنکه اجزای آن بر محل مرض مسح نمایند و درین وقت قلم اجزا بر عضو مینهند -
دوم بطور سلوشن و این از جمله اقسام کاستک زیاده در استعمال می آید اما نهادن سر قلم آن بر عضو لیس بر ثالیل و گوکهرو و سلعه کوچک
و بطور ورت یعنی ثولول کوچک که در پوست میبرآید پیدا میشود و کثیر الاستعمال است و هرگاه نزف الدم از پیدا شدن اثقبه کوچک در جلد
حادث شده باشد چنانکه اکثر در اطفال بعد تعلیق زلو حادث میشود در آن وقت سر قلم اجزا باریک کرده بر اثقبه مذکور نهادن مناسب است
و هرگاه در کدام عضو ارتی سیلس پیدا شود باید که بر دور محل فساد سر قلم اجزا بر جلد گردانند تا از آن فساد مذکور ممنوع از انبساط شود
لیکن درین عمل احتیاط نماید که اثر آن زیاده از محل جلد غائر نشود و بحد افراط نرسد لهذا اگر بجای عوض آن بر طلا کردن کاستک
سلوشن قوی که حل باشی گرین نایتریت آف سلور در یک اونس آب صاف حل کرده باشند اکتفا کنند بهتر خواهد بود تا اگر ارتی سیلس
بر وجه بالای سر باشد درین وقت این تدبیر ابتر از تدبیر است زیرا که اگر بر وجه استعمال کرده شود و اثرش همیشه باقی ماند و صورت زشت منظر
خواهد شد و اگر بر سر باشد از محدود محفوظ داشتن فساد مذکور بر جلد ... فساد ارتی سیلس تا اعضای اندرونی و دماغ منتهی خواهد شد
و شرها اعظم و ایضاً هرگاه در قرینه زخم پیدا گردد یا از زخم مذکور غشیه بیرون آمده و سرخ پیدا شود سر یک قلم مذکور را بر آن نهادن
و گردانیدن مفید است و اگر عوض آن سلوشن نایتریت سلور را استعمال آرند طلا بر زخم نافع است لیکن در سلوشن مذکور باید که نایتریت آف سلور
از بست گرین در یک اونس آب نباشد و الا فایده کاستک از آن حاصل نخواهد شد و بر زخم که مندمل نگردد بر آن استعمال سلوشن قوی آن
نافع است که از آن اندمال پیدا میشود و ایضاً استعمال سلوشن آن در زخم و ورم دهان مفید است لیکن باید که آن را در آب باران یا در آبیکه
اجزا بطور عرق کشیده باشند حل سازند در آب بحر یا آب چاه نه اندازند و الا باختلاط نمک و آنکه درین آب میباشد نایتریت آف سلور
لاشی و فاسد خواهد شد و هرگاه در جنبت گران یوشن یعنی گوشت زاید پیدا شود از استعمال نایتریت سلور خواه اصلی آن یا سلوشن آن
طلا سازند نفع عظیم پیدا میشود. دهم کوپری سلفاس بلغت لاتن و بلغت انگلش سلفیت آف کوپر است که از القاب هی هوطیا و
بهندی نیله تهوتها نامند و از آن ها قلم ساخته بر محل مرض مینهند و درین وقت فایده کاستک از آن حاصل میشود و آن اکثر برای ازاله
لحم زاید که در زخم پیدا میشود و هم برای قطع ثولول خصوصاً آتشکی مستعمل است و در گران یو لیشن ... هم از نهادن سر قلم آن بر ...
همین بعض نفع عظیم حاصل میشود و گک بر زخم ... که اندمال قبول نکنند چون این دوا را بر آن چندی نهند مندمل گردد. یازدهم
هایدراج ارجی اوکسایدم روبرم بلغت لاتن و بلغت انگلش ریڈ اوکسائد آف مرکیوری دگاهی ریڈ پریسپیٹیٹ هم گویند و هست
و آن مستمی از سیماب بود که از اوکسیجن مرکب سرخ رنگ میباشد و از آن چون بطور سفوف یا مرهم بر عضو گذارند اثر کاستک از آن ظاهر
میشود و سفوف آن بر زخمیکه اندمال قبول نکند یا در آن گوشت زاید باشد پاشیده میشود و گاه بر ثالیل نهادن سفوف آن قاطع و گداز نده
آتشک و همچنین از مرهم آن هم این منافع حاصل میشوند و مرهم آن را بر فارماکوپیا باسم انگونیٹم هایدراج ارجی اوکسائیدی روبری نوشته‌اند
دوازدهم هایدراج ارجی پرنائٹراٹس لائکر بلغت لاتن و بلغت انگلش ایسڈ نائٹریٹ آف مرکیوری گویند و آن از حل ساختن
سیماب در نائٹرک ایسڈ قوی ساخته میشود و فایده نائٹرک ایسڈ و سیماب هردو از آن حاصل میشود و لهذا در زخم آتشک تازه برای دفع
کردن فساد و سمیت آن و هم در ملگنٹ السر یعنی زخم اکاله استعمال کرده میشود لیکن از سر قلم زجاجی یا چوبینه بر سر قلم جسمی بسته از آن ترکرده
بر زخم طلا میکنند. سیزدهم زنک کلورائیڈم بلغت لاتن و بلغت انگلش کلورائڈ آف زنک است و آن از جست و میوریاٹک ایسڈ
ساخته میشود و این هم کاستک قوی است حتی که اگر بر جلد صحیح رسد فوراً از آن زخم پیدا میشود و لهذا آن را تنها استعمال نمیکنند بلکه با آرد به رفع
حدت آن آمیخته باستعمال می‌آرند و بر سرطان و دیگر اقسام ملگننٹ چو مر فنگس هو مر نهاده میشود و طریق استعمالش این است

کرنگیر بند کلورآید آف زنک یک حصه و آرد گندم پنج حصه و هر دو را با آب سرشته مثل خمیر ساخته بر پارچه بسفت بقدر سدس حصه انچه
در دبازت و غلظ آلوده بر جلد بندند و از شش ساعت تا هشت ساعت بر محل مذکور بسته دارند که درین مدت زخم پیدا میکند و این
کلورآید آف زنک پیسٹ مینامند - چهارم سم - آرسنی کم ال بم بلغت لاتن و بلغت انگلش هوبیٹ ارسنک و بعربی شک و
سم الفار نامند و این هم کاسٹک قوی است که از نهادن آن بر جلد اول اذیت بعده ورم بس موت عضو در محل خاص پیدا میشود
لهذا از این هم بطور ارسنک پیسٹ باستعمال میارند در سرطان ثدی از زیاده نافع شمرده اند بر غده های متورمه آنرا بطلا و ضماد
میکنند پس بسبب آن زخم پیدا شده از آن غده های مذکوره خارج میشوند لیکن در استعمال آن خوف است که منجذب شده در خون
رسیده علامات زهر نوشی سم الفار پیدا کند و هلاک انجامد و هم درین عمل اذیت زیاده به بیمار میرسد لیکن هرگاه ضرورت
استعمال آن داعی گردد ارسنک پیسٹ موافق این نسخه درست ساخته باستعمال آرند که قلیل الخطر است نسخه سم الفار دو حصه
ابت مرکیوری یک حصه زغال حیوانی دو حصه همه را باریک کرده باهم آمیخته در بوتل نگهدارند در وقت ضرورت بقدر حاجت از آن گرفته
آب ساده سرشته بر موضع مقصود بقدر یک انچه نهاده تا هشت یا ده ساعت وا رند تا زخم پیدا کند و اگر افیون هم دو سه گرین آن
دوا آمیز یک سازند درد و اذیت را کم خواهد کرد پس اگر ضرورت زخم کبیر بود یک یک انچه بر جاهای متعدده در مرات متعدده این
دوا نهاده زخم موافق ضرورت پیدا کنند لیکن یک بار بر محل زاید از یک انچه این دوا را بر جلد نه بندند والا خوف انجذاب آن
در خون و احداث سمیت در بدن است فتذکر **فصل ششم در نوع ششم** موسوم به انٹی ڈوٹس و این لفظ لغت لاتن است
یعنی ضد زهر و بعربی انرا فادزهر و تریاق نامند و اگرچه اقسام فادزهر متعدد اند که اینها بطور مکانی عمل یعنی محض از جسمیه خود زهر را
مونث میشود چنانکه زغال را بعد خوردن زهر نباتی مثل اسٹرکنیا مینوشانند و آن زهر مذکور را در جسم خود جذب میکند لیکن زهر مذکور به
حقیقت خود در آن باقی ماند و همراه زغال مذکور وقتیکه از اندر بیرون اسٹمک پمپ آب در معده داخل کرده میکشند از بدن خارج میشود
و بعضی بطور فسیولوجی فعل زهر را کم میکنند چنانکه بعد خوردن افیون امونیا را مینوشانند و آن بذریعه انعاش حرارت و تقویت قلب
سریع کردن دوران خون مفید میشود و بعضی بتوسط فعل کیمیای سم را در بدن لاشی میسازند چنانکه الکلی ایسڈ را و ایسڈ الکلی را لاشی میگرداند
اما مراد از انٹی ڈوٹس اینجا همان ادویه فادزهریه اند که بتوسط افعال کیمیای زهر را در بدن لاشی میگردانند زیرا که این نوع هم
از انواع جنس کیمیکل است بالجمله افراد این نوع اول کرٹیا پریپرٹیا بلغت لاتن و بلغت انگلش پری پیرڈ چاک و بعربی طین
و بهندی کهریا مٹی است و چونکه در سموم حامضه افراد الکلی را که ضد الست مفید میشد لهذا هرگاه کدام ایسڈ بطور سم خورده شود در
ضرورت نوشانیدن الکلی برای دفع سمیت آن داعی گردد این دوا را اختیار کردن افضل است چه انچه بعد امتزاج آن با حموضت شی
ثالث پیدا میشود مثل خاک میباشد که در آن کدام حرکت سمیت باقی نماند و لیاقت تاثیر در هیچ عضو ندارد جز اینکه همراه براز خارج
از بدن میشود بخلاف افراد دیگر الکلی مثل مگنیشیا و پٹاش و سوڈا وغیره چه هرگاه این ادویه بعد نوشیدن ایسڈ داده میشوند
شی ثالث که از امتزاج اینها با ایسڈ پیدا میشود در آن لیاقت ایجاد کدام فعل و حرکت در بدن میباشد مثلاً بعد نوشانیدن مگنیشیا
از سولفٹ انم اسهال پیدا میشود و بعد خورانیدن پٹاش و سوڈا از سولفٹ انم اورار حادث میگردد و ازین حرکات و افعال هم
ضعف پیدا میشود اما بعد خورانیدن کرٹیا پریپرٹیا زهر ایسڈ فانی میگردد و از سولفٹ آن کدام حرکت در بدن پیدا نمیشود همچنین
زهر اوکسالک ایسڈ یا زهرهای نباتی دیگر هرگاه با الکلی های دیگر آمیزند با تمام زهر آنها فانی نمیشود بلکه قدری سمیت در سولفٹ هم
باقی میماند لیکن هرگاه اینها هم با کرٹیا پریپرٹیا ملاقی شوند لاشی محض میگردند پس این دوا را همیشه بعد نوشیدن زهرهای حامضه
نوشانند و بر افراد دیگر الکلی اختیار نمایند و اگر وقت ضرورت موجود نباشد بجای آن اب اهک در هند یا گچ پخته را باب تر کرده

هر قدر که ممکن شود نوشانند که این هر دو هم قائم مقام کرمیا پرپرشیا و فعل فادزهر میشوند فائده هرگاه زهر الکلی نوشیده باشد
باید که اول سرکه باب ساده حل کرده بنوشانند بعده دوای امولیینٹ مثل روغن کنجد یا روغن زیتون یا روغن گاو تازه بنوشانند
تا اذیت معده و امعا را دفع کند دوم امونیا و اینهم از اقسام الکلی است لیکن بعد نوشیدن زهر ها ئیدر وسیانک الیسڈ ان از جمله افراد
الکلی افضل و انفع است زیرا که چون ہائیدر وسیانک نوشیده میشود بزودی اجزای هوای گشته در خون میرود و بذریعه دوران آن در جمله
اعضا خصوصا در قلب رسیده حرکت از کم میسازد و بذریعه ضعیف کردن پهی نهک پس در ینوقت از کرمیا پرپرشیا و ٹیاٹس و سوداد
سکنیشیا فائده حاصل نمیشود بلکه امونیا مفید میگردد بجهت انکه اینهم بزودی در بدن بسوی اجزای هوای تحلیل میگردد و در خون
داخل شده در جمله اعضا و قلب میرسد و با ہائیدر وسیانک امیخته بفعل کیمیائی سوٹ پیدا میکنند و ازین فعل هم نافع میشود و بذریعه فعل
فیزیالوجی هم مفید میگردد زیرا که فعل ہائیدر وسیانک اغماز قلب و کم کردن حرکت قلب و خون است و امونیا چون تقوی و تیز کننده
حرکت قلب و خون است پس فعل آن ضد فعل ہای ڈرو سیانک میشود و ایضا هرگاه ہائیدروسیانک ایسڈ بعوده بر قوتی خورده شود
باید که اول فورا نیم ڈرام سلفیٹ اف زنک همراه آب گرم حل کرده بنوشانند بعده دوای استملینٹ دهند و بهترین انها اینجا امونیا
کاربناس است یا اسکلی شراب و اگر هر دو را بمقدار کامل انها باهم آمیخته بنوشانند انفع خواهد بود و اگر امونیا با حصه حصه گرم آب
حل کرده بذریعه زراقه سوزنی در بدن رسانند بهتر خواهد بود فقند کر سوم ایسڈم ایسٹکم ڈلوٹم بلغت لاٹن و بلغت انگلش ڈائلوٹ
ایسٹک ایسڈ است و هم وِن یگر نامند و بعربی خل و بفارسی سرکه گویند و ان از اقسام ایسڈ و ضد و فادزهر سموم الکلی است و
اگرچه جمله اقسام ایسڈ ضد و فادزهر الکلی هستند لیکن این از جمله افراد حموضات افضل است چه اینهم هرگاه با زهر مذکور میامیزد شو
پیدا میکنند و دران سوٹ قدری حرکت باقی میماند که بسبب آن اسهال یا ادرار میشود لیکن چون زیاده نوشانیده شود قی میارد
و بذریعه آن نمچ و سوٹ مذکور را هم از بدن خارج گرداند و در بدن نمیماند لهذا اینهم الست که وقت ضرورت یعنی بعد نوشیدن سم الکلی آنرا
چندان باب آمیزند که اب ترش شود اما حدث دران باقی نماند بعده هر قدر که ممکن شود نوشانند تا قی آید پس اگر سرکه موجود نباشد
بعد خوردن زهر الکلی دیگر حموضات نباتیه را مثل آب لیموی کاغذی یا آب تمر هندی وغیره با آب ساده امیخته بنوشانند که اینهم قائم مقام
سرکه میشود چهارم ایسڈم سلفیوریکم ڈلوٹم بلغت لاٹن و بلغت انگلش ڈائلوٹ سلفیورک ایسڈ است و این را باب کثیر امیخته
بعد نوشیدن سم اسرب بنوشانند که از امتزاج آن در بدن با اسرب سلفیٹ آف لیڈ پیدا میشود پس زهر اسرب لاشی میگردد فقند کر

باب سوم در بیان انواع جنس سوم

که ایمی ٹو کنو انٹس یعنی مخرج مواد از بدن بسوی خارج یا اسٹمیولنس
موسوم است یعنی موذی عضو خاص که بسبب اذیت مذکوره فعل عضو را زیاده کند و مواد را از ان در خارج بدن دفع سازد موسوم
است و این باب مشتمل است بر یازده فصل موافق اعداد انواع جنس سوم

فصل اول

در نوع اول که موسوم بر ایپی اسپاسٹکس
است بلغت گریکیه و معنی ان کشنده یا جذب کننده مواد است و حاصلش نیست که مواد را از اندرون بدن بیرون میارد و این دوای را
گویند که چون بر جلد کدام عضو نهاده شود اول سرخی بعده ورم پیدا کند و اگر زیاده بر جلد داشته شود آبله پیدا میکنند و باصطلاح
تابعین یونانیین این قسم ادویه باسم جاذب و منفط و محمر و سوم میشوند و فعل ایپی اسپاسٹکس بطور فیزیالوجی واقع میشود یا انکه چون بر جلد
نهاده میشود بخاصه طبیعی خود انجا اذیت پیدا میکند پس بسبب ان انجا اجتماع خون زیاده میشود و از ان عروق شعریه ممتلی و منتفخ
گردند پس سرخی و گرمی انجا اول حادث میشود بعده ورم پیدا گردد و آب از عروق شعریه برای رفع اذیت زیر جلد میبر سد که از ان
آبله پیدا میشود و از پیدا شدن آبله اذیت باطن رفع میگردد چنانچه بهمین علامت هرگاه دوای آبله انگیز را بر عضو نهند و بعد ان
درد باطن رفع یا کم شود میدانند که آبله پیدا شده پس اگر بعد این حد هم دوای مذکور را بر عضو معلوم نهاده وا رند از زیاده شدن ورم

روغن زیتون ساخته میشود و آن عمده محمرات جلد است و هرگاه درد در گلو باشد در شوقت دوای مذکور را بر پارچه فلالین یا
پارچه دیگر انداخته بر گلو به بندند و اگر درد در اعضای دیگر اندرون هم بود لنیمنت مذکور را بطور تدهین بران بمالند و نسخه دیگر موسوم
به لینیمنٹم کیمفوری کام پوزیٹم است و دران کافور و روغن لاو نڈر در کشفا نذاسپرٹ و امونیا است و این هم محمر جلد است و اگر
تا زمان دراز بر جلد نهاده شود آبله هم پیدا میکند لهذا در اطفال هرگاه ضرورت استعمال کنتاریدس داعی شود چونکه برای آن
منع کرده شده پس بجای آن این دوا را باستعمال آرند یا بنگه خواه بر عضو علیل ازان مالش سازند یا بر پارچه آلوده بر محل مألوف
به بندند و دوم ایث موسنای انٹ ٹیاسی تارتراس بلغت لاتن و بلغت انگلش آئنٹ آف انٹمنی انٹ ٹیاش است که اکثر
آنرا تارتر امیٹک هم نامند و آن از انٹمنی یعنی سرمه و ٹیاش و تارترک ایسڈ ساخته میشود و چون از ان بر جلد بنهند اول سرخی بعده
کوچک پیدا میکند که دران ریم افتد و بعد خروج ریم زخم در آن محل پیدا میشود و آن اصل گون ترا می تنشٹ است که در جلد زخم پیدا
کرده اذیت باطن را دفع میکند پس هرگاه برای رفع کردن اذیت اعضای باطنه مقصود تسبیب بن باشد که تا زمان کثیر اذیت و
جریان ریم در ظاهر عضو باقی ماند این دوا را باستعمال آرند مثلاً هرگاه ورم مزمن در دماغ یا التهاب یا در ریه یا در شکم و در کدام عضو دیگر
باشد برای ازاله آن این دوا را بر جلد ظاهر عضو که مقابل عضو مریض بود بنهند و طریق استعمال آن برای حصول این منفعت سه اند
گاهی بطور مرهم و زمانی بطور سلوشن و وقتی بسفوف بر جلد بمینند پس انٹمنی ٹیم دوام از مرهم آن که موافق نسخه فارماکوپیا درست
کرده باشند گرفته دوبار روزانه یعنی صبح و شام بر جلد کدام عضو مالند تا آنکه بشود و دران عضو پیدا شوند مقصود حاصل میشود لیکن زیاده
ازین حد که شروع ظهور بثور است باستعمال نیارند و الا مضر خواهد شد همچنین اگر از پنج گرین تا ده گرین سفوف آن را بر پارچه آگلتن آلوده
پاشیده بر محل مقصود چسپانند و هر روز پارچه مذکور را از جلد جدا کرده دیگر پاشند هرگاه بثور ظهور کنند پارچه مذکور را از جلد جدا سازند
استعمال آن یکبار کافی میشود و مقصود حاصل گردد لکن چون در سلوشن قوی انٹمنی آن پارچه را تر کرده بر جلد بنهند و تا ظهور بثور نهاده
دارند از استعمال مرهم و سفوف بر ودی مقصود از آن حاصل میشود و فقط کرسوم شٹ بلغت لاتن و بلغت انگلش مسٹرڈ و بعربی خردل
نامند و از ان سفوف و روغن هر دو ساخته میشوند و سفوف آن زیاده مستعمل است و چون بر جلد نهاده شود از آن بر جلد اذیت و سرخی
و گرمی حادث میگردد و پس اگر تا زمان زاید بران نهاده دارند در روز ابد و ورم پیدا میکند و اگر از ان هم زیاده نهاده دارند آبله پیدا
میکند و گاهی فعل آن تا حد احداث موت عضو میرسد بالجمله هرگاه اجتماع خون در دماغ زیاده شود چنانکه در بعض حمیات و هم در سکته
یا در وقت خوردن بعض سموم مثل افیون میباشد خصوصاً هرگاه باجتماع خون مذکور بیهوشی تام هم بود در شوقت از نهادن پلستر آن
لیس گردن یا بر شکم یا بر ساقین بسبب جذب کردن آن نفع عظیم ظاهر میشود و کک در ترشیم مفاصل و عضلات خصوصاً در اوجاع
عضلات از نهادن پلستر آن بر جلد بسبب پیدا کردن سرخی و گرمی بران زیاده مفید میشود و در اوجاع صدر و شکم دگر ده عوض کنتاروس
استعمال کرده میشود و اذیت باطن ـ رفع میگرداند و خاصه در امراض و اوجاع گرده آن از همه بهتر است چه در ینجا استعمال کنتاروس
جایز نیست و در وقت ضرورت سوای خردل و امونیا دوای دیگر را بر گرده جا نباید نهاد و درین افضل است ایضاً هرگاه فواق
و قی شدت کند از نهادن پلستر خردل بر جلد مقابل معده فائده عظیم حاصل میشود اما هرگاه در جای آبله پیدا کردن مقصود باشد
پس از کنتاروس تنفط بهتر است و از خردل غیر جائز زیرا که از زیاده نهاده داشتن خردل بر جلد در روز ابد و گاهی موت عضو پیدا میشود
و طریق استعمال پلستر آن نیست که از سفوف خردل مثلاً یکدو قدر ام گرفته با آب گرم سرشته بر پارچه سفت یا قطعه قرطاس آلوده
بر محل مقصود چسپانند و تا یک ده بیست دقیقه بران گذاشته باشند هرگاه سرخی جلد ظاهر گردد و الا بیش یا ده تا دو ساعت نباید انداخت ... سازند
و در بلیده ... آن ظاهر میشود ... اطفال ... استعمال آن ... کمچه ... پارچه آلوده بر جلد

مقصود نهند و تا ظهور حمرت بر جلد نهاده دارند و بعد احمرار جلد جدا سازند و روغن خالص ان بسبب زیادتی حدت لایق استعمال نیست
که فوراً ایجاد اذیت زاید آبله پیدا میکند لیکن از مرکبات ان یک دوا لایق استعمال است که ازاد در فارماکوپیا باسم لینیمنٹم سیناپیس
کامپوزیٹم بلغت لاطین نامند و بلغت انگلش کامپونڈ لینیمنٹ آف مسٹرڈ گویند نوشته میشود و در ان روغن خردل ساده
و مازریون و کافور و روغن بیدانجیر و اسپرٹ رکٹفائڈ میباشد پس این دوا را در روماتیزم محل اوجاع و در فالج بر اعضای
مسترخیه میمالند و نافع میشود و فقد کر ایضاً از مرکبات خردل ضماد خردل است بنسخه که در بلغت انگلش کٹاپلازم آف مسٹرڈ یعنی
پولٹس مسٹرڈ صفت آرد تخم کتان دو نیم اونس در هشت اونس آب گرم سرشته سفوف خردل دو نیم اونس با دو اونس آب گرم مخلوط
سر دو را باهم آمیخته بر پارچه آلوده بر ظاهر جلد جائیکه پیدا کردن اذیت و حمرت مقصود بود بچسپانند و تا ظهور حمرت بر عضو مذکور دارند
ایضاً از مرکبات ان کارٹا سیناپیس است یعنی کاغذ خردل آلود و آن از ایجاد متاخرین است و سبب ایجاد مذکور آنست که گاه
پلاستر از خردل بر جلد نهاده میشد بعد برداشتن آن قدری خردل بر جلد مانده باعث دوام قذارت جلد میشد لهذا بنظر صفائی این
تجویز کرده شد زیرا که بعد برداشتن این کاغذ از جلد کدام چیزی از ان بر جلد نمیماند صفت خردل یک اونس سفوف کرده سلوشن
گٹاپرکا دو اونس هر دو را باهم خوب آمیخته بر کاغذ بهتر که از ان کارتوس صندوق میسازند آلوده نگهدارند و بر وقت ضرورت
عوض مسٹرڈ پلاستر قطعه ازین کاغذ حسب مقصود گرفته در آب گرم تر کرده بر محل مقصود بچسپانند و تا بیست دقیقه ملصق بجلد بدارند
تا حمرت پیدا شود و بعده جدا سازند ایضاً از مرکبات آن اوائل سیناپیس یعنی الیس است موافق نسخه فارماکوپیای جدید یعنی روغن خردل
صفت بگیرند تخم خردل سیاه و اول آزاد معصار یعنی چربی انداخته ازان بدستور مشهور روغن برآرند بعده این تخم بی روغن
برآورده را آب گرم در ظرف مسی انداخته بطور عرق کشند و آنچه دهن همراه این عرق برآید از سر عرق گرفته جمع کرده نگهدارند و
هر گاه ضرورت تنفیط در عضوی مثل صدغین و غیره داعی شود قدری ازان مثل لاکر لیبٹ بر جلد طلا سازند که ازان فوراً آبله پیدا
میشود ایضاً این روغن در لینیمنٹم سیناپیس کامپوزیٹم هم داخل کرده میشود و فقد کر چهارم کنتاریس بلغت لاطین و بلغت انگلش
اسپینیش فلائیس یعنی مگس ملک اسپانیا باشد و بعربی ذراریح گویند این مگس را خشک کرده سائیده سفوف کرده ازان مرکبات
درست میسازند و کثیر الاستعمال از مرکبات ان برای تحمیر و تنفیط سه مرکب اند اول که در فارماکوپیا به امپلاسٹرم کنتاریڈس موسوم
است و از سفوف ساده ان ساخته میشود دوم که از سفوف مذکور ساخته میشود و در فارماکوپیا باسم لینیمنٹم کنتاریڈس موسوم است و طریق
عمل ساختن سفوف ساده مگس مذکور در اسپرٹ قوی بطور سلوشن درست کرده میشود و مرکب ثالث در فارماکوپیا بنام انگونٹم
کنتاریڈس نام کرده میشود هستا این هر سه مرکب در تحمیر و تنفیط جلد مستعمل میشوند و فی الاصل این دوا کونٹر اریٹنٹ یعنی پیدا
کننده اذیت در جای دیگر از ظاهر برای رفع کردن اذیت باطن هست و هر گاه تنفیط مقصود معالج باشد پس این دوا از ادویه
منفطه دیگر بهتر و افضل است زیرا که آبله زود می پیدا میکند و درد در ایجاد آبله آن کم میشود بخلاف خردل که در ان درد زیاده میشود
پس جائیکه رفع کردن اوجاع و اورام اعضای باطنه مقصود باشد این دوا را بر ظاهر جلد بنهند و آبله پیدا سازند چنانکه در ورم
اعضای دماغ و نخاع و هم در اورام ریه و اورام اعضای شکم بر ظاهر جلد مقابل عضو علیل مینهند همچنین هر گاه بیهوشی زیاده باشد
امپلاسٹر کنتاریس را بر سر یا پس گردن یا بر سینه مینهند تا اذیت عام بدن پیدا کرده مریض را بهوش آرد و هر گاه زخم مزمن و
کهنه گردد و بد رنگ بود و اندمال قبول نکند برای تبدیل مزاج انهم ازین مرکبات سه گانه کدامی را بر ان مینهند تا اذیت پیدا کرده
خون کثیر را در ان آورده اصلاح زخم نماید لیکن اگر امپلاسٹر را بر زخم نهند پس باید که تا مدت قلیل مثل یک دو ساعت بر زخم
چندانکه اذیت پیدا کند فقط و تا زمان کثیر ندارند و الا مضرت ازان پیدا خواهد شد و اگر سلوشن ایپیتھم کنتاریس را از قلم

لینی منت آن بر جلد در روماتیزم مفصلی و عضلی و نورالجیا مفید است و نسخهٔ لینی منت در فارماکوپیا باسم لنیمنتم تربنتینی
بلغت لاتن و موافق لغت انگلش بنام تربنتین لینی منت مرقوم است و آن مرکب است از روغن تارپین و مرهم [illegible]
و گاهی این لینی منت از صابون و کافور و روغن تارپین ساخته میشود و یک نسخهٔ لینی منت که بسیار مفید و مجرب است و اگرچه در
فارماکوپیا آن امر نشده لیکن بتجربه کاملین آمده و لایق استعمال در این مواقع است باسم لنیمنت جان لانگ یعنی لینی منت
لینی منت ساخته سنت جان لانگ صاحب مشهور است صفت اول زرده بیضه مرغ یک عدد روغن تارپین یک اونس
اسیتیک اسید یک اونس آب ساده که کشیده یا آب باران باشد سه اونس اگر آب چاه را بعد از کشیدن در آن داخل نمایند [illegible]
زرده بیضه و اسیتیک اسید و آب ساده را در بوتل انداخته خوب حرکت دهند تا همه یکجا شوند بعده روغن تارپین را
انداخته سر بوتل را بند کرده خوب حل سازند تا یکذات گردد پس نگاه دارند وقت ضرورت در اوجاع مفاصل و نورالجیا برای تحلیل
این دوا را باستعمال آرند باین نحو که فلنل را بآن تر کرده بر عضو گذارند و مالش سازند [illegible] که این دوا را زیاده بر جلد بمالند تا
مالند حمرت زاید و اذیت بر جلد پیدا کرده نافع میشود و چونکه این دوا قدری بدبو میباشد پس اگر یک درام روغن لوز تلخ هم در آن
آمیزند خوشبو هم میشود و قوت تحلیلش هم زیاده میگردد و ایضاً بدانکه هرگاه ضرورت استعمال این لینی منت در قوم هنود واقع شود چونکه
اکثر افراد ایشان از استعمال زرده بیضه مرغ اجتناب و احتیاط میکنند لهذا بجای آن این نسخه را باین طور درست کرده باستعمال آرند
صفت روغن تارپین چهار اونس اسیتیک اسید گلیشیل یعنی قوی یک اونس لینی منتم کیمفوری چهار اونس همه را باهم آمیخته یعنی
درست سازند و بر محل مقصود مالند فقط هفتم سبینا بلغت لاتن و بلغت انگلش سادن گویند و آن نیز روغنی است که از
شجر آن قریب درخت تارپین میباشد و مثل روغن تارپین از چوب درخت سادن کشیده و ساخته میشود و از ثمر درخت آن مرهم
درست کرده از آن مرهم موافق نسخه فارماکوپیا درست میسازند که نام آن در فارماکوپیا انگوئنتم سبینا است و اگرچه این مرهم بر جلد [illegible]
لیکن بعد نهادن بلستر کنتاروس هرگاه مقصود جاری داشتن آب و ریم از زخم بلستر مذکور باشد این مرهم را بر پارچه آلوده بر
زخم مذکور بنهند لهذا آن را بر ثبت لوازم بلستر یعنی پیچکاری دارنده زخم میباشد اما این مرهم هم زودی فاسد و ضعیف گشته قابل استعمال
نمیماند پس مادام که مثل کاه رنگ آن سبز باشد جید میباشد و هرگاه از رنگ خاص و بوی خاص خود متغیر گردد لایق استعمال نبود
هشتم یوفاربیا بلغت لاتن و بلغت انگلش یوفاربیم و بلغت عرب فرفیون و فربیون است و آن صمغی است که از خشک شدن
نوع شجر خود که بعد زخم زدن در شاخ آن بر می آید حاصل میشود و آن خود هم ضعیف است اما نهادن بر جلد مشهور است [illegible]
لیکن اگر آبله و زخم بر جلد از ادویهٔ آبله انگیز دیگر پیدا کرده بر زخم مذکور این دوا را [illegible] بر جریان و سیلان زخم [illegible]
معین میشود و مرهم فرفیون باین نحو می سازند که سفوف فرفیون نیم درام در چربی کدام حیوان حل کرده نگاه دارند و وقت ضرورت
قدری از آن بر پارچه آلوده عوض مرهم کنتاروس [illegible] یا مرهم سباینا [illegible] بر زخم مذکور میگذارند لیکن
مرهم فرفیون از مرهم کنتاروس افضل است باین [illegible] که [illegible] گردد نیست [illegible]
که آن هرگز [illegible] الاستعمال است و از مرهم سبینا بهتر است که مرهم سبینا [illegible] فاسد میگردد و این مدت ها [illegible]
بر قوت و جودت خود میماند پس استعمال آن در این مواقع بهتر خواهد بود [illegible] لیکن استعمال فرفیون در فارماکوپیا [illegible]
نهم ایپیکاکوانا است خصوصاً هرگاه از آن مرهم درست ساخته بر عضو مریض بنهند حمرت پیدا کرده اذیت باطن را [illegible]
صفت [illegible] ایپیکاکوانا چهار درام [illegible] درام روغن [illegible] اونس روغن زیتون [illegible] بر پارچه آلوده تا مدت [illegible]
یا چهل و هشت ساعت بر جلد بنهند که در این مدت یقینی از آن حمرت بر جلد پیدا خواهد شد [illegible] و آن [illegible]

واگر زیاده بو مانند عطسه هم آرد و گاهی رعاف هم پیدا میکند **فصل سوم در نوع سوم از جنس سوم** که موسوم به سیالی
الوگگس است بلغت لاتن یعنی زیاده پیدا کننده آب دهن و اقسام آنهم متعدد اند بعضی ازان بنوع اشترن جنک یعنی پیدا کردن
جسع ونفض در سبوکس ممبرن دهان آب در دهن زیاده پیدا میکنند مثل کهته سفید و مصطگی و دیگر مفرقات سبوکس ممبرن و
بعضی به پیدا کردن اذیت در سبوکس ممبرن دهن بسبب حدت خود رضاب کثیر پیدا میکنند مثل عاقرقرحا و ماذریون و بیخ بنفشه و
اگرسس کیلوتس و زنجبیل و مرچ سرخ و سیاه و برگ تنباکو وغیره هرانچه دران حدت و لذع باشد و بعضی ازان در خون منجذب
شده و بذریعه دوران ان در تمام بدن منتشر گشته قسمی از الفل میشن در دهان پیدا کرده آب کثیر جاری میسازند مثل سیماب و
مرکبات ان و بعضی ازان چون نوشانیده میشوند در خون منجذب شده در دماغ و نخاع بتوسط اعصاب کار میکنند و موند آب دهن
کثیر و قوی میگردانند و آب کثیر از دهن جاری میسازند مثل جبورندی و اگر جوهر این دوا یا آب سائیده بذریعه زراقه سوزنی
زیر جلد در خون رسانند در ثبوت هم این کار ازان ظاهر میشود وازان دانسته شده که احداث این فعل از این دوا بسبب اثر کردن
ان بر تغروش استمیم میشود نه از گذشتن ان بر سبوکس ممبرن دهن و جبورندی تخم نباتی است که از یکصد درم تا یکصد ویست درم ازان در
ده اونس آب ساده ترکرده انفیوژن ازان درست ساخته یکبار انقدار بنوشانند وازان مقصود حاصل میشود و اگر از جوهر ان که
موسوم به پیلوکارپین است بقدر عشر حصه یک گرین گرفته آب حل کرده بذریعه زراقه سوزنی تحت جلد رسانند آب کثیر از دهن جاری میسازد
فتذکر وایضاً اگر سوم حصه یک گرین از پلوکارپین گرفته همراه ده قطره آب ساده حل کرده بذریعه زراقه سوزنی زیر جلد مرد کامل القلعة رسانند
معرق قوی است و هرگاه با الفل میشن حمیات قوی باشند نفع آن زیاده ظاهر میشود بسبب تعریق و اول بعد استعمال آن بذریعه زراقه
سوزنی روی علیل سرخ میگردد و بعد دو دقیقه اول در پیشانی و بعد آن بر رو و بعد ان بر گردن عرق ظاهر میشود پس اگر بعد ان لباس
گرم بر بدن پوشانند در تمام بدن عرق کثیر جاری میشود و ایضاً در بیحالت اشک از چشم و آب از بینی و رضاب از دهن زیاده میآید
والتهاب کام و نزله باشد بلغم از بینی و همراه سرفه زیاده خارج میشود و ایضاً هرگاه از حالت کوریا غشی پیدا شده باشد از دادن زراقه آن
عرق کثیر جاری شده یوریا خارج گشته خون ازان صاف میگردد و بسبب ان غشی برطرف شود و گرده کار خود میکند و گک در برائیس
دزیز یعنی که سفیده بیضه در بول میآید استعمال آن هم بطور زراقه سوزنی مفید است و هم اکلاً باین نحو که پنج گرین الکحل اکسترکت جبورندی
با یک اونس انفیوژن جبورندی حل کرده یکبار صبح و یکبار شام موافق این وزن بنوشانند و هرگاه موی سر بریزند و کوچک شوند
و نه رویند یک اونس انفیوژن جبورندی روزانه سه بار بنوشانند که ازان اکثر اوقات عرق در موهای سر پیدا شده موها میرویند
مجرب است و در اطفال هرگاه اسکارلیٹینا یا میزلز با کمال قوت حرارت حمی عارض شود سی ام حصه یک گرین از پلوکارپین با آب
ساده حل کرده نوشانیدن بسبب تعریق بسیار مفید است و ایضاً پنج گرین اکسترکت جبورندی با یک اونس انفیوژن جبورندی حل کرده
نوشانیدن در استسقاء ذات الجنب هرگاه آب کثیر در غشای پلورا زیاده مجتمع شده باشد بسیار مفید است فتذکر **فصل چهارم**
در نوع چهارم که موسوم است به ایمیٹکس که بمعنی مقی است و مقی آنرا گویند که حرکت طبیعی معده را منقلب ساخته آنچه دران باشد آنرا
از راه دهن دفع سازد و حرکت طبیعی معده نیست که از جانب یسار بسوی یمین حرکت دوری کند آهسته آهسته و انقلاب آن عبارتست
از اینکه معده از جانب یمین بسوی یسار حرکت کند بقوت و ازین حرکت چون دهن آن که بسوی معای اثنا عشری است بند میگردد
و فم معده که بسوی مری است کشاده میشود قی میآید فقط و باید دانست که قی بسه طریق میآید اول بذریعه ریفلیکس ایکشن و آن
عبارت است از اینکه از اذیت یک عضو عضو دیگر حرکت کند چنانکه هرگاه مگس بر انف در حالت خواب بنشیند و ازان در بینی اذیت
پیدا میشود خود بخود دست برای دور کردن مگس مذکور حرکت کرده تا بینی میرسد و مراد ازان اینجا انست که چون در دهن انگشت انداخته

فصل سوم از جنس سوم در نوع سوم

فصل چهارم در ذکر ادویه مقیه

زبان و کام را میمالند و از غدغدهٔ این اعضا اینجا اذیت پیدا میشود و از ان در معده حرکت قی کردن حادث شده قی میاید دوم
دایرکت اگلیشن است و آن یعنی حرکت مستقیم است یعنی انچه حرکت بواسطهٔ عضو دیگر پیدا میشود و مراد از ان اینجا انست که هرگاه خاص بر
میوکس ممبران معده اذیت پیدا کرده میشود چنانکه بعد نوشانیدن نمک و آبگرم در معده اذیت حادث شده قی میاید چه اینجا اذیت
خاص در معده پیدا میشود و از ان قی میاید طریق سوم انذار تکلیف اگلیشن است و آن ضد طریق ثانی است و محدث این طریق و حرکت
ادویه میباشد که چون نوشیده شوند یا زیر جلد یا بر جلد و غیره در طریق صفای خون نهاده یا رسانیده شوند و ازین راه در خون منجذب
شده بذریعهٔ دوران آن در دماغ و حرام مغز رسیده قی پیدا کنند مثل تارترامتیک که چون آنرا نوشانند یا بذریعهٔ احتقان در معا رسانند
یا بذریعهٔ زراقهٔ سوزنی زیر جلد یا در عرق رسانند محدث قی میشوند بدانکه در میان اطبای انگلستان اختلاف بوده در آنکه تارترامتیک
بسبب آنکه در خون داخل شده بذریعهٔ تشنج عضلات غثیان پیدا میکند یا از موثر شدن بر معده بدانکه صاحبی از ذاکران معدهٔ
سگ را برآورده بجای آن مثانهٔ گاو را که در آن قدری آب بوده نهاده از جانب مری و معا وصل ساختند پس از رشته دوخته تارترامتیک
بذریعهٔ زراقهٔ سوزنی در بدنش رسانیدند بعد مدت معتدبه انچه آب در مثانهٔ مذکور بود از راه دهنش بقی خارج گردید و از ان دانسته شد
که این دفع بذریعهٔ موثر شدنش بر سطح معده نبوده زیرا که اینوقت معده نبود و نه در معده داخل کرده شده بود فقط و ایضا باید دانست
که چون پیش آمدن قی اول غثیان حادث میشود و از ان جملهٔ عضلات بدن مسترخی میشوند و هم حرکت قلب بطی میگردد و هرگاه قی میاید
باز عضلات جملهٔ اعضا متشنج و حرکت قلب سریع میگردد لهذا گاهی ادویهٔ مقیئه را برای دفع کردن تشنج عضلات و اجتماع خون که در کدام عضو
بطور مقدمهٔ ورم حار پیدا شده باشد باین مقدار میدهند که فقط غثیان از ان پیدا شود و نوبت بآمدن قی نرسد و از آنهم نفع عظیم حاصل
میشود اما هرگاه از بدهضمی غذا درد در معده باشد یا مریض زهر موذی یا مخدر خورده باشد و از ان درد در معده حادث شده باشد در حالت
برای تخلیه و تنقیهٔ معده از غذای فاسد و زهر قی میکنانند چه از غثیان اینجا امید حصول منفعت نیست همچنین چونکه از حرکت قی کردن
حرکت قلب سریع و فعل معده و جگر و گرده و پنکریس و جملهٔ غدد های امعا قوی و مزاج آنها معتدل میگردد لهذا در امراض معده و جگر و گرده
و پنکریس و امعا و هم در امراض حمیه مثل هیضه یا و در امراض عصبیه مثل هوپنگ کاف و کروپ و در شروع حمیات خصوصا از عفونت
از قی کنانیدن منفعت حاصل میشود و بالجمله انچه طرق ثلثه برای آمدن قی مذکور شدند از ان انچه بطور ریفلکس اگلیشن یا دایرکت اگلیشن
حرکت قی را پیدا میکنند فعل آنها بزودی ظاهر میشود و لهذا هرگاه مطلوب این باشد که قی بزودی آید و اثر آنهم بعجلت رفع گردد یا مریض
ضعیف باشد و ضرورت قی کنانیدن داعی شود بذریعهٔ هر دو طریق مذکورین قی پیدا کنند اما وقتیکه مقصود طبیب این بود که اثر
دوای مقی تا دیر در بدن ماند و مریض قوی بود بایجاد طریق ثالث که انذار تکلیف اگلیشن است قی پیدا کنند و مثل تارترامتیک و
ایپیکاکوانا نوشانند چه بعد این ادویه تا زمان دراز اثر قی از وجود غثیان باقی میماند و ایضا باید دانست که چون وقت قی کردن باعث
صدمه باعضای باطنه مثل دماغ و معده و قلب و شرائین و جگر و گرده و رحم و امعا و غیره زیاده میرسد لهذا هرگاه اجتماع خون در دماغ
بود یا زن حامل باشد یا مرض شرائین بود یا ضعف در احشا باشد چنانکه وقت بودن فتق بود یا هرگاه رحم از جای خود زایل شده باشد
درینمواقع از قی کنانیدن احتراز ضرور دانند اما طریق اول که ریفلکس اگلیشن است پس آن اکثر از تدابیر پیدا میشود و این چنانست
که وقت ضرورت انگشت دست یا پر مرغ و کبوتر را در دهن انداخته از ان بر اصل زبان و کام دغدغه و اذیت پیدا کنند ازین تدبیر قی
بحرکت میاید و این تدبیر برای اطفال هرگاه چیزی سخت مثل آلو و غیره خورده باشند و آن در مری محتبس شده بسبب حرکت قصبهٔ
ریه عسر و سوء تنفس پیدا کرده باشد که از ان خوف هلاکت فوری بوده باشد بسا اوقات بکار میاید و صورتش نیست که چون اینحالت
حادث شود فورا طفل را وارون کرده انگشت در دهن انداخته بتحریک کام قی آرند اما طریق ثانی که دایرکت اگلیشن است

فایده در بیان ... تارترامتیک *

فایده در بیان ... عضلات *

فایده در بیان ... امراض ... قی *

فایده در بیان ... قی *

پس مولدات این حرکت ادویهٔ کثیره اند اول ایپوپنا و مرکبات آن هستند مثل لایکر ایپوپنا و ایپوپنا کارجیت پس هرگاه ضرورت
داعی شود نیم درام از لایکر ایپوپنا یا سی گرین از ایپوپنا کا... هر انچه که میسر شود گرفته با آب سرد که سه چهار اونس بود حلکرده
اول بنوشانند و بعد آن آب نیمگرم فوراً مریض هر قدر که ممکن شود بنوشد که از آن بزودی قی میاید لیکن هرگاه تنها تخلیه و تنقیهٔ معده
از غذا و غیره مقصود بود این دوا را نوشانند دوم سودیا کلوریدم بلغت لاتین یعنی نمک طعام پس هرگاه یک دو اونس از آن
در آب نیمگرم حلکرده نوشانند قی بزودی میارد و از آن هم وقتیکه تخلیهٔ معده از غذای فاسد یا از زهر مطلوب بود مینوشانند سوم
زنک سلفاس بلغت لاتین و بلغت انگلش سلفیت اف زنک نامند از پانزده تا سی گرین ازین دوا با آب حلکرده نوشانیدن بزودی قی بسیار
و بلا اذیت قی میارد و از آن ضعف هم کمتر پیدا میشود پس هرجا که مقصود تخلیهٔ معده از غذا و زهر منظور بود یا مریض ضعیف باشد و ضرورت
قی کنانیدن داعی شود ازین دوا قی کنانند چهارم کوپری سلفاس بلغت لاتین و بلغت انگلش سلفیت اف کاپر و بهندی طوطیا نامند
از دوازده تا پانزده گرین ازین دوا گرفته با آب حلکرده نوشانیدن قی بزودی میارد و از ضعف و اذیت ایمن لیکن بعد قی کمتر باقی میماند لیکن
چونکه زودی معده زیاده است لهذا باید که هرگاه ضرورت نوشانیدن آن داعی شود بجای آن زنک سلفاس را نوشانند و آن بهترین عوض است
پنجم سنپش البیض یعنی خردل است پس از سفوف آن از نیم اونس تا یک اونس گرفته در شش ولس یا هشت اونس آب ساده حلکرده
نوشانیدن بزودی قی میارد و این دوا از جملهٔ افراد آنکه پیشتر مذکور شدند بهتر است و چونکه این دوا گاهی بعد ایجاد حرکت قی حرکت طبیعی معده
هم سریع میگرداند لهذا باید که بعد خوردن سموم مخدره و یا روده که از خوردن آنها حرکت معده بطی و ضعیف میگردد و همچنین در بیهوشی که از
زیاده نوشیدن شراب پیدا میشود و گاه هرگاه ضعف و مانع در معده و بدن بوده باشد وقت ضرورت آوردن قی همین دوا را نوشانند
اما طریق ثالث آمدن قی که باصطلاح اطبای انگلستان اِنْدایرِکْت ایکشن است پس اگرچه مولد این حرکت قی هم ادویهٔ متعدد اند لیکن
اینجا از آن کثیر الاستعمال اند مذکور میشوند اول از آن انٹیمونی پٹاسی ٹارٹراس بلغت لاتین و بلغت انگلش ٹارٹر ایمٹک است و آن
دوای معدنی و مقی قوی و عنیف است و بهر گونه که در خون رسانیده شود خواه بذریعهٔ نوشیدن و ادخال آن در معده یا بواسطهٔ داخل کردن
در معاند بذریعهٔ حقنه یا از رسانیدن آن توسط زراقهٔ سوزنی تحت جلد یا در عروق بعد منجذب شدن آن در خون فعلش ظاهر میگردد و مقدار
مشروب آن برای آوردن قی دو سه گرین است هرگاه با آب حلکرده مینوشانند پس بعد مرور مدت پانزده دقیقه تا نیم ساعت قی میارد
و وقت آمدن قی ازین دوا غثیان بسیار شدید و قوی میگردد و چون قی آید هم بکمال عنف و شدت و بار بار میاید و همراه آن ضعف زیاده
پیدا میشود و چونکه فعل آن بتاخیر و تانی ظاهر میشود لهذا شایسته نیست که هرجا تخلیهٔ معده از افیون و دیگر سموم مطلوب باشد این دوا را
نه دهند که تا ظهور تاثیر آن زهر مذکور در خون منجذب خواهد شد و هم چونکه بعد خوردن آن ضعف زاید پیدا میشود ازین سبب افیون و غیره
از سموم و اغذیهٔ فاسده آنچه در معده بود درین حالت بسرعت و عجلت در بدن منجذب میگردد و در خون میرسد پس درین حال خردل
یا دیگر دوای مقی که بعجلت حرکت قی را پیدا میکنند در طریق ثانی مذکور شدند نوشانند و محل خاص استعمال آن آنست که هرگاه مقصود طبیب
ایجاد ضعف در بدن و رسانیدن صدمهٔ کثیر خصوصاً با عضای باطنه مثل دماغ و نخاع و معده و جگر و غیره باشد چنانکه در ابتدای
انفلیمیشن اکیوٹ مثل ورم حار ریه و قصبه و حلق و کروپ و در ابتدای نوازل و انفلوانزا و ورم جگر و برونکائٹس اکیوٹ و پیوریسی
اف نال سیا و دیگر اورام جسم که با حمیات بوند حاجت آن داعی میشود این دوا را باید نوشانید و گاهی این دوا را محض برای پیدا کردن
غثیان مینوشانند لیکن بقدری که بحد آوردن قی نرسد زیرا که از پیدا شدن غثیان عضلات بدن مسترخی میشوند و زیاده استعمال
آن برای ایجاد غثیان در چند محل کرده میشود اول هرگاه در تنگی معاد حصاة بطریقهٔ نازل شده محتبس گردد و بالا نرود دوم هرگاه
هرگاه از تشنج مجری بول بول محتبس شود سوم هرگاه از تنگی و تشنج فم رحم ولادت عسیر گردد چهارم هرگاه سنگ از گرده برآمده جهت

فایده بیان مواضع استعمال ٹارٹر ایمٹک

زیاده ورنج وچسپنده بود که بدشواری خارج شده باشد از نوشانیدن آن بزودی بلغم بسهولت خارج میشود و در اطفال هرگاه در
کروپ یا برنکائتس شدت مرض وعسر تنفس پیدا میشود و اثار کمزوری خون از زیادتی کاربانک الیسد در نوقت و خون از قسم سیاهی تون
بشره جلد نیلگی شده وغوغشی وعجز و پیدا میشوند و یقین میشود که مریض قریب المرگ است در نوقت اگر امید بقای حیات از دوی باشد
پس منحصر درین دواست که بذریعه نوشانیدن یا رسانیدن آن تحت جلد نفع عظیم و نتیجه حاصل میشود که فوراً بعد استعمال آن قی میاید و
بلغم بسهولت خارج میگردد و چون در نوقت تاثیر اتمیک را هم ضعف زیاده پیدا میکند که ازان هلاکت میشود و اگر امیکاکوانا نوشانیده
بسبب زیادتی کاربانک الیسد در خون در ریه کدام فعل آن ظاهر نمیشود اما از استعمال این دوا فوراً قی میاید و رنگ خون سرخ میگردد و
بلغم رقیق شده بزودی خارج میشود و عسر تنفس دفع شده اوکسیجن در خون میرسد و قوت در مریض میاید و صحت میشود بالجمله استعمال آن
در اطفال وقت عسر تنفس و دشواری خروج بلغم ایشان در کروپ و برنکائتس نعم الادویه و سبب حیات ایشانست از نوقت ضرورت
غافل نشوند و مقدار شربت آن در کبار برای آوردن قی از سدس گرین تا ثلث آنست و برای اخراج بلغم و تسهیل نفث در سرفه یا سل از
شانزدهم حصه گرین تا دوازدهم حصه گرین است و در اطفال برای آوردن قی سی ام حصه گرین است و اگر بعد آن قی نیاید بعد ده دوازده
دقیقه باز همین قدر بنوشانند و برای اخراج و ترقیق بلغم اطفال نصف وزن آن که شصتم حصه گرین است بنوشانند بعد چهار چهار ساعت
و باید دانست که هرگاه آنرا بذریعه زرافه سوزنی تحت جلد رسانند موافق قاعده عام جمله ادویه از مقدار ماکول کمتر باستعمال آرند تذکره

فصل پنجم در ذکر افراد نوع پنجم که موسوم است به کاتهارتکس یعنی مسهل و آن نام دوائیست که باقی الامعا از فضول برانده
و فضله ازان خارج گرداند و اکثر افراد دوای مسهل فعل غده های امعا را زیاده کرده از انها رطوبت زیاده پیدا میکنانند و ازان
اسهال پیدا میگردد و بعضی ازان بر عضلات امعا موثر شده حرکات انها را قوی میگردانند و بسبب انهم انچه در امعا از فضول و غیره باشد
ازین تحریک عضلات پیش میروند تا اینکه بزودی از امعا خارج میشوند و هر دوای مسهل که فعل آن باین نحو صادر میشود از لغت انگلش
لاکسٹف میناسند مثل شیرخشت و شهد یعنی نرم و سترخی کننده و بلغت عرب ملین گویند و بعضی از ادویه مسهله حرکت عضلات امعا را
هم زیاده میکنند و بر میوکس ممبرن و غده های امعا هم اذیت پیدا کرده حرکات غدد مذکوره را زیاده و قوی میسازند که بسبب آن بلغم
کثیر از میوکس ممبرن امعا و آب زاید از غدد امعا پیدا شده اسهال جاری میگردد و دست های دوای مسهل مذکور نسبت دوای
اول رقیق میباشند و بسبب آن امعا زیاده صاف و خالی میشوند و این قسم دوا پرگیٹف یعنی صاف کننده و منقی نام کرده میشود
و بلغت عرب بمسهل موسوم شود مثل برگ سنا و صبر و روغن بید انجیر و اگر این قسم دوا را زیاده نوشانند سوای تولید رطوبات کثیره
از غده های امعا آب کثیر و اکثر البیومن هم از خون میکشد که ازان خون قلیل و رقیق میگردد و چون فعل دوای مذکور باین حد رسد
باسم ڈرانسٹک که یعنی مسهل قویست موسوم میگردد و بلغت عرب بمسهل مذیب اخلاط نام کرده میشود مثل جب ... جلیب و این
مسهل قوی اگر زیاده نوشانیده شود در امعا ورم پیدا میگردد لهذا باید که آنرا بکمال احتیاط نوشانند و ایضاً باید دانست که کدام دوای
مسهل بخیلاست بعد نوشیدن بر میوکس ممبرن امعا رسیده با بجا اذیت اسهال پیدا میکند و بعضی در خون منجذب شده و بذریعه
دوران آن خون در امعا میرسد اسهال پیدا میکند خواه نوشیده شود یا بر بطن ضماد کرده شود یا زیر جلد یا در عروق بذریعه زرافه
سوزنی رسانیده شود و ایضاً باید دانست که بعضی از ادویه مسهله بر فعل خاص موثر میشوند و بعضی ازان تاثیر آنها بر امعا تمام میباشد
چنانکه روبرب بر ڈیوڈینم یعنی معای اثنا عشری زیاده موثر میشود و اسکامنی و کالوسنتھ بر جمله امعا موثر میشوند و الوبر معای مستقیم
اثر خود زیاده ظاهر میسازد و بعضی ازین ادویه مسهله موسوم به پرگیٹف بر میوکس ممبر امعا بنگه کدام مجری غده کبیر مثل کبد و سلیه از غدد
امعا که کثیر اند دران آمده باشد اذیت پیدا میکنند و بسبب آن فعل غدد مذکور زیاده میگردد و ازان زیاده پیدا میشود مثل

جلیب و مدر برب و کالومنتھ و سنگنیشیا سلفاس و این را کولاگاگ مینامند و بعضی از ادویهٔ مسهله بخاصهٔ طبیعی خود بعضو خاص منجذب
میشوند چنانکه سیماب و مرکبات آن بر جگر زیاده موثر شده رطوبت خاص آنرا زیاده پیدا میکنانند و بعضی از ادویهٔ مسهله قویه هرگاه
بمقدار معتدل نوشانیده شوند بر اعضای دیگر که قریب و مجاور معا باشند هم موثر شده از آن رطوبات زیاده پیدا میکنانند
چنانکه هرگاه الیو یعنی صبر نوشانیده میشود گاهی بر رحم اذیت پیدا کرده بر جریان حیض معین میگردد لیکن این امر وقتی ممکن است
که زمانه دور حیض قریب باشد و الا این مقصود از آن حاصل نمیشود و همچنین کالوسنته چون بمقدار معتدل خورانیده شود یا بیجا اذیت
بمیوکس ممبرین امعا بشارکت رشته های اعصاب این اذیت را برگرده و مثانه هم میرسانند و از آن بول هم زاید میاید لیکن اگر
مقدار زاید از آن نوشانند قلت بول پیدا میکنند زیراکه درینوقت اکثر مائیت از خون بسوی امعا میاید و بسوی گرده نمیرود و گاهی دوای
تان نک یعنی قابض هم اسهال پیدا میکنند چنانکه از مازو و شب یمانی هم گاهی اسهال میشود لهذا گاهی طبیب معالج کامل دوای قابض را
با دوای قوی مسهل ترکیب کرده مینوشانند چنانکه سلفیت آف آئرن را با الیو زیاد کرده مینوشانند تا فعل مسهل مذکور را اعانت تمام
قوی گردد و بسبب آن قدر قلیل از آن کار مقدار زاید دهد این در تجربه ثابت است که مقدار قلیل از الیو که با سلفیت آف آئرن
مرکب باشند مثل مقدار کثیر الیو که تنها بود اسهال میکنند و همچنین اذاراقی یا اسٹرکنینا را هرگاه با کدام مسهل قوی یاو کرده میخورانند از
مقدار قلیل آن فایدهٔ اسهال مقدار کثیر آن وقتیکه تنها بود حاصل میشود و هم باید دانست که اصل محل نوشانیدن مسهل آنست که قبض طبع
باشد تا از مسهل آنرا رفع کنند و گاهی قبل استعمال ادویهٔ تان نک یعنی مقویه هم ملینات طبع را مینوشانند تا دوای قابض تحت لینت
نوشیده شود نه در حالت قبض و الا از آن خود قبض شکم زیاده پیدا خواهد شد و ایضا موقع دادن مسهل آنست که جوش خون یا اجتماع خون
در جایی از بدن موجود باشد چنانکه در حمیات و انفلامیشن میباشد پس درین وقت خاصة ضرورت است که مسهل قوی بشرط قوی بودن
مریض نوشانند تا اخراج مائیت کنند و از آن خون صاف و قلیل گردد و فایدهٔ فصد هم از مسهل حاصل شود اما هرگاه مریض ضعیف بود
یا در امعا یا در باریطون ورم بوده باشد درینوقت زنهار مسهل نه نوشانند و الا از زیاده شدن حرکت امعا نقصان عظیم پیدا خواهد شد
پس اگر با این حالت قبض شکم بوده باشد بذریعهٔ حقنهٔ لینه رفع سازند اما هرگاه حمی حاد یا انفلامیشن در اعضای باطنه خاصة در دماغ
باشد یا کدام صدمهٔ قوی نامزد بر دماغ یا نخاع رسیده باشد چنانکه در مرض عصابه و عرق النسا بود درینوقت از نوشانیدن مسهل قوی
مثل سنگنیشیای کثیر المقدار یا روغن حب السلاطین و غیره فایدهٔ کثیر حاصل میشود بالجمله اگر حاجت تنها تخلیهٔ امعا از فضول براز بسبب
قبض شکم بوده باشد چنانکه وقت قبض شکم یا قبل استعمال دوای تان نک برای آن محتاج بسوی استعمال مسهل میشوند درینوقت باید که
تنها دوای ملین را مثل [illegible] سید انجم و غیره نوشانند اگر بضرورت دفع کردن انفلامیشن خواهند که مسهل دهند مسهل قوی موسوم
به هائیڈرگاگ نوشانند تا اخراج مائیت [illegible] پیدا کردن [illegible] خون زاید [illegible] ورم دماغ و غیره را دفع سازند لیکن اگر درین حالت
بعد نوشانیدن مسهل شخص وکناک [illegible] زیاده گردد و بلغم کثیر با مخلوط خون در اسهال خارج شود دست از دادن مسهل بر کشند
و الا ورم امعا پیدا خواهد شد و اگر برای تقلیل دم نوشانیدن مسهل مقصود بود چنانکه وقت امتلای دموی میدهند درینوقت باید
که چنان مسهل قوی دهند که همراه رطوبات مائیه موسومه البیومن یا فائبرن را هم از خون کشیده اخراج نماید مثل روغن حب السلاطین
و غیره و ایضا گاهی مقصود از اخراج مائیت و موسومه آن بود که تا خون رطوبت را از اعضای دیگر بدن در خود کشد و بسبب آن اعضای
مذکوره خالی شوند چنانکه در مرض استسقا حاجت بآن داعی میشود پس درینوقت هم باید که مسهل قوی که مخرج مائیت کثیر باشد مثل سنگنیشیا
و [illegible] حب السلاطین و ایلاتیریم نوشانند و چون اخیرا دانستی پس بدانکه ادویهٔ مسهله هم بر دو نوع اند یکی معدنی دوم نباتی اما
اکسید آف [illegible] یعنی ملینه لطف مستحق ساختن میوکس ممبرین امعا از ادویهٔ معدنیه اند اول سلفر دوم سنگنیشیا سوم سنگنیشیا کاربنیٹ

واما پرگیٹف یعنی مسهل قوی از ادویه مسهله معدنی پنج اند که بعدد اول مگنیشیا سلفاس دوم پتاسی سلفاس سوم پتاسی بائی ٹارٹراس
چهارم سوڈی سلفاس پنجم سوڈی فاسفاس ششم سوڈی ایٹ پتاسی ٹارٹراس هفتم سوڈی ای کلورید هشتم بل یونی ایله
ڈراج ازری نهم هایڈراج ازری کلورید دهم و این ادویه که اول سلفر است از ابلغت لاٹن سلفر سب لیماتم و بلغت انگلش سبلایم سلفر
و بلغت عرب کبریت گویند و این سلفر اصلی و معدنی بود که رنگ آن مایل بزردی بود واما انچه از اشیای دیگر بذریعه عمل کیمیای برآورده
میشود آنرا ابلغت لاٹن سلفر پریسیپی ٹاٹم نامند و رنگ آن سفیدی مایل بود و اکثر مستعمل در ادویه قسم معدنی آن میباشد زیراکه آن
بقیمت ارزان میآید و منافع هردو قسم و مقدار خوراک انها واحد اند بالجمله سلفر تنها کمتر نوشانیده میشود بلکه اکثر همراه ادویه دیگر مثل شهد
یا شیره یا همراه ادویه مسهله دیگر مثل جلاپ یا همراه بائی ٹارٹریٹ پتاش یا همراه سلفیٹ آف سوڈا یا سلفیٹ آف پتاش مینوشانند مقدار
مشروب آن از سه تا چهار ڈرام است و ازین مقدار اسهال آن بلینت میشود و رقیق نبود و تاثیر آن بر غشای عضلی ظاهر میشود که
حرکات عضلات را زیاده کرده انچه در امعا از قسم برازه وغیره بود آنرا اخراج مینماید و امعا را خالی از فضول میگرداند و چونکه فعل آن
بکمال خفت و لینت در اسهال ظاهر شده لهذا در امراض معای مستقیم مثل بواسیر و ورم و زخم امعا چنانکه در سرطان امعا یا در
فشر چولائی آن بود همین دوا را وقت ضرورت اسهال بر ادویه مسهله دیگر اختیار میکنند فقط دوم مگنیشیای ادستا بلغت
لاٹن که از ابلغت انگلش کالسنائید مگنیشیا نامند یعنی انچه بسوختن در آتش پیدا شود و این هم مگنیشیای خفیف و ثقیل هردو طلا
کرده میشود و گاهی لائٹ مگنیشیا یعنی مگنیشیای خفیف هم گویند لیکن اینوقت مراد ازان خاصة مگنیشیای خفیف میباشد بست مقدار
مشروب آن در کبار از بست گرین تا یک ڈرام و در اطفال از دو گرین تا ده گرین است و باین مقدار اسهال لینت مینماید و امعا را از فضول
برازیه صاف و خالی میگرداند و این دوا هم بر میوکس ممبرین و غده های امعا مؤثر نمیشود بلکه بر غشای عضلی اثر کرده باین افعال
میآرد و هرگاه ترشی در معده باشد خاصة در اطفال چنانکه اکثر وقت بر آمدن دندان در معده شان حموضت و بدهضمی پیدا میشود و ترشی
این دوا را نوشانند و بر ادویه مسهله دیگر اختیار کنند که قاتل حموضت است بلکه بهمین سبب اسهال مینماید زیراکه هرگاه در معده دوا رسد
با حموضت میآمیزد و ازان سوم یعنی شی ثالث که از امتزاج حموضت و الکلی در خارج پیدا میشود و اندرون شکم هم پیدا میگردد پس طبیعت
این شی ثالث را بتحریک عضلات از شکم بیرون میاندازد و چونکه مسهل خفیف و قلیل العمل بی ذائقه است لهذا در عورات هم وقت پیدا شدن
حموضت در معده شان این دوا را نوشانیدن مناسب است و آنرا تنها کمتر میدهند بلکه اکثر بار و ریب یا کرده مینوشانند چنانکه در کرت
بود ریست و ان الکلی قوی که اصلی است مثل پتاش و سوڈا نیست بلکه از قسم خاک کماری است و چونکه قاتل حموضت است لهذا هرگاه
اسهال از بدهضمی و پیدایش حموضت بوده باشد این دوا را بار و ریب نوشانند تا اسهال پیدا کرده ترشی را از معده و امعا اخراج نماید
و بسبب انعدام سبب و علت اسهال خود اسهال هم که تسبب آنست زایل گردد اما بلا ضرورت لتولد حموضت اگر کسی از اطبا و بعادت تا مدت دراز
بخورد عوض اسهال خود در قولون سده قوی مینماید که شده آن مثل خشت پخته بسیار سخت میباشد لهذا هرگاه بضرورت حموضت معده
و امعا کسی را ضرورت نوشانیدن مگنیشیا تا چند ماه افتد برای آن بهتر است که بعد پنج چهار روز یک مسهل مثل کاسٹر آیل داده باشند
تا مگنیشیا از معده و امعا خارج گردد و دران مانده سده پیدا نکند سوم مگنیشیا کاربوناس است و باید دانست که مگنیشیا کاربوناس
هر دو قسم است یکی خفیف و دیگر ثقیل چون خفیف آنرا سوزانند مگنیشیا ادستای خفیف ازان پیدا میشود و اگر مگنیشیای ثقیل را چون در آتش
نهاده سوزانند ازان مگنیشیا ادستای ثقیل حادث میشود پس هر دو قسم مگنیشیای سوخته خواه خفیف بود یا ثقیل مگنیشیای ادستا
یعنی سوخته صادق میآید و آن مطلقاً از مگنیشیا ادستا هم خواه خفیف بود یا ثقیل قلیل الاسهال و قلیل الاستعمال است و مقدار
شربت آن از یک ڈرام تا دو ڈرام است در کبار و در اطفال از ده گرین تا بست گرین باشد و در دوای موسوم به [illegible]

وازآب گرم گداخته شده اوش ... اول یک ساعت برگ سنای مکی را در آب گرم مذکور تر کرده صاف نموده نبات و مگنیشیا را در آن
حل کرده بعده روغن را انداخته یکذات کرده بذریعه حقنه وقت ضرورت احتقان حقنه نمایند ٭ نهم پتاسی سلفاس بلغت لاتین و بلغت انگلش
سلفیت اف پتاس است و این دوا حاصل میشود وقتیکه برای ساختن نائیترک ایسڈ سلفیورک ایسڈ را بر پتاش نیتراس میاندازند
چه در نوقت نیتراس با سلفیورک ایسڈ آمیخته نائیترک ایسد میگردد و دوا الیقه آن ترش میشود و پتاش بسبب سلفیورک ایسڈ از ان جدا
میشود و پتاش نیتراس لاشی میگردد بالجمله این هم مسهل قوی است و گاهی تا صداری شنث یعنی موذی میرسد که ازان قی و مغص پیدا میشود
لهذا بالفعل آنرا کمتر در کار استعمال میآرند و خاصته در اطفال نوشانیدن آن جائز نیست اما هرگاه طفل مرضیع یعنی زن شیرداریه
و بعد آن از کثرت لبن اذیت در شدی باو در آن پیدا شود در نوقت برای تقلیل و منع کردن تولد لبن آنرا از دو ڈرام تا چهار ڈرام همراه
آب نیم گرم حل کرده بنوشانند که ازان پیدا شدن لبن و رشدی بند میگردد و گاهی آنرا از دو ڈرام تا چهار ڈرام همراه ربوب آمیخته با آب
ساده بنوشانند و یک مرکب آن در فارماکوپیا باسم پتاسی سلفاس کم سلفیور بلغت لاتین موسوم است و آن از پتاش نیتراس و
سلفر که هموزن باشند بعمل کیمیای ساخته میشود باین نحو که هر دو را باریک کرده ظرف آهنی را بر آتش مینهند تا سرخ گردد بعده قدری قدری
ازین دوا را در ان میاندازند تا سوخته گردد و چون تمام سوخته شود ظرف مذکور را از آتش فرود آورده سرد کرده آنچه در ان دوا
مانده باشد آنرا از ان برآورده نگهدارند و وقت ضرورت از نیم ڈرام تا یک ڈرام ازان گرفته همراه آب ساده حل کرده بنوشانند که مسهل
ملینت مینماید و از پتاسی سلفاس بهتر است و اگر عوض آن سلفیت اف مگنیشیا بنوشانند و اکثر اشت بلاڈونا مجمعه با گلیسرین یکجه
حل کرده بر شدی زن طفل مرده ضماد سازند نفع عظیم حاصل میشود و اگر با مگنیشیا سلفاس مگنیشیا کاربناس هم یار کرده نوشانند
بهتر و جائز است ٭ ششم پتاسی بای تارتراس بلغت لاتین و بلغت انگلش بائی تارتریت آف پتاس است و هم کریم آف
تارٹر میگویند و کریم بکسر کاف و رای مهمله و سکون یای مثناه تحتانی و میم یعنی سرشیر است و چونکه این اکثر باین نحو یافته میشود که گاه
وین شراب خصوصاً پورٹ وین ساخته میشود در نوقت به پیلها در سر شراب مذکور چیزی سفید مثل سفوف یافته میشود که آنرا از آب
حل کرده زیر آفتاب یا بر سر آتش میگذارند و آنچه بر سر آن مثل سرشیر مجتمع میگردد آنرا گرفته خشک کرده باستعمال میآرند لهذا باسم کریم
که یعنی سرشیر است آنرا موسوم ساختند و ایضاً این دوا را از پتاسی کاربونیٹ و ٹارٹرک ایسڈ که ترشی تمر هندی است بهم
میسازند بالجمله مقدار مشروب آن برای اسهال از سه ڈرام تا شش ڈرام است و اکثر همراه شهد یا شیره آمیخته بنوشانند و همچنین اکثر
همراه دوای مسهل دیگر مثل جیلیب یا سلفر مید هند و چون مقدار کامل آن نوشانند ڈراستک میگردد یعنی آب کثیر را از بدن اخراج
مینماید اما مثل دیگر ادویه مسهله قویه که ڈراستک اند یعنی مخرج آب اند اذیت در امعا پیدا نمیکنند الحاصل هرگاه ضرورت نوشانیدن
مسهل ملین واقع شود در هر مرض که باشد اورا توان داد لیکن محل خاص استعمال آن همانست که بواسیر هم با قبض شکم باشد و در نوقت
اگر چه تنها دادن آن هم جائز است اما اکثر با سلفر آمیخته بنوشانند و هم در استسقای هر قسم زیاده مفید است و در نوقت هم با آنکه تنها دادن آن
مفید است لیکن اکثر با جیلیب مید هند ٭ هفتم سوڈای سلفاس بلغت لاتین و بلغت انگلش سلفیت اف سوڈا و هم گلوبرس سالٹ گفته
نامند و این دوا هرگاه از آمیختن سلفیورک ایسڈ با نمک موافق عمل کیمیای میوریاٹک ایسڈ پیدا میشود و از نمک جدا میگردد از بقیه آن
سلفیٹ آف سوڈا پیدا میگردد و ایضاً این نمک در آبهای مسهله که بطور ینبوع از کوه ها برمیآید یافته میشود و این هم مسهل قوی است
مثل مگنیشیا سلفاس لیکن گاهی ازین دوا مغص در امعا پیدا میگردد لهذا حالا اکثر بجای آن مگنیشیا سلفاس را که مسهل مینماید است
مید هند و مقدار مشروب آن برای اسهال از پنج ڈرام تا ده ڈرام است که در آب ساده از دو آونس تا چهار آونس باشد حل کرده بنوشانند
و از آمیختن چند قطره سلفیورک ایسڈ بدان ذائقگی آن دفع میشود و افعال و خواص آن مثل مگنیشیا سلفاس اند که مذکور شد ٭ هشتم

فایده

سودیی فسفاس بلغت لاتن و بلغت انگلش فاسفت آف سودا است و آن از سودا و فاسفورک ایسڈ مرکب است و اهم مخرج ماست
و مسهل قوی است لیکن از میگنیشیا و سلفیت اف سودا ضعیف العمل و بخیال لبه زیاده است لهذا هرگاه در اطفال و عورات و ضعفا حاجت
نوشانیدن مسهل داعی شود عوض میگنیشیا اینرا باید نوشانید و در گوت و روماتزم خاصة بسیار مفید است زیرا که لاکتک ایسڈ را که ماده
نقرس است و یورک ایسڈ را که ماده روماتیزم است اخراج مینماید و یک فایده این مسهل آنست که چون بدذایقه نیست لهذا کسانیکه از
بدذایقی مسهلات رابعه نوشیدن در قی میاندازند مثل اطفال و غیره پس در ایشان باید که بجای نمک این مسهل را در طعام شان داخل
کرده بخورانند و مقدار مشروب آن در کبار برای اسهال از چهار درام تا یکنیم اونس است و در اطفال از یکنیم درام تا دو درام باید نوشانید
و در اطفال خردسال که از دو سال تا شش سال عمر رسیده باشند همیشه وقت ضرورت اسهال بجای میگنیشیا این دوا را نوشانند هرگاه
در اطفال هیچ قبض شکم باشد و براز سودا آمده باشد در نیوقت کیلومل بدهند و بجای سودی فسفاس نوشانیدن بهتر است نسخه
سودی ایٹ پٹاسی ٹارٹراس بلغت لاتن است که بلغت انگلش ٹارٹریٹ آف سودا اَند پٹاس است و آنرا قصار از رشیل سالت
میگفتند یعنی نمک که در مقام روشیل پیدا میشود و از مشابه است در افعال از پٹاسی بای ٹارٹراس و آن از سودا کاربناس و از
بای ٹارٹریٹ اف پٹاش ساخته میشود و اهم مسهل و مبرد بدن است لیکن از پٹاسی بای ٹارٹراس ضعیف العمل و بدذایقه لهذا اکثر
آن این دوا را اکثر باستعمال میارند الا در سڈلیٹز پوڈر مستعمل میشود و مقدار مشروب آن برای اسهال از دو درام تا شش درام است
همراه آب ساده که کمتر مثل هشت یا ده اونس بود حل کرده نوشانند لیکن بهتر و انفع است که از ان سڈلیٹز پوڈر بدین نحو درست ساخته
نوشانند صفت سودی ایٹ پٹاسی ٹارٹراس دو درام و سودی بای کاربناس چهل گرین این هر دو را باریک سوده در کاغذ
نیلگی بسته علیحده دارند بعده اسیدم ٹارٹرکم یعنی ٹارٹرک ایسڈ سی و پنج گرین گرفته در کاغذ سفید نهاده بسته رشته سفید بر سر او
پیچیده جدا جدا دارند وقت ضرورت اول دوای را که در کاغذ نیلگی است در آب کثیر که ده دوازده اونس بود حل سازند پس بعد
دوای دیگر را که در کاغذ سفید است در دو سه اونس آب ساده حل کرده هر دو را در گیلاس شیشه کلان یکجا کنند هرگاه جوش در ان پیدا
شود فوراً آنرا نوشانند و محل استعمال خاص این دوا که موسوم به سڈلیٹز پوڈر بود آنست که قبض شکم بود و بسبب قلت فعل کبد و از کم
پیدا شدن صفرا لهذا اکثر از البعد خورانیدن دوای مبدل مزاج مثل بلوپل و غیره که وقت شب خورانیده باشند صبح آن مینوشانند
تا قبض هرگاه بسبب بدهضمی حرارت و درد سر و تهوع بود از نوشانیدن این دوا نفع کثیر حاصل میشود و هرگاه خواهند که این
دوا را زیاده قوی سازند تا اینکه موسوم شود از ڈبل اسٹرانگ سڈلیٹز پوڈر در نیوقت مقدار سودی ایٹ پٹاسی ٹارٹراس را
مضاعف کنند و محل استعمال ڈبل اسٹرانگ سڈلیٹز پوڈر آنست که هرگاه اجتماع خون در دماغ یا در جگر بود و یا وقت شروع شدن
ثقل میشن در کدام عضو باشد یا تپ قوی بود یا امتلای دموی بوده باشد بالجمله هرگاه ضرورت اخراج مائیت کثیره از بدن و تقلیل دم
ملحوظ و مقصود باشد این دوا را مینوشانند و هم سودی ای کلورائیڈم بلغت لاتن و بلغت انگلش کامن سالت و بلغت عرب ملح طعام
است و نیز مسهل است لیکن تنها کمتر نوشانیده میشود بلکه هرگاه مقابل کدام منرال واٹر نداشتم آب مسهل است که از کدام جبل بطور نخ
خارج شود مسهل مانع را درست میسازند در ان انیز هم میاندازند زیرا که او خود در منرال واٹر یافته میشود و مفید است و هم در نسخه بلویٹ
ماینس گم ٹوزی حسن شده نمک که در میشود چنانکه پیشتر نوشته شده اما هرگاه برای اسهال میدهند پس با آب حل کرده بذریعه حقنه
در امعا میرسانند و حقنه از حقنه میگنیشیا قوی میباشد بالجمله هرگاه بیهوشی بود چنانکه در سکته بود یا مانع دیگر باشد که بسبب آن
نوشیدن مسهل از مریض ممکن نباشد و ضرورت اسهال بود مقدار دو اونس از نمک مذکور در ده دوازده اونس آب ساده حل کرده
از ان حقنه میدهند و ان آب کثیر را از خون گرفته اخراج مینماید لیکن اگر آب زیاده یا ان یار کنند اسهال البته بزودی پیدا خواهد کرد

اگر مائیت را زیاده نخواهند کشید این را قاعده مسهل تکلین و نسخه همیشه یاد دارند که هرگاه مقصود اخراج مائیت کثیره از خون بنوشانند
مسهل تکلین مقصود بود از آن همراه آب قلیل دهند تا مائیت کثیره را از خون کشیده اخراج کنند و بعد از آن تشنگی پیدا گردد و هرگاه باعث
اجرای اسهال منظور باشد با آب کثیر آمیخته آن را نوشانند تا بزودی اسهال پیدا کنند و مائیت زاید از خون نکشد اما هرگاه آماس
در کدام عضو بود یا حمی قوی باشد عوض آن در حقنه میگنیشیا سلفاس اندازند و نمک طعام را از آنها در حقنه داخل نسازند و الا در خون
گرمی و حدت زیاده پیدا شده مرض زیاده خواهد شد فقط ذکر یازدهم پل یوفی نایی دراج ازرنی بلغت لاتن است که از ان بلغت
انگلش بلو پل گویند و آن مرکب است از سیماب و گلقند و سفوف اصل السوس و طریق ساختن آن این است که بگیرند سیماب صاف
یکحصه و آن را با ورد مربی یعنی گلقند که از برگ غنچه گل سرخ و نبات ساخته باشند سه حصه بود در کهرل انداخته چندان بسایند و حل کنند که
رنگ سیماب مضمحل گردد و من بعد سفوف اصل السوس را که یکحصه بود در آن اندازند خوب حل کرده نگهدارند و وقت ضرورت با ستعمال آرند چونکه
رنگ آن قدری مایل به نیلگی میباشد لهذا به بلو پل نام کرده شده بالجمله چون این دوا را تنها برای اسهال نوشانند مقدار شربت آن از ده دانه
تا بست گرین باید داد لیکن تنها استعمال آن برای اسهال کم است بلکه اکثر با ادویه مسهله دیگر نوشانیده میشود مثل روبرب یا کالو سمنه وغیره
و در هر وقت اکثر از پنج گرین تا ده گرین مینوشانند و این هم مسهل قوی است که رطوبات جمله غده های بدن را زیاده پیدا میکند خاصتاً غده هایی که بجای
آنها در امعا آمده اند و یا معا متعلق اند مثل جگر و لبلبه وغیره پس فعل این دوا بر این غده ها زیاده موثر میشود و لهذا هرگاه منظور تبدیل مزاج
بدن خاصةً تبدیل مزاج جگر زیاده تولید و اخراج صفرا از جگر بذریعه اسهال باشد در هر وقت این دوا را بهر نحو که مناسب دانند نوشانند
و بهترین طریق استعمال آن این است که اول وقت شب بلو پل را از پنج تا ده گرین نوشانند من بعد صبح آن کدام مسهل از قسم کهاری مثل میگنیشیا
سلفاس یا سنا لیمر بود همراه آب ساده حل کرده نوشانند دوازدهم هائیدراج ازرنی کلوریدیم است بلغت لاتن که بلغت انگلش آن را
کیلومل نامند و آن از سیماب مصفی و کلورین که هوای نمک است مرکب میباشد و مثل سفوف سفید رنگ بود و این هم مسهل قوی است تنها
کم مستعمل میشود بلکه همراه ادویه مسهله دیگر داده آید لیکن اگر تنها برای اسهال دهند باید که از چهار گرین تا ده گرین نوشانند و اگر همراه ادویه مسهله
دیگر دهند از دو گرین تا چهار گرین از آن نوشانیدن کافی بود و این دوا هم مثل بلو پل عموماً بر غده های بدن خصوصاً بر غده های معده و
امعا و جگر و لبلبه زیاده موثر شده رطوبات را زیاده از آنها پیدا میکنانند لهذا هرگاه در فعل جگر و لبلبه و امعا قصوری ظاهر شود که رطوبات مختصه
آنها کم پیدا شده باشند این دوا را مینوشانند همچنین در شروع حمیات و در ابتدای وقوع القلق میشن یعنی ورم حار در کدام عضو همراه
ادویه مسهله دیگر مینوشانند و لک در مرض سکته وقت بیهوش بودن علیل این دوا را از ده گرین تا بست گرین بر آخر زبان نهاده و مالیده
در حلق میاندازند تا در معده رسیده اسهال پیدا کند و از آن نفع عظیم حاصل میشود و در مرض سیفه هم برای تصفیه معده و اخراج صفرا در اسهال
و تولید حموضت در معده اطبا از آن امید بهند لیکن در هر وقت باید که از بست گرین تا سی گرین تنها آن را نوشانند و گاهی در اطفال و تشنگی در
سعای کبیر شتان کرمهای کوچک پیدا شده باشند یک دو گرین از کلومل با نبات سفید آمیخته مینوشانند تو همه دیگر لاطفال کیلومل دو گرین
سفوف اسکامنی دو سه گرین نبات سفید که از چهار تا پنج گرین بود همه را باهم سائیده بطفل نوشانند که از این اسهال بخوبی میشود فقط ذکر
هرگاه با اطفال که یکساله یا شش ماهه بوند اسهال ورقی عارض شود و با وجود نوشانیدن ادویه قابضه اسهال نبند دو کیلومل دهم حصه
یک گرین نوشانند و از آن بزودی صحت میشود خصوصاً هرگاه این حالت بسبب بدهضمی شیر یا از بروز دندان حادث شده باشد و این مقدار کیلومل
باید که بعد یک یک ساعت سه چهار بار دهند فقط و اگر از این نفع ظاهر نشود دوای دیگر دهند اما نوع ثانی کاتارتکس یعنی مسهل که افراد
آن نباتی اند پس بدانکه لاکستی الف یعنی ادویه مسهله ملینه از آن یازده اند اول سینا دوم کاشیا سوم تمر هندی چهارم پرونا
پنجم یودری یا سی ششم فالکس هفتم سیل هشتم نوز اسپغول نهم آلیمیم اولیئم ایک درقی دهم اولیئم اولیو یازدهم اولیئم لاینی

وهر یک از انها علیحده بیان کرده میشود اول منّا بلغت لاطن وانگلش وبلغت عرب شیرخشت نامند وانهم قسمی از شکرست که از منجمد
شدن رطوبت درختی که از شاخهای ان میتراود بران منجمد میگردد وحاصل میشود چنانکه صمغ عربی پیدا میگردد ومردمان در بیابان وصحاری از از
درختهای مذکوره یافته میخورند ومیفروشند وگاهی در تابستان نحو پیدا کرده این رطوبت را بر آورده بران خشک ساخته میگیرند بهر جمله قسم جید
شیرخشت انست که رنگ ان سفید مایل بزردی باشد ویک جانب ان املس وجانب دیگران که با چوب درخت خود چسپیده ومتصل بود خشن
میباشد وانرا بلغت انگلش فلیک منّا یعنی نامند یعنی قطعه رقیق که ته دار باشد ودر شیرخشت قسمی از شکر خاص میباشد که انرا مان نیت
گویند یعنی جوهر شیرخشت وقسمی دیگر از شکر از جنس تریکل یعنی شیره وهم بود وقسمی از صمغ هم میباشد وانهم مسهل لین ومفتح است وخصوصا
در عورات واطفال ومضعفا زیاده استعمال کرده میشود ولیکن تنها کمتر مینوشانند بلکه همراه ادویه مسهله دیگر برای تحسین ذایقه انها میدهند وبعضی
مجربین گفته اند که چون شیرخشت تازه از درخت خود جدا کرده شود در هنوقت اسهال میکند ومردمان آنرا بطور میوه میخورند اما چون قدری
مدت بر اخذ ان بگذرد دران قوت اسهال پیدا میگردد ومقدار مشروب آن برای اسهال در اطفال از یک درام تا چهار درام است ودر کبار
از یک اونس تا دو اونس است ومحل خاص استعمال ان در جاهائیکه کس بمیبرن ملق ومری ومعده وامعاست هر جاکه باشد هرگاه با ان
ضرورت اسهال داعی شود مینوشانند وهر وقت که تلیین طبع مقصود بود این دوا را توان داد ولیکن بعد استعمال ان اکثر ریاح و
قدری مغص در شکم پیدا میشود لهذا باید که در اطفال اول و اخر تنها شیرخشت کرده نوشانند واین دوا در نسخه کانفکشن کاشیا وهم در شربت
برگ سنای مکی که نسخه انتیم در فارماکوپیا مذکور است داخل کرده میشود دوم کاشیا بلغت لاطن وبلغت انگلش کاشیا پلپ وبعربی
لب خیارشنبر نامند ومستعمل از ثمران لب خیارشنبر که انرا مغز فلوس خیارشنبر گویند است ودر انهم قسمی از شکر وقسمی از صمغ خاص وهم صمغ عربی و
قدری رنگ است وسوای ان کدام جوهر که مسهل قوی باشد که از ان اسهال کند دران یافته نشده چه او در کثفاید اسیرت جمله محلول
میگردد وانهم مسهل ملین است زیاده قوی نیست ومقدار مشروب از مغز تازه آن از دو درام تا یک اونس است واگر با قلم وتخم ان گرفته
در آب ترکرده صاف نموده بنوشند از یک اونس تا چهار پنج اونس توان داد ولیکن هرگاه ثمر آنرا در دست گرفته حرکت دهند پس اگر آواز
حرکت تخم ان از ان نیاید وهم ثمر ان ثقیل الوزن وتازه باشد جید ولایق استعمال میباشد اما اگر خشک شده خفیف الوزن گردد یا
وقت تحریک آواز حرکت تخم آن محسوس شود لایق استعمال نخواهد بود بالجمله بعورات واطفال هرگاه کدام ورم در ایشان شروع شود
یا ابتدای حمی داشته باشند این دوا را نوشانیدن بسیار مفید است وزیاده میدهند خصوصا هرگاه با شیرخشت آمیخته نوشانیده باشند ویک نسخه
کانفکشن کاشیا در فارماکوپیا است که آن مرکب بود از لب خیارشنبر که هشت اونس باشد واز شیرخشت که دو اونس بود واز تمر هندی
که یک اونس بود واز شربت ورد که هشت اونس بود واول این ادویه را جمع کرده بعده شیرخشت را سائیده در شربت ورد حل کرده پس از ان
لب خیارشنبر ومغز تمر هندی را دران حل کرده در ظرفی بر آتش نهاده چندان بپزند که بغلظ القوام گردد پس از ان برآورده نگهدارند واز ان
دو درام تا یک اونس وقت ضرورت آنرا خورانند سیوم تمر اندیس بلغت لاطن وبلغت انگلش تامرانڈس وبعربی تمر هندی
گویند ومستعمل از انهم لب انست وان مسهل ملین ومبرد ومسکن عطش است لهذا در حمیات واورام حاره خصوصا در اطفال وعورات
زیاده میدهند وتنها تمر هندی قلیل الاستعمال است وبیشتر آنرا همراه ادویه مسهله دیگر مینوشانند اما اگر تنها دهند پس از نیم اونس تا
یک نیم اونس مقدار مشروب آن توان داد خواه با آب ساده یا کدام عرق تر کرده صاف نموده بنوشانند نوع دیگر تمر هندی یکپاو
در شیر تازه دو شیده که یک سیر اونس بود انداخته بر آتش جوشانند بعده سرد کرده صاف نموده بنوشانند وانرا تامرانڈ هوئی
میگویند ونوعی یعنی ماءالجبن است برای تسکین عطش وتلیین طبع در حمیات وابتدای اورام حاره اطفال وعورات زیاده استعمال
داده میشود وهم تمر هندی در انفیوژن سنا کمپونڈ وکانفکشن سنا داخل کرده میشود نوع دیگر چهارم پرونا بلغت لاطن وبلغت انگلش

پرونس و بلغت عرب اجاص و بفارسی آلوی بخارا گویند دوای مشهور از قسم میوه است تلیین بطن بود و از ضعف قوت اسهال آن را با
ادویه مسهله دیگر مثل الفیوشن سنا وغیره میدهند و هم در کان فکشن سنا داخل کرده میشود و یک نسخه مرکب آن در فارما کوپیا باسم [illegible] مذکور
مذکور است صفت آلوی بخارا یک پوند در آب ساده که بالای آن آید گرم کرده چهار ساعت بر آتش ملایم نهاده بجوشانند بعده اول در غربال
خشن صاف کنند من بعد در غربال مو یا پارچه رقیق انداخته صاف کرده در ظرفی نهاده در قدر مناسب به پزند تا غلیظ گردد پس محفوظ دارند
و وقت ضرورت هر قدر که مناسب دانند تا یک دو اونس بنوشانند پنجم کیو ردی پارین بلغت لاتن و بلغت انگلش ریزنس و بلغت
عرب مویز منقی است و در اینهم قسمی از شکر است مثل شیره که از آن نبات یعنی اجزای سفید شفاف درخشنده پیدا میشود و هم در آن یا بد
تارترتیاش و میلک ایسد و سانیرک ایسد و قدری صمغ و چیزی از قسم رنگ است لیکن بسبب شیره که در آن میباشد اسهال و تلیین
بطن میکند و اینهم ملین ضعیف است که همراه ادویه مسهله دیگر مستعمل میشود و گاهی مردم بطور شربتی آن را باراده تلیین بطن [illegible] بخورند ششم
فاکیس بلغت لاتن و بلغت انگلش فگس است و بلغت عرب انجیر و بفارسی انجیر گویند میوه مشهور است که در اینهم قسمی از شکر [illegible]
و نیز در آن بود و هم در آن صمغ و روغن نباتی و چیزی از قسم لون و قسمی از لعاب بود و اینهم تنها برای اسهال قلیل الاستعمال است و اکثر مردمان
آن را هم بطور شربتی باراده تلیین بطن بخورند و در کمپوند دکاکشن آف ایلی که انجیر جزو مدر است و هم در نسخه مرکب کان فکشن سنا
داخل کرده میشود و هفتم میل بلغت لاتن و بلغت انگلش هنی و بلغت عرب عسل و بفارسی شهد نامند و در آن سه قسم شکر اعنی شکر نیشکر
و شکر انگور و شکر شیر گفته است و قدری حموضت الیسک ایسد و چیزی خوشبو و هم قدری موم در آن یافته میشود تنها برای اسهال
اینهم قلیل الاستعمال است بلکه همراه ادویه مسهله دیگر که بد ذائقه باشند مثل تارترتیاش وغیره مینوشانند و بعضی از اقسام شهد زهر هم
میباشند و [illegible] موسوم به نحل از ازهار درخت زهردار آورده باشند هشتم روزا سنتیفولیا بلغت لاتن و این اسم مرکب
است از لفظ روزا که بمعنی گلسرخ است و از لفظ سنتیفولیا که بمعنی صد برگ است و آنرا بلغت عرب ورد و بفارسی گلسرخ نامند و مراد از آن
گلسرخ فصلی است که در فصل بهار بخوبی گل میکند و بسیار خوشبو میباشد که از آن عطر و گلاب میکشند و در آن یک روغن خوشبوی لطیف
میباشد و هم در آن جوهری است مسهل که بسبب آن اسهال میکند و جوهر مذکور سوای این قسم و اقسام دیگر آن یافته نمیشود و از آن شربت
درست کرده مینوشانند صفت بگیرند گلسرخ یا برگ یعنی هفت اونس آن را در ظرفی انداخته آب گرم شصت اونس بر سر آن ریزند و ظرف مذکور
بند کرده دوازده ساعت بر سر آتش ملایم نهند تا منفصل گردد پس صاف نموده آب مذکور را در ظرف دیگر انداخته در قدر مناسب بجوشانند
تا غلیظ گشته چهل اونس آب باقی ماند و این قسم را بلغت انگلش [illegible] میگویند بعده نبات سفید [illegible] پوند یعنی [illegible] اثار
باشد در آن حل کرده نگهدارند و بر وقت ضرورت بکار آرند از آن با طفال در یک اونس تا ده سه اونس به یکبار بنوشانند [illegible]
ورق غنچه گلسرخ تازه را که یک پوند یعنی نیم اثار بود آن را در ظرفی که در آن آب گرم شصت اونس بود انداخته دوازده ساعت بر سر آتش
ملایم دارند بعده صاف کرده این آب مصفی را در ظرف دیگر انداخته اند در قدر مناسب بجوشانند تا بعد پختن [illegible] چهل
اونس ماند پس نبات سفید سه پوند که یکنیم اثار بود در آن انداخته حل کرده بر آتش ملایم پخته قوام شربت آرند و از این شربت وقت
اسهال بکار آرند با اطفال نو مولود و اگر طفل عمر دو سه سال داشته باشد تا یک اونس توان داد و نهم آمگدالم [illegible] بلغت لاتن
و بلغت انگلش سویت آمنت آئل نامند و سویت بمعنی شیرین و آمنت بمعنی بادام است و بلغت عرب دهن اللوز الحلو و بفارسی
روغن بادام شیرین گویند و در این روغن کدام جوهر مسهل نیست بلکه موافق قاعده او [illegible] هر روغن که زیاده نوشیده شود اسهال
پیدا میکند این روغن هم ملین است پس هرگاه حاجت مسهل قلیل باشد از یک اونس تا دو اونس آن را مینوشانند دهم اولیم [illegible]
بلغت لاتین که آنرا بلغت انگلش اولیو آئل و بلغت عرب دهن الزیتون و بفارسی روغن زیتون گویند و در آن هم کدام جوهر مسهل

و هم برای اسهال قلیل الاستعمال است لیکن بجای روغن بیدانجیر هرگاه آن میسر نشود روغن زیتون را هم بمقدار زاید مثلاً یک دو اونس
مینوشانند که ازین مقدار قدری اسهال میکند و خاصةً در ورم امعا تجویز و هم هرگاه و هرکدام سیوکس ممبرین از سیوکس ممبرینهای حلق و مری
و معده و امعا و گرده کدام اذیت یافته شود درین وقت استعمال آن مناسب بود خصوصاً هرگاه در معای اثنا عشری ورم پیدا شود و ازان
مجری صفرا آرنده منقبض گشته یرقان پیدا شده باشد تا یکهفته درینوقت یک دو اونس روغن زیتون را چون به بیمار هر روز نوشانند نفع عظیم
حاصل میشود و زیاده استعمال آن حقنةً همراه آنچه کرده میشود و در حقنه مقدار آن از دو اونس تا چهار اونس داخل کرده میشود و هرگاه کسی
زهر خورده باشد و بضرورت اخراج زهر موذی حاجت بنوشانیدن ملین داعی شود این روغن را باید نوشانید بمقدار یک پیمانه بزرگ شیشه
یازدهم اوْلیم لَائِنِیْ است بلغت لاطین که آنرا بلغت انگلش لنسیڈ آیل و بعربی دهن الکتان نامند و آنهم ملین است هرگاه روغن بیدانجیر
یا روغن بادام شیرین موجود نبوند برای اسهال و تلیین امعا هم از نیم اونس تا یک اونس باید نوشانید و لک زهر خورده برای اخراج
اجزای سمیه از معده و امعا روغن کتان مینوشانند و در حقنه هم استعمال آن وقت ضرورت دو سه اونس کرده میشود فقط کلاس آم پرگیٹف یعنی
مسهل قوی که بر غشای عضلی و هم بر غده های امعا موثر شود و سبب افراد و سیعلة ان تبلیة ازان هم متعدد اند اول سنا دوم رِیوبارب ششم آلوز یازدهم ہیلی بورس نہم ... اوْلیم
چهارم ... پنجم ... ششم گر ... اوْلیم هفتم جلاپا هشتم اسکامونیم نهم کالم ... دهم اُلوز یازدهم ...
دوازدهم ... سیزدهم ... چهاردهم ... آئی اولیم - اول سنا بکسر سین مهمله بلغت لاطین و انگلش و بفتح سین بلغت عرب است و آن در مصر و هند و مکه معظمه هم زیاده پیدا میشود و آن برگ درختی است که آنرا بلغت انگلش کاشیا افیشی نیلس
گویند بالجمله دوای مشهور است که دران جوهری مسهل و قدری میوکس و صمغ و سفیده بیضه و میلک الیٹ و چیزی از قسم لون یعنی رنگ میباشد
لیکن اسهال آن بسبب جوهری مذکور که آنرا بلغت انگلش کاتارٹن گویند مینماید و آن پرگیٹف یعنی مسهل قویست که بر غشای عضلانی
امعا و بر غده های آنهم موثر شده بطور سٹملنٹ اعنی بایجاد حرارت تاثیر میکند و تنها قلیل الاستعمال است زیرا که اگر تنها نوشانند در معده
گرمی پیدا کرده قی هم میارد و لهذا همراه ادویه مسهله دیگر آمیخته مینوشانند تا از ضرر آن محفوظ مانند و جرم آنرا سفوفاً و حباً نمیخورانند بلکه بطور
نقوع جهت اسهال مینوشانند باین نحو که یک و نیم درم ازان در آب ساده گرم از دو اونس تا چهار اونس بود نیم ساعت تر کرده صاف
نموده نوشانیده میشود و اگر همراه برگ سنای مذکور قدری برگ چای که سیاه رنگ میباشد و هم قدری نبات داخل کرده نوشانند خوش ذائقه
میگردد و یک نسخه از مرکبات آن در فارماکوپیا باسم انفیوزم سینی کم پوزیٹم بلغت لاطین مرقوم است کثیر النفع بود صفته برگ سنای مکی
مسلم یکدرم مغز تخم هندی یک اونس کشنیز خشک یک سوده یکدرم شکر سرخ چهار درم همراه آب گرم که هشت اونس بود در ظرفی
انداخته سر ظرف را بند کرده چهار ساعت قریب آتش ملایم دارند بعده سرد کرده صاف نموده نگهدارند و حسب ضرورت مقدار مناسب
ازان گرفته نوشانند که ازین دوا کدام ضرر سنا ظاهر نگردد و اگر ضرورت قوی ساختن انفیوزن مذکور باشد مقدار برگ سنا را دو سه
درم درین ترکیب زیاده سازند لیکن در ظرفی که این دوا میسازند باید که از اسرب بنا شده و هم قلعی اسرب بران نبود و ایضاً یک مرکب نقوع
برگ سنا بعنوان دیگر ساخته میشود باین نحو که برگ سنای مکی مسلم یک اونس و زنجبیل نیم کوفته نیم درم هر دو را در آب گرم که ده اونس بود در
ظرفی تر کرده یک ساعت بر سر آتش ملایم گذاشته سرد کرده صاف نموده نگهدارند و وقت ضرورت از دو اونس تا چهار اونس ازین دوا نوشانند
و اگر چهار اونس ازین دوا گرفته یک اونس میگنیشیا سلفاس دران حل کرده باشند و آنرا بلغت انگلش بلاک ڈرافٹ میگویند یعنی دوای
که در یک نفس نوشیده شود و این مسهل قویست هرگاه ضرورت اسهال زیاده بود و هم مطلوب تولید رطوبت غده جگر و اخراج صفرا باشد
و هم در ابتدای تپهات و اورام این مسهل را توان داد لیکن اگر ورم در معده و امعا بود درینوقت زنهار این دوا را ندهند که مضر شود
و هرگاه مقصود اسهال اطفال شیرخوار باشد درینوقت کدامی از مرکبات سنا را بمرضعات طفل مذکور نوشانند تا در خون منجذب شده

دوای دهم ... روغن کتان فایده ... مسهل قوی ... اول اسهال ... فایده ... سنا ... فایده ... مقدار برگ سنا ...

اگر بازدو سه روز نوشیدن آن زا ترک کرده بازده درم بنوشند اسهال میکند لیکن اگر مقدار کثیر آن چنانکه پیشتر مذکور شد بنوشند فایده
اسهال از آن ظاهر نمیشود و بنا العجب فقط و حاصلش نیست که هرکه قبض دایمی داشته باشد مثل حوامل او را باید که روغن بیدانجیر بنوشند بلکه
عوض دوای مسهل دیگر مثل کدام سالاین نوشد سوم ریم بلغت لاطن و بلغت انگلش روبرب و بلغت عرب راوند صینی و ایضا می ریوند
چینی گویند و آن بیخ درختی است که در تبت اکثر پیدا میشود و دوای مشهور است و آن اکثر سفوفا خورانیده شود و در مرکبات دیگر هم داخل کرده
میشود و آن بعده و برجمله امعا کار راه مرور فضول اند مؤثر میشود بسه طریق اول بطور تانک یعنی بتقویت در عضو و این فعل وقتی میشود
که مقدار بسیار قلیل از آن مثل یک دو گرین نوشانیده شود دوم بطور تاثیر جنتشن یعنی بعضو عضو مؤثر میشود و این فعل وقتی از آن ظاهر میشود
که مقدار سابق قدری زیاده نوشانند مثلا از پنج گرین تا ده گرین دهند سوم بطور پرگتف تاثیر و اسهال میکند یعنی بر غشای عضلی امعا
و بر غدد های آن هر دو اثر کرده اسهال پیدا کند و آن وقتی است که مقدار کامل آن که برای اسهال است مثلا از بست گرین تا چهل گرین
نوشانند بالجمله فعل آن بر جمله امعا میشود لیکن بر جوو ریم یعنی معای اثنا عشری زیاده مؤثر میشود و ایضا بعنوان که اسهال کند این دوا
بعد اسهال قبض پیدا میکند لهذا هرگاه از اذیت معده و امعا اسهال باشد خواه این اذیت از خوردن غذای ناموافق بود یا از تولد
صفرای غیر طبیعی باشد یا از بدهضمی بود یا از نه هضم شدن غذا بسبب کمزوری و ضعف اسهال پیدا شده باشد در آن وقت بهتر آنست که از این
دوا اسهال نمایند و خاصة در اطفال وقت ضرورت اسهال باین دوا مسهل نوشانیدن مختار به اطباست و انفع بود و همچنین چون
برای ضعفا حاجت اسهال داعی شود از این دوا اسهال نمایند لیکن در حمیات و ابتدای اورام استعمال آن جایز نیست زیرا که بعد اسهال
آن قبض پیدا میشود اما گاهی بعد خوردن رنگ آن در بول و گاهی در عرق و گاهی در شیر مرضعات هم ظاهر میشود و گاهی از نوشانیدن آن
به مرضعات در طفل اسهال پیدا میگردد پس در هر موقع بعد ظهور این حالات متحیر نشوند و بدانند که از همین فعل . و روبرب هست متذکره از مرکبات
نامند آن در فارماکوپیا پلی بیوس روبای کم پوزیتس است که آن را گریس پوڈر هم نامند و آن مرکب است از روبرب دوا و
و منگنیشیا کاربنیاس که خفیف الوزن بود شش اونس و زنجبیل یک اونس ادویه را جدا جدا باریک سازند و زنجبیل کوفته بیخته سفوف
ساخته جمله را باهم آمیخته سفوف طیار سازند و این سفوف هم مسهل پرگتف و هم انٹ اسیڈ یعنی قاتل ترشی است و مقدار مشروب از آن
برای اطفال که از شش ماه تا پنج سال عمر رسیده باشند از پنج گرین تا دوازده گرین است و برای کبار از نیم درام تا یک درام است و محل استعمال
خاص آن در اطفال وقت بر آوردن دندان است و در اطفال و کبار هرگاه بدهضمی و در معده ترشی هم زیاده بود و هم در فصل برسکال و هرگاه اسهال
بطور امراض وافده در اکثر ناس عام بود و از نوشانیدن مسهلات پرگتف دیگر خوف حدوث هیضه باشد این دوا را باید نوشانید که هرگاه
اسهال بعد استعمال ادویه استرنجنت یعنی قابضه بند نشود این دوا را همراه افیون و آب پودینه و اسپرٹ امونیا ایرومیٹک نوشانیدن
مفید میشود و نفع کثیر از آن حاصل میگردد دوم مجرب جعفر است دوم اکسٹرا کٹم ریای است و مقام خاص استعمال آن حبوب مسهله از که در آن
از ده گرین تا نیم درام داخل کرده مینوشانند که از آنهم فایده روبرب حاصل میشود سوم پل ریای است و آن مرکب است از روبرب
و الوا و ... پتاس و گلقند آفتابی و این دوا را وقتیکه قبض شکم با قلت ادرار بول باشد توان داد که اسهال و ادرار هر دو میکند
پل ریای کم پوزیٹا است و آن مرکب بود از روبرب و ایلوا و مر مکی و کاسٹیل سوپ و آیل پیپرمنٹ و ٹریکل و مقدار مشروب
آن از پنج گرین تا بست گرین است و از آن فایده اسهال و تقویت یعنی تانک هر دو حاصل میشود پنجم پل ریای انٹ فرای است
و آن مرکب بود از اکسٹرا کٹ روبرب و فرای سلفاس و قند آفتابی دوازده گرین یا بازده گرین از آن نوشانیده میشود و از آن فایده تلیین بطن و
تقویت هر دو حاصل میشود و در حالت کلوروزس یعنی زنگ سبز یعنی سفید شدن خون که اکثر بعورات عارض میشود زیاده نافع است
ششم انفیوزن ریای است که از تر کردن روبرب در آب گرم صاف و مقطر کردن آن حاصل میشود و آن تنها قلیل الاستعمال است

فایده ... روبرب ... فایده ... اسهال ... فایده ...

اما همراه ادویه مسهله قویه دیگر نوشانیده میشود و از ان فایده و تقویت حاصل میشود هفتم تنکچر ریبای است که مثل دیگر تنکچرها ساخته
میشود و آن برای کسیکه زیاده ضعیف شده باشد و محتاج مسهل بود و بسبب آن حاجت بسوی نوشانیدن شراب و مسهل هر دو داشته باشند
یا تنکچر نوشی را پسند میکند بهتر است اما اکثر همراه ادویه مسهله قویه نوشانیده میشود و مثل نلو پی کمپونڈ یعنی اگر سیس یو ڈر یا انفیوژن سنا
کمپونڈ یا همراه انفیوژن ریبای و گاهی همراه تنکچر ایلوز میخوشانند و مقدار شربت آن هر گاه تنها دهند از چهار درم تا یک اونس است
و چون با ادویه دیگر دهند از یک درم تا سه درم میخوشانند هشتم تنکچر ریبای اینت ایلوز است و آن از ریوند و ایلوز و سقوف کاردمم
یعنی ایلاچی خورد و اسپرٹ واین مرکب میباشد و از نیم اونس تا یک اونس نوشانیده میشود و از ان ضعف بسیار قلیل پیدا میگردد پس
هر گاه با ضعف بدن احتیاج نوشانیدن مسهل باشد اکثر امید میدهند نهم سیرپ ریبای است و ان ساخته میشود از ریوند و کهنیلا که نام
پوست درختی است خوشبو که در امریکا میباشد و از شیری شراب و انیم مقوی و مسهل است و از دو درم تا یک اونس نوشانیده میشود دهم
سیرپ ریبای بلغت لاتن و بلغت انگلش شربت آف روبربا است و ان مرکب است از ریوند و نبات و کشنیز و آب ساده و از ان
از نیم اونس تا یک اونس میخوشانند چهارم کالوسنتس بلغت لاتن و بلغت انگلش کالوسنتهه و بلغت عرب حنظل نامند و بقدر او
دستیقوریدس آنرا کالوکنتس نام کرده بود و تخم آنرا که مغز ثمر انست و آنرا بلغت انگلش پلپ بفتح بای فارسی و سکون لام و سکون بای
موحده فارسی یعنی مغز نرم مینامند باستعمال میآرند و آن با بیجا اذیت و حرارت در معده و امعا که آنرا اشتلانت گویند اسهال پیدا میکند بطور
برگشت و خاصه بر قولون اثر ان زیاده میشود و اگر از مقدار معین زیاده نوشانند بحد مسهل درد اشک میرسد و اگر از انهم زیاده نوشانند با بیجا
ورم حار در معده و امعا علامات زهر نوشی سم حار پیدا میکند و بسبب همین اذیت رسانی آن تنها قلیل الاستعمال است و همراه ادویه مسهله دیگر مثل
ریوند و بلوبل و ایلوز و جلیب و غیره مقدار قلیل آن زیاده مستعمل میشود تا فعل ادویه مسهله دیگر را هم باعانت خود بر قولون زیاده رساند و کسی را
که عادت قبض شکم بود برای ان بسیار مفید است همچنین در استسقا هم نافع است زیرا که مخرج آب کثیر و مسهل شدید هست که هر گاه در دماغ خون
زیاده مجتمع باشد چنانکه در مرض پاپی پلیا بود نوشانیدن ان زیاده میباشد که باخراج مائیت کثیره امتلای دموی را کم میکند و چونکه
این دوا بکثرت هم اذیت رساننده امعا میباشد لهذا بانیوجهه هم در استسقا نافع میاید و در زمان قدیم بیشتر قدما این دوا را سفوفا زیاده
میخوشانیدند و حالا متروک شده لیکن اگر بر زخم بلستر گفتار دس هر گاه در مسام یا در سکنة آنرا نهاده زخم پیدا کرده باشند این دوا را
پنج چهار گرین بپاشند در خون منجذب گشته اسهال پیدا میکند چنانکه از نوشیدن اسهال پیدا میگردد و مرکبات آن که در بازار ما کوپیا اند یکی
از ان اکسٹرکٹم کالوسنتس تهدیس است و آنرا از پنج گرین تا پانزده گرین میخوشانند لیکن قلیل الاستعمال است و در حب کالوسنتهه شریک
کرده میشود دوم از ان اکسٹرکٹم کالوسنتس تهدیس کم پوزتی است که بلغت انگلش کمپونڈ اکسٹرکٹ کالوسنتهه گویند و آن مرکب است از
اکسٹرکٹ کالوسنتهه که از اسپرٹ ساخته میشود و از اکسٹرکٹ ایلوز و از سقوف صمغ اسکامنی و صابون سخت و سقوف کاردمم و
از ان از سه گرین تا ده گرین میخورانند مثل حب کالوسنتس مرکب سوم از ان بلغت لاتن پل یولی کالوسنتهه ادس کم پوزتی است و
آن ساخته میشود از اکسٹرکٹ کالوسنتهه ساده و از اکسٹرکٹ ایلوز و از سقوف اسکامنی و از سقوف کاردمم و از صابون نرم و این دوا النفع
و کثیر الاستعمال است از پنج گرین تا پانزده گرین نوشانیده میشود و از ان فایده کالوسنتهه حاصل میگردد و لیس اگر پنج گرین از این دوا نوشانند
فعل ملین از ان حاصل میشود و اگر ده گرین نوشانند فعل مسهل برگشت پیدا میگردد و اگر پانزده گرین نوشانند اسهال بحد کامل خود میرساند
چهارم از ان پل یولی کالوسنتهه ادس ایث هایوسایمی است بلغت لاتن و ان مرکب است از پل کالوسنتهه کمپوند و از اکسٹرکٹ هایو
سایمس که برای منع تولد مغص شکم انرا میآمیزند و این حب برای کسانیکه گاهی قبض شکم و گاهی اسهال طبع عادت شان بود وقت قبض شکم
خورانیدنش بایشان بهتر بود که از ان مغص کمتر پیدا میشود پنجم ایلا تیریم بلغت لاتن و انگلش و انهم تخم ثمر است که بر تخم آن بماند این تخم

کسانیکه قبض شکم و گاهی اسهال عادت بود در وقت قبض شکم این حب خورانند

بجای مسهل تخم قوی ایلاتریم

قریب النوع از کالوسن بود واین تخم را در وقت خام بودن آن بیکلیند والاغ همچنین تر مذکور خود بخود دشق میشود و بسبب این تخم های آن
بقوت خود از ان برامده در هوا منتشر میشوند و همراه ان تخم مذکور هم بر باد میرود و بالجمله انهم مسهل قویست که آب کثیر را اخراج میکنند و مقدار خوردن
آن از نشاسته دهم حصه گرین تا چهارم حصه گرین همراه کدام دوای شان نمک یعنی مقوی مثل الکستراکت جنشین میدهند و اول مقدار اقل قلیل
ان مثل نشاسته دهم حصه گرین میدهند بعد از ان زیاده کرده تا چهارم حصه گرین مینوشانند زیرا که موذی قوی است اگر قدری زیاده نوشیده
شود ورم معده دقی و اسهال کثیر پیدا میکند لهذا قلیل الاستعمال است اما محل خاص استعمال آن استسقای زقی است و هم هرگاه در پلورا
آب جمع شود که آنرا هایی در دوتورکس گویند یا اجتماع خون در دماغ زیاده باشد یا هرگاه بول در گرده پیدا نشده احتباس بول گردد
چنانکه در بوریمیا میباشد درین اوقات این مسهل را نوشانیدن مناسب بود و یک مرکب آن کثیر النفع و قلیل الضرر است وقت ضرورت
نوشانیدن ایلاتیریم اند باید نوشانید و آنرا پلویس ایلاتیریا کمپوزیشن مینامند صفت ایلاتیریم چهار گرین تباشیر یابی یار دیرس
صد گرین زنجبیل باریک سوده چهل گرین همه را باریک سائیده آمیخته نگهدارند و وقت ضرورت از پنج گرین تا ده گرین ازین سفوف نوشانند
ششم کرتن تونیس آفیشینیلم بلغت لاتن و بلغت انگلش کرتن آیل و بلغت عرب دهن حب السلاطین و دهن دند نامند این روغن
هم از تخم حب السلاطین گرفته میشود و اجلاد است و مقدار مشروب از ان از یکقطره تا دو قطره است و آن بسیار مسهل قویست
که بر ودی اسهال پیدا میکند و آب کثیر اخراج مینماید لیکن هرگاه ضرورت نوشانیدن مسهل قوی داعی شود استعمال آن بنسبت دیگر
مسهلات قویه انسب است زیرا که آن با وجود اینکه مسهل قویست لیکن اینچه اعراض از قسم مغص و غثیان و دقی وغیره از دیگر مسهلات قویه
پیدا میشوند از ان کمتر حادث میشوند و این مسهل بسبب قوی الاسهال بودن خود قلیل الاستعمال است و هرگاه قبض شکم زیاده باشد که
از هیچ دوای مسهل اسهال پیدا نگردد این دوا را باید نوشانید که در مرض استسقاء هم نافع بود و هرگاه بیهوشی در کدام مرض بسبب انضمام
دماغ پیدا شده باشد و درینوقت اخراج مائیت منظور بود و اینرا مینوشانند همچنین در امراض تشنجیه مثل صرع و کزاز وغیره و در اقسام فوالجیا
* علقاد و عصا خصوصاً همچنین در اکثر امراض دماغیه و نخاعیه استعمال آن مفید است لیکن در امراض مذکوره باید که تا مدت دراز مقدار
کوچک از ان مثل ثلث قطره یا نصف قطره از ان نوشانند و استعمال آن بحیثیت چند کرده میشود یکی آنکه همراه روغن بید انجیر نوشانند
دوم آنکه همراه حب کالو سنتهه مرکب آمیخته بخورانند سوم آنکه همراه زبد حل کرده در کام و بر اصل زبان میمالند و این طور وقتیکه بیهوشی غالب
بود بیهوشانند و چونکه این مسهل مضعف زیاده است لهذا باید در ضعفا و کسانیکه استعداد ورم معده و امعاء داشته باشند استعمال آن کرده نشود
و هرگاه بعد نوشانیدن آن اسهال زیاده پیدا شود و حاجت به بند کردن اسهال افتد آب لیموی کاغذی یا سرکه خالص همراه آب بارد
کثیر المقدار آمیخته بنوشانند و ایضاً هرگاه اسهال از ان زیاده پیدا شود افیون یا یکی از مرکبات آن بنوشانند تا عضلات امعاء مسترخی
سازد چه از نوشانیدن آن عضلات امعا منقبض میشوند و از ان اسهال بکثرت جاری میشود هفتم جلاپا بلغت لاتن و انهم مثل آلو
غذای نباتی است مشهور در بیخ درختی پیدا میشود که شجر معلوم از قسم پیاره است و خاص در ملک امریکا یافته میشود و از زمین رسته بر سر اشجار میرود
بالجمله انهم مسهل قویست از قسم تیز که اخراج مائیت هم میکند و اگر زیاده نوشانیده شود اسهال کثیر پیدا کرده ورم معده و امعا ایجاد مینماید
و اگر مقدار متوسط از ان خورانیده شود بلا احداث کدام اذیت زاید تلیین و اسهال مینماید لهذا بجوانان و اطفال هم وقت ضرورت مینوشانند
و کثیر الاستعمال است پس هرگاه ضرورت نوشانیدن مسهل قوی یعنی پر کتف بود و این وقتی است که طبع زیاده قبض باشد و از مسهلات دیگر
که ملین اند کار بر نیاید و سدد لک ورم در معده و امعا هم نبوده باشد این دوا را مینوشانند و در استسقاء هم بسبب اخراج مائیت نافع میباشد و
هرگاه کرم کبیر یا صغیر در شکم پیدا شوند نوشانیدن ان مناسب میباشد لیکن باید که درینوقت همراه کیلومل نوشانند و هرگاه در استسقاء دهند
همراه بای تارترتاس دهند و بعضی مجربین نوشته اند که گاهی بعد خورانیدن جلیپ قلاع پیدا میشود و هم گفته اند که چون آنرا سائیده با آب

سرشته بربار رجدا لوده برشکم بندند در خون منجذب شده اسهال پیدا میکند مقدار مشروب آن چون تنها نوشانیده شود در جوانان از
ده گرین تا سی گرین و در اطفال از دو گرین تا هشت گرین است و مرکبات آن زیاده مستعمل اند یکی از آن که کثیر الاستعمال بود در فارماکوپیا
باسم پلوس جلاپی کم پوزیتیس است بلغت لاتن که آنرا بلغت انگلش کمپوند جلیب پوڈر گویند و آن مرکب است از سفوف جلیب ده
گرین بسیار باریک کرده باشند و دو اونس باشد و از ثمامی بای تارتراس که سه و نیم اونس باشد و از زنجبیل سوده که نیم اونس بود همه را خوب باریک
کرده از پارچه باریک یا غربال دقیق بیخته باهم آمیخته نگهدارند و از آن بجوانان از نیم درم تا یک درم و باطفال از پنج گرین تا پانزده گرین
نوشانند ایضا نسخه سفوف جلیب کمپوند موافق فارماکوپیای جدید سفوف جلیب ساده پنج اونس کریم آف تارتر نه اونس زنجبیل یک اونس
باهم آمیخته سفوف ساخته باستعمال آرند دوم اکسترا کت جلاپی است و مقدار مستعمل از آن از ده گرین تا بیست گرین است لیکن تنها
قلیل الاستعمال بود و همراه اکسترا کت های دیگر مثل اکسترا کت الوز یا اکسترا کت کالوسنته یا اکسترا کت روبرب آمیخته میخورانند سوم
تنکچرا جلاپی است یعنی تنکچر جلیب و آن برای اعانت مسهلات دیگر مثل انفیوشن سنا کمپوند یا بلاک دریافت وغیره مستعمل که از قسم
نقوع یا مطبوخ بود همراه آن یکدو درم از تنکچر آن آمیخته مینوشانند ششم اسکامونیم بلغت لاتن و بلغت انگلش اسکامنی و
بعربی سقمونیا و محموده گویند و آن صمغ و رزینی است مرکب از تنقیهر و لهذا بلغت انگلش آنرا گم رزن هم مینامند چه گم بمعنی صمغ و رزن
بمعنی تنقیهر است و ثبوت این ترکیب باین گونه میشود که چون آنرا در آب حل سازند بر قدری که در آن صمغ بود در آب حل میشود اما آنچه اجزای
تنقیهر اند ازین آنها راسب شده محلول میگردد نه در آب و درختی که از آن این صمغ بر می‌آید آنرا بلغت لاتن و در اصطلاح ارباب فلاحت کانو
ولولس اسکامونیا مینامند بالجمله دوای مشهور و مسهل است قوی و مقدار مشروب آن از ده گرین تا پانزده گرین است برای جوانان
و اطفال را از دو گرین تا پنج گرین میخورانند و تنها قلیل الاستعمال است و زیاده همراه مسهلات دیگر مثل روبرب و کیلومل و جلیب میدهند و
گاهی برای افنای حموضت سودا را هم باین یار میکنند و هم در اکسترا کت کالوسنته کمپوند شامل کرده میشود چنانچه در نسخه مذکور ذیل کالوسنته
نوشته شده و محل خاص استعمال آن آنست که هرگاه قبض دائمی شکم بسبب ضعف عضلات امعا پیدا شده باشد نوشانیدن این دوا مفید بود
و هم در استسقا و در مرض سکته و اقسام بیهوشی که از دماغ بود زیاده مستعمل میگردد و خصوصیت باخراج خاص صفرا ندارد بلکه بر میوکس یعنی
وغده های امعا اذیت پیدا کرده موثر میشود و کدام خصوصیت دیگر ندارد بلکه از آن کمتر موثر میشود و چونکه کدام ذائقه قوی ندارد و لهذا در اعراض
اطفال هم با مسهلات دیگر و مصلحات نوشانیده میشود خصوصا هرگاه کرم کوچک در معای مستقیم و معده اطفال پیدا شوند نوشانیدن آن زیاده
مفید بود و لیکن هرگاه کیلومل با سانتونین با آن شریک کرده نوشانند برای اخراج کرم مفید میشود بدون آن مده اما چونکه موذی است لهذا
هرگاه در معده و امعا کدام اذیت و اجتماع خون یا ورم بود و لگ در پیچش و اسهال این دوا را زنهار ندهند که مضر میشود و از مرکبات آن که در
فارماکوپیا اند اول پلوس اسکامونیا کم پوزیتیس است بلغت لاتن که بلغت انگلش آنرا کمپوند اسکامنی پوڈر گویند و آن مرکب
است از اسکامنی و اکسترا کت خشک جلیب و زنجبیل و این سفوف بسیار نافع است برای اسهال و از ده گرین تا بیست گرین بجوانان و از سه
گرین تا پنج گرین باطفال نوشانیده میشود دوم اکسترا کتم اسکامونیا ای و هم رزینا اسکامونیا ای بلغت لاتن مینامند و آن فقط
صمغ ساده ان ساخته میشود و از آن اکثر خاص باطفال همراه نبات سفید میخورانند تا خوش ذائقه گردد و مقدار مشروب در اطفال از آن
از دو گرین تا پنج گرین است و اگر بجوانان خورانند باید که از ده تا پانزده گرین دهند سوم مشتورا اسکامونیای بلغت لاتن است و آن
از جمله مرکبات برای اطفال انسب است صفت تیار کردن نا اسکامونیای که نسخه آن بشیر باسم مرکب دوم نوشته شده و آنرا باریک یک و
سفوف ساخته نگهدارند و از آن پنج گرین گرفته در شیر تازه یا باده گاو که سه اونس بود حل سازند باین نحو که اول قدری شیر حل کنند
بعده قدری قدری از شیر مذکور گرفته بان حل کرده باشند تا جمله سه اونس شیر بان آمیز شود و اسکامنی در همه سه اونس برابر حل گردد پس اگر

جوان را نوشانند این جمله یک شربت است و اگر طفل را دهند باید که از چهار درام تا نیم اونس حسب مناسب نوشانند و ایضاً یک نسخه
مرکب آن در فارما کو پیا باسم پل اسکامنی کم یو پیٹس رزن اسکامنی رزن جلیب رزن جلاپا از هر یک یک اونس صابون ملایم یک
اونس زنجبیل یک اونس ریکٹفائڈ اسپرٹ دو اونس اول ادویه و زنجبیل و اسپرٹ حل کرده بر آتش نهاده غلیظ ساخته حبوب بندند و از پنج گرین
تا پانزده گرین شب بمریض بخورانند برای اخراج مائیت در استسقا و اجتماع آب در بطور البیار مفید است ایضاً باید دانست که در فارما کو پیای
جدید رزنا اسکامونیای سه گرین در یک اونس حل کرده بهمین حساب هر قدر که خواهند بجوانان نوشانند و باطفال از یک درام تا دو درام
از ان نوشانند فقط چهار درام کان فیکشن یو اسکامنی است بلغت لاتن و بلغت انگلش کان فیکشن آف اسکامنی نامند صفت سفوف اسکامنی
ساده سه اونس سفوف زنجبیل باریک سوده یک نیم اونس آئل کاراوی که قسمی از روغن خوشبوی است یک درام آئل آف کلوفس که آنرا
روغن قرنفل گویند نیم درام شربت نبات ساده سه اونس شهد مصفی یک نیم اونس اول سفوف اسکامنی و سفوف زنجبیل را با شهد و شربت
حل کرده بعده روغنها را با آن سرشته خوب آمیخته یکذات کرده نگهدارند وقت ضرورت ازین دوا باطفال از پنج گرین تا دوازده گرین و
بجوانان از نیم درام تا یک درام نوشانند پنجم کام بوجیا بلغت لاتن و بلغت انگلش کام بوج و بلغت عرب عصاره راوند نامند و آن
غیر راوند است اما مثل اسکامنی مرکب است از صمغ و قیقهر و آنرا ازیک سیام و نواح لنکا میارند و دوای مشهور و مسهل قوی است که معده
و امعا را زیاده اذیت میرساند و ازین سبب قی زیاده میارد و اگر زیاده دهند ورم امعا پیدا میکند و اگر یک درام ازان نوشانند [illegible]
بسیار زود [illegible] قلیل الاستعمال است اما در استسقا بسبب اخراج مائیت کثیر مفید میشود همچنین هرگاه گرده از کار خود باز مانده بول را پیدا نکند
از نوشانیدن آن بعد اسهال ادرار پیدا میگردد مقدار مشروب ازان از دو گرین تا پنج گرین است و بسبب قلت مقدار شربت اکثر از اگاهی با
نبات و زمانی با سلفیٹ آف پتاش و وقتی با پٹاس بای تارتراس یا آنجمله یا دوای که دران زیاده قوت حرکت نباشد آمیخته مینوشانند
تا بسبب آن مقدار مشروب زیاده گردد و لایق نوشیدن شود و از مرکبات آن آئل پل یو لا کام بوجیی کام یوزٹیا است بلغت لاتن
که آنرا بلغت انگلش کمپونڈ کام بوج پل نامند و آن مرکب است از سفوف کام بوج که دو درام بود و از سفوف ایلوز که یک درام باشد و
از سفوف زنجبیل یک درام و از صابون نرم که نیم اونس بود اول جمله سفوف ها را باهم آمیخته بعده با صابون مذکور سرشته حبوب بندند و بجای که
عصاره راوند را نوشانیدن مقصود باشد این حب را از دو گرین تا بست گرین نوشانند که ازان کدام کلفت پیدا نمیشود دوم [illegible] را
کام بوجیی بلغت لاتن و بلغت انگلش [illegible] کام بوج است و دران سفوف کام بوج نیم اونس و کاربنٹ پٹاس یک اونس و شراب
برانڈی دوازده اونس است اول هر دو سفوف را باهم آمیخته در بوتل بندند بعده شراب برانڈی مذکور بران ریزند و چهار روز قریب
آتش دارند تا همیشه بوتل مذکور نیم گرم ماند بعده بر داشته نگهدارند و از نیم درام تا یک درام ازان نوشانند که ازین دوا اسهال و ادرار هر دو
پیدا میشوند لیکن قوت ادرار دران زیاده است نهند کردهم الوز بلغت لاتن و گریک و انگلش و بعربی صبر گویند و آن دوائیست مشهور که از
عصاره برگ درخت گیکوار در هند ساخته میشود و در بلاد عرب و غیره هم یافته میشود و بهترین اقسام آن صبر سقوطری و دران جوهریست مثل
قیقهر که آنرا الوائن گویند و جوهر مذکور مسهل بسیار قوی است و خود صبر هم مسهل قوی است و آن اگرچه از معده تا آخر جمیع امعا بعد
آن موثر شده اسهال پیدا میکند لیکن زیاده از همه بر معای مستقیم اثر آن ظاهر میشود و الوز بعد دو روز خود در بدن اول در خون منجذب
شده بعده بذریعه دوران خون در معده و امعا رسیده فعل خود ظاهر میسازد و دلیل بران است که هرگاه در کدام زخم از الوز سفوف
نهند ازانهم اسهال پیدا میشود و همچنین اگر بر پارچه آلوده بشکم یا عضو دیگر بندند هم اسهال پیدا میکند و بعضی میگویند که صبر بر جگر موثر شده صفرا
زیاده ازان پیدا میکند و بعضی ازین انکار میکنند لیکن اتفاق جمیع بر نیست که هرگاه صفرا کم پیدا شده باشد بعد خوردن صبر آن خود
در معای اثنا عشری بمقام صفرا شده کار آنرا بانجام میرساند لهذا هرگاه قبض شکم از قلت صفرا بوده باشد استعمال این دوا برای

شیره گانه که مذکور شد با اسم مرکبات صبر موسوم اند اما صبر در مرکبات دیگر هم داخل کرده میشود چنانچه در کاموبوج پل و وویل
کالوسنتهه وپل کالوسنته ایث های سائمیس وپل ریایی کو و اکسترا کث کالوسنته کو و تنکچر صبر و این کو هم داخل کرده میشود چهارم انیا اور
است یعنی حقنه صبر صفته صبر سقوطری جهل گرین پیاستی کار بناس پانزده گرین ذکاکسن آف با ال یعنی آمیخته کنتیق ده اونس همه را
باهم آمیخته بذریعه حقنه در معا رسانند و محل استعمال خاص آن اینست که هرگاه عوارت التقه شکم با علت حیض عارض گردد و دست
مختص به نسوان بود لیکن هرگاه کرم کوچک در جبال رلسوان و معای مستقیم پیدا شود در هر دو این حقنه را باستعمال توان آورد یازدهم
ریبلی تونرس نامی جز بلغت لاتن و بلغت انگلش بلاک هیلی بور است که آنرا بلغت عرب خربق اسود و بهندی کتکی نامند و دوائی
مشهور و بسیار قوی الاسهال و موذی است لهذا اکنون استعمال آن در هندوستان مطلقا متروک و در ولایت انگلستان متعمل الاستعمال
است قدما البته آنرا در امراض دماغیه و استسقا زیاده استعمال میکردند و بعضی آنرا در حبس حیض و قاتل کرم هم دانسته اند لیکن بسبب زیادت اذیت سیانی
آن کمتر باستعمال میارند اما در ولایت انگلستان برای استسقا و کم کردن خون از دماغ تا حال گاه گاه سفوف آنرا از سه گرین تا دوازده گرین
و هم تنکچر آنرا از یکدرام تا دو درام برای منافع مذکوره مینوشانند این دوا بروری خراب میگردد و اثر آن باطل میشود دوازدهم کالشیکم
آف تمس ستی ایلیس بلغت لاتن است که آنرا بلغت انگلش کالشیکم گویند و بلغت یونانی کال چی کن نام کرده دیسقوریدوس بود
و بلغت عرب سورنجان است بیخ درخت آن که مثل بصل پیدا میشود و هم تخم آن در دوا استعمال میشود و بیخ آن وقتیکه در ماه جولائی یا اگست از
درخت آن گرفته شود در امراض مستعمل میشود و بران آثار مترتب میشوند و اگر در غیر این شهر گرفته شود بی اثر میباشد و آنرا مردمان بطور
تره های ماکوله پخته میخورند و کدامی اثر دوائیت بجز تغذیه بران مترتب نشود و در ان جوهریست موسوم به کال چی سین که بسیار تلخ میباشد
پس هر بیخ سورنجان که دران تلخی محسوس شود امید ظهور منفعت دران باید داشت بالجمله این مسهل بی کیفیت است مادام که بمقدار معتدل
نوشانند اما هرگاه مقدار زاید نوشانیده شود اسهال های پیدا کرده قی و تشنگ میگردد و در بطن اذیت و مغص هم از آن حادث میشود و
با اسهال ادرار و تعریق هم مینماید لهذا از نقرس و اوجاع مفاصل مزمن لایق استعمال است نه در روماتزم اکیوت زیرا که این دوا اثر
خود بر دل زیاده میرساند و از آن ضعف پیدا میشود و در روماتزم اکیوت خود ضعف قلب زیاده بود اما اگر مرض گوت یا روماتزم مزمن
هم قوی بود در وقت در اینهم مضایقه نیست که آنرا با ادویه مسهله دیگر شریک کرده نوشانند و سورنجان برای اسهال قلیل الاستعمال است
زیاده با ادویه مسهله دیگر میدهند خاصته در مریضان مرض نقرس و اوجاع مفاصل باید که هر مسهل که دهند همراه آن این دوا یا اقسام مرکبه آن
کرده باشند مقدار مشروب از سفوف آن از دو گرین تا هشت گرین است خواه این سفوف از بیخ آن باشد یا از تخم آن و استعمال تخم آن از بیخ
آن افضل است زیرا که در بیخ آن گاهی جز دوائی میباشد و گاهی نه چنانکه پیشتر نوشته شده لیکن در تخم آن جز دوائی همیشه میباشد و هم کیفیات
آن در رفتار یکسان میباشد چنانچه مستعمل میشوند یکی از آن اسپرٹ کال چی سائی است بلغت لاتن که بلغت انگلش وینی گر آف کالشیکم گویند
و آن مرکب است از کالشیکم و الستیک اسید و آب ساده مقدار مشروب از آن از یکدرام تا دو درام بود و از آن منافع کالشیکم حاصل میشوند
دوم اکسترا کٹم کال چی سائی است و مقدار مشروب از آن یک گرین است لیکن تا سه گرین هم حسب ضرورت توان داد که بعد چهار چهار
ساعت مینوشانند و این اکسترا کث همراه آب ساده فقط ساخته میشود سوم اکسترا کٹم کال چی سائی ایسیٹکم است که بذریعه سرکه خالص و
آب ساده هر دو ساخته میشود و بر این نسخه بنسبت نسخه اول که همراه آب ساده تنها ساخته میشود اعتماد در حصول منافع زیاده است و این
از یک گرین تا سه گرین روزانه بعد شش شش یا هشت هشت ساعت مینوشانند و اکثر همراه اکسترا کث کالوسنته میکنند یا پلو پل میدهند و او
اینست که در نقرس و اوجاع مفاصل مزمنه با این نحو نوشانند پلو پل و دو گرین اکسترا کث کالوسنته و دو گرین اکسترا کث کالشیکم ایسیٹکم یک گرین
اکسترا کث های سائیس یک و گرین دو حسب بسته بعد شش یا هشت ساعت خورانند چهارم تنکچر اهمین اوم کال چی سائی است و صرف و

از سمون ام تخم سورنجان است وآن از تبروف اسپرٹیث ساخته میشود و مقدار مشروب ازان از یک درام تا دو درام است که بتدریج آهسته
آهسته زیاده کرده تا این مقدار کامل میرسانند و روزانه این دوا را در مرض نقرس و روماتیزم مینوشانند پنجم و ششم کال چی سانی است و
آن از تخم سورنجان و تیزاب مثل تنگچر ساخته میشود و مقدار مشروب ازان از یک درام تا دو درام است سیزدهم نام آن کاثنا ثنانس است بلغت
لاتن و بلغت انگلش سینیچنگ ملک ثنا نامند و آن نام درختی است که ثمر آنرا باستعمال ادویه مسهله میآرند و آن هم مسهل قوی و موذی و بسبب
اذیت رسانی قلیل الاستعمال بود وازان خاص سیرپ درست کرده و در هندوستان میآرند و آنرا سیرپ روبی نام ناهی بلغت لاتن گویند و
بلغت انگلش سیرپ آف بکثنا نامند و سیرپ مذکور هم مسهل قوی است که اخراج مائیت در اسهال مینماید و غثیان و مغص هم در شکم پیدا
میکند لهذا مقدار قلیل ازان با ادویه مسهله دیگر برای اعانت ادویه مذکوره مینوشانند بالجمله مقدار مشروب ازان از نیم اونس تا یک اونس است
ذکر چهاردهم ترمی نیسن آئی آوٹیم بلغت لاتن و بلغت انگلش ایل آف کروتن ٹگلی است که بفارسی آنرا روغن تاپین گویند و
مشهور است مقدار مشروب ازان از دو درام تا ده اونس است اما اگر دو اونس که شربت کامل آنست نوشانیده شود مسهل قوی گشته مضرت
رسانیدن آن اکثر دیده شده زیرا که بر صرافت خود چون در معده و امعا زیاده میماند ازین سبب التهاب در بعضی اعضا هم پیدا میکنند و هم در خون
شده تحریک و اذیت میرساند لهذا همیشه همراه کاسترائل یعنی روغن بیدانجیر مینوشانند در یک وقت از نیم اونس تا یک اونس نوشانیده میشود و
ازان اقوات اسهال مینماید و محل خاص استعمال آن آنست که هر گاه کدام مرض از امراض دماغیه بود در اقسام تشنج مثل کوریا و
و کزاز و در مرض صرع و ... که آنرا بلغت انگلش سینیکا نامند و در انتفاخ بطن چون ضرورت نوشانیدن مسهل
افتد این دوا را نوشانند و هم در نزف الدم عروقی که آنرا هیمرج نامند اعنی آنچه نزف الدم که بسبب شق شدن عروق صغار پیدا شود
همبرن پیدا شده باشد خواه نزول خون از راه بینی یا از ریه یا از معده و امعا یا از گرده و مثانه وغیره آمده باشد در آنوقت ضرورت
دادن مسهل درین امراض واقع شود باید که روغن تارپین را اختیار کنند که آن با وصف اسهال حابس خون هم است همچنین هر گاه کرم
و شکم پیدا شده باشند خواه کدو دانه طویل یا صغیر یا از قسم کدو دانه بود نوشانیدن آن مفید میباشد که قاتل کرم هم است و هم این روغن
همراه روغن بیدانجیر بطور احتقان زیاده استعمال آورده میشود لیکن در آنوقت باید که مقدار آنرا از یک اونس تا دو اونس اختیار کنند
بدو فلای ریدکس بلغت لاتن و بلغت انگلش بدو فیلم روٹ بدو فیلم پلیٹم و آن نباتی است که درخت آن کوچک بقدر یک فیت در
طول و بر دو برگ کلان مشتمل میباشد و هر برگ آن از پنج تا هفت حصه که هر یک ازان گاو دم بود منقسم میباشد و یک گل وقت بهار
و رآن شگفته میشود و بیخ این درخت بکار و اصرف کرده میشود و از خطه شمالی امریکا آنرا میآرند بصورت شاخهای ... و دقیق که بقدر
دو خط عریض و در طول مختلف و اکثر راست میباشند از بیرون رنگ آن اغبر و گاهی قدری سرخی هم بران یافته شود و از اندرون سفید
ان قدری مایل بزردی میباشد و ریشه ها با آن متصل میباشند رنگ سفوف آن اغبر مایل بزردی بو مایل بحلاوت ذائقه آن قدری
تلخ و مقئی و مولد خراش خفیف بر زبان و منافع آن در ذیل تقیه مذکور میشود ان شاء الله مقدار مشروب آن از پنج گرین تا ده گرین ـ
بدو فیلای رزنیا بلغت لاتن و بلغت انگلش رزن آف بدو فیلم است و اینرا بدو فیلین هم میگویند که از چوب بدو فلای بطور رزن
برآورده میشود و چنانکه کنین از بارک و آن سفوف زرد رنگ مایل بسبزی بود که در سپرٹ اموینا و شراب منقطر حل میشود و خواص و
فواید مسهل و مخرج صفرا از راه امعا از نوشانیدن آن اسهال بخوبی میشود و مثل آن کدام دوا مخرج صفرا نیست لهذا آنرا اسهال نباتی
مینامند و حمیات و یرقان و امراض جگر بیشتر ازان دوا نیست بطور ... چند روز برابر بخورانند بمقدار قلیل و در بعضی امعا
مقدار قلیل آن خورانیدن مفید میباشد و بعض اوقات از خورانیدن آن خوش شی و دهن هم پیدا میشود اما اکثر از خوردن آن مغص و
تشنج در امعا پیدا میشود و لهذا ضرورست که همراه آن اکستر اکٹ هاسے ... یا اکستر اکٹ بلا دونا با شریک کرده بخورانند مقدار مشروب

آن از چهارم حصه گرین تا یک گرین است برای تلیین و برای اسهال زاید و اخراج صفرا بکثرت از یک گرین تا سه گرین می‌نوشانند و از
ششم حصه گرین تا چهارم حصه گرین برای الترانسیف می‌نوشانند و شاید که ... کاسکارا سگرادا آن نام و حقیقت ... پرویشی اما
هم گویند و از پوست آن این دوا را بطور اکسترکت حاصل میسازند و اکسترکت آن دو قسم بود یکی رقیق سیال که آنرا اکسترکت فلوید
گویند و دوم غلیظ سخت میباشد و هر دو برای رفع قبض شکم مفیداند بشهادت داکتر تامس صاحب بهادر و تجربه ما زیاده بر صد
کس که عادت قبض شکم پیدا کرده بود و مذکور شده بالجمله دوای مذکور تلیین طبع و رافع قبض شکم است و زیاده فایده آن این که کسی است که از
فالج و ضعف نظام عصبی قبض پیدا کرده باشد و مقدار مشروب از اکسترکت رقیق آن از پنج تا ده قطره بود و از اکسترکت سخت آن از
یک گرین تا دو گرین است و طریق استعمال آن این است که بگیرند از اکسترکت رقیق آن دو قطره یا از اکسترکت سخت غلیظ آن یک گرین
مثلا و از لایکر بسمته خالص ده قطره و سوداکاربناس ده گرین با آب حل کرده و بیمار را یکجا کرده صبح و شام موافق این مقدار روزی دو بار
بنوشند و اگر لایکر بسمته نباشد بگیرند سفوف بسمته و سوداکاربناس پنج پنج یا ده ده گرین با آب ساده حل کرده همراه اکسترکت رقیق آن
از پنج تا ده قطره باشد یا اکسترکت سخت آن که از یک گرین تا دو گرین بود حل کرده بنوشانند اگر از نوشانیدن یکبار از آن کار برنیاید
دو بار نوشانند و مقدار اکسترکت رقیق آنرا ممکن است که تا نه قطره تدریج اضافه کرده روزانه بنوشانند و از این دوا انگیز هم ساخته میشود
و مقدار مشروب از آن برای تلیین و اسهال از یک درم تا دو درم است فندل اکسترکت بلادونا و آن رب و عصاره برگ درخت بلادونا
است و درخت آن در ملک جرمن و ولایت انگلستان پیدا میشود و تحقیق آن در کتاب سموم از کتاب افادات کیمبرنیه مذکور شد بالجمله
اکسترکت آن برای دفع کردن قبض دایمی معتاد نافع و به از آن دوای نیست که بدفع کردن تنقیح فضلات فالبته امعا تلیین بطن میکند
و برای رفع قبض از چهارم حصه گرین تا نیم گرین است و برای فواید دیگر که نافع میشود ذکر آن بضمن بیان ادویه مخدره میاید انشاء الله تعالی
و از ادویه مسهله منرال واتر است یعنی آبیکه از زمین خود بخود بر میاید و آن چند قسم است اول فریدرکس هال واتر است و آن آبیست که
خود بخود از جبال و اراضی بر میاید و بعمل کیمیای ثابت شده که در آن مگنیشیا کاربناس و سلفاس سلفیت آف سودا میباشد چون
آنرا بنوشانند ترشی معده و تولد ریاح را در معده منع میکند و لایق تعجب نیست که بارها تجربه این آب کرده شد لیکن همیشه بعمل کیمیای
اجزای مسهله در آن بنسبت واحد بر میایند کم و زیاده نمیشوند گویا کدام دواساز زیر زمین موازنه کرده اجزای مذکوره را در این آب
میامیزد و مجربین آن فواید بسیار نقل میکنند مثلا میگویند که این آب برای اکثر امراض که در ملک ما پیدا میشوند مثل بدهضمی و زیادتی تولد
بلغم و رطوبات در معده خواه حاد بود یا مزمن مفید میباشد و هم هرگاه شکم کسی بسبب زیاده پیدا شدن شحم کبیر شده باشد نوشانیدنش
نافع بود و برای رفع قبض دایمی و دفع بواسیر مفید است و چون جگر کار خاص خود را بخوبی نه دهد یعنی صفرا را بطور طبیعی پیدا نکند لیکن کم
یا زیاده پیدا کند و یا از صفرا وی آید و لک هرگاه سنگ در مجری صفرا آمده پیدا شده باشد نوشانیدنش روزانه بطور الترانسیف دو
اونس متصل تا زوال مرض نافع است و همچنین هرگاه یورک الیسد در بدن زیاده پیدا شده باشد چنانکه وقت استعداد نقرس و وجع مفاصل
بشود و از نوشانیدن آن نفع کثیر میشود و لک هرگاه در گرده و مثانه رمل پیدا شود نوشانیدنش مفید بود و همچنین هرگاه اجتماع خون
در کدام عضو باطن شده باشد در سر یا در ریه یا در معده یا در معا یا در گرده از نوشانیدنش رفع میگردد و لهذا در سرفه برنکائیتس که از ورم
مجاری هوا میشود نافع بود لک هرگاه اذیت و درد در دماغ یا نخاع یا اعصاب بود یا بذریعه آنها در بدن درد بود نوشانیدنش مفید
میباشد و در کل امراض جسمیه هرگاه حاجت بدادن مسهل افتد به از آن دوای نباشد لیکن این اقوال فروشندگان آن میباشند اما
آنچه بحسب تجربه دیده شده است که این آب ملین بطن است و قدری تانک از این سبب در امراض معدیه و کبدیه و معویه نافع میشود و طریق
استعمالش این است که آنرا گرم کرده بنوشند مثل اینکه آب گرم در آن چندان آمیزند که گرم شود پس در خلای معده وقت صبح یا هرگاه معده خالی

فایده دوای مسهل ... کاسکارا سگرادا است

فایده دوای ملین ... بلادونا است

فایده بیان ...

فایده قسم اول فریدرکس هال واتر است

بود نوشانند و بعد آن زیاده حرکت نکنند و زیاده طعام نخورند بلکه غذای این بقدر اعتدال بخورند مقدار شربت آن برای جوانان باعتبار
اکثر از دو اونس تا چهار اونس است و طبیب کامل را اختیار است که بتشخیص القدر یکه تلیین و اسهال حسب مقصود کنند نوشانند و اطفال را
تا هفت سال از یک دو درام تا چهار درام و اگر تا یک اونس هم بنوشانند جایز است و از بعد آن تا پانزده سال از عمر انده نیم اونس تا دو
اونس نوشانند و اگر ذایقه آن خوش نباید پس مجتنب از شراب قدری آب لیموی کاغذی چدان امیز و غیر مجتنب قدری شراب سرخ
با آن آمیخته نوشند دوم هنیادی جنوس واتر و آن هم آبی است که شکل فریدرکس هال دارد خود بخود و از زمین جوش خورده بر میآید و دران هم
اجزای مسهله وغیره میباشند که بسبب آن چون از او دخلای معده نوشانند اسهال میکند خصوصاً هرگاه قبل آشامیدن آن وقت شب بلیو پل
یا بلیو پل خورده وقت صبح این دوا را بنوشانند بلا ایجاد اذیت اسهال میکند و از عمده تاثیرات آن نیست که تا دو روز و سوم هم اثر
تلیین آن باقی میماند لهذا معتادین قبض شکم را بسی نافع است در امراض ریه و قلب و نقرس و امراض رحمیه و اوجاع [illegible] شکم و امراض
نسوان و اخراج صفرا و دفع قبض شکم مفید است و در حالت پیدا شدن شحم در دل بسی نافع مقدار مشروب از آن در جوانان از نیم
تا چهار اونس کم و زیاده از آن بحول برای معالج است و بهترین طریق شرب آن نیست که حسب مناسب از آن گرفته اول قدری گرم
کنند من بعد جرعه جرعه از آن بنوشند و در میان هر جرعه فصل چهار پنج دقیقه کرده باشند یا بجای در مدت قریب نیم ساعت بنوشند فقط
حسب هدایت داکتر الیین صاحب نوشته شده سوم از آن کارلس بیڈ واتر است و بجای سین مهمله زای معجمه هم در اطلاق گفته میشود
بنابر تحقیق داکتر [illegible] صاحب بهادر این اسم نام آبی است که در شهر بوهیمیا که در میان دو جبل واقع است و در پهلوی آن دریای جاریست
و در ساحل آن آبشارهای متعدده خود بخود یافته میشوند که در آنها حرارت بدرجات مختلفه یافته میشود و در آبشار خاص که حرارت آن تا
یکصد و شصت و پنج درجه است آب مذکور جوش خورده بر میآید و از شانزده اونس آن تا پنج گرین اجزای ادویه مسهله بعمل کیمیای برآورده
میشود با این تفصیل سلفیت آف سودا بست حصه سلفیت آف پتاش یک حصه کلورائید آف سودیم هشت حصه کاربونیت آف لایم دو حصه
علاوه از این اجزا کاربونیت آف سودا و کاربونیت آف ایرن و فاسفیت آف الومینا یعنی شب یمانی و دیگر هم قدری قدری از یکدیگر
یافته میشوند و اگر چه اقسام مذکوره از آبشارهای متعدده حاصل میشوند لیکن از آبشار مذکور که آب برمیآید آنرا
اسپرودل میگویند و این علم [illegible] آب است و نام اول باعتبار محل است با آب مذکور از همه بهتر و الله اعلم و [illegible] یعنی
منفعت حرارت غریزی و با قوت مسهله است برای امراض کبد و امراض شکم و دیابیطس النقرس و روماتزم یعنی اوجاع مفاصل و حصات
و ریگ سفید که در بول میآید و برای دفع [illegible] و دفع قبض شکم و عرق النسا و دفع یرقان و حجر که در مراره پیدا
میشود [illegible] بسیار نافع و مریضان کبیر السن از اهل هند هرگاه بمرض کبد مبتلا شوند برای ایشان به از آن دوای نیست مقدار
مشروب از آن یک یا یک گیلاس است که بقدر هشت اونس باشد صبح و شام بنوشند و اگر ضرورت یافته شود روزانه یک بوتل از آن در
تمام روز بمریض نوشانند و از حبوب مناسبه همراه آن آنچه مناسب باشد بخورانند مثلاً در امراض کبد اکسترکت بلادونا ربع گرین یا
اکسترکت ترا کسی کم حسب ضرورت حب بسته اول بخورانند و بعد از این آب بنوشانند

فصل ششم از جنس سوم

ایکسپکترنتس است و مراد از آن ادویه مخرج بلغم از صدر و مسهلات نفث اند و بدانکه اکثر اشیا مخرج بلغم اند مثلاً نوشیدن جمله
مقیات و غیره و حرکتی که بعد نوشیدن مقیات واقع میشود از آن بلغم زیاده خارج میشود و همچنین بعد نوشیدن ملینات و مرخیات
[illegible] مثل ضماد [illegible] بلغم زیاده خارج میشود و گاهی بعد کشیدن بخار آب گرم بذریعه تنفس هم بلغم از صدر زیاده بسهولت
بر میآید و ممکن است که همه اینها باعتبار این افعال خود درین نوع داخل شوند لیکن در ینجا غرض از این اشیا نیست بلکه مقصود از بیان این نوع
کیفیت ایکسپکترنتس بود همان اشیا که بنام مخرج بلغم از صدر در اصطلاح اطبا موسوم میشوند و وقت ضرورت علاج به بیماران باین غرض نوشانیده میشوند

وانهم هر دو قسم اند باعتبار فعل خود یکی سنه اکسپکتورنت ایکسپکتورنس وآن دوای را گویند که بهم کردن حرکت اعضا و قوت آنها و
قوت قبض وارخای میوکس ممبرن اخراج بلغم از اعضای صدر نماید دوم سنه ایکسپکتورنس وآن عمده اول است یعنی آنچه بتقویت
اعضا بجمیع قوی ساختن میوکس ممبرن اخراج بلغم نماید اما قسم اول پس از افراد آن اول تار ثمر ایمٹک و مرکبات آن اند
و دوم ایپیکاکوانا و مرکبات آن هستند سوم نوتیل یا و مرکبات آن باشند و اما قسم ثانی پس افراد آن کثیر اند اول تال سیم پیرو نوی
انیسم است دوم تال و [illegible] ششم تال [illegible] سوم [illegible] چهارم [illegible] پنجم [illegible] ششم سینیگا هفتم [illegible] هشتم
[illegible] و مرکبات آن [illegible] و این هر دو قسم در دو بیان مذکور شوند بیان اول در ذکر اول از ایکسپکتورنس
اند اما فرد اول از سنه ایکسپکتورنس پس انٹی موی آی ایٹ [illegible] بلغت لاتن و بلغت انگلش تار ثمر ایمٹک است
مقدار مشروب از آن برای اخراج بلغم از صدر شانزدهم حصه گرین تا هشتم حصه گرین است که آنرا بار بار تا حصول مطلوب که اخراج بلغم
است بعد سه سه یا چهار چهار ساعت بخورانند و تنها قلیل الاستعمال است همراه ایپیکاکوانا یا دوای مرخی میوکس ممبرن که از قسم دوم
بود مثل صمغ محلول با آب زیاده مینوشانند محل خاص استعمال آن ورم حار [illegible] قصبه و ریه است و [illegible] که از امراض ریه باشند مثل
سرفه و ذات الریه و ذات الجنب وغیره خصوصاً در ابتدای اورام مذکوره زیرا که آن مرخی میوکس ممبرن باشد و [illegible] اجتماع خون و ورم
[illegible] است و چون بعد نوشانیدن آن غثیان پیدا شود فعل آن قوی میگردد زیرا که از انهم [illegible] اعضا پیدا میشود و اگر بعد از آن [illegible]
مفید [illegible] میگردد زیرا که بسبب آن آنچه بلغم از میوکس ممبرن پیدا شده بزودی و بسهولت خارج میگردد و در اثنای این حالات اجتماع خون
و ورم قصبه و ریه دفع میشود و از مرکبات آن برای این مطلب اول وینم انٹی موی ای [illegible] است بلغت لاتن که در بلغت انگلش انٹی
مونیل وین گویند و آن مرکب است از شیری وین که بست اونس بود و از تار ثمر ایمٹک که چهل گرین باشد و از ده قطره تا سی قطره از آن
بجوانان و از پنج قطره تا ده قطره باطفال مینوشانند و انهم تنها قلیل الاستعمال است اکثر همراه ایپیکاکوانا یا با دوای [illegible] مرخی
میوکس ممبرن که در بلغت انگلش [illegible] نسخه گویند مثل صمغ محلول با آب آمیخته مینوشانند اما اگر مریض مجتنب از شرب شراب باشد باید
که بجای آن [illegible] انٹی موی [illegible] نوشانند صفت [illegible] تار ثمر ایمٹک چهل گرین در آب مقطر که بست اونس باشد حل کرده نگهدارند و مثل انٹی
مونیل وین بجوانان از ده قطره تا سی قطره و باطفال از پنج قطره تا ده قطره وقت ضرورت بجای انٹی مونیل وین نوشانند دوم ایپی کا
کوانا بلغت لاتن و بلغت انگلش ایپیکاک [illegible] و آن دهم ایپیکاکوانا گویند مقدار مشروب از آن برای اخراج بلغم از چهارم حصه گرین تا نصف
گرین است که آنرا بار بار بعد سه سه یا چهار چهار ساعت مثل تار ثمر ایمٹک مینوشانند و اگر زیاده ازین مقدار دهند تا اینکه غثیان پیدا کند پس
فعل انهم [illegible] میگردد مثل فعل تار ثمر ایمٹک و فعل این دوا در امراض و اورام حاده و مزمنه قصبه و ریه مختلف است بحسب مقدار استعمال
آن مثل اینکه اگر در ابتدای اورام حاره اعضای مذکوره مقدار ایپیکاکوانا چندان زیاده کرده بنوشانند تا غثیان پیدا کند میوکس ممبرن
قصبه و ریه را [illegible] ساخته خشکی آنرا دور کرده بلغم پیدا میکند پس باید که درین وقت از نیم گرین تا یک گرین نوشانند تا غثیان از آن پیدا شود
و اگر در برنکائیٹس کرانک مقدار آنرا کم کرده بخورانند تولد بلغم را کم میکند و درین وقت فائده دوای [illegible] یعنی مقوی میوکس ممبرن
از آن حاصل میشود که بسبب آن میوکس ممبرن بحال صحت خود عود میکند و این دوا کثیر الاستعمال است درین امراض و محل خاص استعمال آن
برای این فواید یکی زمان ابتدای اورام حاره قصبه و ریه است و درین وقت موافق هدایت سابق باید که مقدار زاید از آن نوشانند دوم
هرگاه اورام مذکوره کرانک و مزمن شوند پس آنرا بمقدار قلیل توان داد که مفید میشود کما مر آنفاً و از مرکبات آن وینم ایپیکاکوانا است
بلغت لاتن و بلغت انگلش وین آف ایپیکاکوانا است و آن مرکب است از سفوف [illegible] ایپیکاکوانا که دو اونس بود و از شیری شراب
که چهل اونس باشد و در آن [illegible] هفت روز سفوف مذکور را تر کرده بعده صاف نموده باستعمال آرند و مقدار مشروب از آن برای یکبار

از پانزده قطره تا نیم درام است و باطفال از پنج قطره تا پانزده قطره است و اگر در اطفال هم مطلوب ایجاد غثیان یا آوردن قی باشد
از این مقدار تا بیست قطره یا از نیم زیاده توان داد بلکه اگر طفل هفت یا هشت ساله بود برای آوردن قی آنرا تا یکدرام از این دوا نوشانیدن
جایز خواهد بود دوم سیروپ اپیکاکن یعنی آبی است که آنرا بلغت انگلش سیرپ آف اپیکاکوانا گویند و مقدار مشروب از آن اکثر از
یکدرام تا دو درام است برای کبار جهت تسهیل نفث و اگر پیدا کردن غثیان و آوردن قی هم مطلوب بود از نیم زیاده توان داد و باطفال
از ده قطره تا نیم درام برای اخراج بلغم توان داد و اگر ایجاد غثیان و آوردن قی هم مقصود باشد از نیم درام تا یکدرام هم نوشانیدن آن روا
بود سوم پل یو لا اپیکاکوانا کم سیلا است و این بهترین حبوب نافعه برای اخراج بلغم و تسهیل نفث در مرضیست حادثه هرگاه بزرگان
یا ضعفا و پیران عارض شده باشد دیگر اینکه بود و هم کسانیکه بعادة بلغم زیاده از سینه آنها دفع شده باشد یا همراه سرفه بو خفی اشتهام
داشته باشند خورانیدنش باین طالب مناسب میباشد صفت بگیرند سفوف اپیکاکوانا نیم و بوند که دو درس بود است که درام در آنرا همراه
مغز اسکوئیل یکدرام و صمغ موسوم به امونیاکم است یکدرام خوب بسایند تا همه یکذات شوند بعده این مجموع را بشکل که شیره
کافیست سرشته حبوب بندند و پنج گرین از آن روزانه چهار پنج بار خورانیده باشند فقد ذکر صفت سفوف اپیکاکوانا که میگویند سفوف
کوانا یکدرام سفوف خشک افیون یکدرام سفوف سیلفیت آف پتاش یک اونس همه را باریک کرده خوب بیامیزند و سبب آنچنین صفت
اف پتاش در این ترکیب نیست که بنده بعد آن افیون بخوبی سفوف شده با اپیکاکوانا میآمیزد در ده گرین آن افیون یک گرین میباشد
سوم لوبیلیا بلغت لاتن و بلغت انگلش هم باین نام و از نام آن جهت تنباکو اسند یعنی تنباکوی قدیم باشندگان ملک امریکا زیرا که
بلغت انگلش باشندگان قدیم آنرا ان جن میگویند و آنها آنرا بجای تنباکو مینوشیدند و میکشیدند فی الواقع قدری بوی تنباکو از آن
میآید و هم بعض آثار خوردن تنباکو که زیاده پیدا کردن رطوبات دهن و هم احساس قدری حدت بر زبان است بعد خوردن آن هم ظاهر
میشوند و چونکه قدمای امریکا برای آوردن قی و اخراج بلغم بسهولت و سرفه آنرا بکار میبردند ازین سبب اطبای ولایت هم مطلع شده چون
در تجربه خود صادق یافتند باستعمال آوردند آنهم دوای نباتی و نبات آن بقدر نبات تنباکو میباشد و در تاثیر خود مشابه اکسپکتورنس
هست مثل اپیکاکوانا و اطبای امریکا و انگلستان یکدو گرین از سفوف برگ آن بعد چهار چهار ساعت برای اخراج بلغم و سرفه میخورانند
لیکن قلیل الاستعمال است و بنسبت آن یک قسم تنکچر آن که آن تنکچر ساده است زیاده مستعمل بود و مقدار مشروب از آن از نیم درام تا
یکدرام است و محل خاص استعمال آن وقتیکه تشنج و تضیق در ریه بود است چنانکه در مرض استهما و هوپنگ کاف میباشد پس در این امراض
این دوا را باید داد و بعضی میگویند که این دوا در این امراض از قسم ادویه مخصوصه است چنانکه کونین برای حمی نایب است و بقینی تشنج این اعضا
دور میکند و هم در برانکائیتس که اینکه نوشانیدنش مناسب است چه اکثر همراه آنهم ربو میباشد و اینها را بلغت لاتن تنکچورا لوبیلی ای گویند
دوم تنکچر مرکب است که آنرا بلغت لاتن تنکچورا لوبیلی ای ایتیریا گویند و آن مرکب است از لوبیلیا و سلفیورک ایسر رکتفائیدا
و از ولایت انگلستان میآید و مقدار مشروب از آن از بیست قطره تا چهل قطره است و این تنکچر ثانی مرکب کثیر الاستعمال است خصوصاً در
مرض استهما پس اگر این قسم مرکب بدست نشود و بجای آن ضرورت استعمال تنکچر ساده خالص لاحق شود باید که وقت تحریر نسخه همراه آن سلفیورک ایسر
را هم بنویسند و شریک سازند تا مثل تنکچر ثانی کامل و قوی شود لیکن در اینوقت آنچه مقدار برای تنکچر ساده نوشته شد نصف آنرا اختیار کنند تا
از شراکت سلفیورک ایسر فعل آن زیاده قوی نگردد پس در اینوقت اگر تنکچر لوبیلیا ساده پانزده قطره نوشته شود سلفیورک ایسر را هم
پانزده قطره باید نوشت و چون باین نهج نسخه نوشته شود دوای مذکور مثل تنکچر ثانی خواهد شد فقد ذکر بیان دوم در ذکر افراد قسم ثانی
که منفث اکسپکتورنس اند و از افراد منفث اکسپکتورنس اول بالسم آف تولو است و آن اسم [illegible] است که [illegible] زخمی
بعد زخم کردن در آن بر میآید مثل روغن تارپین و درخت مذکور را باصطلاح اهل فلاحت [illegible] میگویند و در ملک امریکا

پیدا می‌شود و آنچه رطوبت که از تنهٔ درخت برآید و مثل دهن بود و خوشبو باشد او را بلغت انگلش بالسم میگویند و منسوب ساختن آن
بسوی پرو یعنی ایشم بنابر آنست که آن درخت در ملک جنوبی امریکا پیدا میشود در جانب جنوب را بلغت شان پرو میگویند بالجمله استعمالات
اکس پکتورنس است یعنی مقوی میوکس ممبرن و مخرج بلغم است و پیشتر قدمای اطبا او را در برنکائٹس کرانک و در آخر مرض سل و صدر
استعمال زیاده می‌نوشانیدند و مقدار شرب از دهن آن از ده قطره تا پانزده قطره است که همراه صمغ محلول باب یازده و بیضه
مرغ خام می‌نوشانیدند لیکن اکنون قلیل الاستعمال است و عوض آن بالسم تولو زیاده مستعمل میباشد دوم بالسم تالو یعنی
است بلغت لاتن که او را بلغت انگلش بالسم آف تولو نامند و آنهم رطوبت درختی است که او را مایروکسیلن بلسم میگویند و آنهم مشابه است
از درخت بلسان و در ملک امریکا اندرون صوبه تولو پیدا می‌شود و لهذا به بالسم تولو نام کرده میشود و آن از بالسم پرو که در جنوب
امریکا پیدا میشود مذکور شد خوش ذائقه و خوشبوتر میباشد و شیرینی آن مثل حلاوت عسل بود و آنهم استعمالات اکس پکتورنس است
یعنی اخراج بلغم بتقویت میوکس ممبرن و دیگر اعضا مینماید مقدار شرب از آن از ده گرین تا بیست گرین است و او را هم
همراه صمغ محلول باب یازده و بیضه مرغ می‌نوشانند و محل خاص استعمال آنهم برنکائٹس کرانک است و هم در آخر مرض سل و کرانک
استعمال میشد و از مرکبات آن یکی تنکچر اتولوٹینا است که آن مرکب بود از بالسم تولو و رکتفائیڈ اسپرٹ و او بیست قطره تا چهل
قطره از آن می‌نوشانند لیکن اگر او را در آب اندازند با آن مخلوط و محلول نمی‌شود بلکه از آن جدا میگردد لهذا او را همراه صمغ محلول
باب یا با کدام شربت مناسب حل کرده می‌نوشانند دوم سیرپس تولوٹینس است بلغت لاتن یعنی شربت و آن مرکب است
از بالسم تولو و دیستیل واٹر و نبات سفید که مثل شربت ساخته میشود تا یک درام از آن نوشانیده میشود و او این شربت مذکور همراه
ادویه سعالیه دیگر برای خوش فم الذائقه و خوشبو ساختن آنها میدهند فقط که سوم بنزوائنم بلغت لاتن و بلغت انگلش بنزوائن
و هم گم بنجامین بعربی حصی اللبان و بفارسی و هندی لوبان نامند و آنهم رطوبتی است که از درخت خود برآمده بطور صمغ منجمد
میگردد و درخت آن در ملک سیام و سماطرا پیدا میشود و دوای مشهور استملت اکس پکٹرنٹ است و مقدار او زیاده در برنکائٹس
و در آخر مرض سل خود او را و در خوشبو ساختن هوای مکانی و لباس و شیرینی و دخان او را باستعمال می‌آوردند لیکن اکنون که
سنه سیزده صد هجری است تنها او را نمی‌خورانند بلکه مرکبات او را می‌نوشانند و لیکن اگر تنها بنزوائن را از ده تا بیست گرین جدا
یا همراه کدام شربت بخورانند جائز است و از مرکبات آن تنکچر بنزوائن اتی کم پوزیٹا بلغت لاتن و بلغت انگلش کمپونڈ تنکچر
آف بنزوائن است و آن مرکب است از سفوف صمغ لوبان که دو اونس بود و از سیته ساله که یک ثمن اونس باشد و از بالسم تولو که
چهار درام باشد و از صبر سقوطری که پنج درام بود و از رکتفائیڈ اسپرٹ که بیست اونس باشد همراه ادویه یا در اسپرٹ
مذکوره هفت روز تر کرده بعده صاف نموده نگهدارند و از نیم درام تا یک درام از آن وقت ضرورت نوشانند پس اگر تنها این دوا را
دهند باید که همراه صمغ محلول آب یازده بیضه مرغ خام یا با کدام شربت دهند لیکن این هم قلیل الاستعمال است اکثر
آنست که با ادویه سعالیه دیگر برای خوشبو ساختن آنها شریک کرده می‌نوشانند لیکن در ین وقت ثلث مقدار کامل از آن
نوشانیدن کافی می‌شد و باید دانست که این دوا در سرفه هم اکنون قلیل الاستعمال است و زیاده بجای آن در امراض
مذکوره تنکچر بالسم تولو را و هم سیرپ بالسم تولو را اطبا می‌نوشانند چه در تجربه فائده آن زیاده از لوبان در برنکائٹس کرانک
و در آخر درجه مرض سل ثابت شده اما برای اندمال جروح تازه این تنکچر کثیر الاستعمال عظیم النفع است اما چهارم
که سوم است اسیڈم بنزوئی کم بلغت لاتن ابتدا از پنج گرین تا بیست گرین در برنکائٹس مزمن و در آخر سل می
نوشانند و آنهم تنها قلیل الاستعمال است و همراه تنکچر کامفوری کمپوزیٹا بلغت لاتن که او را بلغت انگلش پاریگارک
گویند یعنی تنکچر کیمفر کمپونڈ زیاده مستعمل می‌شود زیرا که از اجزای ترکیبی آن است نسخه تنکچر کیمفر کمپونڈ انشاء الله در بیان

مرکبات افیون مذکور خواهد شد چهارم اسٹائیرکس بلغت لاٹن و بلغت انگلش اسٹوریکس و بلغت عرب میعه سائله است که
بهندی اسرا سلارس گویند و آنهم رطوبتی است که از درخت بخود بعد زخم کردن دران بر می آید مثل بالسم و از ملک عرب زیاده
می آید دوای خوشبو است قدما آنرا مثل تنزوائین یعنی لوبان برای اخراج بلغم زیاده می نوشانیدند و اکنون در علاج اطبای
انگلستان تنها مستعمل نیست از مرکبات آن دو دوا برای اخراج بلغم بسهولت مستعمل میشوند اول پل اپوئی ای اسٹیرکس کم پونیٹا بلغت
لاٹن که بلغت انگلش انرا کمپونڈ اسٹوریکس پل نامند صفت میعه سائله شش درام سفوف افیون ساده سفوف زعفران از هر یکی دو
درام افیون و زعفران را با میعه سرشته حبوب بندند هر حب بقدر پنج گرین و موافق ضرورت در بست و چهار ساعت نصف
روز چند بار این حب را نوشانند و بدانکه هرگاه مریض برنکائیس مزمن از خوردن افیون مستکره باشد این حب را باو خورانند تا
از رائحه افیون مطلع نشده بخورد و ازان فائده صحت حاصل شود دوم ٹنکچر را نیز دوائین کم پونیٹا است و عنقریب در ذیل مرکبات
نیز دوائین مذکور می شود انشاء الله تعالی پنجم سیلا بلغت لاٹن و بلغت انگلش اسکوئیل و بلغت عرب اسقیل و بهندی جل کندا نامند
دوای مشهور و آنهم استملنٹ ایکس پکٹرنٹ است لیکن تقویت آن بسیار قلیل است و انهم در برنکائیس اکیوٹ و کرانک هر دو
مستعمل میشود لیکن در برنکائیس اکیوٹ همراه اپیکاکوانا نوشانیدن بسیار مفید میباشد و ازان ثابت شده که تقویت آن قلیل
است و الا دوای مقوی قوی چگونه در قسم اکیوٹ برنکائیس اکیوٹ مفید شدی بلکه از زیاده ساختن اجتماع خون مضر گشتی اما محل
خاص استعمال آن موافق تجربه کاملین پس برنکائیس کرانک است خصوصا هرگاه بلغم زیاده غلیظ و لزج باشد و بدشواری خارج گردد
لکن در استسقا هم هرگاه بلغم بسبب غلظ و لزوجت خود بسهولت خارج نشود این دوا را باید داد که ازان تسهیل نفث حاصل شده بزودی
در مرض خفت ظاهر گردد و مقدار استعمال آن از یک گرین تا سه گرین است همراه کدام جز حب بسته بخورانند و مرکبات آن کثیر اند
اول پل اپوئی سیلی کمپونڈی بلغت لاٹن است که آنرا بلغت انگلش کمپونڈ اسکوئیل پل نامند صفت اسکوئیل باریک سائیده دو درام
زنجبیل سوده و گم امونیاکم یعنی اشق و کاسٹیل سوپ یعنی صابون سخت از هر یک ازین ادویه ثلاثه هشت هشت درام ٹریکل دو
اونس ادویه باریک کرده با ٹریکل سرشته حبوب بندند و از پنج گرین تا پانزده گرین بعد چهار چهار یا شش شش یا هشت هشت ساعت
موافق زیادتی و کمی سرفه و امراض نزلیه بخورانند و خاصة در نوازل کهنه در بیع فائده آن کثیر است دوم السیٹم سیلی بلغت لاٹن و بلغت
انگلش وینیگر آف اسکوئیل و بعربی خل اسقیل نامند صفت اسقیل تازه را پارچه های نازک تراشیده ازان پنج اونس بگیرند
و با چهل اونس سرکه خالص صاف در ظرف چینی انداخته سر ظرف را بند کرده از بست و چهار ساعت تا هفت هشت روز قریب
آتش ملایم دارند تا قدری گرم ماند بعده از صافی گذرانیده بمقدار اسپرٹ سه اونس دران اندازند و اگر پروف اسپرٹ نباشد
رکٹفائڈ اسپرٹ دو اونس دران انداخته نگهدارند و از بیست قطره تا چهل قطره ازان وقت ضرورت نوشانیده باشند و
این دوا برای اخراج بلغم غلیظ لزج بسیار مفید است سوم ٹنکچر اسیلی بلغت لاٹن و بلغت انگلش ٹنکچر آف اسکوئیل
گویند صفت بگیرند اسکوئیل تازه دو و نیم اونس جز انرا ورق ورق کرده با پروف اسپرٹ که بست اونس باشد در ظرف چینی انداخته
دو روز در ظرف مذکور دارند لیکن این را قریب آتش نه دارند بعده صاف کرده نگهدارند و وقت ضرورت از ده قطره تا
نیم درام ازان در امراض مذکوره نوشانند و این دوا با وجود اخراج بلغم ادرار بول هم میکند پس هرگاه بلغم در سرفه
در ریه بدشواری خارج شود و معهذا لک قلت بول هم باشد این را بر مرکبات دیگران اختیار باید کرد چهارم آکسی مل بلغت
لاٹن و بلغت انگلش آکسی مل آف اسکوئیل است یعنی شربت اسقیل بنامے صفت بگیرند شهد خالص چهل و هشت اونس
خل اسقیل سے اونس این هر دو را باهم آمیخته در ظرف چینی انداخته بر سر آتش ملایم بپزند تا جوش خورده بقوام شربت آید و
در اثنای پختن بار بار از چوب حرکت بهم داده باشند تا خوب ممزوج گشته پخته شود و پس فرو آورده نگهدارند و این

براے اطفال از نیم ڈرام تا یکڈرام نوشانیدن جهت اخراج بلغم در سرفه وتسهیل نفث بسے مفید است تخم سروکس سیلی
بلغت لاتن وانهم سکنجبین سقیلی است که همراه شکر ساخته می شود وصفته بگیرند نبات سفید هفت پوند وخل اسقیل شصت
اونس وهر دو را باهم آمیخته در ظرف چینی انداخته سر ظرف را بند کرده بر آتش ملایم بپزند بقوام شربت آرند وازنیم ڈرام تا یکڈرام
در اطفال هم کبار جب مناسب برای اخراج بلغم در سرفه نوشانیده میشود وزیاده استعمال آن همراه ادویه سعالیه دیگر برای خوش ذائقه
ساختن آنها کرده می شود فتد کرهشم سینیگا بکسر سین مهمله ونون وسکون یای مثناة تحتانی وفتح کاف فارسی وسکون
الف بلغت لاتن وبلغت انگلش سینیکا بفتح سین مهمله وکسر نون وسکون یای مثناة تحتانی وفتح کاف عربی وسکون الف بیخ نباتی است
که از ملک امریکا آورده می شود وانهم از جمله استملنت ایکس پکترنس است ودواے مقوی است محل استعمال آن خاص برنکایتس گریک
است در اخر نومونیا یعنی درجه ثالث ذات الریه هرگاه نرمی در ریه پیدا شود وسختی آن برطرف گردد واخراج بلغم در سرفه شروع
گردد وهم در برو نوشانیدن ان مفید است ودر اخر امراض صدر اطفال هم نوشانیدن آن بسیار مناسب ونافع است
مقدار شربت ازان از ده گرین تا بست گرین در یکبار وازپنج گرین تا ده گرین در اطفال است وبعضی کاملین میگویند که خوردن
سفوف آن در اطفال از نوع وسطبخ ان بهتر است واز مرکبات ان اول انفیوشن سینیگی است صفته بگیرند بیخ سینیگا
نیم اونس ازا کوفته ودر ده اونس آب گرم در ظرفے تر کرده یکساعت نهاده دارند بعده از صافی گذرانیده نگهدارند وازیک
اونس تا دو اونس ازان در شب وروز سه چهار بار نوشانند وتنها این نوع قلیل الاستعمال است وزیاده همراه ادویه سعالیه
دیگر کرده جعل آن شریک انداده میشود دوم تنکچر استنیگی بلغت لاتن وبلغت انگلش تنکچر اف سینیگا یا سینیگا است صفته بگیرند
سفوف جرلیش سینیگا دو ونیم اونس وسه پروف اسپریت بست اونس اول سفوف مذکور را با نزده اونس پروف اسپریت تر کرده چهل
وهشت ساعت نهاده دارند بعده اورا خوب حرکت داده از صافی کاغذی یا از پارچه صفیق گذرانند وتفاله که ازو دور ان
باقی مانده بران پنج اونس پروف اسپریت باقی را ریزند من بعد پارچه مذکور را خوب بفشرند تا اثر دوا تمام وکمال برون آید
وازبیست وا نیم ڈرام تا دو ڈرام نوشانیده می شود واکثر این را هم همراه ادویه مخرجه بلغم در سرفه سیده میدهند واین نسخه نوشانیدن
آن بسیار مفید است واین اچکا کولاده قطره تنکچر سینیگا نیمڈرام انفیوشن سینیگا دو اونس سیرپ اسکوئیل از نیم ڈرام تا یکڈرام همه را باهم
آمیخته نوشانند در شب وروز سه چهار بار که ازان بلغم بخوبی وبسهولت خارج میشود هفتم گم آمونیاکم است بلغت لاتن وبلغت انگلش
گم امونیک وبعربی اشق نامند وانهم صمغی است مائل بزردی که در مضافات مصر وملک فارس از درخت خود برمی آید وانهم از استملنت
ایکس پکترنس است مقدار شربت سفوف ان از پنج گرین تا بست گرین است وتنها قلیل الاستعمال است قدر زیاده از ادویه
ایکس پکترنس گرانینک براے اخراج بلغم می نوشانیدند واکثر همراه شیر یا صمغ محلول با آب یا همراه خل اسقیل یا سیرپ اسکوئیل یا حب بسته بخورانند
ودر نسخه حب اسکوئیل هم شریک کرده میشود چنانکه نوشته شده ویکی از مرکبات آن موسوم است به [illegible] اماسی بلغت لاتن وبلغت
انگلش آمونیک ال شون گویند صفته اشق دو ڈرام آب ساده هشت اونس اشق را در قدرے قدرے این آب گرفته حل سازند تا جمله
آب مثل شیر گردد وانزمان از پارچه نازک گذرانیده از نیم اونس تا یک اونس همراه ادویه سعالیه دیگر مینوشانند مثل صمغ محلول با آب
ومحل خاص استعمال انهم امراض مزمنه ریه است که در آن [illegible] استم آمونیا [illegible] مرکبات آن مراد ازان [illegible] امونیا کاربونات است وانهم استملنت ایکس پکترنت است لیکن تنها
براے اخراج بلغم سینه قلیل الاستعمال است با ادویه دیگر که مخرجه بلغم باشند زیاده داده میشود خصوصا هرگاه مریض ضعیف هم باشد مقدار شربت ازان از
پنج گرین تا ده گرین است در اطفال از نیم گرین تا دو گرین است واز مرکبات آن یکے از این است اسپرٹس امونی ارومیٹکس است بلغت لاتن که آنرا بلغت انگلش
اسپرٹ امونیا اروماٹک گویند وان اگرچه دواے مقوی بدن است عموما لیکن خاصة براے تقویت سستم عصبی ریه وقصبه اخراج بلغم
هم همراه ادویه مخرجه بلغم که استملنت باشند بنابرآن لهذا مذکوره نوشانیده میشود ودر پنج فقط مقدار شربت ازان از نیم ڈرام تا یکنیم ڈرام

باید داد و نیز ایمیٹیکی سیوریاس بلغت لاتن و بلغت انگلش سپوریٹ اف ایٹھینیا گویند و آن نوشادر است و نیز اسپرٹ ایکس کمپرن
است بلغم غلیظ را رقیق میگرداند و سپوکس سیمپرن را لین مے سازد و بحال صحت می آرد گویا مبدل مزاج سپوکس سیمپرن است
که از آن رطوبت زیاده می کشاند و همراه ادویه که استیملنٹ ایکس پکٹرنس اند مثل اکوئیل و سینیکا داده می شود و محل خاص استعمال آن
برنکائیس و استسقاء اندر برگاه که اینک باشند و در آخر ورجه نومونیا هم نوشانیده میشود و مقدار شربت از آن از پنج گرین تا شیدا ام
خصوصاً هرگاه مریض ضعیف و قوت دفع کردن بلغم نداشته باشد

فصل هفتم در ذکر

جنس سوم دیافوریٹکس بلغت انگلش
که بلغت عرب معرق گویند و آن نام دوائیست که رطوبت جلد را زیاده پیدا کند و بدانکه مادام رطوبت جلد بحد اعتدال پیدا می شود بطور
بخار از مسام بیرون میرود و در هوا متصاعد میگردد و از آن رطوبت بر جلد محسوس نمی شود و یا بسیار قلیل مدرک گردد اما هرگاه رطوبت
جلد زیاده از حد اعتدال پیدا شود چنانکه از مهلت استحاله بسوی بخار شدن دیابدو انگیختن میسر نگردد رطوبت و آب بر جلد زیاده یافته
میشود و این آب را عرق میگویند و هر دوائیکه از جلد عرق زیاده پیدا کند از اسنو ڈرائیک مینامند و سو ڈر بلغت لاتن بمعنی عرق
و انگ بلغت شان بمعنی مولد است و حاصلش اینست که زیاده پیدا کننده عرق را که معرق قوی باشد سو ڈرائک گویند و
ڈیافوریٹک معرق قوی و ضعیف هر دو را شامل است فبینهما عموم و خصوص مع الفضا بدانکه عرق در جلد در دو حالت کم پیدا میشود
یکی وقت شدت حمی زیاده فی الفعل پیش چه درین حالت جلد بسیار گرم میباشد و بسبب خشکی آن تشنج در عروق صغار آن پیدا می شود
و بسبب تشنج عروق صغار آب از خون جدا نمیگردد دوم آنکه ضد انست آن حالتی است که در آن جلد بدن سرد بود و قلب بدن گرمی
کم باشد و حرکت قلب هم بطی و قلیل بود زیرا که درین وقت بسبب کمزوری قلب خون در جلد نمی آید یا بسیار کم می آید و درین هر دو حالت
احتیاج بسوی نوشانیدن معرقات واقع میشود و گاهی در صاحب یابطس و صاحب البیومین یوریا عرق بدشواری می آید لیکن طبیب
معالج کامل را باید که در حالت اولی از معرقات چنان ادویه نوشانند که حرکت دل را کم کنند و تشنج عروق صغار را زائل سازند و از قبیل
سداتیف باشند مثل اینٹی مونیم و غیره که از معرق بارد نامند و در حالت ثانیه از معرقات ادویه را برای نوشانیدن اختیار سازند که حرکت
دل و حرارت بدن را زیاده سازند و از قبیل استیملنٹ باشند تا بسبب آن خون بسوی جلد زیاده آید مثل امونیا و الکوحل و ایسر و غیره و سوای
ادویه معرقه اکثر اشیاء از قسم تدابیر چنان هستند که برای آمدن عرق معین میشوند لیکن بر آن بحسب الاصطلاح اسم دوای معرق اطلاق کرده نمی شود
اما شایسته است که بعد نوشانیدن ادویه معرقه تدابیر مذکوره را بعمل آرند زیرا که اکثر دوای معرق مد هم میگردد و معین بر آمدن عرق حرکت
عضلات بدن است چنانکه در ملک بارد بعد نوشیدن عرق پوشیدن لباس حار و مکان محفوظ مشی زیاده می نمایند تا از آن عرق
جاری گردد و هم چنین معین بر عرق گرم داشتن بدن است خواه از پوشیدن لباس حار یا از غسل کردن با آب گرم یا از نشستن در حمام
گرم بود و گاه نوشیدن آب گرم ساده یا مطبوخ چای گرم یا آنچه گرم است تا بسبب گرمی مائیت زیاده بسوی جلد آید و در بلاد حاره
مثل هندوستان در فصل حار از نوشیدن آب سرد که بسیار بارد باشد و هم از ریختن آب سرد بر بدن که دفعةً بر ظاهر جلد ریخته شود عرق
زیاده می آید زیرا که درین وقت از انسداد مسام و اختناق حرارت بدن چون حالت یا کشش گرمی در باطن زیاده میشود از آن خون
کثیر بسوی جلد می آید و بسبب آن عرق جاری میشود بالجمله بعد نوشیدن دوای معرق تدبیر گرم داشتن بدن و هم صفای جلد بدن
ضرور است تا معرق بسوی گرده نرود و عرق بسهولت جاری گردد و بهتر انست که چون از نوشیدن معرق فارغ شوند بالای پلنگ دراز شوند
چند تا لباس گرم بپوشند و مراد از لباس گرم لباسی است که مانع بر آمدن حرارت از بدن باشد و ایضاً در فلانل یا جنس وجه حاصل است
و چون عرق جاری شود بعد از آن احتیاط از ین بسیار ضرور است که هوای سرد بجلد بدن نرسد و همچنین کدام شے بارد بالفعل مثل
آب سرد و غیره ننوشند و چون عرق افراط کند و مطلوب بند ساختن آن باشد پس آنچه توهای لباس گرم پوشانیده بودند از آن
آهسته آهسته بتدریج کم سازند و از پارچه گرم عرق بدن را پاک کنند و اول از همه اعضا و سینها را از زیر توهای لباس حار در یک توی

فائده

فائده

فائده

لباس پیچیده بیرون آید و آنچه عرق بر سر و رو و گردن باشد آنرا از پارچه خشک صاف نمایند انگاه فوراً دستمال ابدون توسط اسفنج
تا یک دفعه از زیر لباس حار در هوای بارد بیرون آیدن بعد یک یک تورا از لباس حار کم کنند تا عرق خشک شود فقط دیگر
انا افراد و یا فراشکس سداتیف یعنی معرق بارد بیست اند اول انتمونیم و مرکبات آن دوم بانگراج سوم مرکبات آن —
سوم ایپکاکوانا و مرکبات آن و انا افراد و یا فراشکس اشتملنت اعنی معرق حار بیست و دو اند اول سلفر دوم امونیا و مرکبات
آن سوم الکوہل و ایتھر و مرکبات آنها چهارم اوپیم اعنی افیون و مرکبات آن پنجم سنیگا ششم گوایاکم هفتم سارساپریلا
و مرکبات آن هشتم انمسو و مرکبات آن نهم ساسافراس دهم میزیریم که آنرا بلغت عرب مازریون گویند بیان اول
در افراد و یا فراشکس سداتیف اول از آنها انتمونیم است و از مرکبات آن اول پلویس انتمونی ایلس است بلغت لاطن که بلغت
انگلش آنرا انتمونیل پوڈر گویند و آن مشابه است از جیمسس پوڈر که آن دوای مشهور پاتنٹ یعنی دوای سنداتیف
سرکاری است لیکن چونکه ترکیب جیمسس پوڈر مخفی است لهذا بجای آن وقت ضرورت انتمونیل پوڈر را نوشانیدن جایز است
و این سفوف سفید رنگ و بی ذائقه و عدیم الرائحه می باشد و مثل جیمسس پوڈر رقیق و باریک نبود بلکه اگر قدری از آن در میان دو
دندان آید مثل ریگ در میان آنها می خلد و آن نیز یا فراشک سداتیف است که تشنج عروق را کم میکند و حرکت دل را بطی میسازد و بسبب آن
در حمیات حاده و اورام حاره و روماتیزم ایکیوٹ زیاده مفید می باشد و هم در امراض جلدیه که کرانک باشند و بسبب آن عرق کم آمده باشد
داده میشود تا معین برآمدن عرق شود و گاهی در آخر مرض سکته هرگاه نبض محسوس و قوی گردد هم نوشانیدنش مفید است زیرا که درین وقت
این دوا خون را در بدن منبسط و منتشر می گرداند و نمیگذارد از آنکه در جای از بدن مجتمع شود چه در سکته استعداد اجتماع خون در بدن
پیدا میگردد و این دوا از آن مانع می شود لیکن درین وقت چندان نه نوشانند که قی آید و الا مضر خواهد شد و مقدار شربت این سفوف از
سه گرین تا پنج گرین است خواه با آب ساده نوشانند یا همراه شیره گلقند آفتابی یا کدام اکسٹرکٹ نباتی مثل اکسٹرکٹ ٹراکسی کم یا
اکسٹرکٹ ای سامس حب بسته در شش شش ساعت خورانند دوم انٹمونی آی سلفریٹم اوریم است بلغت لاطن که بلغت انگلش آنرا
گولڈن سلفریٹ اف انٹمنی گویند و گولڈن بلغت شان یعنی طلا است اعنی زر سرخ و چونکه رنگ آن زرد مثل پوست نارنگی می باشد لهذا
باین نام کرده شده و آن سفوفی است طلای رنگ بی مزه و عدیم الرائحه و مرکب بود از سلفر صاف و انٹمنی که هر یک از آن یک حصه
می باشند و ساخته می شود از تر سلفریٹ اف انٹمنی که آن قسمی از سنگ سرمه است و معدنی میباشد و از آن سلفر و انٹمنی
یک حصه ماند پس زرین سفوف و حصه سلفر را بعمل کیمیای بر آرند و بعد بر آوردنش از آن این سفوف زرد رنگ باقی میماند
و چونکه در سنگ سرمه نیز حصه سلفر میباشد لهذا باسم تر سلفریٹ نام کرده شده چه تر بکسر تای مثناة هندی و سکون را سه معنی است
و این سفوف هم ڈیافریٹک سداتیف یعنی معرق بارد است و تنها کمتر مستعمل است لیکن اگر طبیب بضرورتی خواهد که آنرا تنها نوشاند باید که
از یک گرین تا پنج گرین مقدار شربت آن قرار دهد و همراه یک مرکب کیلومل هم شریک کرده می شود و این مرکب را در فارماکوپیا پلولی ہائڈرارجی
ری کلورائڈی کمپوزیٹا بلغت لاطن و بلغت انگلش پلومرس پل می نویسند و آن مرکب است از کیلومل و سلفریٹ آف انٹمنی و گوایاکم که قسمی از
صمغ است که از ملک امریکا آورده می شود و پرکل و مقدار شربت این حب از پنج گرین تا ده گرین و محل خاص استعمال آن برای تعریق
همان است که کدام مرض کرانک از امراض جلدیه همراه سفلس باشد که بسبب آن عرق نیامده باشد چه آن الٹرائیٹ هم است و هم سداتیف
ڈیافریٹک یعنی معرق بارد است سوم انٹمونیائی ٹارٹراس بلغت لاطن و بلغت انگلش ٹارٹر امٹک است و آن هم سداتیف
ڈیافریٹک اعنی معرق بارد است و آن از جمله مرکبات انٹمنی که معرق اند بهتر و کثیر الاستعمال است و از شانزدهم تا هشتم حصه گرین سفوف آن
بعد یک یا دو دو ساعت می نوشانند و اکثر بعد نوشانیدن این مقدار هم از آن غثیان پیدا میشود و از آن هم فائده سداتیف
زیاده حاصل میشود و این دوا در ابتدای حمیات حاده و جمله امراض حاره خواه بسبب ورم باشند مثل ذات الریه یا برونکائٹس ایکیوٹ

من بعد موافق ساختن لائکر امونیا ایسیٹیٹس این را هم درست سازند یعنی اول سالٹ ایسیٹک ایسڈ را تا به صفحه مذکوره در بوتل انداخته بعده قدری
قدری از امونیا در آن ریزند تا جوش و ربوتل مخرج [illegible] ساکن شود پس نگهدارند و وقت ضرورت تعریق ازان از ده درام تا شش درام
بعد چهار چهار ساعت نوشانند و این هم معرق و ستمولنٹ ضعیف است و بالائکر امونیا ایسیٹیٹس در فعل تعریق مساوی است اما فرق این است که این
دوا خوش ذائقه است فی الحقیقت الکوحل و سپیک دوزانف است هر وقت هر جا که خواهند موافق این نسخه ممکن است که تازه درست کرده باستعمال آرند
لیکن لائکر امونیا کاربوناس از ده تا پانزده گرین و [illegible] آب ساده حل کرده و دران آب لیموی کاغذی چهار درام ریزند تا جوش زان پیدا شود
آن زمان بنوشانند و اگر قدری نبات سفید یا آب [illegible] نانبگی هم دران آمیزند خوشبو و خوش ذائقه میگردد لیکن چونکه لائکر امونیا سست [illegible]
فاسد خراب میگردد بخلاف لائکر امونیا ایسیٹیٹس که آن مدتها بر جوهر خود باقی میماند لهذا به نسبت آن قلیل الاستعمال است و لائکر امونیا ایسیٹیٹس در
علاج کثیر الاستعمال شده و بسبب مساوی فعل این هردو در امر تعریق ممکن است که بنسخه دیافراٹک [illegible] بجای لائکر امونیا ایسیٹیٹس لائکر امونیا
سائٹریٹ را شریک کنند **فصل سوم** الکوحل و ایتھر است و مرکبات آن بدانکه جمله اقسام ایتھر از الکوحل ساخته میشود و همه
آن مشتمل الکوحل اند ستمولنٹ و مسکن بدن اند و بسبب تسخین بدن معین بر تعریق میشوند لیکن اینجا یک قسم ایتھر که برای تعریق مستعمل میشود مذکور میگردد
و آن نام [illegible] یا اسم اسپرٹس ایتھرس نائٹروسی بلغت لاٹن و بلغت انگلش اسپرٹ آف نائٹرس ایتھر مرقوم است و عموماً آنرا سویٹ اسپرٹ
آف نائٹر گویند و آن از نائٹرک ایسڈ که تیزاب شوره قلمی است و از کشفانیده اسپرٹ کشیدن ساخته میشود لهذا آنرا اسپرٹ آف نائٹر گویند زیرا که
نائٹر یعنی شوره است و آنهم ستمولنٹ یا فرانشک است یعنی معرق حار و از نیم درام تا دو درام برای تعریق نوشانیده میشود و تنها قلیل الاستعمال
است اکثر همراه لائکر امونیا ایسیٹیٹس مینوشانند و در حمیات و اورام حاره اعضای باطنیه [illegible] میشود و محل خاص استعمال آن اگرچه همان است که حمیات و اورام
باشد چه او فی الواقع مدر است لیکن چونکه اکثر مدر معرق و معرق مدر میگردد لهذا بجای تعریق هم گاهی آنرا با معرقات مینوشانند تا بسبب ستمولنٹ
بودن خود بر تعریق معین شود **چهارم** اوپی ایٹ بلغت لاٹن که از افیون گویند و جمله اقسام و مرکبات آن ستمولنٹ یعنی محرک بدن اند
و بسبب گرم ساختن بدن معین بر تعریق میشود لیکن یکی از مرکبات آن که موسوم به دوورس پوڈر است برای تعریق مستعمل میشود و آن بذیل
ایپیکاکوانا مذکور شد **پنجم** سنیگا و آنهم فی الواقع ستمولنٹ مدر است لیکن هرگاه همراه دوا معرق دیگر نوشانیده میشود اگرهم تسخین
بدن معین بر تعریق میشود و محل خاص استعمال آن همان است که ضرورت اخراج بلغم بسرفه باشد و آن مذکور شد **ششم** گوایاکم بلغت لاٹن
نام درختی است که در امریکا پیدا میشود و چوب و صمغ آن اطبا در امر علاج مرضی باستعمال می آرند و آنهم ستمولنٹ یا فرانشک یعنی معرق حار است
و برای روماٹزم مزمن نیک خاصه هرگاه در پیران ضعفا پیدا شده باشد مفید بود و همچنین هرگاه در مرض النقرس کمزوری باشد این را بایاد [illegible]
مدام امراض مزمنه جلدیه خصوصاً امراض مذکوره ما آتشک باشند دادن آن نافع است اما شرط استعمال آن این است که هرگاه در معده و امعا کدام
اذیت یا اجتماع خون بود ابتدا [illegible] نهار [illegible] سوزش [illegible] معده و امعا است مقدار شربت صمغ آن [illegible] سفوفاً نوشانند از ده
گرین تا سی گرین است و اکثر آنرا همراه قدری شکر [illegible] یا [illegible] محلول با آب [illegible] حب بسته می خورانند لیکن چوب آنرا بطور سفوف
نمیدهند بلکه از ان مطبوخ درست کرده می نوشانند و صمغ آن در ریلم مرس پل داخل کرده میشود و مذکور شد و دیگر از مرکبات آن مستوراً گوایاکی
است بلغت لاٹن که بلغت انگلش [illegible] گوایاکم مکسچر گویند و آن مرکب است از سفوف صمغ گوایاکم و نبات سفید و صمغ عربی و آب دارچینی و مقدار
شربت از ان [illegible] تا یک [illegible] اونس است که روزانه سه بار مینوشانند ایضاً مرکب دوم از ان ٹنکچر گوایاسی است که دران سفوف صمغ
گوایاکم با کشفانیده اسپرٹ حل کرده محفوظ دارند تا یک درام از ان مینوشانند مرکب سوم از ان ٹنکچر گوایاسی کمپونڈ [illegible] است که آن مرکب از صمغ گوایاکم
و از اسپرٹ آف امونیا ارومیٹک میباشد مقدار شربت از ان از یک درام تا دو درام است لیکن همراه صمغ عربی محلول با آب یا شربت نبات
بالجمله با شی غلیظ می نوشانند و اگر با آب ساده تنها آمیخته دهند صمغ مذکور از اسپرٹ [illegible] سفید میگردد و لایق استعمال نمی ماند **هفتم** سارسپریلا
بلغت لاٹن [illegible] بیخ درختی است که در ملک امریکا پیدا میشود و از آنجا باطراف دیگر میبرند و خاصه آنجا در بندر جمیکا پیدا میشود و خوبی دو قسم

اعلی پیدا شد و انهم عرق حار است که انرا اشتمنت ڈیا فرانتک گویند و در روماتیزم سفلتک یعنی آنچه درد مفاصل بسبب آتشک پیدا
شود و بیچپدن در امراض جلدیه که از جاه و آتشک پیدا شده باشند زیاده استعمال کرده میشود و تنها انهم قلیل الاستعمال است زیاده همراه دو
ناخوه با آتشک مثل سکوپره و ایڈ ائڈ پٹاسیم نوشانیده میشود و مقدار شربت از شعوب آن از یکڈرام تا دو ڈرام است که همراه شهد خالص یا پکیل
سرشته حب بسته می خورانند و از مرکبات آن اوّل ڈکاکیم سارسا پریلا است صفته سارسا پریلا دو نیم اونس ریزه ریزه کرده در آب گرم
سی اونس تر ساخته جوشانیده تا بیست اونس باند صاف نموده از چهار اونس تا هشت اونس روزانه سه بار بنوشانند دوم ڈکاکیم سارسا پریلی
کم پوزیتم است آن مرکب است از بیخ سارسا پریلا ریزه کرده دو نیم اونس از ساسافراس اصل السوس مقشر و چوب گوایاکم از هر یک
دو ڈرام میزریان بیکڈرام و آب گرم بیست اونس که ادویه را در آب مذکور تر کرده جوشانیده صاف نموده از چهار اونس تا شش اونس
بنوشانند روزانه سه چهار بار و این نسخه در امراض مذکوره بدیل سارسا پریلا کثیر الاستعمال است سوم اکسٹراکٹم سارسا پریلی فلوئیدم
بلغت لاطن و بلغت انگلش لکوڈ اکسٹراکٹ گویند و آن ساخته میشود از کاڑھ سارسا پریلا باین طور که انرا چندان بجوشانند که غلیظ گردد
معده رکفاند ... اسپرٹ ... نهاده ... [illegible] ... ذکر ان تحت منافع سارسا پریلا
شد هشتم ... مرکبات ان و انرا بلغت لاطن هیمی ڈزمس انڈیکس بلغت انگلش انڈین سارسا پریلا و بلغت عرب عشبه مغربی
گویند و در هندوستان زیاده پیدا میشود و غیر سارسا پریلا است که در ملک امریکا پیدا می گردد و عشبه قسم دیگر درخت مدار است بیخ ان از دوا
مستعمل میشود و دوای مشهور است و انهم اشتمنت ڈیا فرانتک بود در کرانیک روماتیزم و هم در امراض جلدیه که بسبب آتشک پیدا شده باشند
و هم جائیکه سارسا پریلا داده میشود این هم داده نوشانیده شود لیکن معروفاً انرا اطبای انگلستان کمتر می خورانند از مرکبات ان اوّل انفیوژم
هیمی ڈزمی است بلغت لاطن یعنی نقوع عشبه صفته بگیرید چوب عشبه مغربی یک اونس باشد پس ریزه ریزه کرده در آب مطبوخ گرم کرده
اونس ... در ظرفی تر کرده سر بسته یکساعت نهاده دارند بعده صاف کرده روزانه سه چهار بار هر بار دو سه اونس ازان نوشانند و نگاه
بجوانان دهند همراه ایڈائڈ پتاس نوشانیدنش نافع تر است چون باطفال دهند قدری شیر و نبات سفید با این یار کرده نوشانند
... مطبوخ چای دانسته بخوشی بنوشند و چون این نقوع بگرم نوشانیده شود تاثیر ان اسرع بود و هرچند که چوب عشبه تازه باشد
اقوی بود و کهنه ان ضعیف الفعل و لایق استعمال نباشد دوم سیرپ هیمی ڈزمی بلغت لاطن است یعنی شربت عشبه و بیان ادویه ...
ترکیب ساختن آن نوشته شده الا در ملک ... نقوع آن از شربت بهتر است چه شربت آن بسبب نبات زود خراب می گردد
نهم ساسافراس است بلغت لاطن و آن بیخ درختی است که نام آن ساسافراس است و آن هم در جانب شمال ملک امریکا پیدا میشود و دوای
ڈیا فرانتک است و تنها غیر مستعمل بود اکثر همراه ادویه معرقه دیگر که حار بوند مثل گوایاکم و غیره شریک کرده میشود چنانکه در ڈکاکیم سارسا پریلی
کم پوزیتم نوشته شد دهم می زری ریم است بلغت لاطن و بلغت انگلش مے زری ریم و بلغت عرب مازریون نامند و ان هم درختی
است که در ولایت انگلستان و هم در بعض جبال هندوستان پیدا میشود و مستعمل ازان در امراض پوست بیخ درخت مذکور است و انهم اشتمنت
ڈیا فرانتک است چونکه دران حدت است لهذا قلیل الاستعمال و قدما انرا بجای سارسا پریلا و عشبه می نوشانیدند پس هرگاه برای نفع
منافع سارسا پریلا و عشبه جهت تعریق نوشانیدنش مطلوب بود دو ڈرام ازان گرفته در سه چهار اونس آب ساده گرم بود در ظرفی
تر کرده سر بسته بعده یکساعت برتر گردن صاف نموده باستعمال ارند و این دوا در ڈکاکیم سارسی کم پوزیتم شریک کرده میشود فصل ششم
از جنس سوم ڈائی یورٹکس است بلغت لاطن یعنی ادویه مدره و مدر نام دوای است که رطوبت گرده را زیاده پیدا کناند و هم آنچه بول را از
مثانه بزودی خارج گردانند برانهم این جنس اطلاق کرده می شود لیکن تاثیران بر گرده و مثانه هر دو واقع میشود و باید دانست که دوای مدر بسبب دو
امر بول میکند وجه اوّل کدام دوا از مدرات بعد نوشیدن بالتمام در خون منجذب میگردد ولی انکه کدام تغیر در جسم و صورت آن راه
یافته باشد پس بعد بدو بوده در ان خون بر همین صورت خود در گرده داخل شده در غده های گرده قدری اذیت پیدا کرده کار زاید از غده ها

فصل ششم از جنس سوم

فایده

فایده در بیان وجه اوّل

مذکوره میگیرد و بسبب اذیت عضو مذکور کم در گرده می آید و از ان مائیت زیاده تر جدا شده بسوی مثانه رسیده و از بدن خارج میشود و جهه
ثانی آنکه دوای مدر که نوشیده شود در معده از حرارت بدنی و معده می سنگ شده منهضم و متغیر گردد و آنچه اجزای دوای مدر که در ان بود
باشند در خون منجذب شده بذریعه وریدها در خون در گرده رسیده فعل قسم اول نمایند و جهه ثالث آنکه آنچه دوای مدر نوشیده شود اول
بر معده موثر شود من بعد بذریعه سمپیتی تیک بر گرده تاثیر نماید بالجمله حاصل فعل قسم آن همین است که بسبب آن در خون آب کم گردد و از
گرده زیاده آید و بسبب کم شدن آب در خون از اعضای دیگر بدن آب را در خود بکشد و بسبب آن آنچه آب در اعضای بدن مجتمع بوده باشد
چنانکه در استسقای لحمی و زقی باشد و یا کفلوس باشد و تورم و غیره بود در خون منجذب میگردد و اعضای مذکوره از آب خالی میشوند لهذا در این
مواضع و امثال آن از استعمال مدرات صحت و منفعت ظاهر میشود و چونکه مدر و معرق هر دو مخرج آب از بدن اند لهذا از یکی فعل دیگری
گاهی حاصل میشود یعنی مدر معرق و معرق مدر میگردد و لهذا شرط استعمال مدرات آنست که بعد نوشانیدنش بدن را سرد دارند چنانکه بعد معرق گرم
داشتن بدن مشهور شده و الا اگر گرمی بدان مدر معرق خواهد شد و **ایضا** بدانکه هرگاه بعض ادویه که جامع ادرار و تعریق باشند مثل ادویه
که از قسم الکلی اند چون پتاس ایسیتاس و غیره چون ازین ادویه مقدار زائد از مقدار صحیح فعل ادرار نوشانیده شود مسهل میگردد و **ایضا**
باید دانست که هرگاه ادرار مقصود بود ادویه مدره را با آب کثیر آمیخته رقیق کرده بنوشانند و هم باید دانست که آنچه تا اینجا بیان کرده شده که
ادویه بوده که مدر بالذات اند و در اصطلاح اطباء موسوم و مخصوص باسم مدرات اند لیکن سوای آنها دیگر ادویه تدابیر هم هستند که از ان اعانت بر
ادرار بول حاصل میشود و بنابران ممکن است که آنها را هم در مدرات مذکور سازند و مدر گویند مثلا هرگاه حرکت قلب بسیار سریع باشد
چنانکه در التهاب شش و حمیات حاره بود و در ینوقت جمله رطوبات بدن کم پیدا میشوند و همه غده ها از کار خود باز میمانند و در هر جا از اعضا
اندرونی بدن اکثر اجتماع خون پیدا میشود پس هرچیز که در ینوقت حرکت دل را کم کند مثل فصد یا ادویه نارکاتک یعنی مخدره پس آنها
هم معین بر ادرار میشوند چنین آنچه قوت و سرعت دوران خون را کم میکند ادرار میشاید مثل گرفتن فصد یا نوشیدن کشیدن تنباکو و کنکر و یا دیگر ادویه
سداتیف که مقلل حرکت قلب بوند و **ایضا** گاهی ادویه که مسدد ائیف باشند یعنی اشتملنت حار بوند مثل ادویه مقویه که از ان حرکت
دل و حرکت عروق صاف و قوی میگردد و آنها هم معین بر ادرار میشوند و وقتا در ادرار این ادویه آنست که هرگاه در بدن ضعف بعد
حمیات حاره و دیگر امراض قویه زیاده میگردد و بسبب ان از قلت ادرار و عرق آب از خون جدا شده زیر غشای خانه دار بدن
که تحت جلد است مجتمع میگردد و **ایضا** آنچه ادویه که عموما جمله رطوبات بدن را از تمامی غده های بدن زیاده پیدا میکنند مثل پائید
و مرکبات آن و ... اندین و مرکبات آن اینها هم بر غده های گرده موثر شده ادرار بول مینمایند و هم این ادویه بر غده های بدن که موسوم به
آب ساز خیت اند و این اسم غده ها و مجاری لمف فیتک است که آنها از اعضای بدن رطوبت مائی را جذب کرده در خون می اندازند
موثر شده کار آنها را زیاده میسازند و چون کار این مجاری و غده ها زیاده گردد و بسبب آن آب در خون زیاده شود در ینوقت طبیعت
اکثر این آب زاید را از راه گرده از خون و بدن دفع میسازد پس ادرار ظاهر میشود و ازین بیان ظاهر شده باشد که ادویه مذکوره بدو وجه
موثر ادرار میشوند یکی بتاثیر ذاتی خود بر غده های گرده و باین اعتبار آنها را مدر حقیقی گفتن سزاوار است **دوم** بسبب زیاده ساختن
آب در خون که بذریعه آب ساز خیت حاصل میشود و باین اعتبار باسم معین بر ادرار موسوم شدن آنها اولی است و **ایضا** چون ادرار
راه گرده صاف میشود لهذا در حمیات هم از ان نفع ظاهر میشود و ادویه مدره نیز بر دو قسم اند یکی سداتیف که بسبب کم کردن حرکت اعضا
ادرار میکنند و آنها را مدرات بارده توان گفت **دوم** اشتملنت که بسبب زیاده ساختن حرکت اعضا و خون ادرار میکنند و آنها را باسم
مدرات حاره موسوم ساختن مناسب است اما افراد مدرات بارده که سداتیف اندپس هفت بوند اول پتاس نتراس دوم پتاس
ایسیتاس سوم پتاس بای تارتراس چهارم سوڈی ایسیتاس پنجم سوڈی بای بوراس ششم سوڈی پتاسی تارتراس هفتم ڈائلوٹ
نیتر ال ایسڈ است مطلقا و اما افراد مدرات حاره که اشتملنت اند پس چهارده میباشند اول اسپرٹیس ایتراس نائٹری ساکی

آن استعمال کرده میشود و مراهم وغیره و دست‌کاران انبیا سبخ آن درین باب میکنند فتدبّر **ششم** ستری پتاسی نایترس بلغت لاطین است که
بلغت انگلش آنرا پیجل سالت گویند حقیقت آنهم در ضمن ادویه مسهله مذکور شد مقدار شرب از آن هم برای ادرار از بست گرین تا چهل گرین است
که همراه مایعات کثیره مینوشانند واگر ازین مقدار زیاده دهند اسهال پیدا خواهد کرد ومحل خاص استعمال آنهم نقرس و روماتیزم است وهم هرگاه گرمی
در بول بسبب یورک ایسد بود و در بدن یورک ایسد موجود باشد این دوا را باید داد **هفتم** دایلوت منرال ایسد است و از اقسام آن خاصةً نایتریک ایسد
وسیوریاتک ایسد و فاسفورک ایسد معین براد ادرار میشوند ومقدار شرب این هر سه از پانزده قطره تا بست قطره است که همراه آب ساده مینوشانند
ومحل خاص استعمال نایترک ایسد آنست که القلی در بدن زیاده بود و بسبب آن در بول حدت و گرمی محسوس شود چنانکه در ورم مزمن گرده و مثانه
هرگاه بلغم و البومینا همراه بول زیاده می آید نوشانیده میشود و میوریاتک ایسد هم چنانکه نایترک ایسد داده میشود داده آید و اکثر هر دو همراه
داده میشوند اما فاسفورک ایسد لیس چاینکه فاسفت یعنی آهک و میگنیشیا در بول زیاده پیدا شده و گرده اذیت پیدا کرده باشند و بسبب
آن بول کم آید اینک فاسفورک ایسد داده میشود که آن اجسام مذکوره را گداخته و بول اخراج نموده اذیت گرده را دور کرده بول را بمقدار
و کیفیت طبیعی می آرد و باید دانست که اقسام منرال ایسد بالذات مدر نمیباشند بلکه چون سبب قلت و اذیت بول را دفع میکنند و بر بعضها
بدن مثل جگر و گرده موثر شده کار جاذب آنها را زیاده میسازند مثل لیکراسنفا ازین سبب از نوشیدن آنها بول هم زیاده می آید فتدبر

بیان دوم در ذکر افراد قسم ثانی مدرات حاره که مشتملت باشند **اول** اسپرتس ایترس نایتری سائی بلغت لاطین و بلغت انگلش
اسپرت نایترک ایتر گویند و گاهی سویت اسپرت آف نایتر هم گویند و آن از الکوحل و نایترک ایسد بعمل کیمیائی ساخته میشود و حسن بعد ازان بو
خاص پیدا میشود و آنهم مدر مشتملت است ومحل خاص استعمال آن برای ادرار استسقا بود خصوصاً استسقای اطفال و در ایشان همراه آب
ساده نوشانیدن آن کافی میشود اما در کبار تنها قلیل الاستعمال است زیرا که اکثر با گرمی بدن چون تنها نوشیده شود معرق میگردد
لهذا در کبار اکثر با دجی ٹیلس یا اسکویل وغیره مدرات مشتملت دیگر مینوشانند مقدار شرب از آن در کبار از نیم درام تا دو درام و در صغار از
پنج قطره تا پانزده قطره است که بعد دو یا سه ساعت مینوشانند همراه آب ساده یا آب کافور تا اینکه اثر ادرار ظاهر شود **دوم** سیلا
بیان حقیقت آن و راه و سیه مخرجه بلغم در صرفه گذشت و آنهم نزد متاخرین مدر مشتملت است اما هرگاه در کدام عضو مثل گرده و مثانه ورم باشد
این دوا را نهار نمیدهند و در استسقای لحمی عام نفع آن بسیار مشاهد شده و در امراض قلبیه همراه دجی ٹیلس هم در ورم پاها که در استسقای قلبی
میباشد مقدار شرب از سفوف آن برای ادرار از یک گرین تا سه گرین است و آنرا همراه گلقند یا لعاب اکسٹرکٹ مثل اکسٹرکٹ ٹراکسی کم یا جنشین
رشته حب بسته بخورانند و روزانه سه چهار بار موافق این مقدار تا ادرار ظاهر شود و از مرکبات آن ٹنکچر سیلی برای ادرار از ده قطره
تا سی قطره همراه آب ساده نوشانیده میشود و اکثر آنرا همراه ٹنکچر دجی ٹیلس و اسپرٹ نایترک ایتر و آب ساده مینوشانند و آکسیمل سیلی از نیم درم
تا چهل قطره همراه کدام آب خوشبو یا آب ساده مقطر برای این کار نوشانیده میشود **سوم** سینیگا و بیان حقیقت آنهم در ادویه مخرجه بلغم
در صرفه مذکور شد و آنهم مدر مشتملت است هرگاه از برودت جلد بدن بر جلد اثر کرده و تعریق نمایید بر گرده موثر شده ادرار میکند و تنها برای
ادرار قلیل الاستعمال است زیاده با مدرات مشتملت دیگر مثل اسپرٹ نایترک ایتر یا دجی ٹیلس یا اسکویل همراه آب ساده نوشانیده میشود
و دکاکشن یا انفیوژن آن برای ادرار از یک اونس تا دو اونس اکثر نوشانیده میشود **چهارم** اسکوپیریم است بلغت لاطین که بلغت انگلش
آنرا کامن بروم نامند و آن نام درختی است که از درخت شاخل که بهندی انرا [illegible] گویند و غالباً مشهور و مشابه میباشد آن هم مدر مشتملت
است از شاخهای نازک آن که بر سر شاخهای کلان بوند دکاکشن درست کرده از یک اونس تا چهار اونس روزانه سه چهار بار برای ادرار
مینوشانند و بجای آب شرب هم گاهی میدهند و در جمله اقسام استسقا خواه بسبب قلب بود یا از کبد یا از گرده باشد این دوا مفید بود
پنجم کوپیبا بلغت لاطین و بلغت انگلش کوپی وا نامند و آن هم اسم درختی است که در ملک امریکا پیدا میشود و گاهی انرا بالسم آف کوپیبا
هم گویند زیرا که آنهم از قسم [illegible] تنه درخت مذکور مثل رطوبت که از درخت تارپین پیدا میشود بر می آید لیکن آن اصل بالسم نیست زیرا که

در دا اعضا است و ہم در نقرسس ہرگاہ بول بقلت و زیادہ رنگین آید ہم نوشانیدنش نافع باشد بالجملہ دواے جلیل النفع است ہر جاکہ در
اذیت اعضای بول و اعضای ولادت و در قلت بول مناسب اشد این دوا را نوشانند کہ اگر مفید نباشد گاہی ضرر ہم ازان پیدا
نمی شود و بہ طریق این دوا در امراض مذکورہ استعمال کردہ میشود **اول** بطور سفوف و درین وقت مقدار ان از بیست گرین تا شصت ام
میباشد **دوم** بطور انفیوشن و آن طریق دیگر افضل و انفع است **صفت** برگ بیوکو یک نیم درم و نیم اونس بطریق مثل چاے دان انداختہ دہ اونس
آب گرم بران ریزند و سر ظرف را بند کردہ یکساعت نہادہ دارند تا سرد شود بعدہ از صافی گذرانیدہ نگہدارند و روزانہ از یک تا دو اونس تا دو
اونس ازان سہ چہار بار نوشانند **سوم** بطور ٹنکچر و آنرا ٹنکچر بیوکو نامند آن از یک درام تا دو درام ہمراہ آب سادہ نوشانیدہ میشود
دہم یووا اَرسا بلغت لاتن و بانگلش آنرا بیر بیری گویند و آن درختی است کہ بر جبال اوساے ولایت انگلستان و غیرہ پیدا می شود و برگ آنرا مشابہ برگ بکسا
انگریزی خوشبو می باشد و ازان ہم مدر شمرند است و قوت ادرار آن ہم ضعیف است اما اذیت اعضاے بول و ہم اذیت اعضای ولادت را کم مراد
ازان رحم و جمیع قضیب است از بنا اند دفع میسازد و بیوکس ہمین این اعضا را قوت می دہد و بر حال صحت انہا میآرد و ابدینجہت نافع از بیوکو
در امراض نوشتہ شدہ اند ازین دوا ہم حاصل میشوند و در جملہ منافع مذکورہ قائم مقام بیوکو میباشد و آن سہ طریق مستعمل میگردد **اول** سفوف تا
از دہ گرین تا شصت گرین نیم درام **دوم** بطور انفیوشن یعنی نقوعا و ازان از یک اونس تا دو اونس روزانہ سہ چہار بار نوشانند و نقوع آن مثل انفیوشن
بیوکو ساختہ میشود تمت **یازدہم** پیریرا بِراوا است بلغت لاتن و اسم حشیشہ ایست کہ بطور بیل بر درختہا پیچیدہ می شود و متعلق میگردد و اسم
در ملک امریکای جنوبی پیدا میشود و بیخ آن در علاج مرضے مستعمل میگردد و اسم مدر شمرند است و ادرار آن ہم ضعیف است اما اذیت بیوکو ہمین
رفع میسازد و لہذا جائیکہ بیوکو نوشانیدہ میشود و وقت ضرورت این دوا ہم در امراض مذکورہ باید داد و استعمال آن ہم بسہ جہت کردہ می شود **اول**
سفوف از نیم درام تا یک درام میخورانند **دوم** بطور دکاکشن یعنی مطبوخ آن افضل و انفع است **صفت** بیخ پیریرا براوا
را کہ یک درام بود در سی اونس آب گرم تر کردہ بجوشانند چندانکہ دہ اونس آب سوختہ بیست اونس باقی ماند آن زمان آنرا سرد کردہ
صاف شود و نگہدارند و از یک اونس تا دو اونس ازان روزانہ سہ چہار بار نوشانند و انفیوشن آن مثل انفیوشن بیوکو ساختہ می شود و موافق
مقدار انفیوشن بیوکو از یک اونس تا چہار اونس روزانہ سہ چہار بار می نوشانند **سوم** بطور اکسٹرا کٹ و ازان از دہ گرین تا شصت گرین تا نیم درام میخورانند اکثر
اکسٹرا کٹ آنرا ہمراہ انفیوشن آن آمیختہ می نوشانند تا افضل و اقوی گردد **دوازدہم** کان تارڈس بلغت لاتن کہ بعربی بذر اریح نام
کردہ می شود و بیان حقیقت آن و راہ دیہ موذیہ جلد کہ بلغت لاتن اپی اسپاسٹکس گویند گذشت و اسم مدر شمرند است چون مقدار قلیل
ازان نوشانند باعث اذیت قلیل در اعضای بول و اعضای ولادت ادرار می نماید و اگر مقدار زیادہ ازان نوشانند باعث اذیت اذیت
بول پیدا میکند و محل خاص استعمال آن انست کہ ہرگاہ در مثانہ ضعف استرخا پیدا شد و بول بقلت آمدہ باشد چنانکہ این حالت ضعف و
استرخای مثانہ اکثر در اطفال پیدا می شود و ازان مرض بول نفس الفراش عادت میگردد و درین وقت دادن این دوا خاصۃ مفید است لیکن
در نوشانیدن آن در کبار و صغار ہر دو کمال احتیاط نمایند یعنی از مقدار اقل قلیل شروع کردہ و مقدار کامل آن بتدریج رسانند تا اذیت
زاید در گردہ پیدا کردہ حبس بول مودی نشود و گاہ کہ وجع خاص استسقا بسبب مرض قلب پیدا میشود نوشانیدنش مفید بود و مقدار شرب
در کبار از سفوف آن از یک گرین تا دو گرین است و آنرا ہمراہ کاغذ یا رب السوس آمیختہ میخورانند لیکن دادن آن در اطفال جائز نبود
بلکہ عوض آن ٹنکچر کنتارڈس را از یک قطرہ تا دو قطرہ آہستہ آہستہ بتدریج افزودہ با اطفال مے نوشانند و در کبار از دہ قطرہ تا چہل قطرہ ازان
آہستہ آہستہ بکمال احتیاط از مقدار قلیل تا حد مقدار کامل افزودہ مینوشانند و این را ہم ہمراہ کدام شی لعابی مثل آش جو یا رقیق یا آب
مطبوخ تخم کتان یا صمغ عربی یا کتیرا کہ محلول در آب بود می دہند اما ہرگاہ در گردہ کدام مرض باشد این دوا نہ دہند کہ مضر گردد است
فصل **سیزدہم** کالشیکم یعنی سورنجان و بیان حقیقت ان و مرکبات آن در ذیل و بیہ مسہلہ گذشت و آن ہم مدر شمرند است
و ہرگاہ براے ادرار نوشانید ازش مقصود باشد باید مقدار قلیل ازان از مقدار شرب آن کہ جہت اسہال نوشتہ شدہ مثلا نصف

در فهرست آنها اول مجملاً نوشته میشود موافق اسمای لغت لاتن اول آب سن فی ام دوم الیم ستائی سوم ستوم فی الکس چهارم
کوسو پنجم میوکونا ششم بیوپیکا کرانیثم هفتم ستایاول لا هشتم ستان تونایون نهم استانم دهم تری تی ین سینی اونیتم یازدهم
ستوی آنی اکمو بلیم دوازدهم کوانتیا و مفصل بیان آنها این است اول آب سن فی ام بلغت لاتن که بلغت انگلش ورم وُد
و بلغت عربی افسنتین نامند و آن دوای مشهور است و برای قتل جمله اقسام دیدان خصوصاً دیدان کبار که موسوم به حیات اند زیاده
نافع است آن مقوی و هم مسهل است لهذا بعد قتل و اخراج دیدان مانع از تولد آنهم میشود مقدار شربت از سفوف آن از
نیم درام تا یک درام است و از نقوع افسنتین که آنرا انفیوژن آب سن فی آی گویند از یک اونس تا دو اونس روزانه سه چهار بار نوشانیده
میشود تا آنکه دیدان از شکم خارج گردد دوم الیم ستائی دوم است بلغت لاتن که بلغت انگلش آنرا گارلک و بعربی ثوم و بهندی
لهسن گویند دوای مشهور است که در اطعمه هم خورده میشود و برای قتل دیدان صغار زیاده مستعمل است سفوف آنرا از نیم درام تا یک درام
میخورانند همراه آب ساده یا همراه صابون حب بسته و نقوع آنرا دو سه اونس روزانه دو سه بار مینوشانند همراه موافق این مقدار و اگر بذریعه
حقنه در معای مستقیم رسانند باید که تا شش اونس از نقوع آن در معا رسانند صفت ثوم مقشر نیم اونس بگیرند و آنرا کوفته در شش
اونس آب جوشانیده گرم یکساعت ترکرده بعده صاف نموده باستعمال آرند سوم فی لکس بلغت لاتن که بلغت انگلش آن را
میل فیرن گویند و این حشیشه خاصه در ولایت انگلستان پیدا میشود و بیخ آن که دران روغنی است قاتل دیدان و بسبب همان بیخ
دیدان را قتل میکند در علاج دیدان مستعمل میشود و در ولایت کثیر الاستعمال است و خاصه برای کدو دانه زیاده مفید است سفوف
بیخ آن از یک درام تا سه درام همراه آب ساده اول نوشانیده بعد مرور دو ساعت بران مسهل قوی مینوشانند تا آنکه کرم که مرده و
ضعیف شده باشد باعانت دوای مسهل از شکم خارج گردد و اکسترکت آنهم مستعمل بود و از سفوف آن قوی و بهتر است و آنرا بلغت
لاتن اکستراکتم فلیسیس لکویدم و بلغت انگلش لکوئد اکستراکت آف میل فیرن گویند و آن از پانزده قطره تا یک درام همراه آب ساده
یا صمغ محلول با آب نوشانیده میشود لیکن باید که قبل نوشانیدن آن یک مسهل دهند تا امعا از فضول برازیه صاف شوند و دوا بر
دیدان رسیده و نشسته آنها را قتل کند و چون دو سه ساعت بر خوردن آن بگذرد مسهل دیگر نوشانند تا آنکه کرم مرده و ضعیف شده باشند
خارج شوند چهارم کوسو بلغت لاتن و انگلش بر شجر و ان درختی است طویل القامت که در ملک ابی سینیا پیدا میشود و گل آن
در علاج دیدان برای قتل کردن آنها سفوفاً در کبار و جوانان از چهار تا شش درام و در اطفال از نیم درام تا دو درام مستعمل میشود
و این هم برای قتل کردن کدو دانه زیاده مفید است لیکن باید که قبل و بعد نوشانیدن آن مسهل دهند باین نحو که بیمار را وقت شب
غذا نخورانند یا بسیار قلیل و وقت خفتن مسهل نوشانند و صبح آن در خلای معده دوای مذکور نوشانند و بعد مرور چهار
ساعت بر خوردن دوای مذکور باز مسهل نوشانند پنجم میوکونا بلغت لاتن و بلغت انگلش کوآچ و بهندی کوانچ گویند و مستعمل از آن
برای قتل دیدان گل آنست که از ان شربت درست کرده مینوشانند صفت آن اول نبات را در آب حل کرده بعده از گل آن قدری قدری
اندازند تا آنچه خار و زغب بران میباشد درین شربت تر شده جدا گردد و پس هر قدر که خود جدا شود بهتر و الا بذریعه کدام آله آنها را از
گلهای آن جدا کرده در شربت مذکور اندازند من بعد گلهای دیگر درین شربت ترکنند و خار و زغب آنها را هم درین شربت گیرند تا
آنکه از تکرار ترکردن و جدا ساختن زغب ها از گلهاے مذکوره شربت مذکور بر قوام عسل غلیظ آید آنزمان ازین شربت بجوانان نیم
اونس و باطفال یک درام نوشانند بر خلای معده سه روز متواتر باین نحو نوشانیده روز چهارم بعد نوشانیدن آن کاستر آئیل یعنی روغن
بید انجیر نوشانند تا آنکه کرم مرده و ضعیف شده در شکم باشد باعانت آن خارج گردد و این هم واضح باید که بطور فعل طبعی خود که آنرا باصطلاح اطبای
انگلستان مکانیکل گویند موثر میشود یعنی هرگاه خارهای آن بر جسم دیدان میخلند ازان کرم ستاذی و مضطر شده می میرند و از شکم بر می آیند
و هم این دوا اگرچه برای جمله اقسام کرم قاتل است لیکن زیاده کرم کبیر را که در معای کوچک میباشند و باسم حیات موسوم میشوند و هم کرم صغیر را

کدو دانه که در معای مستقیم متولد میشوند قتل میکند ششم سونیکا گرانیتم بلغت لاتن که آنرا بلغت انگلش پمگرانیت گویند و بعربی رمان بری
و بهندی انار نامند پوست بیخ آن برای قتل کرم دیدان خصوصا برای قسم کدو دانه بسیار مفید است نقوعا نوشانیده میشود صفت آن بگیرند پوست
بیخ درخت انار صحرای دو اونس و آنرا کوفته در آب ساده که چهل اونس باشد تر کرده بست و چهار ساعت نهاده وا رند پس بعد بر آتش ملایم
نهاده بپزند تا نصف از آن سوخته نصف باقی ماند پس آنرا سرد کرده صاف نموده به سه حصه تقسیم سازند و در خلای معده یک حصه از آن بعد
نیم نیم ساعت بنوشانند و اگر بعد نوشیدن ان قی آید بعد مدتی پس از آن باز نوشانند پس اگر بعد آن خود اسهال جاری شود بهتر والا بعد دو
سه چهار ساعت بشربت هر سه حصه آن تمر هندی و روغن بید انجیر جهت اعانت فعل آن نوشانند و براین تدبیر سه چهار روز مواظبت کنند تا اینکه
سر فیته کدو دانه بالتمام بیرون آید یا اسهال از کدو دانه خالی چند بار شود هفتم سنایا ثول لاعت بلغت لاتن که بلغت انگلش آنرا سینا و ثول گویند
درختان در ملک امریکا پیدا میشود و بیخ آن قاتل جمیع اقسام دیدان است لیکن موذی قوی [illegible] معده و امعا است لهذا باید که
این دوا وقتی نوشانند که مریض پیش نظر طبیب باشد تا انچه شکایت بعد نوشانیدن آن پیدا شود تدارک آن فورا نموده آید بالجمله از این سفوف
دیست گره بجوانان از هشت گرین تا ده گرین همراه نقوع گل بابونه و نبات سفید بنوشانند و از یک گرین تا دو گرین باطفال حسب سن چون
دو درام سنایا ثول را در ده اونس آب جوشانند تا اینکه نصف اون باقی ماند از آن اصاف کرده سه اونس شیر تازه با آن آمیخته با
حقنه در شکم رسانند کرم کوچک را قتل میکند مجرب است هشتم سانتونائین و آن جوهر تخم درمنی است که مشابه بافسنتین بود و بعربی آنرا
و بفارسی درمنه ترکی نامند و جوهر مذکور برای قتل و اخراج جمیع اقسام دیدان خصوصا برای قتل کردن دیدان اخراج قسم طویل آنکه از حیات
گویند و هم برای قتل کردن کرم کوچک که در معای مستقیم پیدا میشود زیاده مفید است مقدار شربت آن برای جوانان از پنج تا ده گرین و اطفال
که با سن چهار سال رسیده باشند از دو گرین تا چهار گرین بعد چهار چهار ساعت بنوشانند و بعد چهار سالگی تا دوازده سالگی از چهار گرین تا هشت
گرین باید نوشانید خواه با نبات یا همراه کدام شربت و اگر با صبح نوشانند انفع بود و هر گاه یک دو سه چهار بار داده باشند باید که صبح روز دیگر
آن دوای مذکور را همراه روغن بید انجیر نوشانند نهم [illegible] بلغت لاتن [illegible] بلغت انگلش [illegible] و بلغت عرب [illegible] قلعی است و آنرا
بفارسی ارزیز و بهندی تین و رانگا نامند که از آن بر ظروف مسی قلعی کرده میشود و آنهم شبه معدنی و از جمله فلزات است که در زمین پیدا
و آنهم قاتل دیدان بود و سفوف آن برای قتل و اخراج قسم خاص کرم کوچک که در معای مستقیم پیدا میشود باستعمال می آید صفت آن بگیرند سفوف
تین را که بسیار باریک بود از نیم اونس تا یک اونس آنرا با شهد خالص یا شربت سکنجبین معجون سازند و این جمله دوا را بطریق [illegible] یکبار در
خلای معده بجوانان بنوشانند ایضا نوع دیگر سفوف تین مسحوق یک اونس [illegible] حلکرده نگهدارند و نیم اونس [illegible]
بجوانان بعد چهار چهار یا شش شش ساعت بنوشانند و عجب نیست که تاثیر این دوا هم بطور میکانکی بوده باشد [illegible] اجزای دقیقه
آن دقیقه که در جسم کرم نفوذ کنند از اذیت آن دیدان متاذی شده بمیرند یا خارج گردد و [illegible] دهم [illegible] روغن [illegible]
است و آن هم قاتل جمیع اقسام دیدان است [illegible] برای قتل دیدان از دو درام تا چهار درام و باطفال [illegible] همراه آب
ساده یا با شیر تازه یا با سفیده بیضه مرغ حلکرده یا با صمغ عربی محلول در آب آمیخته بنوشانند و از مرکبات آن [illegible]
است صفت روغن تاربین یک اونس سفوف اصل السوس [illegible] یک اونس [illegible] خوب ممزوج کرده با شهد خالص [illegible] اونس
بود خوب حلکرده از آن از یک درام تا دو درام [illegible] بجوانان [illegible] باطفال همراه آب ساده بنوشانند ایضا از مرکبات آن
[illegible] ابن سینی است که برای قتل و اخراج کرم کوچک مستعمل میشود روغن تاربین یک اونس با سفیده بیضه مرغ که یک عدد بود
خوب حلکرده همراه انجوی رقیق که نوزده اونس باشد آمیخته تمام دوا یکبار بذریعه حقنه در شکم مریض جوان رسانند و در اطفال از چهار
حصه تا نصف حصه این دوا حقنه باستعمال آرند یازدهم [illegible] است که ان نمک طعام باشد و آنهم قاتل دیدان است
خصوصا هرگاه با آب حلکرده از آن حقنه کنند کرم کوچک را قتل میکند و از نیم اونس تا یک [illegible] همراه آب ساده یا انجوی رقیق حلکرده [illegible]

مرکبات آن اوّل کلورائڈ آف ایمونیا است و آن مرکب باشد از ہوای کلورین و ہوای ایمونیا و از لغت انگلش سال ایمونیک
و بلغت ہندی نوسادر نامند و چون ازان روزانه دو سه بار مقدار قلیل مثلاً از سه گرین تا پنج گرین یا ده گرین تا مدت دراز بمریض نوشانند
فعل الترائیف ازان حاصل میشود خصوصاً در امراض جگر مثل ورم کرانیک جگر و ہم در ان ورم و اورام غدہ ہای گردن که در مرض خنازیر میشود
دوم کلورائڈ آف کالشیم است آن از ہوای کلورین و ایک مرکب میباشد از کالشیم و پوٹاس ہم میگیرند و تجویز ازان در علاج مرضی مستعمل
کالشیم سیوپوٹاس میوریت که ازان ایک بار صاف کرده باشند و انہم ہرگاه مقدار قلیل مثلاً از پنج گرین تا ده یا بست گرین تا مدت دراز نوشانیده شود
فعل الترائیف ازان ظاہر میشود مثل ایمونیا سیوپاس خصوصاً در اورام کرانیک جگر و ورم غدہ ہای گردن که در مرض خنازیر میشود پنجم آیڈین
ایڈائڈس یعنی مرکبات آن ہستند باید دانست که آیڈین ہم قسمی از ہوا است که در آب بحر اعظم و در چوب ہای اشجار که بر کنارہ بحر اعظم باشند پیدا
میشود و ہم در نمک که از آب بحر اعظم ساخته میشود موجود میباشد و ازین ہر سه بعمل کیمیای برآورده میشود و چون ازینہا برمی آرند اول مثل [illegible] باشد
بعده منجمد میگردد و ازان ٹنگچر ساخته بکار الترائیف می آرند و ٹنگچر مذکور از پنج قطره تا پانزده قطره روزانه دو سه بار ہمراه آب ساده [illegible]
آمیخته بمریض نوشانیده میشود و محل خاص استعمال آن صلابت و ورم کرانیک جگر و صلابات جمله غدہ ہای بدن اند و خاصةً در مرض گهینگه بسیار
مفید میشود و کثیر الاستعمال است الگ سفلس سکنڈری و ترشری ہرگاه امراض جلدیه و اوجاع مفاصل پیدا شوند مقدار قلیل ازان تا مدت دراز نوشانند
مفید میشود و ایضاً از مرکبات آن ایڈائڈ پوٹاسیم است آن مرکب است از آیڈین و پوٹاس مقدار شربت ازان برای گرفتن فعل الترائیف از یک گرین
تا پنج گرین است ہرگاه تا مدت دراز ہمراه یک اونس آب ساده یا نقوع یا مطبوخ کدام دوای الترائیف مثل سارساپریلا وغیره نوشانند و محل
خاص استعمال آن سفلس سکنڈری و ترشری است و ورم کرانیک جمله غدہ ہای بدن خصوصاً ورم کرانیک جگر بسیار مفید است ہرگاه تا مدت
دراز نوشانند و ہم از مرکبات آن ایڈائڈ سوڈیم است منافع و مقدار شربت آن مثل منافع و مقدار شربت ایڈائڈ پوٹاسیم است و ایضاً از مرکبات
آن طبیبان ایڈائڈ ام است که از لغت انگلش ایڈائڈ آف لیڈ گویند و آن از آیڈین و اسرب که سیسه است مرکب میباشد و انہم الترائیف است
و ازان مرہم درست ساخته بر اورام غدہ ہای بدن می نہند لکن محل مستعمل در خارج بدن است و مقدار شربت ہم پیدا [illegible] و ایضاً از مرکبات
آن ایڈائڈ آف آیرن است آن مرکب بود از ایڈائڈ و آہن و انہم الترائیف است مقدار شربت ازان از دو گرین تا پنج گرین است و اگر [illegible]
حب بسته روزانه دو سه بار تا مدت دراز بنوشانند و محل خاص استعمال ان حالت خنازیری و ورم غدہ ہای گردن و بدن است و ہم در سفلس سکنڈری
سیه مفید خصوصاً ہمراه آن ایمیا ہم موجود بود و شربت آن که سوم است بسبب فقری ایڈائڈ زیاده در امراض مرایضان نوشانیده میشود
و مقدار شربت ازان [illegible] است و ایضاً از مرکبات آن ایڈائڈ آف سلفر یعنی سلفر الس ایڈائڈ ام است ان مرکب است
از سلفر و ایڈائڈ و چون ازان یک گرین تا سه گرین حب بسته روزانه دو سه بار تا مدت دراز نوشانند در امراض جلدیه که کرانیک باشند فائده
الترائیف ازانہم حاصل میشود و چند کرم ایضاً از مرکبات ایڈین لینی منٹ آیڈین است که بر اورام مائیه وغیره و صلابات استعمال کرده میشود و ازان
فعل الترائیف ظاہر میشود و مثل ٹنگچر آیڈین ازان اذیت بر جلد پیدا نمیشود پس جای که خوف پیدا شدن اذیت بر جلد باشد این دوا [illegible]
در میان باستعمال آرند صفت آن آیڈین پنج حصه ایڈائڈ پوٹاسیم دو حصه کافور خالص یک حصه ہر سه را با رکٹفایڈ اسپرٹ که چهل حصه باشد
حل کرده نگہدارند و وقت حاجت [illegible] طلا سازند ششم پوٹاس و سوڈس یعنی مرکبات آن ہستند باید دانست که پوٹاس اسم شی الکلی یعنی کهار
که از خاکستر چوب سوخته اشجار و نباتات حاصل کرده میشود و آن ماده ایست که بر جراحت با قوت خود مانند کاسٹک یعنی سوزاننده جلد بود و ہرگاه
با آب ممزوج کرده شود لائکر پوٹاسی یعنی سلوشن پوٹاس میگردد و که مراد ازان پوٹاس محلول با آب است و در وقتی ضعیف گشته فائده الترائیف
ازان حاصل میشود مقدار شربت ازان از پنج تا ده قطره است که از ہمراه آب خالص یا نقوع کدام دوای تلخ مثل جنطیانا وغیره
نوشانند و تاثیر اولی آن این است که ترشی معده را فانی میگرداند و استعداد تولید حموضت را از غده ہای مولد حموضت کم میکند
لہذا اسم الترائیف بران صادق می آید و استعمال آن در نقرس و اوجاع مفاصل ہم بسیار مفید است زیرا که لائکر پوٹاس [illegible] یورک ایسڈ را

تا مدت دراز نوشانند فائده الثراثیف ازان در امراض جلدیه خصوصًا امراضیکه دران سبوسه از جلد جدا میشود
مثل بهق و قوبی وغیره و همچنین در ضعف عام کرانیک حاصل میشود و از مرکبات آن لائکر ارسنک الیس است ازین دوا هم
هرگاه از دو قطره تا پنج قطره بعد غذا همراه آب ساده تا مدت دراز نوشانیده شود نفع الثراثیف در امراضیکه بذیل ارسنگ
مذکور شده یافته میشود و شاید که ان از اصل سم الفار بهتر بوده باشد و **ایضًا** از مرکبات آن لائکر ارسینی سامی ایت ہائڈرایم
جرابی ہائڈرای اوڈی است بلغت لاطن که ترجمه آن بلغت انگلش سلوشن آف ایڈائیڈ آف ارسنگ اینڈ مرکیوری هم
بوده و نام مشهور آن دونوون سلوشن است و ان بسیار دوای قوی و جلیل النفع است در امراض جلدیه خصوصًا قسمیکه امراض مذکور مکرر آید
شوند و در قسم امراضی باشند که دران سبوسه یا فلس از جلد جدا میشود خواه همراه امراض مذکوره سکر افلا باشد یا سفلس لیکن اگر سفلس
دران فائده ان زیاده ظاهر میشود و همچنین هرگاه امراض جلدیه بر جلد راس باشند استعمال این دوا دران بسیار فائده ظاهر میشود
و این چون دوای قوی و حاد است لهذا باید که بعد جمله تدابیر علاج در آخر امراض را باستعمال آرند و هم ہائڈرارج ازم و مرکبات آن
هستند و بیان حقیقت انهم در نوع کاتارٹیکس ادویه مسهله اند مذکور شده و ان خود الثراثیف نیست مگر هرگاه با ادیسیجن یا کلورین یا سلفر
یا آیڈین هم آمیزه و مرکب شده فائده الثراثیف ازان حاصل میشود از مرکبات اقسام آن اول پل پولا ہائڈرارج رمی است و آن
از قسم اوکسائڈ آف مرکیوری است که آنرا بزبان انگلش بلوپل گویند و نسخه ان مذکور شده در ذیل ادویه مسهله بالجمله چون آنرا از دو گرین تا پنج گرین
روزانه دو سه بار تا مدت دراز نوشانند در امراض جگر و جلدیه فائده الثراثیف ازان حاصل میشود لهذا در بعضی هرگاه جگر کار خود بخوبی
نمیکند و در سفلس سکنڈری و ترشری فائده آن زیاده دیده میشود و **ایضًا** از مرکبات همین قسم اوکسائڈ آف مرکیوری ہائڈرارج
کم کریتا است که آن از اوکسائڈ آف مرکیوری و ایک مرکب است و بلغت انگلش آنرا گرے پوڈر گویند و انهم چون از پنج گرین تا پانزده گرین
روزانه دو بار بشخص قوی تا چند روز نوشانیده شود فائده الثراثیف ازان حاصل میشود در امراضیکه بلوپل با آنها مفید است اما این دوا از
بلوپل ضعیف است لهذا استعمال آن در اطفال هرگاه بایشان امراض مذکوره بذیل بلوپل عارض شوند بهتر است و مقدار شربت
ازان در اطفال از یک گرین تا پنج گرین است موافق حساب عمر و خاصة هرگاه در اطفال جگر کار خود را که تولید صفرا است کم کند
ترشی در معده زیاده پیدا شود و ازان اسهال عارض گردد چنانکه وقت بر آمدن دندان اطفال همین امر سبب اسهال میشود در ین وقت
نوشانیدن این دوا بسیار نافع است کذلک هرگاه طفل در سفلس ترشری مبتلا شده با امراض جلدیه مبتلا گردد خورانیدن آن بسیار
نافع بود لیکن باید دانست که ہائڈرارج کم کریتا بعد مرور یکسال هرگاه فصل برشکال بران بگذرد ناقص و فاسد میگردد و از خورانیدن
فاسد آن اذیت در معده پیدا شده اسهال سبز رنگ عارض میشود پس هرگاه فصل برشکال بران منقضی شود باید که تازه آنرا از دواخانه
آورده باشند طلب سازند و **ایضًا** از مرکبات آن ہائڈرارج ارم کلورائڈ است که آنرا بزبان انگلش کلومل گویند چون از نیم گرین تا دو گرین یا چهار
چند روز نوشانند فائده الثراثیف ازانهم حاصل میشود در امراضیکه ذکر آنها بذیل بلوپل شده لیکن بلوپل از ان درین کار افضل است **ایضًا** از
مرکبات آن بلیو مرس پل است که در کاتارٹیکس مذکور شده چون ازان از دو گرین تا پنج گرین چند روز نوشانند در سفلس و امراض کرانیک جگر زیاده
مفید میشود **ایضًا** از مرکبات آن ہائڈرارج ارم بای کلورائڈ است که آنرا بلغت انگلش کروزف سبلیمیٹ خوانند و بهندی رسکپور گویند چون آنرا
از دو از دهم حصه گرین تا شانزدهم حصه گرین روزانه دو سه بار تا مدت دراز نوشانند فائده الثراثیف ازان حاصل میشود ممکن نیست که این دوا تا ایام کثیره نوشانیده شود و
معده یک جوشش و بیمار ازان بیمار نگردد لهذا در سفلس سکنڈری و ترشری آنرا زیاده مینوشانند عام اینکه ازان امراض عظام یا امراض عصب یا امراض جلدیه پیدا شده
باشند لیکن اکثر آنرا همراه ادویه دیگر که الثراثیف باشند مثل سارساپریلا و چشه میخوش نوشانند و **ایضًا** از مرکبات ان ہائڈرارج ارم ایڈائیڈ
بیج گرین ایڈائیڈ مرکیوری است و معنی گرین سبز رنگ است و مراد ازان قسم سبز سیاب است که با آیڈین مرکب بود و چون آنرا از
یک گرین تا سه گرین بجوانان و ششم حصه گرین باطفال روزانه دو سه بار تا مدت دراز نوشانند برای سفلس سکنڈری و ترشری

بلغت لاتین و بلغت انگلش تکچر آف کنتھرائڈس آف سارسا پریلا مذکور است از جملہ مرکبات آن انفع است و در امراض کہ بذیل سارسا پریلا مذکور شدند و مقدار شربت از آن از دو درام تا چہار درام است سوم ہیبی فیبر تنکس انڈکس بلغت لاتین و بلغت انگلش انڈین سارسا پریلا و بلغت عرب عشبہ مغربیہ خوانند و حقیقت طریق استعمال آن در ادویہ معرفہ و مدرہ مذکور شدند و آنہم برائے گرفتن فائدہ الٹرائیف بجائے سارسا پریلا در امراض کہ بذیل سارسا پریلا مذکور شدند استعمال کردہ می شود و جہارم گوا یا کم است کہ حقیقت آن در ادویہ معرقہ نوشتہ شدہ و آن تنہا غیر مستعمل است اما با ادویہ دیگر کہ الٹرائیف بوند برائے گرفتن فائدہ الٹرائیف دادہ می شود چنانکہ در نسخہ پلم پرسس پل و در نسخہ ڈکاکشن سارسا پریلا کمپونڈ داخل کردہ می شود و نوشتہ شدہ پنجم مزیریم است بلغت لاتین کہ آنرا ماز یون گویند و ذکر آن در ادویہ مدرہ و معرقہ کردہ شدہ و آن تنہا غیر مستعمل است و ہمراہ ادویہ الٹرائیف دیگر گاہے دادہ می شود چنانکہ در ڈکاکشن سارسا پریلا کمپونڈ داخل کردہ مے شود و نوشتہ شد۔

بیان سوم در ذکر افراد الٹرائیف حیوانی و آن اولیم ماہیائی است بلغت لاتین کہ بلغت انگلش آنرا کاڈ لیور آئل نامند و آن روغنے است کہ از جگر ماہی خاص کہ در ولایت انگلستان دام بکار زیادہ صید امیگردد و ماہی مذکور را کاڈ فش مے نامند بر آوردہ می شود و در روغن مذکور علاوہ دہنیت اجزائے چند دیگر ہم می باشند مثل کلورین و آئیڈین و فاسفورس و برومین کہ بسبب آن روغن مذکور الٹرائیف می باشد و از چند سال این دوا از اطبا در علاج امراض انسانی نے آمدہ و مشہور باسم الٹرائیف گشتہ و این روغن غذا ہم کثیر است ازین سبب باید کہ ہرگاہ مریض لاغر گردد بعد ہر مرض کہ باشد مثل حمیات وغیرہ امراض حادہ خصوصاً سلفس کہنہ و سل و دق و خنازیر و ہم ہرگاہ در استخوان زخم بالیفت پیدا شود و ہمچنین در امراض چشم مثل گران یولر آفتالمیا و در امراض جلدیہ کہ کرانیک باشند استعمال آن زیادہ مفید می باشد لیکن باید کہ آنرا تا مدت دراز نوشانند زیرا کہ تاثیر الٹرائیف آن بعد زمان کثیر ظاہر مے شود و ہمچنین ضرور است کہ از مقدار قلیل مثلاً از نیم درام تا یک درام شروع کردہ روز بروز بتدریج مقدار آنرا تا یک دو اونس زیادہ ساختہ نوشانند و بران مواظبت نمایند و چون بو و ذائقہ آن بدمی باشد کہ باعث استکراہ طبع مے شود لہذا گاہے آنرا باین نحو نوشانند کہ اول آب سادہ در گلاس بریزند بعدہ بران روغن مسطور ریختہ یکدفعہ نوشانند تا باعانت آب بزودی از حلق فرو رود و گاہے با شیر گرم آمیختہ مے نوشانند و گاہے با آب نارنگی تازہ یا آب نقوع پوست نارنگی یا آب نقوع پوست لیموے کاغذی مے نوشانند و کسیکہ بوی پودینہ او را مرغوب بود باید کہ اول آب پودینہ سبز یا عطر پودینہ بر زبان نہادہ روغن مذکور را بنوشد ۔ **ایضاً** ضرور است کہ روغن مذکور را بعد ہر دو وقت برخوردن غذا نوشانند و اگر کدام شربت مناسب ہم ہمراہ آن دہند جائز بود و فقد کہ **باب چہارم در بیان جنس**

چہارم کہ وی پرٹی سنٹس یا کہ ان نژا اشتملنس است و مراد از وی پرٹی سنٹس دوائے است کہ مقلل حرکت کدام عضو باشد و مراد از کان ٹرا اشتملنس ضد اشتملنٹ بود زیرا کہ کان ٹرا بمعنے ضد است و چونکہ اشتملنٹ زیادہ کنندہ حرکت عضو است پس ضد آن کم کنندہ حرکت خواہد بود و انواع آن ہم چہار اند کہ در چہار فصل مذکور مے شوند **فصل اول در بیان**

نوع اول ریفریجرانٹس است کہ معنے آن مبرد بدن است و مراد از آن ادویہ مقلل حرارت بدن و مسکن عطش اند ولیکن اکثر اشیا کہ در علاج حمے مستعمل مے شوند مثل کفین وغیرہ آنہا ہم تقلیل حرارت بدن مے نمایند و بنا برین بران اطلاق مبرد بدن صادق مے آید و ہمچنین از اغتسال با آب سرد و از نوشیدن آب سرد و برف و ہمچنین از طلا کردن و ریختن آب سرد بر بدن ہم حرارت بدن و عطش کم مے شود و بدین اعتبار ممکن است کہ آنہا را ہم در مبردات ذکر کنند لیکن اینجا دین ہمہ مذکور نمے شوند بلکہ آنچہ بحسب اصطلاح اطبا در کتب آنہا در ضمن این نوع نوشتہ مے شوند نوشتہ خواہند شد انشاء اللہ تعالی چرا تبرید آنہا بہ نوشانیدن بود یا از نہادن آنہا بر بدن ظاہر شدہ باشد و افراد این نوع بحسب عدد دہ اند اسیتم السیدم سایترم السیدم

نائٹرکم ایسیڈم اوکسالکم سائٹرس آورانشیئم فرکٹس سائٹرس لائمی موجم تمرانڈس فرکٹس پٹاسی بائی تارٹراس
پٹاسی کیلوراس پٹاسی نائٹراس و افراد این نوع هم دو قسم اند نباتی و معدنی و هر دو در دو بیان مبین مے شوند
بیان اوّل در ذکر افراد نباتیه انکه هفت اند اوّل ایسیٹم بلغت لاتن که ان را بجزبی خل و بفارسی سرکه گویند و انهم سه قسم
است خارجاً و داخلاً اما خارجاً پس چون یک اونس ازان همراه آب ساده که سه اونس بود خواه سرد باشد یا گرم
باهم آمیخته بر جلد بدن بذریعه اسفنج یا پارچه طلا سازند تبرید عضو میکند و نهادن پارچه تر کرده بان بر سر صاحب سرسام
نهایت مفید است و سبب تبریدان این است که چون متبخر مے شود همراه آن حرارت بدنی که در جلد باشد هم بآب متبخر شده
میگردد و امّا داخلاً پس چون سه که از نیم اونس تا یک اونس با بست اونس آب ساده آمیخته ازان بر بعض چندانکه او
خوش شود نوشانند اثر تبرید و تسکین عطش ازان ظاهر مے شود امّا چون قابض شکم است لهذا باید که هرگاه حصے وارد یا حرارت
باسهال باشد این دوا را بدهند در حال قبض طبیعت نه نوشانند دوم ایسیڈم سائٹرکم است و آن سائٹرک ایسڈ
یعنی جوهر لیموں بود و آنهم مبرد است شربتاً و آن را گاہے تنها و اکثر همراه ایفروسینگ ڈرافت می نوشانند لیکن چون تنها دهند
از بست گرین تا یکدرام همراه شش اونس آب ساده آمیخته خواه تنها یا همراه قدرے نبات می نوشانند هر قدر که مریض
خواهش نوشیدن کند لیکن هرجا که لیموی تازه میسر شود عوض آن آب لیموی سبز تازه چهار اونس با بست و چهار اونس
آب ساده آمیخته در مدت بست و چهار ساعت بتدریج بمریض نوشانند که آن در اکثر حمیات حاده تسکین حرارت و عطش
میکند امّا اگر باعث حاد در معده اذیت هم باشد ازان همچنا عوض آن ایفروسینگ ڈرافت نوشانیدن بهتر مے باشد
سوم ایسیڈم تارٹارکم است که آن تارٹرک ایسڈ بود و آن از پٹاس بائی تارٹراس ساخته مے شود و آنهم شربتاً مبرد است
در حمیات حاده و اقسام التهاب بیش برائے تسکین عطش مے نوشانند مقدار شربت تنها ازان از ده گرین تا سی گرین همراه
آب ساده که از شش تا هشت اونس بود حل کرده در بست و چهار ساعت می نوشانند تا هرگاه خواهند که ازان
ایفروسینگ ڈرافت درست سازند پس اوّل واجب است دانستن اینکه از کدام وزن تارٹرک ایسڈ باده ای الکلی
یعنی کهاری آمیخته باعث متحد شدن و رفتن کاربانک ایسڈ از الکلی مے شود و بجاے کاربانک ایسڈ در الکلی بکرمی آید
و ازان نقص الکلی فانی میگردد و تا سبب آن ایفروسینگ براعث بعد ترکیب ایسڈ مذکور با الکلی پیدا شود پس باید اگر چون بست
گرین تارٹرک ایسڈ را با بست و هفت گرین پٹاس بائی کاربناس جدا جدا با آب حل کرده بیامیزند ایفروسینگ ڈرافت پیدا بود
و اگر بجاے پٹاس بائی کاربناس خواهند که سوڈا کاربناس را با آب حل کرده با تارٹرک ایسڈ که بست گرین باشد بیامیزند پس
باید که مقدار سوڈا کاربناس بقدر سی و هشت و نیم گرین اختیار کنند و اگر سوڈا بائی کاربناس را با بست گرین تارٹرک ایسڈ
آمیزند باید که بست و دو گرین مقدار سوڈا بائی کاربناس مقرر کنند و اگر با بست گرین تارٹرک ایسڈ امونیا سیسکوئی کاربناس
را آمیزند باید که مقدار امونیا سیسکوئی کاربناس پانزده و نیم گرین مقرر سازند بالجمله موافق این حساب هر قدر ایفروسینگ
ڈرافت با آمیختن تارٹرک ایسڈ با کدام الکلی منظور و مقصود باشد کم و زیاده و مقدار درست سازند چهارم ایسیڈم اوکسالکم
است که آن اوکسالک ایسڈ بود و این ایسڈ در برگ ساورل یعنی و برگ لونیا و برگ خرفه که بقله ها مے شود اند هم پیدا شده ایسڈ
مذکور بعض نباتات المقول حامضه وغیره برآورده مے شود و بسیار قوی است چنانچه ده گرین ازان در بست اونس آب
حل کرده در بست و چهار ساعت روز و شب بتدریج بمریض مے نوشانند در حمیات حاده برائے تسکین حرارت و عطش
و هم جهت ازاله ورم میوکس ممبرن و دهن و حلق خصوصاً برائے ورم میوکس ممبرن معده بسیار مفید است پنجم سائٹرس
آورانشیئم فرکٹس است که آن نارنگی کسود مشهور است مے باشد و مختار از اقسام آن برائے استعمال در مرض قلسه

شیرین است که قدرے حموضت داشته باشد و آن هم مبرّد است و وقت شدت حرارت و عطش در حمیات آب آن را
می نوشانند پس تسکین عطش میکند و محل خاص استعمال آن برائے تسکین عطش است که هرگاه حرارت و عطش زیاده بود و معده یک
جمع ساختن آب کثیر در معده و امعا مناسب نباشد ازین رائے نوشانند چنانکه در مرض فتق یعنی هرنیا هرگاه معاء و ثقبه خریطه
انثیین محتبس شده باشد و از اذیت آن حرارت و حمی پیدا گردد درین وقت نوشانیدن آب نارنگی مناسب می باشد چه مقدار
قلیل ازان به نسبت مقدار زائد از آب زیاده تسکین عطش میکند و نوشانیدن آب کثیر درینوقت جائز نمی باشد چه ازان معده
و امعا ممتلی شده رجوع معا بسوی شکم دشوار ترمیگردد و ششم سائٹرس لائی موئم است که آن لیمو بود و آن هم مبرّد است چون
آب آنرا با آب ساده چندان آمیزند که ذائقه آب ترش گردد و نوشانیدن آن در حمیات حاده برائے تسکین عطش مفید بود و همچنین
در روماٹزم اکیوٹ و هم هرگاه با وجع مفاصل نقرس هم باشد که آنرا روماٹزم گوٹ نامند نوشیدن آن زیاده مفید است خواه
تنها یا همراه آب ساده یا بارلی واٹر نوشانند و شربت انزاکه و غار یا کوبیا یا سیرپ سیٹرس لائی موئم ذکر میکنند برائے تسکین عطش در
حمیات حاده همراه آب ساده یا آبجوے نوشانند هفتم تمرانڈس انڈیکس که آن تمرهندی است می باشد و ذکر آن در ادویه مسهله
شده و آنهم مبرد است لیکن هرگاه که با قبض شکم باشد نوشانیدنش مفیدی باشد فصل دوم در افراد معدنیه نوع اول
که مبرد است اول پٹاسی بائی ٹارٹراس است و بیان حقیقت آن در ادویه مدره مفصل شده و آنهم مبرد است در حمیات حاده و
اقسام التهاب ازبست گرین تا چهل گرین همراه آب ساده که کثیر المقدار باشد حل کرده مے نوشانند و فائده او در تسکین حرارت
حاصل شود و آن دوائے جلیل النفع و کثیر الاستعمال است دوم پٹاسی کیلوراس است که به لغت انگلش آن را کلوریٹ آف پٹاس
نامند و آن از پٹاس و کلورک ایسڈ ساخته می شود و در کلورک ایسڈ کلورین یک حصه و اوکسیجن پنج حصه می باشد با جمله این دوا هم
مبرد بدن است و هم مفرح و مصفی خون است چون در حمیات حاده مثل ٹائیفس فیور و ٹائیفائڈ فیور بکار برند اما این پٹاس همراه
بست اونس آب ساده حل کرده در بست و چهار ساعت روز و شب بمریض نوشانند اثر تبرید ازان ظاهر شود و این دوا در
انفلوئنزا هم مفید است در اقسام حمیات عفنه و متعفنه و تتیکه مریض ضعیف گردد از نوشانیدنش با کلکش سنکونا نفع ظاهر می شود
و محل خاص استعمال آن همان است که با حمے بثور در دهن و حلق بوده باشند و هم در مرض کانکرم آوریس که زخم رخسار و از
امراض مخصوصه اطفال است که بسبب کمزوری و ضعف عارض مے شود این دوا را مفید سمجهند درین وقت از دو گرین تا پنج گرین
موافق عمر طفل این دوا را با آب حل کرده همراه قدرے از نبات سفید بعد یک یک یا دو دو ساعت باید نوشانید تا که مرض از زوال
متوقف گردد سوم پٹاسی نائٹراس است که آن ابقربود و مذکور شد و آنهم مبرد بدن و کثیر الاستعمال است چون از ده گرین
تا بست گرین آن را گرفته در آب ساده که کثیر المقدار باشد یا در آبجوی رقیق حل کرده در حمیات حاده نوشانند تبرید دم میکند
و حرکت دل را بطی مے سازد و بسبب اینکه سڈاٹیف هم است و هم بسبب اینکه مدر و معرق است در حمیات فائده تقلیل حرارت
و تبرید ازان ظاهر مے شود و یک مرکب اینکه موسوم به نائٹر مشروب است و در حمیات حاده برائے تسکین عطش و تبرید بدن نوشانیده
می شود و صفت آن شوره قلمی دو درام همراه شیر تازه دو شیده که بست اونس بود آنرا گرم نکرده باشند حل کرده در ظرفی گذارند
و بعد منجمد شدن از پارچه صفیق مقطر و صاف کرده در بوتل نگهدارند و وقت ضرورت ازان از دو اونس تا چهار اونس بعد سه
یا چهار چهار ساعت نوشانند فصل دوم از باب چهارم در بیان سڈاٹفس است و سڈاٹف نام دوائیست که تاثیر اولی
آن بر نروس سسٹم یعنی دماغ و نخاع و اعصاب واقع مے شود بطوریکه اثر مخدر کردن آن اول بر دماغ و اعصاب و نخاع میرسد
و بسبب آن حرکت این اعضا کم مے شود و این تاثیر بتوسط تنقیه بدن بطور مسهل نمی باشد و همچنین قبل تاثیر فعل سڈاٹف فعل
انعاش حرارت و تقویت دماغ ازان هویدا و ظاهر نمی شود چنانکه از افیون و الکوہل پیشتر فعل سٹمیولنٹ و بعد ازان فعل سڈاٹف

صادر میگردد بلکه سڈائیف از اول امر که در بدن وارد شده با اعصاب و دماغ و نخاع ملاقی مے گردد خواه بذریعه دوران خون یا بتوسط جلد با کدام میوکس ممبرین قوت دماغ و نخاع و اعصاب و حس آنها را کم میکند و اگرچه بعض تدابیر مثل گرفتن فصد و تعلیق علق و هم اسهال و ادرار و تعریق وغیره اشیا چنان هستند که فائده سڈائیف از انها ظاهر مے شود لیکن تدابیر مذکوره و ادویه مسهله و مدره و معرقه وغیره را در بیان سڈائیف ذکر نے کنند بلکه اینجا همه ادویه نوشته مے شوند که فعل ذاتی و اولی آن سڈا بود و اطبا انرا در کتب خود درین نوع مے نویسند و باصطلاح خود سڈائیف میگویند و محل خاص استعمال آن انست که چون مرض باورد و تشنج بود این قسم دوا را باید داد و افراد این نوع مجملاً یازده اند اول اسیدم هائڈروسیانکم دوم اوپیم یعنی افیون سوم اکونائیم چهارم انشو نیم پنجم ایپیکاکوانا ششم کونائیم هفتم کرباسوئم هشتم جے بلس نهم تباکم دهم هیاسی آمی سا یازدهم لوبیلیا بیلیڈونا یا ایسیناس است و هر یک ازین افراد یازده گانه مفصلاً نوشته می شوند انشاء الله

اول هائیڈروسیانکم که بلغت لاٹن و بلغت انگلش انرا هائیڈروسیانک اسیڈ ڈائلوٹ گویند و اسید مذکور بعمل کیمیائی از پٹاس فیروسیانائیڈ و سلفیورک اسیڈ و ڈسٹیل واٹر یعنے آب کشیده ساخته می شود و این اسیڈ در مغزهای بذور که از جنس بادام اند مثل مغز خسته بادام تلخ و مغز خسته آلوبخارا و مغز خسته شفتالو و برگ لفیه یافته می شود و در کتاب سموم مذکور شده بالجمله آن سم قوی است که فوراً با ملاقی شدن از عصب و دماغ و نخاع به عمل کردن دماغ و بند ساختن حرکت قلب هلاک میکند لیکن هرگاه انرا باب کثیر ڈائلوٹ کرده می نوشانند قوت و حس نروس سسٹم را کم میکند و بسبب آن حرکت دل و جمله عضلات بدن را بطی میسازد و لهذا در هر مرض که درد و تشنج باشد خصوصاً درد و تشنج معده و دل زیاده مستعمل مے شود و مفید گردد چنین هرگاه قی و غثیان متواتر بود و همراه آن خفقان هم زیاده باشد این دوا را بالفرد باید داد و مقدار شروب ازان از یک قطره تا پنج قطره است و آن را همراه ڈسٹیل واٹر یا شربت نبات ساده می نوشانند بعد دو دو یا سه سه ساعت لیکن باید که این دوا را همیشه وقت نوشیدن باب یا شربت مذکور آمیخته نوشانند چند مقدار شربت آنرا درست ساخته در بوتل نهاده نه نوشانند و الا ممکن است که اسیڈ مذکور بسبب شدت لطافت خود از آب جدا شده در اعلی بوتل مذکور مجتمع گردد و وقت نوشیدن چند مقدار شربت آن یکبار نوشیده شوند و ازان آثار زهر نوشی پیدا شوند و اگر دو سه مقدار شربت آن بقدر نوشیدن در یک روز در بوتل گرفته باشند آن را هم باید که وقت نوشیدن هر بار بوتل را زیر و بالا خوب حرکت داده نوشند تا آنچه در اعلی بوتل مجتمع شده باشد ازین تحریک در آب حل گردد لیکن زیاده از لایق نوشیدن یک روز دوا در بوتل نه نهند و چنانکه نوشیدن آن از داخل بدن برائے فعل سڈائیف مفید است از خارج بدن هم استعمال آن در بعض امراض مفید مے باشد پس لوشن آن باین حساب درست کرده باستعمال آرند صفت هائیڈروسیانک اسیڈ ڈائلوٹ دو ڈرام و هشت اونس آب کشیده صاف حلکرده لوشن درست سازند و محل خاص استعمال آن امراض جلدیه اند هرگاه با خارش و درد باشند و در هر وقت از نهادن لوشن مذکور بر جلد بر الیف فائده کثیر حاصل مے شود و مجرب است فتدبر و هم اولیم آمگ ڈلی آماری است و آن روغن مغز بادام تلخ است و آن شدید قابل الاستعمال بود گاه گاه عوض هائیڈروسیانک اسیڈ ڈائلوٹ موافق این نسخه نوشانند صفت روغن مغز بادام تلخ دو قطره در رکٹفائڈ اسپرٹ که نیم ڈرام باشد حلکرده نگهدارند و ازان از سه تا شش قطره گرفته همراه آب ساده یا شربت نبات حل کرده بجائے هائیڈروسیانک اسیڈ ڈائلوٹ در امراضیکه نوشانیدن اسیڈ مذکور نافع است می نوشانند آما روغن مذکور در خارج موافق این نسخه زیاده استعمال کرده مے شود صفت روغن مغز بادام تلخ نیم ڈرام رکٹفائڈ اسپرٹ دو نیم ڈرام آب کشیده صاف هشت اونس همه را خوب حلکرده لوشن درست سازند هرگاه در خارج ضرورت استعمال لوشن هائیڈروسیانک باشد و موجود نبود در امراض جلدیه که با خارش و درد بوند مثل پرورائی گس لوشن هذا را باستعمال آرند سوم اکونائیم است

فاسد میگرد و لهذا باید که درین بلاد هر سال انواع تازه از ولایت طلب کرده باستعمال آرند **ایضاً** از مرکبات آن ایل بولاکوفی
آئی کم پوزیٹا است **صفت** اکسٹراکٹ کونی ای بیج درام سفوف اپیکا کوانا یکدرام مرکل حسب ضرورت باهم آمیخته گولی‌ها سازند
و وقت استعمال ازان حبوب بقدر پنج پنج گرین بسته یک دو حب ازان روزانه دو سه بار خورانند که برای استعمال
طح کبار بار بشدت آید و هم جهت هوپنگ کاف و در ابتدای سل که فقط سرفه آمده باشد و چیزی همراه آن دفع نگردد
بسیار مفید است **ایضاً** از مرکبات آن کاٹا پلاسس مائز بی آئی است یعنی ضماد شوکران **صفت** در آب جوش نانیده که
وه اونس بود آرد تخم کتان را که چهار و نیم اونس بود شسته بر بارچه آلوده پولٹس درست کرده بالای آن اکسٹراکٹ
شوکران را با آب قلیل ملایم ساخته بر روی پولٹس مذکور بطور طلا آلوده بر ورم غده‌های بدن عموماً و خصوصاً بر ورم
و بر او رام غده‌های ارسیه نهاده و بربندند که ازان درد و تسکین بین حاصل میشود و وجع هر آن که موسوم به کونیا است زهر
قوی بود لهذا اکثر با قلیل الاستعمال است اما گاه گاه پنجاهم حصه یک گرین ازان تخم بنوشانند که یک گرین آنرا
در دو درام آب نقوع پوست نارنگی حل کرده ازان چهار چهار قطره همراه آب ساده بعد سه سه ساعت در امراض مذکوره
سابق میتوشانند **ایضاً** و سیه کونائی اِن که یعنی هوای شوکران است بسیار مفید بود در امراض سیوکس مهبرن
قصبه وغیره **صفت** بگیرند اکسٹراکٹ مبلک یکحصه و سلوشن آف پتاس یکحصه و ڈسٹیل واٹر ده حصه همه را خوب باهم حل کرده
ازان بیست قطره بر قطعه اسفنج بریزند بعده آب گرم را که بسیار گرم بود در ظرفی ریخته بالای آن اسفنج مذکور را معلق
دارند و انچه بخار آب گرم مذکور که بر اسفنج مذکور گذشته باشد شود و بران مرور کرده بیاید از دهان در حلق کشند که ازان اوقات
میوکس مهبرن قصبه ریه دفع میگردد و در هوپنگ کاف و برانکائٹس و در ابتدای سل بسیار نافع آید **هفتم** کریاسوٹم
و آن اسم روغن قطران است و آن هم سدا اثنف بود و چون غثیان و قی شدت و خاصه هرگاه بسبب هسٹیریا یا از اعمل
بالجمله از اذیت عصبی باشد نوشانید آن زیاده مفید بود و تپنچ قی از سواری جهاز می آید آن را هم زیاده دافع است
و در ذیابیطس هرگاه عطش و شهوت طعام هر دو زیاده بود و هم در بوز الجیا عموماً و خصوصاً در عصابه و درد معده عصبی
زیاده مستعمل و مفید است و قدما در مرض سل کشیدن هوای آن را بر پارچه پاشیده و در حلق صاحب مرض سل مفید
میدانستند والبته قدری فائده ازان مثل تخفیف سرفه و تقلیل خروج مده حاصل میشود لیکن از ادویه
مخصوصه و دافع سل بودن آن غیر ثابت است و مقدار شربت ازان در امراض مذکوره از یک قطره شروع کرده
بتدریج تا پنج شش قطره همراه آب ساده یا آب نقوع پوست نارنگی یا بودینه سبز یا دارچینی میتوشانند و بهتر است
که همراه آن نیم قند یا در مخ یا مشابه آن حل کرده بنوشانند و چونکه اثر آن بزودی زائل میگردد و بسبب تبخیر میشود لهذا باید که بار بار
دوا مذکور را بعد سه سه یا چهار چهار ساعت نوشانیده باشند **ایضاً** از مرکبات آن مستور اکریاسوٹم است **صفت**
کریاسوٹ ایسیٹک ایسڈ از هر واحد شانزده قطره و اسپرٹ جونی پرس کم پوزیٹس یک اونس شربت نبات یک
اونس آب ساده چهار ده اونس همه را باهم حل کرده نگهدارند و یک دو اونس ازان روزانه بعد دو دو یا سه سه ساعت
حسب ضرورت می نوشانند و در امراضیکه بالا کریاسوٹ نافع است و مذکور شدند **هشتم** وجی ٹیلس پت و در ادویه
مذکور شد و اسم سد اثنف بود و خاصه بر عصب سمپیتھی ٹیٹک و نیوماگاسٹرک که در دل آمده اند مؤثر شده حرکت دل
و جمله شرائین را کم میکند لهذا در امراضیکه در آنها حرکت دل و شرائین زیاده میگردد مثل زیادتی مقدار قلب
یا خفقان که از اذیت عصب بود و انیوریزم مفید میباشد و لک هرگاه نزف الدم از قوت حرکت قلب عارض شده باشد
نوشانیدنش نافع بود و در ڈلیریم ترمنس بطور او دیه مخصوصه مرض مذکور مفید میباشد لیکن ازین بجا از دو درام

تاچہار ڈرام یکبار نوشانیده مے شود بحیثین در صرع و مانیا ہم زیاده و نافع مے شود و اما در ہر دو مرض ہم اگر قلیل نوشانند
فائده آن ظاہر نمے شود لیکن چون از نیم ڈرام تا یک و نیم ڈرام نوشانند نفع آن ہویدا گردد و اما ہرگاه والف صغیر گردد و
بسبب صغر آن دل خون را بقوت دفع کند درین وقت این دوا را از نہار نه دہند وجہ ہر آن که موسوم به ڈجی ٹالن است و
بسیار سمیت و تقویت حتی که صد درجه قوت آن از قوت ڈجی ٹیلس زیاده است ازا بکمال حزم و احتیاط باستعمال آرند مثلاً
شصتم حصه یک گرین ازان نوشانیده مے شود و شربا و حبا لیکن بہتر آنست که باین طریق ازا خورانند صفحه ڈجی ٹالن
یک گرین نبات سفید و صمغ عربی از ہر یک بست بست گرین گرفته ہمه را با آب ساده شربت شصت عدد حبوب ازان درست
ساخته نگہدارند و یک دو حب ازان در امراضیکه ڈجی ٹیلس در ان مفید باشد روزانه سه چہار بار خورانند و زیاده محل
استعمال این حب وقتی است که جریان منی بشدت عارض شده باشد و منی بے اراده جاری بود و اما در ایام استعمال آن
باید که ہر روز نبض را مکرر دیده باشند تا ہرگاه ضعف زیاده و نبض محسوس شود استعمال این دوا را ترک کنند فقط کر منہم
تباکم و انگه تنباکو است ہم در کتاب السموم مذکور شده و بیشتر اطبا ازا در علاج مرض زیاده مے نوشانیدند و اکنون شربا در
اطبا متروک الاستعمال است لیکن مردمان بطور عادت اکثر مے خورند و بعد خوردنش آثار سڈاتف ازان بر دماغ و نخاع
و اعصاب که نروس سستم یعنے نظام عصبی است و ہم بر دل و شرائین و عروق که ازا بلغت انگلش واسکیولر سستم یعنے
نظام عروقی گویند و ہم بالاے عضلات بدن ظاہر مے شود که ازان حرکت اعضا و دوران خون بطی گردد و حرکت عضلات
سترخی مے شود و خاص برائے سترخی ساختن حرکت عضلات تا حال اطبا ازا باستعمال مے آرند و مواضع استعمال
آن چہار اند قولنج و احتباس بول که از تشنج عضله مثانه باشد و فتق که در ان معاء و تقبه خریطه بیضه فرو رفته محتبس شده باشد
و کزاز و درین مواضع اربعه به دو طریق ازا باستعمال مے آرند اوّل تباکم را از پانزده تا بست گرین گرفته در بست اونس
آب ساده ازان انفیوشن درست کرده ازا بطور حقنه در معاء میرسانند و اول زیاده ازین مقدار نه دہند من بعد اگر فائده
سڈاتف ازان حاصل نشود بتدریج قدرے قدرے مقدار آنرا زیاده کرده باشند تا فائده مذکور حاصل شود لیکن در
ایام استعمال آن باید که مریض پیش نظر طبیب ماند تا ہرگاه آثار زہر نوشی پیدا شوند فوراً آنرا ترک کرده تدارک اعراض
مہلکه سمیه نماید دوم آنکه پارچه را درین انفیوشن تر کرده بر شکم مے نہند فقط کر و ہم پٹاسی آئی سایانیڈم است بلغت لاٹن
که بلغت انگلش آنرا سائی ان آئیڈ آف پٹاشیم گویند و آن قسمے از شوره است سفید رنگ که از آمیختن ہائیڈروسیانک
ایسڈ قوی با پٹاس بعمل کیمیائی پیدا مے شود و چون ازا بر زبان نہند حدت و تلخی و گرمی و کہار ازان بر زبان محسوس
مے شود و مانند بادام که خشک ماند کدام رائحه ازان ظاہر نه شود و چون تر گردد رائحه ہائیڈروسیانک ایسڈ ازان فایح مے شود
و این پٹاس از ہوا مائیت را در خود زیاده مے کشد و ازان سیال و رطب میگردد و درین وقت که رطب شود و فاسد گردد
و لایق استعمال نباشد لہذا باید که ہمیشه ازا در بوتل که سرپوش آن از شیشه بود محفوظ دارند تا یابس و لایق استعمال
ماند پس مادام که خشک ماند مقدار شرب ازان مثل مقدار ہائیڈروسیانک بود مثلاً از ہشتم حصه گرین تا چہارم حصه گرین
ازان مے نوشانند و بہتر آنست که یک گرین ازان در یک اونس شربت نبات ساده حل کرده ازان یک دو ڈرام وقت
ضرورت نوشانند و ازا ہم در بوتل که سرپوش آن از شیشه باشد نگہدارند و بعد ہر دو سه روز تازه دوا ساخته باستعمال
آورده باشند و محل استعمال آن ہمان است که انجا ہائیڈروسیانک داده و نافع مے شود و اخلاط خارجاً بایڈ دہم
بلیبنا ے الیشیاس است و آن از اسرب و ایسٹیک ایسڈ ساخته مے شود بعمل کیمیائے و آنہم سڈاتف است چون
ازا از یک گرین تا سه گرین نوشانند فعل سڈاتف ازان بر حرکت قلب ظاہر شود یعنے حرکت دل را کم میکند لہذا آنرا

فائده ... ڈجی ٹیلس را از نہار ... استعمال ... ڈجی ٹیلس که به ڈجی ٹالن موسوم است فائده حب برائے ڈجی ٹالن در مرض جریان منی بی اراده جاری باشد مفید است فائده مواضع استعمال تنباکو ... چہار اند فائده تنباکو ...

حرکت قلب و خفقان محل دل است و بر قطن برائے درد یکه عورات را در وقت جریان طمث می شود و در انواع اوجاع
هر جا که درد باشد اینجا بر جلد نهند و در درد ما تیزم مفصلی مفصل و هم در استسقا بر محل تشنج و درد انجینا پکٹرس بر محل
وی نهند که از ان نفع کثیر حاصل مے شود ایضاً هرگاه بچه کدام زن بمیرد و بعد آن شیر در پستان زیاده شده درد پیدا
کند از استعمال امپلاسٹر بلاڈونا بران که بر پارچه اکوه و چسپانند زیاده نفع حاصل مے شود سوم یعنی منتم بلاڈونا و آن هم
از ولایت ساخته می آید و در خارج جلد بجاے انگونٹیم بلاڈونا در امراض مذکوره بر جلد مالیده مے شود و از مرکبات جوهر آن
که اٹروپیا بود و لائکر اٹروپیا است صفت اٹروپیا چهار گرین در یک ڈرام رکٹفائڈ اسپرٹ و هفت ڈرام ڈسٹلڈ واٹر حل
کرده نگهدارند و از ان از دو تا پنج قطره بذریعه زرق سوزنی زیر جلد میرسانند و همین قدر برائے توسیع ثقبه عنبیه در چشم
می اندازند ایضاً از مرکبات جوهر آن انگونٹیم اٹروپیا است صفت اٹروپیا هشت گرین در رکٹفائڈ اسپرٹ که نصف ڈرام
بود حل کرده با چربی کدام حیوان که یک اونس باشد حل کرده نگهدارند و بجاے انگونٹیم بلاڈونا استعمال کرده می شود ایضاً
از مرکبات آن لائکر اٹروپی سلفاٹس است بلغت لاٹن که از اسلوشن اف اٹروپیا بلغت انگلش مے گویند صفت اٹروپیا
چهار گرین در آب کشیده صاف که یک اونس بود حل کرده مثل لائکر اٹروپیا که مذکور شد باستعمال آرند فصل کمر
دوم باے سائیس بلغت لاٹن و بلغت انگلش آنرا ماین گویند درخت آن در ولایت پیدا مے شود و آن از قبیله
بلاڈونا و چند ماتل مے باشد و مخدر است و تخم آن اجوائن خراسانی است و درخت مذکور هم جو هرے است که آنرا
هائی او سایامن گویند و آن اصل مخدر در جمله اجزاے درخت مذکوره می ماند و چون تخم آنرا بمقدار معین نوشانند
قبل ظهور فعل تخدیر انتعاش و تقویت از ان کمتر ظاهر مے شود بلکه از اول فعل آن قریب سداعتقه باشد و آخر تخدیر
از ان ظاهر میگردد و در ولایت سفوف برگ و تخم ان مستعمل است لیکن در هندوستان تخم و ٹنکچر و اکسٹراکٹ آن می آید
و در علاج هرچه استعمال کرده مے شود مقدار شربت از تخم آن سه گرین و از اکسٹراکٹ آن از پنج تا ده گرین حبها نوشانیده
شود و ٹنکچر آنرا از نیم ڈرام تا دو ڈرام اکثر مسیه هند و محل استعمال این آنست که هرگاه در کدام مرض بیخوابی زیاده شود پس
براے آوردن خواب می نوشانند و جائیکه براے آوردن خواب دادن افیون ناجائز باشد چنانکه درحمی یا هرگاه قبض
شکم باشد و یا سرسام بود و از دادن افیون احتیاط واجب شود عوض آن این دوا را توان داد و ایضاً این دوا اوقات
سیسٹس یعنی ورم قصبه و یا گرده و مثانه را دور می سازد لهذا در سرقه و اوجاع گرده و مثانه که بسبب ورم باشد و هم در
سوزاک داده مے شود و چونکه باستعمال باے سائیس طبیعت لینت مے ماند لهذا براے اصلاح ادویه
مسهله و دفع کردن اذیت آنها براے میوکس ممبرن معده و امعا همراه آنها مے دهند چنانچه همیشه همراه اکسٹراکٹ
کالوسنتهه کمپونڈ اکسٹراکٹ هائی سائیس داده می شود و ایضاً چون اطفال خرد سال را دادن افیون جائز نیست
لهذا هرگاه در ایشان ضرورت تسکین وجع و تخدید واقع شود بعوض افیون ٹنکچر باے سائیس را از پنج قطره تا ده قطره
همراه عرق بادیان توان داد و گاهے براے تسکین اوجاع استعمال این دوا برادرام و اوجاع غددیه از خارج
هم کرده مے شود و گک در جروح هم هرگاه درد شدید باشد فاره جا این دوا ابران باید نهاد و هرگاه در مقعد بسبب
ورم یا زخم درد باشد از مثل بلاڈونا بطور ضماد و طلا و مرهم باستعمال آرند که مفید است و این دوا در جمیع مواضع
استعمال بلاڈونا استعمال کرده مے شود اما در توسیع ثقبه عنبیه فعل آن از بلاڈونا ضعیف است فصل سوم استرامونیم
است که از بلغت لاٹن دهتوره استرامونیم و بعربی جوز ماثل گویند و درخت آن هم از قبیله بلاڈونا و هائی سائیس است
و مخدر بود و در درخت آن هم جوهرے است که در جمله اجزاے آن مے باشد و آنرا بلغت لاٹن دهتوره یا مانند آن

اصل محذر ہست برگ و تخم و اکسٹراکٹ و ٹنکچر آن ہر چہار جزو در علاج مرضی مستعمل اند مقدار شربت از برگ آن از یک تا
چہار گرین و از تخم آن از چہارم حصہ گرین تا یک گرین و اکسٹراکٹ آن از چہارم حصہ گرین تا نیم گرین ابتدا نوشانند و
بتدریج و آہستہ آہستہ بکمال احتیاط و نگرانی علیل تا دو گرین خورانند و ٹنکچر از ده قطره تا نیم ڈرام مے نوشانند و اینہم
محذر قوی و موسع ثقبہ عنبیہ ہست و در امراضیکہ بلاڈونا داده می شود این ہم بجای آن نوشانیده آید لیکن یک فعل آن
خاص ہست و آن این است که چون برگ خشک آنرا از ده تا بست گرین گرفته تنہا یا با تنباکو کشیدنی یکجا کرده
دخان آنرا بذریعه قلیان کشند بنحویکه دخان کثیر از ان یکبار در ریه رود برای استھما مفید می باشد لیکن باید که
بعد یکبار دم کشیدن توقف کرده دم دیگر کشند تا نوبت به پیدا کردن ہذیان از ان نرسد و ہم مشایخ و کسانیکه
عروق و دماغ شان ضعیف بوند و استعداد فالج و سکته داشته باشند اینہارا امر باین علاج نفرمایند والا مضر خواہد شد
به پیدا کردن انفجار عروق در دماغ چہارم کنیبس انڈکا بلغت لاطن که بلغت انگلش انڈین ہمپ و به عربی
قنب نامند و درخت آن مشہور و محذر قوی است و قبل ظهور فعل تخدیر آن فعل انعاش و تقویت زیاده ظاہر مے شود و اگر
مقدار قلیل از ان نوشانند فعل تقویت آن تا دیر باقی مانده بعد ان فعل تخدیر ضعیف از ان پیدا می شود و اگر مقدار
زائد نوشانند فعل انعاش و تقویت آن تا زمان یسیر مانده بعد ان فعل تخدیر قوی ظاہر مے شود و اکسٹراکٹ و ٹنکچر آن در
علاج مرضی مستعمل است مقدار شربت از اکسٹراکٹ آن از نیم گرین تا چہار پنج گرین است که بتدریج آہستہ آہستہ زیاده کرده
می شود لیکن نگرانی مریض ضرور ہست تا از ان بیہوشی پیدا نگردد و ٹنکچر انرا از بست قطره تا نیم ڈرام مے نوشانند لیکن ابتدائیه
از مقدار قلیل شروع کرده تا مقدار کامل میرسانند اما اگر انرا با آب حل سازند از آب جدا میگردد و لہذا اکسٹراکٹ آن را
حبا با کدام اکسٹراکٹ نباتی باید خورانید و ٹنکچر آن را ہمراه صمغ عربی محلول با آب یا با شربت نبات یا ہمراه زرده بیضه مرغ
حل کرده بنوشانند محل استعمال آن نورالجیا یعنی اوجاع عصبیه ہر قسم اند خصوصاً در اعصاب و عرق النسا زیاده مفید است
و در امراض تشنجیه مثل کزاز و کلب الکلب و صرع الاطفال که وقت برآمدن دندان عارض مے شود و در ڈلیریم ٹریمنس
و در ہومانیئرم کرانیک و وقت بیخوابی ہر قسم ہرگاه با ورم غشای دماغ و اجتماع خون در دماغ نباشد ہم مے دہند و
ایضاً در خفقان که از اذیت بیخوابی و غیره پیدا شده باشد ہم برای ترک عادت خوردن افیون و ہم در افراط و
حیض و ہم ہرگاه در ولادت طفل بسبب ضعف و استرخای رحم تاخیر رود و بدین دوا را باید داد پنجم ہیوسائمس
بلغت لاطن است که انرا بلغت انگلش ہنبین گویند و آنہم از قبیله قنب است که در بیرون اسپ و اختلاط و
وار قنب فعل تخدیر آن ضعیف است و درخت انہم جوہری است که انرا الکوہ ئیولین نامند و ان اصل محذر است
و اکسٹراکٹ و ٹنکچر آن در علاج مرضی مستعمل مے باشند مقدار شربت از اکسٹراکٹ آن از پنج تا پانزده گرین و از ٹنکچر ان
از نیم ڈرام تا دو ڈرام است محل استعمال ان بدہضمی طعام است که برای کم کردن حس معده سید ہند ہرگاه بیہوشی
از ان پیدا نگردد و ہم برای بیخوابی در ہر مرض که پیدا شود داده آید که رافع آن است و در ہسٹیریا ہم برای آرام
رسانی اعصاب و در ہومانیئرم کرانیک برای تسکین درد و تخدیر عضو در انیمسٹنٹ فیور قبل تو به میدہند مثل
تسکین تا آمدن نوبه را منع کند و ہم جائیکه نوشانیدن افیون جائز نبود برای آوردن خواب و دفع بیخوابی این دوا
را باید داد و ثمر ہیوسائمس را در غلاف پر کرده از ان بالش درست ساخته زیر سر گذاشتن برای آوردن خواب مجرب
است ششم لاکٹیوکیریم بلغت لاطن است که انرا بلغت انگلش لٹیس و بفارسی کاہو گویند محذر ضعیف است و
اکسٹراکٹ و ٹنکچر آن ہم استعمال کرده مے شوند مقدار شربت از اکسٹراکٹ آن از بست گرین تا یک ڈرام است و از

شکم پر از نیم درام تا دو درام مے نوشانند محل استعمال آن درسوفه که بسبب سل باشد هست و هم در بزلگانی
دا سیتیما مے نوشانند و در سرفه شیرم کرانیک و در حمی و اورام حاده برائے آوردن خواب بعوض افیون سیند
و در مرض ماینیا و در کثرت احتلام که وقت شب از اذیت مجری بول مے شود هم نوشانیده آید فند که بهفتم او بیم
بعنت لاطن و انگلش و بعربی افیون خوانند و برائے مشهور بهت دخند بود مقدار شربت از آن از نیم گرین تا سه
چهار گرین است موافق شدت و خفت مرض و چون از اسهال تقلیل مثل نیم گرین نوشانند اگر فعل انعاش
و تقویت از آن ظاهر مے شود و نادرا در بعضے از این مقدار هم فعل تخدیر پیدا می گردد و لیکن بحسب اوسط و اکثر
اشخاص از یک تا دو گرین از آن فعل تخدیر پیدا مے گردد و محل خاص استعمال آن آنست که هرگاه در مرض دیار
باشد جهت تخدیر و تسکین اوجاع و هم جهت کم کردن حرکت و حرارت نظام عصبی و عروقی و هم برائے مسترخی
ساختن عضلات بدن و برائے آوردن خواب از آن مے نوشانند و لیکن گاہے فعل تخدیر افیون مختلف می شود
بحسب امراض و مادام که زیاده نه دهند برائے این فعل بسبب شدت مرض مورث نمی شود چنانکه در ورم مغز یا
بار یطون یا ورم کبد کثیر المقدار آنرا خورانند فعل تخدیر از آن ظاهر نگردد و لیکن هرگاه در ورم یا اجتماع خون در دماغ یا
در وقت سر تدکه زیاده دهند بسبب انعاش حرارت و تقویت و هم ساختن خون در دماغ باعث زیاده نقصان
مرض مے گردد و فعل مسکن و تنویم از آن ضایع مے شود و تخیین بسبب ترکیب آن با ادویه دیگر فعل تخدیر
آن ضعیف میگردد مثلا هرگاه با ایپکاکوانا نوشانند عرق می شود و خواب نیاید و لیکن هرگاه با ادویه
اسهال قابض شکم یا کرده خورانند فعل تخدیر و تسکین از آن ظاهر شود و البته فعل ادویه مذکور ضعیف میگردد
و هرگاه با ادویه عطره نوشانند معین بر انعاش و تقویت مے شود و فعل تنویم و تخدیر از آن ظاهر گردد و ایضاً نوشانیدن
افیون در ورم غشاے آیند شکم و پلوراه و اورام اغشیه مفاصل نهایت مفید است و اکثر دیدن اورام
کپلوبل داده می شود و لکن در حمیات هرگاه از ورم دماغ خالی باشد و حصول از اذیت تپ خواب نیاید و یا
هذیان بود درین وقت افیون را همراه وین انٹیمنی یا سلوشن انٹیمنی و آب کافور نوشانیدن مفید بود و بهتر
این است که درین هنگام باین نحو نوشانند که بگیرند تارتر انٹمنی از هشتم حصه گرین تا چهارم حصه گرین و
افیون خالص از نیم گرین تا یک گرین و آب کافور یک اونس همه را باهم آمیخته موافق این مقدار بعد یک یک یا دو دو
ساعت حسب ضرورت از او نوشانند تا اینکه یا خواب آید یا نبض صحیح تنگ گردد و آنزمان نوشانیدن از ترک کنند و
لکن در اکثر اقسام اورام حاره مثل ورم امعا و ورم معده و ورم مثانه و ورم استخوان و اورام جلدیه و در داء الهیم
خصوصاً قسم اکیوٹ آن و در امراض تشنجیه مثل تولنج و ایلاوس و وقت خارج شدن حجر متولد از صفرا که از راه
مجری صفرا آینده خارج شده در معاے اثنا عشری مے آید و از آن تشنج و درد پیدا مے شود و هم در گذار
نوشانیدنش مفید است و در فتق امعا هرگاه معا در ثقبه خریطه بیضه نازل شده محتبس گشته باشد از خورانیدنش خواب
می آید و در عالم خواب عضلات مسترخی شده معا در شکم بالا میرود و ایضاً هرگاه خون کثیر از بدن خارج شده باشد
چنانکه بعد ولادت یا در درد حیض یا از رسیدن جراحت به بدن زیاده خون خارج مے شود و از آن در بدن ضعف
و اذیت پیدا میگردد از خورانیدن آن این اذیت زائل مے شود و استعمال افیون از خارج بدن هم در درد و شرم
و نور الجیا و درد اورام جلدیه و در امراض و اورام چشم نهایت مفید است و از مرکبات آن اکسٹرکٹ او پیاے است
که از ولایت ساخته مے آید مقدار شربت از آن از نیم گرین تا دو گرین است هرگاه برائے آوردن خواب ضرورت

واعی شود و این را نوشانند که از آن فعل انعاش و تقویت کم و فعل تخدیر و تنویم زیاده ظاهر مے شود و ایضاً ٹنکچر او پیای است که بلغت انگلش انزالاڈنم گویند مقدار شروب از آن از ده قطره تا چهل قطره بود و ایضاً وینم او پیای است و مقدار شرب انهم از ده تا بست و چهار قطره و بجاے ٹنکچر او پیای استعمال کرده می شود و محل استعمال خاص آن اکثر امراض چشم اند که یک دو قطره از آن در چشم وقت شدت درد می اندازند ایضاً ٹنکچر او پیای ایمونیاتا است که آن از ہنزواک ایسڈ و زعفران و افیون خالص و عطر انیسون و اسپرٹ ایمونیا مرکب می باشد و از ولایت ساختہ می آید مقدار شروب از آن از یک ڈرام تا دو ڈرام است و این دوا در امراض تشنجیہ مثل ہوپنگ کاف و برانکائٹس و استسقا ہرگاہ کرانک باشند زیادہ مفید است ایضاً ٹنکچر او پیای کامفر اٹا است که انرا گاہے ٹنکچر او کامفر کمپوزیٹا نامند و بلغت انگلش ٹنکچر کیمفر کمپونڈ گویند صفت افیون خالص ہنزواک ایسڈ ہر یک یکصد ڈرام کافور یک ڈرام عطر انیسون یک ڈرام پروف اسپرٹ یک آثار و ربع آثار که چهل اونس باشد این همه را در ظرفے بند کرده چهل روز گذارند بعده صاف نموده در بوتل واشتہ باستعمال آرند و آن در امراض سینه خصوصاً در ورم کرانیک ریه و قصبه ہر کهنه زیاده مفید است و مقدار شروب از آن از نیم ڈرام تا دو ڈرام است ایضاً لائکر او پیای سڈی ٹیوس بلغت لاٹن است که انرا بلغت انگلش بائی لی سلوشن گویند و انهم از ولایت ساختہ می آید مقدار شرب از آن هم از ده تا سی و چهل قطره است و انهم مخدر زیاده و فعل انعاش و تقویت آن بسیار قلیل است و براے آوردن خواب بسیار مفید است ایضاً پل پوپی سا پونس کم پوزی ٹی است و آن از افیون و صابون و ڈسٹیل واٹر مرکب بیشتر از ولایت ساختہ می آید مقدار شروب از آن از یک گرین تا سه و ده گرین است و این را وقتیکه با تنفس تشنج عارض شود و مہلت نوشانیدن مسہل نباشد می خورانند و ہم کسیراکه از خوردن افیون درد سر پیدا شود و خواب نیاید براے آوردن خواب این حب می خورانند ایضاً پل ایپی کاکوانا کم پوزی ٹا است صفت افیون خالص زعفران از ہر یک دو ڈرام با یک سوده با میعه سائله که انرا بلغت لاٹن استورا کس نامند شده حبوب بسازند و از پنج تا ده گرین نوشانیده می شود با جهار گرین دوا و در پنج گرین یک گرین افیون مے باشد پس موافق این حساب ہر قدر که نوشانیدن افیون منظور باشد کم و زیاده وزن انرا کرده بنوشانند ایضاً کان فیکشن او پیای صفت سفوف افیون خالص شش ڈرام مرچ سرخ یک اونس سفوف زنجبیل دو اونس کرد یا یعنی تخم آن سه اونس سفوف کتیرا دو ڈرام ہمه را باریک سائیده با ہم آمیخته با شربت نبات که شانزده اونس باشد آمیخته نگہدارند و از ده گرین تا یک ڈرام از آن مے نوشانند و این دوا براے حبس اسہال بسیار مفید است و اکثر ہمراه چاک مکسچر داده می شود ایضاً اینما او پیای یعنی حقنه افیون صفت نشاسته نیم ڈرام گرفته اول انرا با آب گرم که دو اونس بوده باشد کرده نگهدارند تا سرد شود بعده ٹنکچر او پیای نیم ڈرام در آن حل کرده آخر او سعا بذریعه حقنه رسانند و این دوا در مرض اسہال ہرگاه با درد و مغص شدید باشد نہایت مفید است و ہمچنین کسیکه افیون را از دہن نخورد و او را براے آوردن خواب داده می شود و بعض اطباے فرانس را اعتقاد است که رسانیدن افیون و ٹنکچر بطور حقنه براے آوردن خواب بہ نسبت خورانیدن آن از دہن زیاده مفید است چه باین طور فعل انعاش و تقویت از آن پیدا نشود و فعل تخدیر و تنویم زیاده ظاهر میگردد و ایضاً ہرگاه در مثانه درد و ورم بود یا در رحم بعد ولادت از صدمه ولادت درد یا زخم پیدا شده باشد ہم از استعمال این حقنه راحت حاصل مے شود ایضاً لینی منٹم او پیای است و آن مرکب است از ٹنکچر او پیای و سوپ لینی مینٹ از ہر یک یک اونس گرفته با ہم آمیخته بر جلد در وقت ورم و لوز الجدامی مالند

فائده ... براى آوردن خواب ...

فائده در بعضى حقنه از افيون دادن براى منع بچگانى ... انفع است ۱۲

سوم سفید بست گرین و عرق کوکونو دگرین بود اول موم و چربی را بر آتش ملایم گداخته و کهربا گداخته بران مارفیا ریخته
بسایند تا یکذات شود پس مجموع دوا را بر دوازده حصه تقسیم کرده از هر حصه شیاف بشکل بلوطی درست کرده در معای مستقیم سازند
و بر داشتن آن مع عضله مقعد اکتفا کنند و این شیاف دقیقه در درد مثانه یا در معای مستقیم یا در رحم یا مجرای بول گاه در بطن صغیر که حاجت
باشد بسیار نافع میشود ایضاً از مرکبات آن تروکس مارفیا بلغت لاطن است که بلغت انگلش مارفیا لازنجه گویند آن قسمی از
شیرینی است که بصورت بتاشه یا لوزه ساخته میشود صفت میوریت آف مارفیا بست گرین تنکچر تولو نیم اونس نبات سفید سائیده
بست و چهار اونس صمغ عربی صاف یک اونس شقیل واتر نیم اونس آب صمغ عربی ایضاً ضرورت اول میوریت آف مارفیا را در آب
کشیده صاف حل سازند بعده تنکچر تولو را با آب صمغ عربی حل کرده سفوف نبات و صمغ عربی را باهم آمیخته درین آبهای که مارفیا و تنکچر تولو
بآن محلول است سرشته در ظرفی چینی ساخته ازان هفتصد و بست بتاشه درست کرده و در تنوری که معتدل الحرارت باشد نهاده خشک
ساخته نگهدارند و در بست و چهار ساعت در روز و شب ازان از پنج تا ده بتاشه خورانیده باشند بخوبیکه در دهان گیرند و آب آنرا بلع کنند
و محل استعمال این دوا وقتی است که حلق یا مری یا قصبه ریه درد باشد یا سرفه شدید آید نوع دیگر تروکس مارفیا ایث
اپیکاکوانا بلغت لاطن که بلغت انگلش مارفیا اینڈ اپیکاکوانا لازنجه نامند و این هم قسمی از شیرینی است که موافق نسخه سابق ساخته میشود
فرق بینهما است که درین یک ڈرام اپیکاکوانا باریک شده با نبات سفید و صمغ آمیزند و موافق عدد سابق درست کرده حسب هدایت
نسخه اول بخورانند و امراض مذکوره بذیل نسخه اول لیکن هرگاه سرفه و اذیت در ریه زیاده باشد خورانیدن این دوا نسبت دوای
نسخه اول بهتر است و قوی النفع بود قسم دوم مارفیا ایسیٹاس است بلغت لاطن که بلغت انگلش ایسیٹیٹ آف مارفیا است و آن
از مارفیا و ایسیٹک ایسڈ قوی ساخته میشود و آنهم سفوف سفید مایل بخاکستری رنگ است کاهی آن هم در تشنگی پیدا شود و آن
صاف تر بود و مادام خشک باشد دران که آمیخته شود اما چون رطب گردد بوی ایسیٹک ایسڈ ازان می آید و دوا اتفاق آن بسیار نیم
میباشد مقدار آن شربتاً از آنهم چهارم حصه گرین تا نیم گرین است ازان هم سلوشن درست کرده میشود و موافق هدایت فارماکوپیا ولایت
آنرا لائکر مارفیا ایسیٹیس بلغت لاطن و بلغت انگلش سلوشن اف ایسیٹیٹ آف مارفیا نامند صفت ایسیٹیٹ آف مارفیا چهار گرین ایسیٹک
ایسڈ هشت قطره اسپرٹ کفایت ده ڈرام ڈسٹیل واٹر شش ڈرام موافق هدایت سلوشن اول این را باهم درست کرده
در حاجتیکه سلوشن آف مارفیا میوریاس نوشانیده و زیر جلد داده میشود این را هم نوشانند و زیر جلد رسانند موافق مقدار
سلوشن قسم اول لیکن لائکر مارفیا میوریاس ازین بهتر است زیرا که این سلوشن مارفیا قسم دوم بزودی فاسد گردیده و سلوشن
قسم اول مدتها بر جوهر خود می ماند و زیاده در استعمال می آید خشخاش پاپاور مراد ازان خشخاش است و آنهم بر دو قسم است
یکی پاپاور ریاس و آن اسم درختی است که گل آن سرخ بود دوم پاپاور سمنی فرم و آن اسم درختی است که گل آن سفید باشد از گل
قسم اول یک شربت درست کرده همراه ادویه دیگر باستعمال می آرند و از قسم ثانی آن پوست ثمره آن را که سر آن منشف و ناکامل
هر دو دست زیاده و تکمید برای تسکین اوجاع اورام حاره حلقیه و مفاصلیه و عینیه وقت رسیدن ضرب و چوق و درد به استعمال
می آرند و برای این کار زیاده ڈکاکشن پاپاور مستعمل است صفت پوست خشخاش از دانه خالی کرده دو اونس یک پائنٹ آب ساده
جوشانیده مالیده صاف نموده باز چندان ترکرده بر محل درد رسانند ازان تکمید سازند و اکسٹراکٹ آنهم که آنرا اکسٹراکٹ پاپاور س
گویند از ولایت می آید و از دو گرین تا پنج گرین نوشانیده میشود لیکن قلیل الاستعمال ضعیف العمل از اکسٹراکٹ اوپیم است
اما بجای آن مع داده میشود و در اطفال ایضاً سرپ پاپاور که شربت خشخاش است و از ولایت ساخته می آید در سرفه باطفال از نیم
ڈرام تا دو ڈرام و بجوانان از چهار ڈرام تا یک اونس نوشانیده میشود لیکن در ملک حار این شربت بزودی فاسد میگردد و فقط
اما محذر دهم کوڈیا است که آنهم جوهر بست که از افیون بر می آید و آنهم سفید اسفنج است و هم نارکاٹک بود و لیکن از مارفیا ضعیف

و قلیل الاستعمال بہذا مقدار شربت از آن از یک تا دو گرین است و در مواضعیکہ دادن مارفیا مفید است این اسم بجای آن بہ
استعمال مے آرند لیکن بالفعل فائدہ آن در رفیا چلس زیادہ دیدہ شدہ و پس باید کہ مقدار مذکور از آن گرفتہ ہمراہ کدام اکسٹرکٹ
نباتی مثلاً اگر آمدن خواب منظور بود با اکسٹرکٹ ہائی سائمس و اگر اصلاح کبد ہم مقصود بود با اکسٹرکٹ ٹراکسی کم و اگر تقویت منظور باشد
با اکسٹرکٹ جنشین حسب مناسب حب بستہ خورانند. یازدہم کلارفارم و آن عرقی است کہ بذریعہ عمل کیمیائی ساختہ میشود از کالکس
کلورن اینیا و آن اسم الکی است کہ با کلورین آمیختہ باشد و الکحل آب با دیدہ و او کسائید آف منگنیس و کشف الہ سپرٹ آب سادہ کہ ممزوج
ساختن این اشیا بعمل کیمیائی این عرق پیدا میشود و عرق مذکور بسیار صاف و دیستہ مثل روغن متحرک گردد و از آب سادہ ثقیل بود
و چون آنرا بر زبان نہند ذائقہ شیرین و برودت از آن بر زبان محسوس گردد و بوی آن مثل بوی ایتھر باشد و در ہوا بشوت و
متصاعد میگردد و مادام کہ صاف و جید بود و چون آنرا بر پارچہ پاشند و اندکی ت از پارچہ در ہوا متصاعد گردد و اثر رطوبت و بوی آن
بر پارچہ ہیچ باقی نماند و ہمین امتحان جودت آنرا دریابند بالجملہ آنہم نارکانک یعنی مخدر و کم کنندہ حس است اما اول نظام عصبی و عروقی را
تیز و قوی میگرداند من بعد اثر سدائیف و نارکانک از آن ظاہر میشود و آن بشربا و شمامہ استعمال کردہ میشود و مقدار شربت از پنج تا دہ
قطرہ و آن را ہمراہ صمغ عربی محلول با آب یا با زردہ بیضہ مرغ یا با کدام شربت یا با سفوف نبات میپوشانند و محل نوشانیدن
آن وقت شدت غثیان است از سبب کہ باشد ہم در درد معدہ و قولنج و ہم در سرفہ و عسر نفس کہ از سل پیدا شدہ باشد میپوشانند
لکن از مرکبات آن الکوہ کلارفارم است و طریق ساختن آن این است کہ آب سادہ را در بوتل اندازند بقدر پنج شش اونس بعدہ
بحساب ہر اونس آب سادہ از کلارفارم خالص سہ سہ قطرہ در آن انداختہ تا دیر خوب حرکت دہند و بیامیزند تا کلارفارم در آب منحل
شود و چون آن در آب بخوبی مے آمیزد بعدہ یک یک اونس از این آب ممزوج میپوشانند تنہا یا با ادویہ مناسبہ دیگر زیادہ آنرا شمامہ برای
کم کردن حس و بیہوشی ساختن علیل مے بویانند چنانکہ وقت عمل دستکاری قطع کردن عضو یا آن حاجت میافتد و کذا وقت ولادت
چون درد زہ شروع گردد آنرا بار بار قدری قدری مے بویانند تا از شدت درد حاملہ ضعیف نگردد و ہرگاہ مفصل از جای خود بر آید
یا استخوان شکستہ گردد آنرا برای دو منفعت میبویانند یکی برای کم کردن حس و درد و دیگر برای استرخای ساختن عضلات این تا
بسبب آن استرخا مفصل بجای خود وصل گردد و ہم چون فتق معا اندرون ثقبہ خریطہ بیضہ فرو رفتہ محتبس شدہ باشد بسبب تشنج
جہت سہل ساختن عضلات آنرا بویانند تا از استرخای عضلات معا بسہولت در شکم رود و کذا ہرگاہ احتباس بول
بسبب تشنج مجری بول بود و در آن وقت ہم قبل داخل کردن قاثاطیر در مجری آنرا مے بویانند تا از استرخای عضلات تشنج
مجری مذکور دور شدہ ادخال قاثاطیر ممکن گردد و کذا در امراض تشنجیہ دیگر مثل صرع و تشنجیکہ بعد ولادت بزن یا نوزائیدہ عارض
میشود و در مرض کوریا و کزاز و اسپازماڈک استہما کہ قسمے از ربو است و ہم در ایلاوس ہرگاہ حجر از جگر و مثانہ یا از گردہ برآمدہ در مثانہ بود و
از آن درد و تشنج پیدا گردد و ہم در ہسٹیریا و ہائیڈروفوبیا و در جملہ اقسام نورالجیا برای دفع کردن درد و تشنج آنرا میبویانند لیکن
وقت بویانیدن باید کہ اول نیم درام یا یکدرام از آن بر پارچہ کہ آنرا چند تا کردہ بصورت خریطہ مثلث ساختہ باشند پاشیدہ قریب
بینی و دہن گذرانند بنحویکہ ہوای خارجی در تنفس مریض ہمراہ بوی کلارفارم رود و پس اگر از بار اول مقصود حاصل نشود بعد ہر دو دقیقہ تا
حصول مقصود نیم درام از کلارفارم بر پارچہ موصوف پاشیدہ بویانیدہ باشند تا حس کم و مریض بیہوش شود و لیکن استعمال کلارفارم
شمامہ مشروط است بچند شرائط اول اینکہ ہر مریض کہ مرض قلبی داشتہ باشد آنرا نہ بویانند دوم آنکہ وقت بویانیدن مریض را
بر ہیئت مستلقی داشتہ قدرے سر او را از بدن بلند دارند سوم آنکہ خریطہ پارچہ را کہ بر آن کلارفارم پاشیدہ بود بنحوی از دہن و
بینی قریب دارند کہ ہوای خارجی ہم در تنفس اندرون رود چہارم ہرگاہ بعد بویانیدن آواز غطیط و خرخرہ از گلوی مریض
آید بویانیدن آنرا ترک کنند و بدانند کہ فعل آن بحد کمال رسیدہ پنجم آنکہ آنرا در خلای معدہ بویانند الا در صورت تملی معدہ

نوشانیده میشود و محل استعمال آن ماننه شیرپا و صرع و فالج و نوزالجیا هرگاه با امراض مذکوره ضعف باشند نوشانیده می شود
و در ڈلیریم تریمنس و مالیخولیا و مانیا مگر اینکه در حمی تیفایڈ فیور و در سینیٹ فیور هم هرگاه با ضعف بود و در اسهال هیضه پس هرگاه
که اینکه با ضعف باشند و در سینه بابی برای دفع کردن تشنج آن مفید بود و در سرفه و استسقا هرگاه این بود که اینکه مرض باشند
و در گلو و نزله که مرض نسوان است هم و تختمر و ضیقی که با نوبت در و باشد هم نافع است پنجم موشک مسک که بعربی مسک نام کرده شود
و این دوای حیوانی خوشبو هست که مشهور بود و از جمله اقسام آن افضل مشک است که از چین و تبت می آید و اهم و دافع تشنج و مقوی و دس
و منبه و آن مقوی قلب است بعد خوردن در بدن باده و نیزه و دی منتشر منبسط میگردد و مقدار شربت از ان از پنج تا ده گرین است اگر
چنانکه نوشانیده میشود و بهتر آنست که آنرا با صمغ عربی و نبات محلول با گلاب حل کرده نوشانند محل استعمال آن هستیریا و کوریا است
و هرگاه در آخر حمیات حاده ارتعاد در اعضا و عضلات پیدا شود و بسبب ضعف و رفت نوشانیدن مشک عمده علاج است در صرع
و استسقا و کروپ و هوپنگ کاف و در جمله اقسام تشنج اطفال نسبه نافع است و هرگاه بجوان بسبب ضعف دماغ و ماندگی آن طاری شود
خواه در عالم صحت چنانکه بعد بیداری و مشقت بدنی و نفسانی میشود یا در عالم مرض پیدا گردد و این والایق نوشانیدن هست که از ان خورد
خواب می آید و هرگاه ماده نقرس از محل مفاصل که اعضای ظاهر اند در اعضای اندرونی منتقل گردد و هم در مالیخولیا و بای و کند راسی
ا یسترس نوشانیدن آن مفید میباشد ششم کستوریم که آنرا بلغت عرب جند بیدستر گویند هست از ان الوجوه که در خریطه میباشد در
حیوانیکه قریب بجسه ماند و خریطه مذکور در ذکر حیوان مذکور قریب خصیتان در ماده قریب جمیه آن یافته میشود و لهذا مردمان گمان کردند
که آن خصیه حیوان آبی مذکور هست لیکن فی الواقع آن خریطه غیر خصیه است و این طوبت دوام که در جسم حیوان مذکور نماند بسبب استعمال
میباشند اما هرگاه حیوان مذکور بمیرد یا جسم آن جدا کرده شود مثل صمغ و شی جامد میگردد و بالجمله آن هم دافع تشنج است بعد خوردن مثل
مشک در بدن منتشر منبسط میگردد و مقدار شربت از جرم آن از پنج گرین تا ده گرین است و بطور سفوف نوشانیده میشود و تنکچر ساده آنرا از
نیم درام تا یکدرام میتوشانند و تنکچر کمپونڈ آن که مرکب از جند بیدستر و حلتیت و اسپرٹ امونیا باشد و از ولایت ساخته می آید از یکدرام
تا دو درام نوشانیده و آید محل استعمال آن زیاده در هستیریا مستعمل و مفید است و در امراض تشنجیه مطلقا نافع است لیکن تنها قلیل الاستعمال
بود و اکثر همراه ادویه دافع تشنج دیگر داده میشود هفتم سدا است که آنرا بعربی سداب بفتح السین المهمله و الذال المعجمه و المهمله یا منند و بهندی
سداب و ساتری و ببنگالی تپی گویند و بهترین اقسام آن آنست که قریب انجیر بود بنا بر مذهب البعض از برگ آن و غیری بر آورده میشود
که آنرا اولیم روٹا گویند و آنهم رافع تشنج است از دو تا پنج قطره از ان نوشانیده میشود و یک اونس برگ تازه آنرا در ده اونس آب گرم کرده
انفیوژن درست کرده از یک تا دو اونس از ان مینوشانند محل استعمال آن هستیریا و رعشه و ضیق برای جریان آن و صرع و تشنج
اطفال مینوشانند و در قولنج ریحی بسیار مفید است فقط هشتم سلیرین و آن اسم درختی هست که ان خود قبیله نباتی خاص است
که بعربی با دو بجو بیده بهندی آنرا بی نوش گویند زیرا که گربه عاشق بوی آن بود و بیخ درخت مذکور در علاج مرضی مستعمل بود و در ان
رائحه خوب نیست بسبب تعفن که در ان میباشد و در روغن مذکور یک الیسڈ بود و بطور جوهر که آنرا ویلریانک ایسڈ گویند و ویلرین تشنج اسفا
اسپازمادک یعنی مقوی و رافع تشنج است محل استعمال آن صرع و کوریا و هستیریا و اقسام سرفه اند که بسبب تشنج که در حنجره یا قصبه الریه
حادث شود و پیدا گردند و یا عسر النفس باشند چنانکه در ربو میباشد مقدار استعمال آن سفوفا از نیم درام تا یکدرام و انفیوژن از یک
اونس تا دو اونس تنکچر ساده آن تا ده درام و تنکچر کمپونڈ آن از یک تا دو درام نوشانیده میشود و چون آنرا با کدام شی معدنی مثل
آهن و جست یا الکلی یا چیز یکه مشابه الکلی بود که آنرا الکلائڈ گویند مثل کونین بیامیزند پس شی ثالث که از ان بعد ترکیب حاصل
میشود آنرا اسوشه گویند بسبب بودن السطر ان و باین اعتبار اگرچه ممکن هست که اقسام کثیره سوشه از ان پیدا شوند لیکن انچه
ازانها در علاج مرضی مستعمل میباشد مذکور میشوند اول سوڈی ویلرین است و از این اسم ظاهر میشود که این سوشه از ترکیب سوڈا

باولیر بانیک ایسڈ حاصل میشود و آن از نیم گرین تا سه گرین مستعمل میشود و محل استعمال آن همان امراض اند که در ذیل ولیرین مذکور شده اند الاقلیل الاستعمال است ۳ دوم فیری ولیرین آئرن سیاست جانز نام آن ہم بیدا است که این سوختہ از امتحان ولیریانک ایسڈ با آہن حاصل میشود و مقدار استعمال آن ہم از نیم گرین تا سه گرین است و آنرا ہمراہ اصل السوس مع عرق گل محلول تاب مرکب حب بسته میخورانند و در امراض مذکوره بذیل ولیرین و ہرگاه بالاہما انیمیا یعنی قلت خون ہم بوده باشد استعمال این و النسب ۳ سوم ضنک ولیرین اسم بلغت لاطین که بلغت انگلش ولیرین ایٹ آف زنک گویند و ازین اسم ظاهر شده که آن از جست و ولیرین مرکب میباشد و مقدار استعمال آن اول از سه ارباع گرین تا یک گرین است که با صمغ عربی محلول بآب حب بسته روزانه سه بار میخورانند و اگر ازین مقصود حاصل نشود آہسته آہسته بتدریج تا سه یا پنج گرین ہم خورانیدن آن جائز باشد و محل استعمال آن اگرچه امراض مذکوره بذیل ولیرین اند لیکن خاصةً در صرع و لوزالجیا که از بشیریا پیدا می شود و ہم در تشنج الاطفال که از تولد کرم در امعا پیدا می شود زیاده مفید میباشد زیرا که او خود قاتل کرم مذکور است فقط که نمبر دوم ایشیاسی بلغت لاطین و آن مرکب است از بروئین که در آب بحر اعظم میباشد و بد بو بود و از پتاس و آنہم قسمی از سوختہ است که سفید رنگ و درخشنده بود و ذائقه الکلی با قدری حدت از نہادن آن بر زبان محسوس میشود و آن سدائنگ انت اسپازماڈک یعنی مخدر دافع تشنج است محل استعمال آن ہمان است که ہرگاه با تشنج کدام اذیت در عضوی یا در دماغ باشد چنانکه در مرد ان از اذیت عنق مثانه در حال خفتن تشنج در قضیب پیدا شده باعث احتلام کثیر میگردد یا در عالم بیداری و خواب ہر دو در مرض سوزاک وقت شب قضیب تشنج پیدا شود یا در شب و روز از عدوبت و ترک جماع مردان را انتشار قضیب از اذیت اعضای تناسل پیدا میگردد و در نسوان از اذیت اووری و جفنیه و غیره در نظره تشنج حادث شده بنظره الیستاده گردد استعمال آن زیاده کرده میشود و در امراض تشنجیه مطلقاً و خاصةً در صرع زیاده مفید است و کک کور یا و ہستیر یا و ہوپنگ اسپازماڈک استما یعنی ربو که از تشنج عضله حنجره میشود و در کروپ و غیره ہر تشنج که در قصبه ریه پیدا شود مفید می باشد ایضاً برومائیڈ پتاس پانزده گرین با یک اونس کیمفر واٹر حل کرده نوشانیدن برای رفع تشنج قضیب اہل سوزاک که وقت شب می شود بسیار مفید است مقدار شرب از ان از پنج تا سی گرین است ۵ ہم کلورل ہائی ڈریٹ است و آن ہم مشابه بسوختہ است که از کلارفام و آب ساده مرکب بود و سفید رنگ و درخشنده با بوی حاد که بوی کلوہین است و با ذائقه تیز با قدری حدت می باشد و از ولایت ساخته می آید دوای جدید و کثیر الاستعمال است و آنہم سداٹیف انت اسپازماڈک یعنی مخدر و دافع تشنج است محل استعمال آن در کوریا و صرع و کزاز و تشنجیکه در بای فوبیا پیدا می شود و ہوپنگ کاف و استما و قولنج زیاده مستعمل است مقدار شرب از ان از پنج گرین تا یک ڈرام الیکن چونکه در ان قدرے حدت است لهذا باید که ہمیشه با قدرے سوڈا و آب نقوع برگ پودینه سبز نوشانند و اکثر ہمراه برومائیڈ پتاس نوشانیده می شود یا زده ہم روغن تارپین و آنہم رافع تشنج است در تشنج که در ہستیریا واقع مے شود دفع میکند از ده قطره تا سی قطره می نوشانند فقط که باب پنجم در ذکر انواع جنس پنجم که جنرل اسٹملنس است و مراد از ان دوای است که قوت بدنی را دفعةً زیاده و قوی گرداند اما این زیادتی قوت بر حال خود باقی نماند بلکه بعد از و باز قوت بازضعف پیدا شود و انرا لعربی منعش حرارت غریزی و قوت می نامند و آن اول بر دماغ و نخاع و اعصاب اثر کرده حرارت و حرکت و قوت در این اعضا زیاده میسازد و بعد آن بر دل و شرائین و عروق و خون اثر خود ظاہر می سازد و باین نوع که گرمی و قوت در خون و دل و حرکت قلب و شرائین زیاده میکند و از ان در تمام بدن حرارت و قوت زائد منتشر و محسوس میشود لیکن این قوت قایم نمی ماند بلکه باز زوال تاثیر دواے مذکور زائل میگردد و بعد آن باز ضعف پیدا می شود زیرا که دواے اسٹملنٹ فی الواقع قوت پیدا نے کند بلکه بواسطه ایجاد قسمی از اذیت در دماغ و غیره اعضا حرارت و قوت بدنیه را

فصل اول

زیاده صرف میکنانند لهذا بعد قطع شدن اثر آن ضعف پیدا می‌شود بالجمله استملنت چند سند است چنانکه سیدف
حرکت و صرف قوت نروس سستم را کم میکنند همچنین استملنت اثر زیاده می‌سازد و این باب هم مشتمل بر دو فصل است فصل
اول در بیان نوع اول انکه از نوبل استملنس بود و مراد از آن دوائیست که چون آنرا نوشانند یا بویانند در خون
داخل شده بزودی در بدن پراگنده و منتشر گردد و آثار حرارت و قوت را در بدن زیاده سازد دوا فراد این نوع چهار
اند اول امونیا و مرکبات آن دوم الکوهل و مرکبات آن سوم ایتهر و مرکبات آن چهارم کیفر و مرکبات آن و هر یک در چهار بیان
بیان میشود بیان اول در امونیا و مرکبات آن و باید دانست که حقیقت امونیا پیشتر مبین شده و اینجا مراد از آن چند
مرکبات آن هستند که اول از آنها لائکر امونیا قوی است که آنرا لائکر امونیا فورتیئر گویند و مقدار شربت از آن از سه تا ده قطره
است برای انعاش حرارت و تقویت قوت لیکن قلیل الاستعمال است بسبب حدت و قوت خود و کثیر الاستعمال برای انعاش
و تقویت قوت قسم دیگر آنست که او را لائکر امونیا ایکوت گویند و صفت لائکر امونیا قوی یک حصه و شیل ... و حصه ...
در شیشه نگهدارند و از ده و تا سی قطره از آن وقت ضرورت برای انعاش قوت مینوشانند محل استعمال آن آنست که هرگاه قوت
بدنی کم گردد و در آخر حمیات یا اورام حاره یا در اثنای ... بعد گزیدن مار بالجمله بعد هر مرض قوی که قوت بدنی کم گردد لهذا
باید نوشانید خصوصاً هرگاه غشی طاری شود یا حالت اسفکسیا پیدا گردد و مراد از این حالت بیهوشی است که در آن مریض بر رسیدن
هوای خارجی و تنفس نادر نباشد از آن پرده شکم متشنج گشته بذریعه تشنج خود هوا را بکشد چنانکه این حالت در غریق و مغشی علیه
و کسیکه از زیاده ماندن در هوای کاربانک ایسد بیهوش شده باشد پیدا میگردد پس در این وقت نوشانیدن آن بسیار مفید
میباشد دوم امونیا کاربناس که آن سفوف سفید رنگ بود و بجای لائکر امونیا در امراضیکه بذیل آن مذکور شدند نوشانیده
میشود خصوصاً در آخر حمیات حاره و در آخر برنکائتس برانیکه هم آنرا برای تقویت با نوع سینکا توان داد و ایضا بوی این
امونیا کاربناس در غشی و اسفکسیا موجب انعاش حرارت و ازدیاد قوت است مقدار شربت از آن از پنج گرین تا ده گرین
است برای انعاش و تقویت و اگر از این زیاده نوشانند قی آرد سوم اسپرت امونیا ایرومتک است که آن مرکب
بود از امونیا کاربناس و سلوشن امونیای قوی یعنی لائکر امونیای فورتیئر و از روغن جوز بوا و از روغن لیمو و کشفانند
اسپرت و آب ساده و این مرکب از ولایت ساخته می‌آید و آنرا چونکه بزودی در بدن و هوا پراگنده می‌شود باسم اسپرت
سال ولاتلی هم موسوم میسازند یعنی اسپرت که از سوید ساخته میشود و بزودی منتشر و پراگنده گردد و مقدار شربت از آن از سی
قطره تا یک درام است محل استعمال آن در غشی و هستیریا و کمزوری اعصاب و در قولنج ریحی و در امراضیکه لائکر امونیا در آنها
داده می‌شود این دوا نوشانیده می‌شود فقط بیان دوم در الکوهل و آن از غلیان و جوشیدن شکر ممزوج با آب هرگاه شکر
بسبب آن فاسد گردد و بجای آن بحرکت کیمیای پیدا می‌شود و آن اصل جمیع اقسام شراب است که از آن بعینه پیدا میشوند
لیکن خود بسبب حدت تنها نوشانیده نمی‌شود برای انعاش و تقویت قوت بلکه هرگاه آب ساده همراه آن یار کنند
دو قسم مرکب از آن پیدا می‌شوند اول اسپرتس رکتفی کیتس بلغت لاتن که بلغت انگلش آنرا رکتفائد اسپرت گویند و از آن
تنکچر ساخته میشوند و بکار دیگر نمی‌آید دوم اسپرتس تن یو آر بلغت لاتن که بلغت انگلش انرا پروف اسپرت گویند و از این
چون تنکچر گرفته با هشت حصه آب ساده آمیخته سلوشن درست کرده بر جلد بدن نهند تبرید جلد و عضو زیاده از آن حاصل
میشود لهذا در اورام حاره بر جلد بدن و برای تسکین حرارت راس و درد سر وغیره بر جلد راس آنرا می‌نهند و لهذا آنرا
کولد لوشن گویند یعنی لوشن تبرید چه کولد یعنی برودت است و نیز ... لوشن گویند یعنی ... و هوا استصاعد
شده جلد را سرد کند بالجمله این هم بسیار مستعمل می‌شود و اجزا ایکه چند تنکچر حسب تفصیل ذیل از آن ساخته میشوند تنکچر اکونائٹ

ٹنکچر اربیکا ٹنکچر اسافی ٹنڈا ٹنکچر بنزو داین ٹنکچر کنس انڈکا ٹنکچر کابسی کم کریج تسنج است و ٹنکچر کاسٹر ٹنکچر کیوبب یعنی کباب چینی
ٹنکچر اسپیل کرانڈز ٹنکچر پرکلوریانڈ آیرن گویند ٹنکچر ایڈا ٹنکچر کینو ٹنکچر لاونڈر ٹنکچر مرکی ٹنکچر نکس و امیکا ٹنکچر اوپیای اموی ایضاً
ٹنکچر نولو ٹنکچر جنجر که زنجبیل است ٹنکچر پاپر الیسرم که درختی است و کوجاک و ٹنکچر بیلی بوسواے اینها انچه ساخته میشوند از قسم اول که
مذکور شده درست کرده شوند اما چون الکوہل اصل همه اقسام شراب است لهذا انچه از اقسام شراب در علاج مرضی مستعمل میشوند
مذکور میشوند زیرا که همه آنها مرکبات الکوہل اند پس بدانکه از اقسام مستعمل شراب که برای انعاش و تقویت قوی در امراض نوشانیده
میشوند اول وینم رری کم است که آنرا بلغت لاتن وینم البم یعنی سفید رنگ شراب و هم هویٹ واین یعنی سفید و بلغت انگلش
شیری واین و هویٹ واین هم گویند و آن عمده اقسام شراب است که در وقت زیادتی و ضعف قوت خصوصاً ضعف قوت
عصبیه هم برای ناقه بنابر تقویت استعمال کرده می شود همراه طعام و غیره مقدار شربت ان یک یا دو اونس است که با آب ساده
بالمناصفه ممزوج کرده بعد سه یا چهار چهار ساعت موافق ضرورت می نوشانند و اگر چه شراب در حال مرض بمقدار کثیر هم سکر
پیدا نمی کند لیکن در اکثر افراد در بست و چهار ساعت از هشت تا ده اونس از ان نوشانیدن برای انعاش و تقویت کافی میشود
دوم وینم روبرم است بلغت لاتن که بلغت انگلش از اپورٹ واین گویند آنهم مثل شیری واین در وقت ضعف و قلت قوت ممکن
است که بجای هر قسم شراب داده آید لیکن چونکه قابض شکم است لهذا باید که هرگاه مریض با ضعف اسهال هم داشته باشد آنرا به
اقسام دیگر شراب اختیار کنند سوم اسپرٹس وین ای گالی سالی بلغت لاتن است که بلغت انگلش آنرا برانڈی نامند و در
ملک فرانس ساخته میشود و آن قوی ترین اقسام شراب منعش و مقوی بدنست و بجای شیری شراب واین آنهم جایز است
لیکن هرگاه بعد حمیات ضعف زیاده پیدا گردد که بسبب آن خشکی زبان و سیاهی بر دندان ظاهر گردد خاصةً باین حالت
تشنگی نباشد درین حالت نوشانیدن یک دو اونس از ان با آب ساده که هموزن آن بود ممزوج ساخته بعد دو دو یا سه سه
ساعت بمریض مذکور نهایت مفید است و از مرکبات این قسم مستور اسپرٹس وین ای گال سائی بلغت لاتن است که بلغت انگلش
آنرا برانڈی مکسچر گویند و آن عظیم النفع است صفت برانڈی و این آب دارچینی از هر یک چهار اونس زرده بیضه مرغ دو عدد نبات
سفید چهار ڈرام روغن دارچینی دو قطره همه را خوب باهم آمیخته از ان از یک تا یک نیم اونس بمریض ضعیف نوشانند و محل استعمال آن
خاصةً وقتی است که در آخر حمیات یا بعد زوال حمی ضعف زیاده باقی ماند و کذلک بعد افراط طمث یا بعد ولادت بنسوان چون از زیاده
خارج شدن خون از بدن ضعف پیدا شده باشد همچنین در مردان هم هرگاه از زیاده جاری شدن خون از بدن بهر سبب که
باشد ضعف حادث شده باشد بالجمله هرگاه در رجال و نسوان ضعف قوی بدنیه ظاهر شود بهر سبب که باشد این دوا را توان داد و
انفل مینش الکوہٹ یعنی رم جار قوی نبوده باشد این دوا ضرور نوشانند و چهارم سکی شراب است آنهم منعش و مقوی قوی است بالفعل در ولایت
انگلستان بجای شراب برانڈی استعمال کرده می شود و فی الواقع انچه منافع که از شراب برانڈی ظاهر میشوند از ین قسم رابع هم حاصل
میشوند فقط ذکر **بیان سوم** در ایثر بدانکه هرگاه الکوہل را با کدام ایسڈ یا کرده ازان عرق کشند عرق مذکور را ایثر میگویند و اسم آن
عرق از نام ایسڈ مذکور می نهند مثلاً هرگاه با سلفیورک ایسڈ یا کرده عرق کشند آنرا سلفیورک ایثر و چون با نائٹرک ایسڈ ممزوج
کرده کشیده باشند نائٹرک ایثر میگویند و این هر دو ایثر از اقسام آن در علاج مرضی مستعمل مے شوند باقی بکار کیمیا گران مے
آیند اول سلفیورک ایثر بلغت انگلش است که بلغت لاتن آنرا ایثر سلفیورکس نامند و گاهی بلغت انگلش تنها آنرا ایثر میگویند و
آن منعش حرارت و مقوی قوت و رافع تشنج هم است بذریعه انبساط بودن خود لهذا آنرا در جمیع اقسام تشنج که بالفعل موجود شده
بوده باشند مینوشانند و نافع میشود خصوصاً در تشنج معده و امعاء و هم در استسقاء و هرگاه ریاح در شکم زیاده پیدا شده موجب تشنج
گردند و هم در خفقان و فواق و در آخر حمیات چون ضعف زیاده پیدا شود مینوشانند و هم در امراض تشنج عضلات بدن ارتعاش

پیدا گردد و هم در غشی و حالات موسومه به اسفکسیا نوشانیدنش مفید میباشد و گاهی چون مریض ضعیف القلب بود و ضرورت بیهوش
ساختن آن واقع گردد آنرا بجای کلاروفارم بویانیده از آن بیهوش میسازند و گاهی بر درد ماتیزم کرانیک تنها یا با کدام لینیمنت آمیخته
بر محل درد از آن مالش میسازند مقدار شربت از آن جهت تقویت و انعاش حرارت از بیست قطره تا یک درام است که همراه آب ساده یا
با نوع کدام شی خوشبو مینوشانند و از مرکبات این قسم ایتهر اسپرتیس ایتهراس است صفتش [illegible] اسپرت یکحصه
هر دو را با هم آمیخته از سی قطره تا دو درام از آن همراه آب ساده آمیخته مینوشانند و در امراضیکه [illegible] مذکور شد [illegible] لیکن این مرکب
از اصل خود ضعیف است و دوم از آن نائترک ایتهر است آن خود مستعمل نیست اما مرکبات آن در علاج مرضی نوشانیده میشوند و از مرکبات آن
اول اسپرتیس ایتهراس نائتری سای هست بلغت لاتین که بلغت انگلش آنرا اسپرت نائترک ایتهر گویند و آنهم از تمامیت منعش و
مقوی و هم دافع تشنج و معرق و مدر است در حمیات خفیف و [illegible] سهل از سبب [illegible] سردی خفیف پیدا شده باشد و بچه [illegible]
رسد و هم در [illegible] هرگاه بول بدشواری آید و هم برای زیاده آمدن بول چنانکه در استسقای حادث از کمزوری بآن حاجت داعی
میشود نوشانیده میشود و هم هرگاه غثیان زیاده یا ریاح در معده و امعا کثیر بود نوشانیدنش مناسب بود و مقدار شربت از آن
از نیم درام تا دو درام است دیگر اسپرتیس کلوروفورمای است بلغت لاتین که بلغت انگلش آنرا اسپرت کلاروفارم نامند و آن از کلاروفارم
یک و [illegible] رکتفائد اسپرت نوزده اونس مرکب میباشد و مقدار شربت از آن از بیست قطره تا یک درام است همراه آب ساده [illegible] نوشانند
و آنهم [illegible] منعش و مقوی و دافع تشنج و مقلل حس هم است لیکن چون مقدار قلیل از آن نوشانند تقویت و انعاش حرارت میکند
و چون مقدار زائد از آن نوشانند فعل تخدیر و تقلیل حس از آن ظاهر میگردد [illegible] در استسقا و قولنج [illegible] و درد معده و غثیان
[illegible] هرگاه زیاده آید نوشانیده میشود و نافع آید فقط بیان چهارم در ذکر کیمفر که آن کافور بود و دوای مشهور در کتاب السموم
مفصل مذکور شده در علاج مرضی کثیر الاستعمال است چون خورده شود اول انفعال انعاش حرارت و تقویت قوت بالجمله [illegible]
از آن در بدن ظاهر میشود بعد آثار دوای مسکن [illegible] دافع تشنج بران مترتب میشود [illegible] استعمال آن در آخر حمیات هرگاه ضعف
زیاده گردد و ارتعاد و ارتعاش در عضلات بدن ظاهر شود و نوبت به هذیان [illegible] رسد داده آید و هم در مانیا وقت پیدا شدن
ضعف [illegible] قسم مانیا که بعورات نوزائیده عارض میشود و هم در استسقا و برانکائیس کرانیک هرگاه ضعف پیدا شود و بلغم زیاده خارج
گردد و گاهی در انجینا پکترس و هوپنگ کاف و در خفقان که از زیادتی مقدار قلب پیدا شود خورانیدنش بسی نافع است و در امراض گرده
هرگاه وقت پیدا شدن بول در ران یا در مثانه وقت اجتماع بول در ران یا در مجری بول وقت خروج بول درد پیدا گردد و یا هرگاه وقت
در رو حیض درد و اذیت پیدا شود و هم وقت جریان منی در رجال و وقت جریان رطوبت سفید از رحم در نسوان و وقتیکه در ذکر تشنج و
اعوجاج از اذیت مجری بول پیدا گردد و در بول الفراش و هم در هستیریا بالجمله هرگاه کدام اذیت بسبب ورم حار کدام عضو از گرده و مثانه
و رحم و [illegible] و مجری بول و انثیین پیدا شود و [illegible] مفید بود و [illegible] در رو ماتیزم کرانیک و در گینگرین اعنی موت عضو
و هم در کینسر اعنی سرطان نوشانیدنش نافع است ایضا استعمال آن از خارج بطور مالیدن در رو ماتیزم عضلانی کرانیک
و چون صدمه ضرب بعضوی رسد و هم در اورام غددیه و هم در [illegible] که نام دردی بود که از تنگی موزه در قدم و هم از انشقاقات
جلد عقب از سردی پیدا میشود و در ترقیدن جلد پشت دست که در ایام سرما این مرض حادث میشود بسی مفید است مقدار شربت
از آن در امراض مذکوره از پنج گرین تا ده گرین است که آنرا موافق این وزن بار بار خواه بطور حب خورانند یا شربا همراه زرده بیضه مرغ
یا آبیکه صمغ عربی در آن محلول باشد یا همراه شیر تازه دوشیده یا آب ساده حل کرده بار بار بعد یک یا دو یا سه ساعت
می نوشانند و از مرکبات آن اول ستوراکام فری است که آنرا کیمفر واتر گویند صفتش کافور نیم اونس [illegible] بسته در آب ساده که
[illegible] آثار باشد [illegible] و چونکه کافور خفیف الوزن است بالای آب می آید لهذا بهتر آنست که همراه آن قدری قطعه زجاج بندند تا

از ثقل آن در آب ته‌نشین گردد پس از این آب تا دو روز باید نوشانید و بعد آن خراب میگردد و اگر ضرورت استعمال باقی بود دیگر دوا تازه
درست سازند و این تنها قلیل الاستعمال است اکثر همراه ادویه سداتف بانارکاتک یا رافع تشنج نوشانیده میشود و نوشانیدن آب
کافور با الکحل اسپرینیا کیفیلیس رحیات رافع آنهاست دوم اسپریتس کام فری است که آن شراب کیفر بود صفته کافور یک اونس
همراه رکتفائد اسپریت که نه اونس بود در بوتل انداخته حل کرده نگهدارند و از آن از ده تا سی قطره همراه آب ساده یا آب دیگر و دران صمغ
محلول باشد حل کرده می نوشانند بجائیکه کیفر و اثر سید بند و ازین هرگاه منظور باشد کام فری است را یعنی کیفر و اثر بزودی درست کرده
میشود سوم یعنی ششم کام فری است صفته کافور یک اونس در روغن کنجد که چهار اونس بود حل کرده نگهدارند و از خارج بالای جلد در
اوجاع و امراض مذکوره بدیل کافور مالند چهارم یعنی هفتم کام فری کم پوز مرهم است که آن یعنی منت کافور مرکب است از ولایت
ساخته می آید و بجای یعنی منت ساده کافور استعمال کرده میشود پنجم انگوانتم کام فری است که آن مرهم کافور بود صفته چربی
حیوان یک اونس بگیرند و دران کافور ریک سوده را که نیم دُرام باشد حل کرده مرهم درست سازند و این ابر جلد ترقیده که در فصل
سرما دران انشقاق واقع میشود و هم در امراض جلدیه که اینها بر جلد می مالند و نافع میشود فصل دوم از باب پنجم در ذکر افراد نوع دوم
که آروماتکس است و مراد از آروماتک اینجا دوا است که با استمالنت بودن خود خوشبو باشد چنانکه در نوع اول ظاهر بود که با مقوی
و منعش بودن خود در بدن بزودی پراگنده شود بالجمله استملنت یعنی منعش و مقوی بودن این دوای خوشبو بسبب روغن خاص در آن
بود میباشد و این روغن از آن در هوا جدا شده مبثوث میگردد و باین سبب بی خوشی از آن در خارج مشموم شود و در بدن منتشر شده
اندرون معده و دیگر اعضای بدن رسیده قدری اذیت پیدا کرده باعث زیاده ضعف شدن عمل از معده و دیگر اعضای
بدن میشود و تنبیه آنکه وقت تو تزیل استملنت و استملنت آروماتک هر دو نوع جز ل استملنت اند و هر دو مقوی و منعش اند
لیکن فرق بینهما بحسب محل استعمال است که هرگاه مریض بسبب ضعف خود محتاج تقویت فوری بود چنانکه وقت طریان غشی و غیره و بیهوشی
در بیوقت ادویه که از نوع اول اند و فعتة در بدن پراگنده شده تقویت می نمایند نوشانند و هرگاه مریض ضعیف محتاج تقویت تدریجی
باشد استملنت آروماتک را نوشانند که آنها با تاخیر و تدریج آهسته آهسته در اعضای بدن منتشر شده تقویت بدن میکنند و عدد این
فصل هم مشتمل است بر چند بیان بیان اول در ذکر افراد آن مجملا و آن بست و پنج اند اول کاروی دوم آنی سوم آنیسم
چهارم کوریندر پنجم لاوندر ششم لای موم هفتم پپرمنت هشتم روزمری نهم کاری اوفلیس دهم سنامون یازدهم کاردمم
دوازدهم کاجی پوت سیزدهم کمن چهاردهم مرتیکا پانزدهم کاسی کم شانزدهم پایپر هفدهم کلس کروتا هیجدهم پالسم
پیرو نوزدهم آرینکا بستم ارجنتا بست و یکم سرپن تیریا بست و دوم لارکس بست و سوم ماتنک بست و چهارم اولیم تری بن
بست و پنجم بیان دوم در ذکر افراد مذکوره که از قبیله نباتی موسوم بلغت اهل فلاحت به امبل افری است یعنی درختیکه گل آن
چتردار باشد و آن شش اند اول کاروی بلغت انگلش که آن تخم درخت اجوائن هندی است موافق تحقیق اهل ولایت از ان تخم
و روغن بکار علاج می آیند مقدار شربت سفوف تخم آن از یک تا دو دُرام است از روغن آن از دو تا شش قطره است که همراه نبات
یا صمغ محلول با آب آمیخته مینوشانند و این هر دو جزو در طعام اهل ولایت برای خوشبوی زیاده مستعمل میباشند و در نفخ مستلم قولنج
ریحی و بدهضمی معدی که با کثرت ریاح باشد و در جمله اقسام تشنج که در معده و امعا پیدا شوند و در اسهال که از بدهضمی غذا باشد مفید بود
و روغن آن از او را ابتدای سفه برای دفع کردن تشنج معده و امعا مینوشانند و از مرکبات آن اکوا کاروی است که آن عرق اجوائن
باشد صفته تخم اجوائن بست ولی رآب ساده که دو نیم آثار باشد تر کرده از ان عرق کشند و استعمال آن در اطفال خاصة از یک
دو دُرام تا چهار دُرام هرگاه بسبب کثرت ریاح درد شکم بایشان عارض شود زیاده مفید است و این عرق اکثر و کبار برای اصلاح
ادویه که بدبو و بدذائقه باشند همراه آنها و هم همراه ادویه مسهله برای دفع کردن مغص و درد که از بعض ادویه مسهله پیدا میشود داده آید

دوم اَنِی سَم و درخت آنرا بلغت اہل فلاحت پِمپِینِلّا اَنِی سَم بلغت لاٹن و بلغت انگلش انیس و تخم آنرا انیسید و بعربی
انیسون نامند تخم آن سفوف کرده از ده گرین تا یکدرام و روغن آن از دو تا ہشت قطره ہمراه نبات یا با صمغ محلول با آب نوشانیده میشود
و از مرکبات آن دو نسخه که مستعمل بوده نوشته میشوند **اول** اِسپرِٹ اَنِیسِی یعنی اسپرٹ انیس بلغت لاٹن که بلغت انگلش آنرا اسپرٹ آف انیس
گویند **صفته** روغن انیسون یکحصه رکٹفائڈ اسپرٹ چہار حصه ہر دو را خوب باہم حل کرده از ده تا بیست قطره از آن ہمراه آب ساده یا صمغ
محلول در آب یا با نبات آمیخته می نوشانند **دوم** اَکوَا اَنِیسِی **صفته** اسپرٹ آف انیس یک اونس شتیل واٹر بیست اونس باہم آمیخته
بذریعه کاغذ فلٹر صاف کرده از نیم اونس تا دو اونس بجوانان و یکدو درام باطفال نوشانند و جہت اطفال وقت زیادتی ریاح در شکم
انسب است **سوم** اَنِیتھَم و آنرا بلغت اہل فلاحت گراویٔ اولینس بلغت انگلش کامن ڈل و تخم آنرا ڈل سیڈ یعنی تخم ڈل و بعربی
شبت و بہندی سویا نامند تخم آنرا از ده گرین تا یکدرام سفوف کرده بخورانند و روغن آنرا از یک تا پنج قطره ہمراه نبات می نوشانند محل
استعمال کثرت تولد ریاح در شکم اطفال است و ہم ہمراه مسہل [illegible] برای دفع کردن بدطعمی و مغص آنہا می
دہند و اکثر [illegible] و دیگر مسہل نوشانیده میشود و از مرکبات آن اَکوا اَنیتھی است **صفته** تخم شبت را باریک سوده شانزده اونس [illegible]
کرده و نیم آثار [illegible] از آن عرق کشند بقدر [illegible] تا چهار درام [illegible]
اروماٹک است **چہارم** کزبری انڈرم که بعربی کزبره و بفارسی کشنیز و بہندی دہنیا نامند و آن ہم اسٹملنٹ اروماٹک است مقدار تخم
از سفوف آن از نیم درام تا یکدرام و از روغن آن از دو تا پنج قطره ہمراه نبات یا با صمغ محلول در آب است و محل استعمال آن ہمانست که آنجا
کاروی داده آید لیکن اکثر آنرا برای اصلاح رایحه و ذائقه ادویه دیگر ہمراه آنہا شریک کرده می نوشانند **پنجم** کمین ام است که بعربی آنرا کمون
و بہندی زیره گویند و آن ہم اسٹملنٹ اروماٹک است لیکن از آن روغن برآورده نمی شود اگرچه فعل آن بسبب [illegible] روغنی است که در آن
موجود بود و مقدار مشروب از آن از پانزده گرین تا نیم درام است **ششم** فِنِکیولم [illegible] است که آنرا بعربی [illegible] و بفارسی گندنه و بہندی
کاجر گویند و برای علاج بہتر آنست که تخم صحرایی آنرا باستعمال آرند مقدار مشروب از آن از سی گرین تا یکدرام است چون چهار ڈرام تخم
آنرا در بیست اونس آب ساده گرم تر کرده انفیوژن درست سازند برای استسقاء [illegible]
مفید بود و بیخ گندنه تازه را سائیده پولٹس از آن درست کرده ہرگاه بر زخمهای کہنه که خراب و بدبو باشند بنهند فساد و بدبوی آنرا دفع
میکند و اگر گندنه خشک باشد آنرا در آب جوشانیده و سائیده از آن پولٹس درست ساخته باستعمال آرند فقط ذکر **بیان دوم** در ذکر
افراد اسٹملنٹ اروماٹک که از قبیله نباتی موسوم به لیبی ایٹی است مراد از آن اقسام درختہا اند که گلش بصورت لبہای کشاده
باشند و از افراد آن **اول** لاوندولا که آن دوای خوشبوی مغتنم است و درخت آن در ولایت انگلستان پیدا میشود و بحسب اصطلاح
اہل فلاحت موسوم است به لاوندولا ویرا [illegible] یعنی اصلی است و گل آن در علاج مستعمل و بسیار خوشبو بود و از آن یک روغن میکشند
که آن اصل دوا است و آنرا اولیم لاوندولی مینامند مقدار مشروب از آن از دو تا پنج قطره بود و آن ہم اسٹملنٹ اروماٹک یعنی مقوی
قوی مدبنیه خوشبو و مخرج ریاح و ہوای شکم و دافع تشنج ہم است اما این روغن تنہا قلیل الاستعمال است و از آن اسپرٹس لاوندولی
بلغت لاٹن که بلغت انگلش آنرا اسپرٹ آف لاوندر گویند ساخته میشود و مقدار مشروب از آن از سی قطره تا یکدرام است و این ہم
نیز قلیل الاستعمال بود و بعض لیمن منت برای خوشبو ساختن آن شریک کرده میشود و ہم بر رومال پاشیده می بویند لیکن قسم
دیگر از آن که آنرا ٹنکچور لاوندولی کمپوزیٹا گویند کثیر الاستعمال است و مرکب است از اولیم لاوندولی و آولیم روزمیری [illegible] و از
دارچینی و جائفل و صندل سرخ و رکٹفائڈ اسپرٹ از ولایت ساخته می آید مقدار مشروب از آن از نیم درام تا دو درام است ہمراه آب
ساده و آن مقوی قوی مدبنیه است خصوصاً در نسوان که در ہسٹیریکل ہرگاه غشی پیدا گردد و در ریاح در شکم زیاده بوند و ہم در قولنج
ریحی و وقت افسردگی خاطر نوشانیده می شود **دوم** منتها که دوای ہشتم از ادویه خوشبو است آنرا بعربی نعناع و بفارسی

تا چهار گرین نوشانیده می شود و تنها قلیل الاستعمال است اما همراه او و به تقویه معده دیگر زیاده داده میشود و محل استعمال جاپاتیه
بدهضمی که از ضعف معده باشد و هم اسهال که از بدهضمی غذا پیدا گردد و در بلبلیس بیننت فیور که در حمی مذکور غثیان زیاده میباشد
و حمی صفراوی است زیاده مفید می باشد و گاهی مرچ سرخ یا سبز را که تازه باشد ساییده مثل پولتس بر جلد بدن حمی نهند
خصوصاً در اوجاع مفاصل پس سرخی پیدا کرده مفید می شود و گاهی برای تقویت حدت خردل از آن هم همراه خردل
در دوای پلاستر شریک میکنند و بر جلد می نهند و از مرکبات آن تنگچر کاپسی سائی است صفت مرچ سرخ سوده
شش درام و در گیلن آب سیریت که نسبت اول سم درجه کرده تا چهل و هشت ساعت نهاده بعده صاف کرده از ده تا
بیست قطره از آن نوشانیده میشود و اکثر این تنگچر در غرغره هم شریک کرده میشود و ایضاً نسخه خاص برای غرغره تنگچر
کاپسی کم یک درام و کاشن پنکو ادخش اونس هر دو را باهم آمیخته از آن غرغره سازند و محل استعمال این دوا خصوصاً
مرض سهت و ورم که اندیک حلق چنانکه اکثر بعد زکام پیدا می شود و همیشه در اسکارلت فیور پیدا می شود و تغرغر بآن نافع است

فنذ کمه بیان دهم در ذکر افراد آن که از قبیله نباتی موسوم به پیپ یا پیپر السی است بلغت لاطن و مراد از آن
اشجار اند که از زمره درخت فلفل باشند که در آن حدت و حرافت وقت نهادن آن بر زبان و هم رائحه حاده محسوس گردد
و از جمله آن پایپر السی است بلغت لاطن که بلغت انگلش آن را بلیک پیپر یعنی مرچ سیاه گویند و بعربی فلفل نامند و آن
دوای نوزوهم است از این نوع و دوای مشهور کثیر الاستعمال و را غذیه یا مشتملات اوست و ذائقه آن حدت
و حاد الرائحه بود چون بر جلد نهند بر آن سرخی پیدا میکنند در ولایت انگلستان مردم اکثر برای منع اذیت باطن بر
ظاهر جلد فلفل را سوده با شراب آمیخته طلا میکنند که از آن بر جلد سرخی پیدا شده اذیت باطن رفع میگردد و در امراض
امعا مثل بواسیر و قولنج و زیادتی ریاح در شکم برای اخراج آن مفید هستند و در انترمیتنت فیور برای منع کردن
حمی مثل کنین مفید هستند و سبب جوهر یکه در آن است مثل کنین در بارک نافع میشود و این جوهر را پیپرین می نامند و
در مرض هیضه و گنوریا یعنی سوزاک هم نوشانیده می شود و در ورم که اندیک حلق تغرغر بآن نافع میشود و مقدار شربت
از فلفل از ده تا پانزده گرین و زیاده از آن هم توان داد و از جوهر آن برای منع کردن نوبه حمی از شش تا ده گرین
نوشانند روزانه دو بار از مرکبات آن کان فیکت پیپر است صفت فلفل سیاه سوده یک اونس جوز سوده یک اونس
شهد مصفی هفت و نیم اونس همه را در کهرل انداخته خوب حل کرده محفوظ دارند و از آن از یک درام تا دو درام روزانه دو بار
یا در بیست و چهار ساعت سه بار نوشانند و این دوا در مشایخ و ضعفا برای دفع بواسیر و امراض معا و خروج مقعد مفید
است و فلفل سیاه در نسخه کان فیکت پیپر و پلوس ... هم شریک کرده می شود و ایضاً چون فلفل
سیاه را باریک سوده به شراب سرشته بر پارچه مثل ضماد کرده بر شکم چسپانند جهت نفخ شکم و تحلیل ریاح مفید است
و اگر با عسل در شراب تر کرده بر آن سفوف فلفل پاشیده بر شکم نهند نفع آن در تحلیل نفخ در زمان اسهال ظاهر
گردد **بیان یازدهم** در ذکر افراد مشتملات که از قبیله نباتی موسوم به لگومین اوبی است و مراد از آن اشجار اند که
چون ثمر او را دو پاره کنند در اول آن به یک حصه آن تخمها باشند چنانکه در غلاف الثمر رسته این ثمر واضح است
و از جمله آن بالسم پیرو وی اینتم است بلغت لاطن که بلغت انگلش آن را بالسم آف پیرو گویند و آن دوای بلسم است
از این نوع و بیان حقیقت آن در ادویه مخرجه بلغم مذکور شد و آنهم مشتملات است به گاه بر جلد بدن نهاده شود و جهت
انبات شعر راس و غیره و در امراض جلدیه راس زیاده استعمال کرده میشود و از مرکبات آن انگوئنیتم بالسم پیرو است صفت
چربی دوا اونس و موم سفید و قند هر دو ... ابر آتش ملایم گداخته بگذارند چون گداخته شود سرد کرده بالسم پیرو دو درام

واولیم روزمره بیست قطره دران انداخته خوب بر دسته چوبی حل کرده نگهدارند و هر گاه موی سر عورات بعد حمیات
یا دیگر امراض حاده ساقط شده باشند این دوا را بمحل انتشار شعر مالند که آن تقویت اصل شعر میکند **بیان دوازدهم** در ذکر
افراد ششلنث که از قبیله نباتی موسوم به کام پوزیتی است و مراد ازان اشجار اند که در گل آن گلهای مستقل یا وه باشند مثل گل
صد برگ گل بابونه و از جمله آن آرنیکا است و آن دوای بیست و یکم است ازین نوع بیخ آن را دوا مستعمل بود ششلنث است و قد نادر
امراض دماغیه و نخاعیه را زیاده مینوشانیدند و فرقه معالجین هومیوپاتیک میگویند که فعل آن قوی و جلیل النفع است در اکثر امراض
لیکن برآن اعتمادی نیست آری از خارج بر جلد استعمال کرده میشود و از مرکبات آن تنکچر آرنیکا می است بلغت لاتین که بلغت انگلش
انرا تنکچر آف ارنیکا گویند و از ولایت ساخته می آید و در او و به ضعیفه که شکل پوست بر پشت یا کمر ده میشود محل استعمال آن بیرون
صدمه ضرب دو بین است و در اول استعمال آن فایده ششلنث ظاهر میگردد و بعده فعل سدایف ظاهر شود و درد را ساکن گرداند و انچه آب
خون که در جلد از عروق ریخته مجتمع شده باشد آنرا جذب میکنانند و در اوجاع مفاصل هم از طلا کردن آن نفع ظاهر میشود **بیان سیزدهم**
در ذکر افراد ششلنث که از قبیله نباتی موسوم به کروسیف فامی است و مراد ازان اشجار اند که در گل آن صورت صلیب دیده شود مثل
خردل و سرشف و سیران و غیره میباشد تیز بود و از جمله آن آمورشیا است بلغت لاتین که بلغت انگلش آنرا هارس ریدش یعنی فجل ...
نامند و آن دوای بیست و دوم است ازین نوع و این قسمی از فجل صحرا است که آنرا در ولایت سپاهان بیخ زنند و در هندوستان پیدا میشود
و آنهم مقوی معده و معرق است چون آنرا در دهن گذاشته مضغ کنند از حدت خود رطوبت دهن زیاده پیدا میکنند و در استسقای که آنرا
که بسبب ضعف بعد حمیات مخیره پیدا میشود و در ... و ماشیرهم که انیک در سرکه می نوشانیده میشود و هر گاه درد سر زیاده بود آنرا در آب جوشانیده
ازان با شوید ساختن مفید است و در امراض که انیک حلق تغیر از ان بطبوخ آن مفید بوده و در فالج سفوف بیخ آنرا بر جانب سنجی
بدن می مالند لیکن در هندوستان درختی پیدا میشود که آنرا بلغت لاتین ... ریدش ... و بهندی ... سهجنه گویند بیخ ان که ازان
بوی فجل آید و جمله افعال قایمقام آن است و ازان روغن گرفته چون جلد بالند تقویت جلد میکند و آنرا سرخ گرداند و ازان جمله
مرکبات که از آمورشیا ساخته میشوند درست کرده استعمال توان آورد و جمله از مرکبات آن اسپرتس آمورشیا کم ... است
صفحته ... باریک سوده دو اونس پوست نارنگی تلخ که قسمی از نارنگی است ... جوز الطیب سوده دو درام
پروف اسپریت چهل ... آب ساده بیست اونس همه را یکجا کرده ... انداخته هر قدر که ازان عرق برآید کشیده نگهدارند
و ازان از یک درام تا دو درام همراه آب ساده یا انقوع کدام دوای خوشبو آمیخته در امراض مذکوره نوشانیده **بیان چهاردهم**
در ذکر افراد ششلنث که از قبیله نباتی موسوم به ارسٹولوکی الیسی است و مراد ازان نباتات اند که ... برای تسهیل ولادت
مینوشانیدند ازان جمله سرپن تیریا است و آن دوای بیست و سوم است ازین نوع و چونکه این دوا را مردمان صحرای مارگزیده
مینوشانیدند لهذا بزبان انگلش باسم سرپن تیریا موسوم کرده شد زیرا که سرپنٹ بلغت شان بمعنی مار است و آنهم ششلنث و
معرق و مدر ... است در آخر حمیات حاده و چون ضعف زیاده گردد و هم در حمیات نائبه آنرا باید نوشانید چون لحم متعفن شده
موت عضو پیدا گردد یا حیض نقلت آید نوشانند و اهل امریکا آنرا تا حال مارگزیده مینوشانند زیرا که آنجا درخت آن تازه
پیدا میشود و برای فایده ششلنث تا که رسرض بد هضمی ... و ماشیرهم و امراض جلدیه هم مینوشانند و در امراض که انیک حلق
تغیر ... هم ازان مفید بود مقدار شربت ... سفوف بیخ یا لبس آن از ده تا سی گرین است اما بهتر النست که ازان انفیوژن درست
کرده نوشانند و سرپن تیریا ... تنکچر ... کم ... و از مرکبات آن انفیوزم سرپن تیریا است صفحته
سرپن تیریا دو درام ... آب گرم کرده اونس ... باشند در ظرفی دو ساعت تر کرده صاف شود و ازان از یک تا دو اونس
روزانه سه چهار بار نوشانند الیضا تنکچر سرپن تیریا صفحته بیخ سرپن تیریا کوفته دو نیم اونس پروف اسپریت که بیست

اونس باشد چهل و هشت ساعت ترکرده صاف از ان یکدو درام نوشانند بیان پانزدهم در ذکر افراد اشتملنت اروبینک که از قبیله نباتی موسوم به اناکاردی ای الیسی ای است و مراد ازان اشجار اند دران شجر خشتق واقع می باشند و از جمله آن ماستکا است که بعربی مصطکی و بفارسی مصطکی نامند و آن دواء بست جهار ده ازین نوع است آن صمغ درختی است که آنرا پس تیشیا لینیس کس گویند و مصطکی دواء مشهور و اشتملنت ارو بینک ده است در ولایت الکنون شد با قلیل الاستعمال است مقدار شربه او زده ازده تا سی گرین است و آن در نسخه حب موسوم به دیون نرپل دهم در نسخه تنکچر ایپو بنیا کم پونیا شریک کرده می شود و در اسهال اطفال خرد سال که وقت بر آمدن دندان می شود مصطکی را سوده و در آب انداخته جوشانیده صاف نموده می نوشانند و چون مصطکی را در سلفیورک ایتر حل کرده به پنبه مخلوط سازند و در تجویف دندان دردناک نهند مزیل وجع آن است و هر جا که ضرورت استعمال اشتملنت بود آنرا باستعمال آرند بیان شانزدهم در ذکر افراد اشتملنت اروبینک که از قبیله نباتی موسوم به کونی فری است و مراد ازان اشجار اند که ثمر این در شکل مخروطی بود چنانکه درخت چیر و صنوبر ظاهر است و از جمله آن تربن تاین یعنی روغن تاربین است که اشتملنت است و بنابراین اسم انچه ازان بوی تاربین آید درین اسم شریک کرده میشود لیکن مراد خاص ازان اینجا روغن تاربین است که حقیقت آن پیشتر نوشته شده و آن دوای بست و پنجم ازین نوع است و آن وقتی که نوشانیده می شود اول فعل اشتملنت ازان بر میوکس میمبرن معده ظاهر گردد و بعده در گرده و رحم و مثانه بالجمله اعضای که در عانه اند رسیده و در انها قوت اذیت پیدا میکند و من بعد فعل مذکور ازان در جلد اعضا ظاهر میشود که در وجوه اذیت آنها را ساکن میگرداند و چون بر ظاهر بدن بالای جلد طلا کنند سرخی بران پیدا می کند و بذریعه آن اذیت را دور میسازد و محل استعمال آن در آخر حمیات هر گاه ضعف زیاده پیدا شود هست و هم در رومائیزم کرانیک و در نورالجیای هر قسم بر جلد طلا کرده می شود و هر گاه بسبب سرخی شدن میوکس میمبرن کدام عضو خصوصا از میوکس میمبرن امعا گرده خون مثل عرق جاری و سائل باشد و ازان نزف الدم پیدا گردد از نوشانیدنش نفع کثیر حاصل می شود و هر گاه سنگ متولد از صفرا در مجری صفرا آمده مجتمع باشد از نوشانیدن آن سنگ مذکور ذائب شده بسهولت خارج میگردد خصوصا هر گاه آنرا با سلفیورک ایتر نوشانند و وقتیکه در عضلات درد رومائیزم کرانیک یا زماده انتشک پیدا شده باشد از نوشانیدنش صحت حاصل می شود و مجرب بلا تخلف است چون جلد ظاهر بدن بسوزد یا کینگرین در ان پیدا شود یا کدام زخم ردی در جلد چنان باشد که بهیچ تدبیر به نگردد از استعمال آن صحت یابد و لکن در رومائیزم کرانیک و نورالجیا و استسقا و کرم پا ازار بر سینه می مالند یا بر پارچه فلالین که آنرا آب گرم تر کرده فشرده باشند یا بر پارچه فلالین یده بر سینه می نهند و از مرکبات آن کان فیکشیو تربن تاینی است صفت روغن تاربین یک اونس سفوف اصل السوس یک اونس شهد خالص مصفی دو اونس اول سفوف اصل السوس و روغن تاربین را باهم آمیخته بعده با شهد مذکور سرشته ازان یکدو درام در امراض مذکوره خورانند ایضاً ایناما تربن تاینی یعنی حقنه روغن تاربین است صفت روغن تاربین یک اونس با صمغ محلول با آب با نشاسته محلول با آب بقدر یک پیمانه پانزده اونس گرفته دران روغن تاربین را حل کرده ازان حقنه دهند و این وقتیکه نوشانیدن روغن تاربین ممکن نباشد بکار می آید لیکن اگر کرم خرد در معای مستقیم طفل افتاده باشد این دوا حسب مناسب قد او نان بطور حقنه در شکم آن رسانیدن قاتل کرم مذکور است ایضاً لینی منتم تربن تاینی صفت صابون نرم دو اونس کافور یک اونس روغن تاربین شانزده اونس اول کافور را بروغن حل کرده و بعده صابون را دران قدری قدری انداخته حل ساخته ظهر داروند وقت ضرورت باستعمال آرند این دوا برای دفع اوجاع جامدیه و نفع جلد مفید اکرین

سنگرفی بر جلد نافع است در ردیاتیه هم و نزد بعضی اطبا از جمله مرهمهای مذکوره باستعمال آرند ایضاً انگونیشم نرمی بن سینی است
صفحه روغن تارپین یک اونس قند سفید یعنی رال که از درخت تارپین برمی آید یکدرام ساییده و موم زرد و چربی صاف
از هریک نیم اونس ترکیبه همه را در قدری مقدار آب انداخته گرم کنند تا گداخته همه یکذات شوند پس خوب حل کرده در جای
سرد نهند تا غلیظ گردد پس نگهدارند و وقت ضرورت باستعمال آرند محل استعمال آن زخم چرکدار است که صاف نشود و بسبب
آن انگور جدا آن پیدا نگردد پس از استعمال این مرهم قوت در عضو زخمی می آید و زخم صاف شده انگور زود می پیدا
گشته التیام می شود ایضاً امپلاستر ام ریزن سینی صفحه قلیفونیم یعنی رال سفید اونس لید پلاستر یعنی پلاستر لیتارج
جمله هشت اونس یرو را جدا جدا آهسته آهسته گرم کرده بعد گداختن بیامیزند حل سازند تا یکذات گردد پس بر پارچه
آلوده کناره پارچه را مفتوح بدار برکرده بران چسپانند تا از خود جدا نشود و این هم نسخه انگونیشم پلاستر است ایضاً
انگونیشم رزینی است صفحه رال سفید را بیش کوفته هشت اونس بگیرند با موم زرد که چهار اونس بود و موم روغن بادام
کرشانزد و اونس باشد گرفته همه را قدری گرم کرده باهم آمیخته در پارچه فلالین انداخته صاف سازند و مادام که گرم باشد
از دست حرکت داده باشند تا یکذات گردد و چون سرد شده غلیظ گردد نگهدارند بر زخمهای کهنه که ضعیف
و چرک آلود بود بر پارچه آلوده نهند و بر زخمیکه از سوختن پیدا شده باشد بران نهادن آن مفید است و گاهی این مرهم
را بعد نهادن پلاستر کنتارس چون آبله پیدا شده بعد قطع آن زخم پیدا گردد و هم بر زخم مذکور برای باقی داشتن
زخم و جاری داشتن مواد از آن بجای مرهم سبائیا می نهند فقط

باب ششم در بیان انواع جنس ششم ادویه که موسوم اند به استرنجنس و این هم مشتمل است بر چند فصل

فصل اول در تعریف استرنجنت بدانکه
استرنجنت اسم دوایی است که از شان آن جمع و تقبیض عضو بود و خصوصاً در شرایین و اوردده و بسبب آن عضو مذکور را
قوی گردانند و آنچه از آن سائل و مترشح باشد آنرا از ترشح و سیلان بند کنند و مائی العروق را غلیظ گردانند و الفاظ
با سیداره و بسبب آن در اقسام سیلانات و اورام نافع می شود و بلغت عرب آنرا قابض میگویند و باصطلاح شان مراد
از قابض آن است که جمع کند اجزای ظاهر عضو را مانند یبوست و در اصطلاح متاخرین آنچه ادویه که از طلا یا ضماد کردن آنها از
خارج عضو خون بند گردد آنرا استپ تکس میگویند و مخفی نماند که در خون بسبب آنکه دران فاسفیت آف سوڈا و البومینا
و بعض اقسام نمک می باشند هیئت کیفیت الکلی یافته می شود لیکن هرگاه این صفت دران زیاده میگردد و بسبب آن خون
رقیق و سیال میشود و فائبرن از آن کم میگردد و بسبب آن صفت انجماد از خون زائل می شود و از کم شدن کیفیت الکلی
بخلاف آن صفت در خون یافته می شود یعنی انجماد آن زیاده میگردد و اما اضیکه از غلظ خون حادث می شوند ظاهر گردند.
و همین جهة حموضات و تیزابات معدنیه استرنجنت و قابض اند و تاثیر انجماد البیومن نیز از آنها زیاده است و از تیزابها و حموضات
نباتیه قوی تر از همه قابض تر تانک ایسڈ و گالک ایسڈ اند و هر آنچه دران این ایسڈ یافته شود مثل کات هندی و پوست
انار و غیره آنها را هم قابض میگویند و تقبیض از آنها ظاهر میشود و بالجمله فوائد عام استرنجنٹ اول آنست که جریان خون را از نفس عضو
یا سطح آن بند کند و این فعل از آن بذریعه تبدیل کردن صفات هم که مذکور شدند و هم انجماد و تقبیض ساختن شریان از آن حادث
میشود و دوم آنکه آنچه رطوبات که از مسامات بیرون بکثرت خارج و جاری میشوند آنها را از اخراج بند کنند سوم آنکه آنچه رطوبات از بدن
همیشه خارج می شوند مثل عرق و بول و غیره هرگاه آنها زیاده از معتاد و ضرورت خارج شوند آنها را هم از خروج مانع می شوند

فصل دوم در ذکر اسماء مفردات بطور فهرست ادویه استرنجنٹ ایسٹک ایسڈ دیگر یعنی سرکه الم یعنی شب یمانی
سلفیٹ آف آیرن الیو یا ک سیاه چوب گری نٹ و شب بارک بیل بیری یونیعنی رخت خرد و اساپی [illegible] ایسیٹاس آف لیڈ

فائده
[illegible]

کیلک ایسڈ بن نواک ایسڈ نٹ گال یعنی مازو جیل اوک بارک لنک یعنی کات ہندی کینو یعنی صمغ ڈریک لال ڈوروثانی روٹ الم
سلفیورک ایسڈ ڈائلیوٹ ہیڈرو کلوریک ایسڈ ڈائلیوٹ نائٹرک ایسڈ ڈائلیوٹ نائٹرو میوریاٹک ایسڈ ڈائلیوٹ فاسفورک ایسڈ
پیکلورائڈ آف ایرن اوکسائڈ اف زنگ کاربونیٹ اف زنگ ایسیٹیٹ اف زنگ سلفیٹ اف زنگ اوکسائڈ اف زنگ کاربونیٹ
آف لڈ اکسیٹیٹ اف لڈ سب ایسیٹیٹ اف لڈ ائل اف ٹرپن ٹائن کاربولک ایسڈ کریاسوٹ روٹ می لی کیو یعنی درخت می ملیکس
سولیوشن آف پرنائیٹریٹ آف ایرن سولیوشن آف پرسلفیٹ اف آیرن نائٹریٹ اف لڈ نائٹریٹ آف سلور سلفیٹ اف کاپر
بای کاربونیٹ اف سوڈا جائیک یعنی طین قیمولیا وچونکہ درین فہرست ادویہ نباتی ومعدنی مختلط اند لہذا ذکر تفصیلی آنہا
در دو فصل کرده میشود انشاء الله تعالی

فصل اول

در ذکر ادویہ اسٹرنجنٹ که معدنی ہستند وانہم مثل فصول ابواب سابقہ
مشتملست بر چند بیان وباید دانست که چون اکثر این ادویہ که معدنی اند مثل سلفیورک ایسڈ وغیره از قسم منرال ایسڈ یعنی
در فصول سابقہ مذکور شدند وبعضی آینده در ثانی کس نوشته خواهد شد ان شاء الله لہذا ذکر اجمالی آن که درین فہرست شده
برای دانستن کافی است وقت ضرورت بطوریکه برای استعمال انہا ہدایت شده یا خواہد شد باستعمال آرند لہذا اینجا ذکر انہا
ترک کرده بر ذکر ادویہ که مخصوص برای پیدا کردن قبض واسٹرنجنٹ اند اکتفا کرده می شود بیان اول در ذکر الم که بزبان انگلش
آلم ایلیومن بعربی شب بلغت انگلش الم وبلغت ہندی پھٹکری گویند آنہم قسمی از نمک است که مرکب می باشد از دو نمک
لہذا بزبان لاطن ایلیومنی ایٹ ایلیومینی سلفاس وبزبان انگریزی سلفیٹ اف الیومینا اینڈ ایلیومینا میگویند بالجملہ مرکب است
از اجسام چند که در بازار فروخته میشود آن مرکب است از سلفیٹ اف پٹاس وایلیومینا وطریقہ حاصل کردنش اینست که الم
سلیٹ را که مصنوع قدرتی است ومرکب است از ایرن سلفائڈ وایلیومینا زیاده حرارت آتش میرسانند که بسبب آن سلفر
وسلفیورک ایسڈ تبدیل شده سلفیٹ اف ایلیومینا می شود وپس در سولیوشن آن سولیوشن سلفیٹ اف الیومینا داخل کرده
قلمہا بستہ می شوند صفات وشناخت عقده ہا قلم دار وشفاف میباشند واکثر عقده ہای آن بشکل ہشت پہلو لہذا
ذائقه ان مرکب از ترشی وشیرینی وعفوصت وچون شب را در آب حل کرده دران سولیوشن سوڈا یا پٹاس ریزند از ان
چیزے مثل سفید رنگ غلیظ ته نشین میگردد من بعد چون آنرا حرارت آتش رسانند از ان الیومینا یعنی نوشادر ...
صفات شب بریانی بریان که انرا در ظرفی مثل ظرف آہنی یا چینی نہاده حرارت آتش میرسانند تا اینکه گداخته شود وبعد از ان
حرارت را زیاده میکنند تا اینکه تصاعد بخار از ان بند شود وحسب وزن از چہار صد حصہ ہفتاد ویک حصہ کم گردد وباید دانست
که انچه وقت گداختن شب باشیت از ان بر آمده متبخر می شود آن سلفیورک ایسڈ نمیباشد که در آن وقت ساخت از تبدیل سلفر
پیدا شده بود وبنا برین ہر جا که استعمال شب برای گرفتن نفع کاسٹک مطلوب باشد شب بریان کرده باستعمال آرند وہر جا که
برای تقویت وتقبیض عضو انرا خواہند که باستعمال آرند شب خام دہند بالجملہ بعد بریان کردن انرا در ظرف زجاجی نہاده
سر ظرف را از سداد اعنی بند شیشه بند کرده نگہدارند افعال وخواص اسٹرنجنٹ واسٹپٹک یعنی قابض بیان خواص منافع
آن مجملاً در زحیر وپیچش واسہال رطوبی که بسبب ضعف میوکس ممبرین امعا پیدا شود وخروج مقعد ووجع وجراحت حلق
وسوزاک کہنه وسیلان رحم که بنام لیوکوریا است واستحاضه ورمد ہوپنگ کف وغیره امراض جلدیه وزخم ہای ضعیفه
ودوای انگور مستعمل ومفید است طریق استعمال ان در امراض مذکوره مفصلاً اینست که در زحیر وپیچش مفید است خصوصاً
ہر گاه ہمراه دو ورس لوڈ دہند وکینو پوڈر وبرای قسم اسہال که در آن میوکس ممبرین امعا سست وضعیف
شده باشد وبسبب آن اسہال جاری بود نوشانیدن شب از سی تا چہل گرین در بست وچہار ساعت بسی مفید است
الغالباً که دوا لفظ صفحه شب بریانی ده گرین کینو پوڈر کمپونڈ پنج گرین ہمراه گلقند اعتابی حل کرده یکبار نوشانند

یک شربت کامل است و استعمال آن برای خروج مقعد باین نهج مفید است که از شصت گرین تا یکصد و بست
گرین شب و هشت اونس آب ساده صفی حلکرده ازان بطور زراقه باستعمال آرند و گک و روجع حلق و زخم آن غرغره
ان باین نحو که شب یمانی شصت گرین شهد خالص چهار ڈرام در دوازده اونس آب ساده صفی حلکرده دو دو اونس
ازان گرفته بان غرغره فرمایند و بعض گروپ استعمال کرده می شود باین نحو که بگیرند شب یمانی سی گرین تا شصت
گرین و از اوردیه شیل و اشرگ انگیز امتا دو ڈرام بود حلکرده بفاصله ده یا پانزده دقیقه و جند تا قی بفراغت آید همچنین
در قرحه مجری بول که انرا سوزاک گویند هر گاه کهنه گردد زراقه بان مفید است باین نحو که از ده گرین تا چهار گرین از شب
یمانی گرفته و یک اونس آب مقطر حلکرده باستعمال آرند و در سیلان رحم بقدر هشت گرین شب یمانی روزانه سه بار همراه
کمپونڈ دیکاف ایلوز بخورانند و یک ڈرام شب و یک پاینٹ آب مقطر یا یک پاینٹ مطبوخ اوک بارک حلکرده بطور زراقه
در قبل باستعمال آرند و در استحاضه هر گاه ورم ظاهر نباشد شب یمانی را باب مقطر حلکرده همراه سلفیورک ایسڈ ڈائلوٹ بنوشانند
و در رمد با نحاء مختلفه مستعمل میشود یکی آنکه در آب مقطر حلکرده ازان چشم را میشویند و دوم یک قطره در چشم هم می اندازند
خصوصا در رمد اطفال عمده طریق استعمال آن این است که چهار گرین شب را در یک اونس آب مقطر حلکرده بعد
نیم نیم ساعت چشم مریض را بشویند طریق دیگر آنست که شب را همراه خصص هندی که رسوت است و افیون خالص
که همه مساوی الوزن باشند باب ساده حلکرده بهمگرم بر دور چشم ضماد سازند سوم آنکه سفوف شب را که باریک کرده باشند
در ظرف آهنی نهاده بر سر آتش نهند چون گداخته شود قدری قدری آب لیموی کاغذی دران اندازند تا ازان چیزی
سیاه پیدا شود پس از گرد چشم ضماد سازند لیکن احتیاط نمایند که در چشم داخل نشود و الا اذیت نماید پیدا خواهد شد
و این دوا وقتیکه ورم یا ضعف چشم باشد زیاده مفید می شود ایضا باید دانست که اطبای یونانیین شب یمانی را اکالا
مفرح ربیه نوشته اند و توجیه انرا در کتاب افادات کبیر نوشته ام بخوف اعاده ان اینجا نمی نگارم من شاء فلیرجع الیه
و در هوپنگ کاف مرض طفل یکدو ساله را سه یا چهار چهار گرین شب یمانی بعد چهار چهار یا شش شش ساعت بنوشانند
بسیار مفید است و در امراض مزمنه جلدیه هر گاه رطوبت زیاده خارج شده باشد یک ڈرام شب را در شش اونس
آب مقطر حلکرده بران طلا سازند و اگر درد هم باشد قدری افیون خالص هم بان باید کرده باستعمال رسد و بر زخم های
ضعیف یا هر گاه بد گوشت که انرا انگور زائد است زیاده از حد بر زخم بر آمده باشد شب یمانی بریان را سفوف کرده بپاشند
که ازان نفع کثیر و نفع کاستک حاصل میشود پس اگر ازین استعمال درد زیاده پیدا شود مرهم شب را بر پارچه آلوده بر زخم
مذکور چسپانند مقدار شربت ازان از ده گرین تا بست گرین است یک طریق استعمال آن نشر باین است که ده گرین شب را
در ده اونس شیر تازه حلکرده می نوشانند و انرا ایلم وی باصطلاح ڈاکتران انگلش میگویند بیان دوم در ذکر
زن سای کاربوناس که بلغت لاطن است و انرا بزبان انگلش کاربونیٹ اف زنگ گویند انرا مرکبات جست است
سفوف سفید میباشد که بو و ذائقه ندارد و در آب ساده حل نمیشود و در نائٹرک ایسڈ ڈائلوٹ چون اندازند جوش خورده حل میشود
خواص و افعال بر زخم های آتشک و سوزش و خدشش جلد و ترقیدن لبها و هم هر گاه از زیادتی سرما جلد انگشتان ترقیده
باشند و بر زخمیکه از زیاده افتاده ماندن مریض بر بستر بالای سرین و ورک و پشت وغیره پیدا می گردد مرهم آن
استعمال کرده می شود و نافع می آید صفت مرهم مذکور کاربونیٹ اف زنگ دو ڈرام همراه سمپل اینٹمینٹ کرده ڈرام
باشند خوب حلکرده نگهدارند و بر پارچه آلوده وقت ضرورت بر محل جراحت نهند بیان سوم در ذکر زن سای اکسیداس
بلغت لاطن که انرا آکسائیڈ اف زنگ میگویند صفات و شناخت آن طبق های رقیق نیم شفاف

بی رنگ مثل مروارید آب ار میباشند که ذائقه آن تیز و ناگوار بود و در سلفیورک ایسڈ حل می گردد و البسپک ایسڈ از ان خارج میشود
افعال و خواص آن عمده استرن جنٹ است و اکثر انهم اخراج بدن و در علاج مرضے استعمال کرده میشود و شنیدتا گاہے
این سفوف را هم مثل سلفیٹ اف زنگ برائے تقویت و دفع تشنج و صرع هم مستعمل میکنند دوائے متی است و برائے
سوزاک کهنه و سیلان رحم و درمد اطفال نافع است طریقه استعمال سلفیٹ اف زنگ در تشنج و صرع و برائے آوردن
حیض ادویه دافعه تشنج و ادویه مقویه مذکور شده موافق آن این را هم باستعمال آرند لیکن برائے سوزاک و لیوکوریا یعنے
سیلان رحم پس دو گرین از ان فی یک اونس آب ساده حل کرده از ان بذریعه زراقه رسانیدن در مجری بول و جسیم مفید
است و یک مثال برائے سوزاک نسخه ترکیب اده صفت سلفیٹ اف زنک شش گرین سولیوشن اف ڈوائی السیٹیٹ اف لڈ
یک قطره آب ده شش اونس همه را باهم آمیخته از ان بذریعه پچکاری در بول زراقه رسانند و اگر این دوا را در چشم اطفال بیاندازند برائے
رمد مفید میشود و مقدار شربت از ان برائے تقویت از یک گرین تا دو گرین و برائے آوردن قی از ده گرین تا بست گرین است

بیان چهارم در بیان پلمبم بلغت لاٹن که بلغت انگلش لڈ و بعربی اسرب و بهندی سیسه است شی معدنی است از قسم فلزات
و ان همراه کبریت آمیخته بصورت سلفائڈ اف لڈ هم میرسد و آن هم فلزیست سفید رنگ درخشنده که با قدرے زنگ نیلگون باشد
و چون زیاده در هوا ماند بدرنگ میشود و درخشندگی آن زائل میگردد و مرکبات آن کثیر اند یکے از ان بلغت انگلش لڈ پلاسٹر است
که بلغت لاٹن امپلاسٹرم پلمبائے میگویند و ایضا التماس [illegible] پلاسٹر و ڈائی کی لن پلاسٹر هم نامند صفت سفوف اوکسائڈ اف لڈ
چهار پونڈ روغن زیتون یک گیلن آب ساده سه نیم پائینٹ همه را باهم آمیخته بذریعه حرارت اسٹیم باهم بپزند بمضاعفت جوشش
خفیف داده باشند و تا چهار پنج ساعت همچنین حرارت رسانیده باشند تا در سیال کیفیت غلیان خفیف باشد و درین مدت اجزا
برابر زیر و بالا کرده باشند پس اگر درین مدت آب از ان کم شود دیگر قدرے آب دران اندازند تا اینکه لائق پلاسٹر یعنی ضماد
غلیظ گردد پس از آتش برآورده نگهدارند منافع آن باید دانست که لڈ پلاسٹر اصل و بنیاد پلاسٹر هائے کثیره است یعنی بهمراه
این اکثر پلاسٹر ساخته میشوند و خود این پلاسٹر برائے حفاظت جروح و منضم ماندن لبهائے زخم استعمال کرده میشود
فتند کرده ایضا از مرکبات آن پلمبائے آیوڈائی ڈم است بلغت لاٹن که بلغت انگلش آیوڈائڈ اف لڈ می نامند آن
مرکب پلمبا شد از نائٹریٹ آف لڈ و ایوڈائڈ اف پوٹاسیم و آب متقطر صفات آن سفوفے زرد رنگ خالی از بو و ذائقه می باشد
و در آب حل میشود افعال و خواص آن این مرکب اگر [illegible] استعمال کرده شود دافع بدبوئے زخم و التریشیف تاثیر از ان ظاهر
میشود و اگر خارجا مستعمل گردد ازین دوائے مقرح جلد آثار ان پیدا می شود و لیکن بندرت کم مستعمل میشود اگرچه رائے بعض اطبا این است
که هرگاه در مرض اسکرافیولا غده هائے بدن زیاده کبیر شده باشند درین وقت از خورانیدن این دوا و استعمال مرهم ان اخراج
نفع حاصل میشود لکن هرگاه طحال زیاده کبیر شده باشد برای آن این دوا زیاده مفید است باین نحو ساخته بخورانند صفت
ایوڈائڈ اف لڈ سی گرین کنفکشن روز حسب ضرورت گرفته هر دو را خوب مخلوط کرده بکیصد و چهل و چهار حب بسته نگهدارند و از ان
یک حب صبح و یک حب شام بخورانند و زیاده استعمال آن اخراج می شود و چنانچه بصورت مرهم یا پلاسٹر برائے تحلیل اورام غده
ها و هم بر مفاصل متورمه و ورم بارد زیاده استعمال کرده می شود لیکن اگر زیاده بر جلد بمانند از ان زخم پیدا می شود و مرهم ان بر زخمهائے
ضعیفه که در مرض اسکرافیولا پیدا می شوند نهادن بسیار مفید است و لک در امراض جلدیه برائے دفع کردن مرض لوپس که
بر جلد کالسه سه پیدا می شود انفع است لک در مرض اکزیما و ایکتهیاسس هم نافع میباشد مگر رائے اطبائی متاخرین
درین باره انست که آنچه در فارماکوپیا در نسخه مرهم آن وزن ایوڈائڈ مقرر کرده شده از ان وزن اجزا کم کرده مرهم درست ساخته
در امراض جلدیه باستعمال آرند یعنے دوازده گرین ایوڈائڈ اف لڈ با یک شود در یک اونس مرهم ساده آمیخته در امراض جلدیه

باستعمال آرند و هرگاه در مرض اکزیما خارش زیاده پیدا شود موافق این نسخه دوا درست کرده بکار برند صفت آیوڈائڈ آف لڈ
دو درم گرین گلیسرین یک فلوئڈ ڈرام هلو و فارم چهل قطره مرهم ساده یک اونس همه را باهم آمیخته باستعمال آرند بالجمله
مقدار شربت از ان از یک ثمن حصه گرین تا ربع گرین است و از مرکبات آن مرهم آیوڈائڈ است که بلغت لاطین انگوئنٹم پلمبای
آیوڈائی و بلغت انگلش آئنٹمنٹ آف آیوڈائڈ آف لڈ گویند صفت سفوف آیوڈائڈ آف لڈ شصت و گرین و مرهم ساده که
موم روغن است یک اونس دوا را باهم مخلوط کرده مرهم درست سازند و باستعمال آرند و ایضاً از مرکبات ان ضماد آیوڈائڈ است
که بلغت لاطین امپلاسٹرم آیوڈائی ڈائی و بلغت انگلش آیوڈائڈ آف لڈ پلاسٹر میگویند صفت آیوڈائڈ آف لڈ یک اونس
سوپ پلاسٹر چهار اونس رزن پلاسٹر چهار اونس آب مقطر بقدر ضرورت گرفته اول هر دو پلاسٹر را بر آتش گداخته بعد سفوف
آیوڈائڈ آمیخته خوب حلکرده آب ساده آمیخته پلاسٹر درست سازند و باستعمال آرند ایضاً از مرکبات پلمبای دوائیست که بلغت
لاطین انزا پلمبای نائی ٹراس و بلغت انگلش نائٹریٹ آف لڈ نامند و ان مرکب بود از نائٹرک ایسڈ و ایلوٹ و لتهارج صفات
و شناخت ان قلمهای هشت پہلو بیرنگ و غیر شفاف میباشند و اثر دوا از انها میرسد خواص ان عفص با قدرے شیرینی بود
و در آب و شراب هر دو حل میگردد فوائد و خواص استرنجنٹ یعنی قابض و ڈس انفکٹنٹ یعنی دافع عفونت ڈاکٹر بیرایا
صاحب این نمک را در مرض ایمو پی لی سیس یعنی رعاف بنسبت ایسیٹیٹ آف لڈ زیاده مفید میدانند و طریق استعمالش
آنست که هرگاه ایسیٹیٹ آف لڈ را با افیون خالص که حب بسته باشند یا با نائٹرک ایسڈ و ایلوٹ حلکرده منوشانند در معده از ان
نائٹریٹ آف لڈ پیدا می شود و برای منفعت استرنجنٹ در خارج بدن مستعمل میشود مثلاً هرگاه در پستان عورات
مرضعه خطوط پیدا می شود که آن شقوق مے باشند در رفع آن ازین دوا بهتر دوائے نیست باین طور در استعمال آرند
که بگیرند نائٹریٹ آف لڈ ده گرین واز ادر یک اونس گلیسرین حلکرده بر شقوق مذکور طلا سازند و واضح باد که بعد طلا کردن
این دوا اول سوزش پیدا می شود و ان بعد مدت یسیره زائل شده صحت میگردد ولیکن این امر ضرور است که بعد طلا
کردن این دوا مرضعه قبل از ارضاع پستان خود را از آب ساده خوب بشوید که اثر دوا بر پستان نماند والا تاثیر زہران بر طفل
رضیع ظاهر خواهد شد و از پاشیدن سفوف ان بر زخم موسوم به اونی کیا یعنی زخمیکه از زیادتی ناخن در لحم پیدا شود در یک مدت
فائده کثیر حاصل میشود در مدت بست و چهار ساعت باید که یکبار بر زخم مذکور پاشند که ازین تدبیر فوری زخم صحیح میگردد
و چون شصت گرین این دوا را در یک اونس آب مقطر حلکرده بر زخمهای عفنه بهند عفونت را بزودی دفع میکنند و هرگاه
بجای جزو ہر سلفیوریٹد ہیڈروجن پیدا شده باشد و این دوا را بانجا رسانند جزو مذکور را متفرق می سازند و ٹ گازا
چهارم حصه گرین تا یک گرین توان داد ایضاً از مرکبات سیسه مرکبے است که از ا بلغت لاطین پلمبای ایسیٹاس و بلغت انگلش
ایسیٹیٹ آف لڈ گویند و شوگر آف لڈ یعنی شکر اسرب هم این نام میکنند و ان مرکب است از او کسائڈ آف لڈ و ایسیٹک
ایسڈ و آب ساده مقطر صفات و شناخت قطعات قلمدار سفید رنگ میباشند که بسبب خارج شدن آب از ان غیر
شفاف می شوند و بوی سرکه از ان مے آید و ذائقه ان شیرین با عفوصت بود و چون در آب حلکرده کاغذ نیلگون را
که موسوم به لٹمس پیپر است در ان رنگ کنند سرخ میگردد و سلوشن ان صاف بود و گاهے چنان معلوم میشود که قدرے
شیر را در آب حلکرده اند اما چون ایسیٹک ایسڈ در ان اندازند صاف میگردد خواص و فوائد استرنجنٹ و سڈ اٹیف
هر دو یعنی قابض و مقلل حرکت است و زحیر و هاو و مرض چهار گرین ازین دوا گرفته همراه چهار پنج گرین دوورس پوڈر
یا با نصف گرین افیون خالص حب بسته بخورانیدن مفید است و گاہے بطور زراقه هم حقنه ان در زحیر باین نسخه
داده میشود شوگر آف لڈ ده گرین ایسیٹک ایسڈ ڈایلوٹ ده قطره مارفیا ایسیٹاس چهارم حصه گرین آب مقطر چهار

اونس بعد ہر اسہال یا بعد چہار چہار ساعت در مرض اسہال و زحیر تواں داد و بسیار نافع میشود و در اسہال کہنہ
اطفال ہم مثل آن با موافق این نسخہ نوشتہ نوشانیدن بسے مفید است صفتہ ایسیٹیٹ اف لڈ ہشت گرین ایسیٹک ایسڈ ڈائلوٹ
دوازدہ قطرہ ٹنکچر او پیاے ہشت قطرہ میوسلج اف ٹراگاکان یعنے اب کتیرا دو ڈرام اب مقطر دو اونس ہمہ را باہم آمیختہ
از ان دو ڈرام بطفل دو سالہ نوشانند و در مرض سفید ہم براے بند کردن اسہال بعض اوقات سفید می شود و در
زخم معدہ ہرگاہ از معدہ خون امدہ باشد از دہ تا سہ گرین شوگراف لڈ را با چہارم حصہ گرین از مارفیا اسیٹاس حب
بستہ خورانیدن مفید گفتہ اند و لکن ہرگاہ اگر دہ یا ریہ یا شیہ خون بیاید ایسیٹ اف را از دو تا سہ گرین با نیمہ گرین
افیون خالص آمیختہ خورانیدن حابس دم ان سپید انند و ہرگاہ در حمی موسوم بہ ٹائیفائڈ فیور از امعا خون زیادہ جاری
ماند از خورانیدن این دوا نفع کثیر ظاہر میشود خاصہ ہرگاہ بصورت حقنہ در امعا رسانیدہ شود و در سوزاک کہنہ و ہم
ہرگاہ اب سفید از فرج زنان امدہ باشد کہ انرا بعربی سیلان الرحم و بانگریزی لیوکوریا گویند شش گرین شوگراف لڈ را
در یک اونس آب مقطر حل کردہ از ان زراقہ دہند نافع میشود و مرض شرجی کہ بلغت انگریزی انرا انتھک اریا گویند و ہم در مرض
بثور صغار موسوم بہ اکنی استعمال سلوشن آن بایں نحو بسی مفید است صفتہ بگیرند ایسیٹیٹ کاربناس و شوگراف لڈ از ہر یک
یک ڈرام و ہشت اونس گلاب تند حل کردہ طلا سازند کہ فورا دو جارش دور از ان کرام جاری میشود مقدار شربت
از نیم و از یک گرین تا چہار گرین است و بہترین طریقہ استعمال این شربتا این است کہ انرا حسبہ بخورانند و بالای
آن ایسیٹیک ایسڈ ڈائلوٹ با اب مقطر حل کردہ بنوشانند تا کہ در معدہ ایسیٹیٹ یا کا بونیٹ متبدل شود و فوائد مقصود از ان حاصل
شوند از مرکبات مشہورہ شوگراف لڈ حب است کہ بلغت لاتن انرا پلیولا پلمبای کم اوپیو بلغت انگلش پل اف لڈ اینڈ
اوپیم گویند صفتہ سفوف باریک ایسیٹیٹ اف لڈ سی و شش گرین سفوف افیون شش گرین کنفکشن اف روز شش گرین ہمہ را باہم آمیختہ حب
از سہ گرین تا پنج گرین بنوشانند و درین مرکب در چہار حصہ ان ایسیٹ اف لڈ سہ حصہ میباشد و ایضا از مرکبات
مشہورہ ان مرہم پلمبای است کہ بلغت لاتن انگوائنٹم پلمبای ایسیٹیٹس و بلغت انگلش اینٹمنٹ اف ایسیٹیٹ اف لڈ
گویند صفتہ سفوف باریک ایسیٹیٹ اف لڈ دوازدہ گرین بنزوائیٹڈ لارڈ یک اونس خوب باہم حل کردہ مرہم درست سازند
لائکر پلمبای سب ایسیٹیٹس بلغت لاتن و بلغت انگلش سولیوشن اف سب ایسیٹیٹ اف لڈ نامند و آن باین نحو
ساختہ میشود ایسیٹیٹ آف لڈ پنج اونس سفوف اوکسائڈ اف لڈ سہ و نیم اونس اب مقطر یک پائنٹ کہ نیم آثار و ہم ما چہ
بود یا بقدر ضرور ہر دو دوا را در اب مذکور نیم ساعت بجوشانند و حرکت دادہ باشند بعد فلٹر کردہ یعنے صاف کردہ
بعد سرد شدن چندان اب مقطر دیگر بیندازند کہ سیال بقدر بیست اونس گردد پس در بوتل انداختہ انرا دوشیشہ سربند
سازند و نگہدارند صفات و شناخت ان این سیال غلیظ و بیرنگ و شفاف میباشد و صفت القلی دران یافتہ
میشود و ذائقہ ان شیرین با عفوصت میباشد و اگر بہوا گذارند کہ میگردد و ہم از مرکبات ان بلغت لاتن لائکر
پلمبای سب ایسیٹیٹس ڈائلوٹس است و بلغت انگلش ڈائلوٹ سولیوشن اف سب ایسیٹیٹ اف لڈ نامند
و با سم گولارڈ واٹر یا گولارڈ لوشن ہم نام کردہ میشود صفتہ سولیوشن آف سب ایسیٹیٹ اف لڈ دو فلوئڈ ڈرام شراب مقطر دو فلوئڈ ڈرام آب
مقطر نوزدہ و نیم فلوئڈ اونس ہمہ را باہم آمیختہ بذریعہ کاغذ فلٹر کردہ در بوتل نہادہ محفوظ دارند ایضا از مرکبات آن بلغت
لاتن انگوائنٹم پلمبای سب ایسیٹیٹس کمپازیٹم است کہ بلغت انگلش کمپونڈ اینٹمنٹ اف سب ایسیٹیٹ اف لڈ و ہم
گولارڈ سیریٹ ہم نامند صفتہ سولیوشن اف سب ایسیٹیٹ اف لڈ سہ فلوئڈ ڈرام کافور خالص شصت گرین موم
سفید ہشت اونس روغن بادام یک پائنٹ اول موم را در شانزدہ اونس روغن بادام بذریعہ قدر مضاعف گداختہ پس از قدر

پر از آب برآورده انتظار کشند هرگاه قریب انجماد رسد سولیوشن اف لڈ را در آن داخل کرده حرکت داده باشند تا سرد
شود بعده کافور منجوق را در روغن بادام باقی مانده خوب حل کرده با دو دوای اول آمیخته خوب حل سازند و نگهدارند و وقت
ضرورت باستعمال آرند باید دانست که این هر دو مرکب از خارج بدن مستعمل می شوند و هر دو استرنجنٹ و سڈیٹیو هستند هرگاه
مرض بهروا ای لس ونیپلس یا مقعد وغیره پیدا شود استعمال این نسخه بسیار نافع می شود و لوشن اف سب ایسی ٹیٹ اف لڈ
یکڈرام گلیسرین چهار سایس یعنی ونیم درام کیمفر و آب خالص اونس همه را باهم آمیخته گرم کرده بذریعه پارچه بران نهند و هرگاه در
استنی بر لبهای و پستانها هم این مرض پیدا شود از نم داشتن محل مرض ازین سلوشن بسیار نفع حاصل می شود و هرگاه در
بواسیر درد زائد پیدا شود ازین سلوشن فائده کثیر حاصل میشود صفت ڈائلوٹ سولیوشن اف سب ایسی ٹیٹ اف لڈ یعنی
اونس اسپرٹ اف روزمیری یک فلوئڈ اونس گلیسرین اف او پیم یک فلوئڈ اونس همه را باهم آمیخته نگهدارند و روزانه پنج
شش بار این دوا را بر محل بواسیر نهاده باشند و کک در مختلف امراض جلدیه برای دفع کردن درد و سوزش مرهم
مذکوره بالا را بر پارچه لینٹ آلوده بر محل مرض می نهند و ازان نفع عاجل حاصل میشود و اگر بجای النٹمنٹ درین مواضع برای
منفعت مذکوره این مرهم را باستعمال آرند نفع خواهد بود صفته سولیوشن اف سب ایسی ٹیٹ اف لڈ یکڈرام مرهم ساده
خالص یک اونس باهم آمیخته یکذات کرده بر محل خارش نهند و هرگاه جای مرض لیوپس پیدا شود از استعمال سولیوشن
قوی مذکور زیاده فائده حاصل می شود و هرگاه بر عضوی اثر ضرب رسد یا ورمی پیدا شود و هم ورم و اورام غدهها و هر جا که ورم
یا سوزش بود از گلارڈ لوشن تر داشتن عضو بسیار نافع می شود چون لبها و پوست دستها و یا پاشق شوند چنانکه در فصل سرما
می شود از استعمال آن نفع کثیر حاصل میشود و هم مرکبات آن پلمبای کاربوناس است بلغت لاٹن که بلغت انگلش
از نام کاربونیٹ اف لڈ مشهور است و از ملغت عرب اسفیداج و بفارسی و هندی سفیده نامند و بلغت انگریزی
وائٹ لڈ یعنی سفیده هم گویند در خارها کو یا کدام ترکیب خاص برای سفیده سازی نیست زیاده بکار رنگسازان
می آید صفات آن سفوف سفید رنگ بالمینٹ وزن زائد میباشد و بهترین آن کاشغری است شیرینا بخیر مستعمل است
از خارج بدن زیاده در مراهم وغیره استعمال کرده می شود اطبای یونانی استعمال آن بعد غسل و شستن بهتر میدانند در امراض
چشم و جروح و میگویند که بدون غسل گاهی حدت ازان ظاهر میشود احوط رعایت است اگرچه متاخرین انگلستان این را شرط
استعمال نمیکنند بالجمله استعمال آن در خارج استرنجنٹ و سڈیٹیف یعنی قابض و مسکن است بر جروح و مواضع خراش رسیده
و هم برسه های متورمه بواسیر مرهم آن استعمال کرده می شود و هرگاه در امراض جلدیه خارش و خروج رطوبات زیاده
زیاده باشد آن را با مساوی وزن آن اسٹارچ یا نشاسته ضماد کردن مفید میدانند و نزد بعض محققین از مرکبات اسرب
در بعض نمک تاثیر زهر موجود میباشد و میگویند که از مرکبات دیگر اکثر علامات سمیه گاهی ظاهر میشوند سببش این است که
چون در بدن میروی این نمک متبدل می شوند بهر حال از زیاده استعمال مرکبات اسربی در مریضان یا از مزاولت
اسرب چنان که پیشه وران را بان کاری افتد کیفیت و علامات سم خاص پیدا می شود که آن را بلم پوئزن بزبان انگلش میگویند
یعنی کیفیت اسربی و آن اینست که اول خط نیلگون بر کناره های لثه جا بیک لثه باشد بدان متصل ملتبا شد حادث میشود
و هم بوی خاص از دهن مریض می آید که طبیب حاذق از آن می داند و همچنین ذائقه خاص در دهن پیدا میشود بعد آن انسان
در یرقان و لاغری بدن و قبض شکم مبتلا میشود و بعد مرور چند روز بر ظهور این علامات قولنج شدید یا وجع مفاصل یا فالج
یا دیگر کدام مرض دیگر از امراض دماغیه مبتلا میگردد و اکثر از همه قولنج اسربی حادث می شود که در علاج آن برای
استعمال روغن بید انجیر و روغن تارپین یا سلفیٹ اف میگنیشیا را می نوشانند و نافع میشود و بعد استعمال آن نوشانیدن

سلفورک ایسڈ وایلوٹ وشب یمانی زیاده نفع حاصل میشود وچون فالج اسربی حادث شود از عضلات قوت حرکت زائل
می شود خصوصا از عضلات ساعد قوت عضلات قابضه زائل گردد که بسبب ان دست اندر بدین می افتد وهم عضلات
کف وبیخ سر انگشت دست اندر خشک ودقیق میشوند ودر علاج ان اول مسهل بدهند از مسهلات مذکوره سابق بعده آیو
ڈائڈ اف پٹاسیم چندے نوشانیده پس بعد قدری اسٹرکنیا می نوشانند واز رسانیدن قوت برقیه بعضها وفا زیاده
حاصل میشود وساعد را بر اسپلنٹ نهاده حرکت آهسته آهسته میدهند از مرکبات آن مرهم سفیده است که از ابلغت لاٹن انگوانٹم
پلمبای کاربونی ٹس وبلغت انگلش انٹمنٹ اف کاربونیٹ اف لڈ گویند صفته سفوف جز لیشن کاربونیٹ اف لڈ شصت
وهو گرین همراه اسپیل آئنٹمنٹ که یک اونس باشد حلکرده نگهدارند ووقت ضرورت باستعمال ارند بیان نیلا تهوتها وآن کبریتی
سلفاس بلغت لاٹن وبلغت انگلش سلفیٹ اف کاپر وبلغت عرب شب اخضر وبفارسی طوطیا گویند وایضا بلغت انگریزی
بلو اسٹون وبلو وٹریل هم نامند ودوائے مشهور است واگر سلفورک ایسڈ را باهم امیخته حرارت دهند ازان هم حاصل میشود وصفات
وشناخت انهم نیک است قلمدار سبز رنگ نیلگی که در اب حل میشود رنگ اب ازان نیلگون میگردد ودوا انهم اگر کاغذ نیلگی را
که از لٹمس رنگ کرده باشند اندازند سرخ میگردد وفوائد وخواص اگر زیاده مقدار ان نوشانند علامات شدیده ایرٹنٹ
یعنے سم موذی ازان پیدا میشود واگر مقدار مناسب ازان دهند اثار ٹانک یعنی مقوی واسٹرنجنٹ یعنی قابض وایمیٹک
یعنے مقی حادث می شوند وچون از خارج استعمال کنند تاثیر اسکے روٹک یعنی منفط حرارت وکاسٹک یعنی سوزاننده
جلد ازان پیدا می شود وچون در اسهال کهنه چهارم حصه گرین ازان گرفته همراه نیم گرین افیون خالص یا همراه پنج ششم گرین
دوورس پوڈر امیخته روزانه سه بار نوشانند مفید میشود ودر اسهال اطفال دوازدهم حصه گرین ازان کافیست ودر مرض
صرع هم ربع گرین ازان باکنین نوشانیدن نافع ودافع برائے مرض است وکذا در مرض کوریا وهسٹیریا هم همین مقدار
دادن مفید است رای بعض اطبا این است که در مرض خناق یا بهتر ازان کدام مقی نیست وطریقه استعمالش برای او این
است که در یکوقت انیک پنج گرین طوطیا را در یک فلوئڈ اونس اب حلکرده ازان یک یک فلوئڈ درام بار بار بطفل مریض نوشانند
تاقی بفراغت آید ودر سوزاک کهنه در ادویه زراقه شریک کردن ان بسیار مفید است وبرائے این مرض موافق این نسخه
زراقه دادن بسے مفید است صفته سلفیٹ اف کاپر چهار گرین سولیوشن اف ڈائی اسیٹیٹ اف لڈ نصف فلوئڈ
ڈرام آب مقطر چهار فلوئڈ ڈرام همه را باهم امیخته ازان در احلیل زراقه دهند واگر پنج گرین طوطیا را در چهار فلوئڈ ڈرام شهد
خالص حلکرده ازان بر کنکرم آورس یعنے زخم رخساره وبرابله هائے دهن نهند نافع بود ودر افتالمیائے کهنه که رمد عتیق است
هرگاه جرنیولس یعنی مثل ملک ... پیدا شود که از اگران پولر افتالمیا می نامند باید که سلفیٹ اف کاپر را بطور قلم ساخته
پلک را منقلب کرده بر شبورند کور نهاده بطور اصطکاک مالند بعده از اب سرد بشویند تا گرمی چشم زائل شود وکمال مفید می شود
لیکن باید که این تدبیر را تا مدت دراز معمول دارند انگاه نفع ازان ظاهر خواهد شد که هرگاه بسبب ماده آتشک در حلق جرحها
پیدا شوند در ینوقت برائے نهادن بر انها به ازین دوا نیست که هر جا بسهولت میسر میشود وبزودی خشک کرده جروح را
بهم میسازد ودر امراض جلدیه برائے دفع کردن قوبا این دوا مفید می شود صفته بگیرند سلفیٹ اف کاپر بست گرین سفوف
مازو هم بست گرین در یک اونس آب ساده حلکرده بطور طلا بر قوابی نهند ودر مرض خارشتک یک اونس طوطیا را
با بست اونس آب مقطر حلکرده بر محل خارش طلا کردن مفید است وبر زخمهای ضعیف طلا کردن سولیوشن
ان نافع است باین نحو که اول یک گرین طوطیا در یک اونس اب ساده حلکرده باستعمال می ارند پس بعد مقدار طوطیا
بتدریج می افزایند تا که ده گرین طوطیا را در یک اونس اب حلکرده بکار می برند وهرگاه انگور زخم زیاده بطور ... شود وباشیدن ...

زراقه جهت سوزاک ...

طوطیای خشک بران زیاده مفید است مقدار شربت آن برای منافع مذکوره از ربع گرین تا دو گرین است و برای
آوردن قی از نیم گرین تا ده گرین است باید دانست که از نوشانیدن این دوا چون قی بسهولت می آید لهذا هرگاه کسی سم
خورده باشد پس برای اخراج این دوا را می نوشانند تا بزودی زهر را از معده برآرد و لیکن هرگاه زهر از قسم نارکاتک مثل
افیون خورده باشند و از آن زیاده بیهوشی عارض شده باشد که بسبب آن آمدن قی محتمل نباشد درین وقت زینهار این دوا را
نه نوشانند والا در خون منجذب شده تاثیر سمیت خود را پیدا خواهد کرد و بدانکه سوای مرکبات مذکوره مرکبات دیگر از هم هستند
که در غذا یا که بیاید کمتر نیافتند و منجمله آن این مرکب است که کثیر المنفعت میباشد و از اکیپرلے امونیو سلفاس یعنی امونیو
سلفیت اف کاپر نامند و آن مرکب بود از سلفیت اف کاپر و کاربونیت اف امونیا این هر دو را باهم آمیخته می سایند تا که
سبک رنگ ایشا از آن خارج شود پس کاغذ خام نهاده خشک ساخته باستعمال می آرند برای دفع تشنج و تقویت از ربع
گرین تا نصف از آن در مرض صرع و کوریا مفید هستند و نافع میشود فقط کر و هم از آن کیپرای سب ڈوای ایسٹیٹاس که از لغت انگلش
ایسٹیٹ اف کاپر و هم سب ایسی ٹیٹ اف کاپر و هم ورڈیگریز و آزغو هم گویند و در لغت عرب زنجار و بفارسی زنگار نامند و آن هم در
قطعات نیلگون مائل بسبزی یافته میشود چون بخارات ایسٹک ایسڈ بر تختهای مسی رسانند از آن این نمک حاصل میشود و این
دوا چون کاری ثلث قوی است لهذا اکثر باستعمال نیست از خارج بر بدن نهاده می شود و درین وقت تاثیر آتشی میولینٹ و اشکی
زنگ یعنی مقرح و موذی جلد از آن ظاهر میشود مسهای آتشکی طلای آن نافع مرض مذکور است و در زخمهای متعفنه و امراض کهنه جلد راسخ هم
استعمال کرده می شود برای آن این نسخه که دوای مرکب زنگار است و از لغت لاٹن لینیمنٹم اروگنس گویند بسی مفید است
صفت بگیرند زنگار یک اونس و از او یک اونس سرکه حل کرده صاف نموده باشند مصفی که چهار اونس باشد آمیخته برای شهد
ملایم بپزند تا قدری غلیظ گردد و پس نگهدارند و وقت ضرورت بر زخمها و غیره باستعمال آرند نوع دیگر که بطور مرهم زنگار است نیم گرین
انٹمنٹ ... صفت بگیرند زنگار را هشت گرین تا شصت گرین موافق کمی و زیادتی مرض در سمپل آئنٹمنٹ یعنی مرهم
ساده حل کرده بطور مرهم درست ساخته نگهدارند و وقت ضرورت باستعمال آرند ایضاً از مرکبات طوطیا مرکبی است
که از لغت لاٹن کیپرم الیمونی نیٹم گویند و هم بلغت انگریزی باسم ایلیمونی ئیٹڈ کاپر و لی لپس ڈوای نس و لی
بس افتھیلمکس نامزد میشود طریق ساختنش آنکه بگیرند سلفیٹ اف کاپر یعنی طوطیا و نائٹریٹ اف پوٹاش یعنی شوره و الم یعنی
شب یمانی از هر واحد سه اونس و هم را باهم آمیخته بپزند بعده شصت گرین کافور در آن آمیخته بر روی سنگ ریخته خشک
سازند و در ظرف سربسته نگهدارند عمده کاستک است و در امراض کهنه چشم خصوصاً در مرض افتھلمیا ثار ساسی زیاده مفید
میشود و هم از مرکبات طوطیا کیپرلے کاربوناس است که از انگلش کاربونیٹ اف کاپر هم نامند و این نمک را داخل کردن سودا
کاربناس در سلوشن سلفیٹ اف کاپر حاصل میشود که از آن بعد شستن خشک کرده محفوظ میدارند و از آن مرهم درست
کرده در امراض جلدیه استعمال میکنند و ایضاً از مرکبات آن کیپرلے نائٹراس است و آن حاصل میشود باین نحو که تار
های مسی را در نائٹرک ایسڈ ڈائلیوٹ حل کرده خشک ساخته محفوظ میدارند و آن بسیار مفید کاستک است که در زخمهای
آتشکی فاسده و هم هرگاه بسبب ماده آتشک در حلق زخمها حادث شوند برای سوزانیدن آنها بکار می آید و در سوزاک
کهنه یک یا یک گرین از آن در یک اونس آب حل کرده بطور انجکشن یعنی زراقه باستعمال آوردن مفید است و ایضاً از مرکبات
آن کیپرای کلورائی ڈوم است که از انگلش کلورائڈ اف کاپر هم گویند و ترکیب حصول آن این است که تارهای مسی را در هیدرو
کلورک ایسڈ حل کرده خشک ساخته محفوظ میدارند برای فائده الشرائیف شانزدهم حصه یک گرین می نوشانند
بیان ... در ذکر پودی ارسای فولیا بلغت لاٹن که از لغت انگلش بیربری لیوز از او و یه نباتیه است و درخت وی از ...

ارسای خرد و بجز ان دخود سو میباشند برگهای آن بیضاوی و ثابت و قدری سخت و باد خشندگی تقریب ربع
یک انچه در طول میباشند سطح زیرین انها الصورت مشبک بود و کنارهای ان صاف باشند و ذائقه ان عفص چون
انهارا لب بند بوی کاه ازان می آید و برگ این شجر را دوا و در استعمال می آرند چون برگهای انرا در آب خیسانید
و در آب منقوع ان سلوشن پرکلورائد اف ائرن اندازند چیزی سیاه رنگ با قدری تلچھٹ [?] نشین میشود افعال و خواص
آن استرنجنت یعنی قابض و ڈایوریٹک یعنی مدر بول است و قابض بودن آن بسبب موجود بودن ٹانک ایسڈ و
گیلک ایسڈ است که فیصدی دران سی و شش حصه این تیزاب دران یافته می شود و بسبب قوی لادارو بودن آن در امراض
مزمنه گرده و مثانه زیاده مفید میباشد مگر رای بعض اکابر ڈاکٹران این است که در امراض مذکوره مقدار زیاد ازان تا
مدت دراز نوشانیدن ضرور است که از برگهای ان گرفته شود از یک ڈرام تا دو ڈرام روزانه چند بار بنوشانند یا یک اونس
برگهای انرا در بیست [?] فلوئڈ اونس آب ساده تا دو ساعت تر کرده بعده چندان بجوشانند که شانزده اونس باقی ماند پس صاف
نموده نگهدارند و ازان دو دو فلوئڈ اونس روزانه چهار بار بنوشانند و بعضی گویند که اگر لیتهک ایسڈ بوده باشد سولیوشن اف پٹاس
و اگر کیفیت ایلکلی یافته شود کدام تیزاب معدنی بان یار کرده بنوشانند بعضی از مرکبات ان بلغت لاٹن انفیوزم یووی ارسائی
است که بلغت انگلش ان را انفیوزن اف بیربیری خوانند و فی الحقیقت آن نقوع برگ یو وا ارسا است صفت بنانید نقوع
یو وا ارسا چهار ڈرام در ظرف چینی یا مسی قلعی دار انداخته اگر ده فلوئڈ اونس بران ریزند و سر بند کرده تا دو ساعت
نگهدارند پس صاف نموده در بوتل نگهدارند و از یک فلوئڈ اونس تا دو فلوئڈ اونس روزانه سه چهار بار بنوشانند

بیان هفتم در ذکر ہیٹی سی فولیا بلغت لاٹن که بلغت انگلش ہے لی کو لیو زنامه کرده می شود باید دانست که درخت [illegible]
بمقام امریکا و در ضلع پیرو یافته می شود و برگ ان از ده دا انچه تا هشت انچه طول میباشد و بر سطح بیرونی آن از کثرت
عروق صورت شبکه پیدا می شود و بر سطح اندرونی ان زغب یافته می شوند ذائقه آن قدری عفص و گرم و بوی
خوشبو و خوشگوار میباشد خواص و افعال ان استرنجنت و قوی التاثیر اسٹمک [?] است یعنی حابس دم از خارج بدن
و برای حاصل کردن فائده استرنجنت بطور سفوف یا نقوع یا ٹنکچر بنوشانند طریق ساختن ٹنکچر این است که می تو کو
چهار اونس در پروف اسپرٹ که یک پائینٹ باشد تر کرده ازان ٹنکچر درست میکنند و اگر همین مقدار در آب ساده
که یک پائینٹ باشد تر کرده نقوع سازند لایق مجتنبان شراب خواهد بود و بعض اطبا میگویند که بسبب
بودن صورت شبکه دلالت بر کثرت عروق می کند برگ آن همو سٹیٹک است یعنی بند کننده حابس دم
و خون را بطور عملی برگ آن بند میکند و سطح زیرین برگ آن را برای بند کردن جریان خون موثر میدانند هرگاه
خون از معده یا از راه ریه یا از راه دیگر جاری شود این دوا را ضرور باید داد و باین نحو که دو دو اونس خیسانیده
آن انچه دو دو ساعت نوشانند نک [?] در رعاف هم نافع است و هم در استحاضه و بهر صورت که خون
از رحم جاری باشد و هرگاه از رسیدن نیشتر یا از قلع اسنان از لثه یا بکدام سبب از زخم و فرج خون
جاری شود درین وقت از نهادن سطح زیرین برگ آن فوراً خون بند می گردد و در مرض سیلان
الرحم که لیوکوریا است و هم در سوزاک کهنه زراقه دادن از خیسانیده آن بسی مفید است مقدار
مشروب از برگ آن از بست گرین تا یکصد و بست گرین است از مرکبات مستعمل آن انفیوزم ہے [illegible]
است بلغت لاٹن که بلغت انگلش آن را انفیوزن آف ہے لی کو نامند و آن خیسانیده

مشروب از آن از یک درام تا دو درام است و این مقدار شربت تالیسنک ایسڈ داخل شده و هم مقدار شربت او که بیان بدرد است
دیگر دو اونس از سرکه خالص یا دو یا چهار اونس آب ساده حل کرده بطور حقنه در شکم مریض رسانند فقره کربیان یازدهم در ذکر
گالا بلغت لاتین کروتن بلغت انگلش نیز موسوم به گالز است و بعربی عفص و بفارسی مازو و بلغت هندی ماجو پهل گویند و نیز ماجهال
درخت عفص یک کرم که نام آن بلغت انگریزی ڈب لولی سپ گالی ٹنکٹوری است ثقبه کرده بیضه خود را در آن میگذارد و از
ثقبه مسطور رطوبت خارج شده بشکل مدور منجمد میگردد و عفص همانست که سخت و باوزن و مدور میباشد و مختلف المقادیر بود بقطر
بعضی نیم انچ و قطر بعضی دیگر تا سه ارباع انچ بود و سطح بالای آن زوائد خرد یافته میشوند که فیما بین آنها هم صاف باشد.
رنگ خارجی آن نیلگی سبز و چون شکسته از اندرون سفید مائل بزردی رنگ آن دیده میشود و در وسط اندرون آن گوی
یافته میشود و ذائقه آن با عفوصت زائد باشد و آن قسم دوم در بازار یافته میشود ولیکن آنکه باوزن زائد و سطح بالای آن … باشد
در آن ثقبه نبوده باشد و همین قسم لایق استعمال در دوا … است و دوم سفید رنگ و خفیف الوزن که در آن ثقبه یافته شود و آن
لایق استعمال نباشد چه از آن کرم بعد ثقبه کردن بیرون رفته باشد … در صد حصه تانک ایسڈ و پنج حصه
گالک ایسڈ و باقی صمغ و ماده … و انواع نمک و غیره میباشند خواص و فوائد آن … قابض … اسهال است
گاهی از خورانیدن سفوف آن از ده تا بست گرین دو سه بار روزانه فائده دیده میشود و … سیلان
الرحم هم موافق همین مقدار از نوشانیدن سفوف آن نفع ظاهر میشود و در مرض … که کهنه … از بست گرین تا سی
گرین چون از آن بخورانند نفع ظاهر میشود و هرگاه زنانی که … ضعیف باشند … عارض شود در این وقت از …
زراقه از مطبوخ آن نفع کثیر حاصل میشود طریق ساختن مطبوخ موصوف این است که بگیرند عفص ده درام و آن را کوفته
در یک پائینٹ آب ساده کرده … است … بر آتش نهاده بجوشانند پس صاف شود و استعمال
آرند و هرگاه رحم یا معاء مستقیم از محل خود مسترخی شده بر آمده باشند از استعمال این زراقه نفع کامل حاصل میشود
و مرهم آن خواه ساده یا با افیون بود بر مسه‌های بواسیری نهاده میشود مقدار شربت از آن از ده گرین تا بست گرین
از مرکبات مشهوره آن بلغت لاتین ٹنکچر گالی و بلغت انگلش ٹنکچر اف گالز است صفت آن بگیرند … عفص …
و پروف اسپرٹ یک پائینٹ و موافق ترکیب … پرکولیشن از او درست ساخته باستعمال آرند لیکن این ٹنکچر
بکار دوا بسیار قلیل مستعمل میشود البته در ساختن اشیا بطور … کیمیای بکار می آید ایضاً از مرکبات مشهوره آن بلغت لاتین
انگوانٹم گالی کم اوپیو است که بلغت انگلش آئنٹمنٹ اف گالز اینڈ اوپیم نامند صفت آن بگیرند مرهم گالز ساده یک اونس …
افیون سی و دو گرین و هر دو را باهم آمیخته نگه دارند و وقت ضرورت برای … بواسیری و غیره … تسکین درد …
بیان دوازدهم در ذکر ایسڈم ٹنکم بلغت لاتین که بلغت انگلش انرا ٹینک ایسڈ و تانک ایسڈ گویند و آن
از عفص ساخته میشود و صفات و شناخت قطعات زرد رنگ میباشند … درخشان بوند و ذائقه آن بسیار عفص …
کیفیت تیزابی هم یافته میشود و در آب … بخوبی حل میگردد و در … [illegible]
چیزی سفید مائل بزردی … میشود … اف ایرن ملاقی شود سیاه مائل بنیلگی میگردد و چون …
هوا اثر اسوزانند چیزی از آن باقی نماند افعال و خواص آن … است در امراض سیلان خون دوا … عظیم
النفع هرگاه از ریه یا گرده یا معده یا … خون آید و علامات ورم حار ظاهر نباشند از سه گرین تا … [illegible]
ثانی نک ایسڈ را نوشانیدن نافع میباشد و … در استحاضه بقدر سه گرین بعد … ساعت نوشانیدن آن …
مرض است و هرگاه از لثه یا از مسه‌های بواسیری خون آمده باشد از پاشیدن سفوف ثانی نک ایسڈ بر آن

[illegible]

بسیار نفع حاصل میشود و در رعاف استعمال آن بطور عطوس مفید است و هرگاه در سرفه کهنه بلغمی بلغم بکثرت آمده باشد
از دو تا سه گرین روزانه دو سه بار آن خورانیدن باعث امن از مرض است کک و هوپنگ کاف کهنه بعده دو و سه ساعت
چهارم حصه گرین از ثان نک ایسڈ همراه کونایم یا کدام سڈاتیف دیگر یا با دوبه مسهله نوشانیدن نافع است و در امراض
حلق استعمال گلیسرین آف ٹی نن بے مفید است و در وجع حلق و هم هرگاه در ان زخم بوند از استعمال ان نفع کثیر
ظاهر میشود و در مرض اسهال همراه افیون و در مرض لیکوریا از دو تا سه گرین همراه نائٹرک ایسڈ ڈائلوٹ نوشانیدن مفید است
و در مرض خروج المقعد رافه ازان داده میشود چون مرض فشره مقعد پیدا شود یعنے کناره هاے مقعد شق شوند یک ڈرام
ثان نک ایسڈ را در دو اونس گلیسرین حل کرده بران ضماد سازند مفید است و در سوزاک کهنه ده گرین ازان در یک اونس
آب ساده حل کرده ازان در احلیل زراقه رسانیدن مفید بود و راوم لثه خواه بسبب استعمال سیماب باشد یا از کمزوری دیگر
چون ثان نک ایسڈ را بران مالند مزیل ورم مے شود و براے درد دندان موافق این نسخه باستعمال آوردن انفع است صفت
ثان نک ایسڈ بست گرین بنزوئن ده گرین اسپرٹ اف ایتھر نیم اونس جمله با هم آمیخته ازان مضمضه سازند و در مرض
ایل بیومی نیوریا هرگاه در تمام بدن ورم ظاهر شود ثان نک ایسڈ را از سی گرین تا شصت گرین نوشانیدن مفید گفته اند و هرگاه
در پستان عورات شق واقع شود پنج گرین ثان نک ایسڈ را در یک اونس آب ساده حل کرده بران طلا سازند که در امراض جلدیه
هرگاه رطوبت زیاده خارج شده باشد چهار پنج گرین از ثان نک ایسڈ در یک اونس آب ساده حل کرده بران طلا سازند یا همراه مرهم
ساده حل کرده بران نهند که باعث شفا خواهد بود مقدار شرب ازان از دو گرین تا ده گرین است از مرکبات ان یکی بلغت لاٹن
گلیسریم ایسڈ ای ٹی نی سائی است که بلغت انگلش انرا گلیسرین اف ٹے نک ایسڈ گویند صفت ثان نک ایسڈ یک اونس گلیسرین
چهار فلوئڈ اونس هر دو را در کهرل انداخته حل سازند بعده در ظرف چینی نهاده حرارت خفیف بان رسانند تا ثان نک ایسڈ
خوب حل گردد پس باستعمال رسانند مرکب ثانی بلغت لاٹن موسوم است به سپوزی ٹیریا ایسڈای ٹینے سائی و بلغت انگلش ٹے
نک ایسڈ سپوزٹری نیز گفته شده ثان نک ایسڈ سی و شش گرین بن زوائیڈ لارڈ چهل و چهار گرین موم سفید ده گرین روغن بتی
اوبروما نود گرین اول موم در روغن مذکور بر آتش ملایم بگدازند بعده ثان نک ایسڈ را با چربی مخلوط کرده دران داخل ساخته
در کهرل انداخته در غلاف یا که هر یک بقدر پانزده گرین صحیح بود انداخته دوازده عدد سپوزی ٹیری درست کرده نگهدارند
با لجمله بوقت شدن دوا از دست خود سپوزی ٹیری درست سازند و واضح باد که فی سپوزی ٹیری سه گرین ثان نک ایسڈ میباشد
مرکب ثالث بلغت لاٹن موسوم است به ٹروکی سائی ایسڈ اے ٹینے سائے و بلغت انگلش ٹے نک ایسڈ لازنجز صفت ٹے نک
ایسڈ سه صد و شصت گرین ٹنچر اف ٹولو نیم فلوئڈ اونس شکر سفید صاف بست و پنج اونس سفوف صمغ عربی یک اونس
صمغ دو فلوئڈ اونس آب مقطر یک فلوئڈ اونس اول ٹے نک ایسڈ را در آب حل کنند بعده ٹنچر را در میوسلج حل کرده با ان
آمیزند بعده شکر را آمیخته بست قرص ازان قطع کرده محفوظ دارند مقدار شرب از یک قرص تا شش قرص است و در هر قرص
ازان نیم گرین ثان نک ایسڈ میباشد بیان سیزدهم در ذکر ایسڈم گیلی کم بلغت لاٹن که بلغت انگلش گیلک ایسڈ نام
کرده می شود ماهیت ان از سفوف عفص حاصل کرده می شود قلمهای دقیق مثل سوزن و لیس مثل ابریشم سفید رنگ مائل بزردی
میباشند افعال و خواص آن مجفف قوی است در امراض سیلان خون هرگاه علامات الفعل میش ظاهر باشند از نوشانیدن
آن نفع کثیر حاصل میشود مثلاً در نفث الدم نوشانیدن آن موافق این نسخه بدرجه غایت مفید است صفت گیلک ایسڈ
سی گرین سلفیورک ایسڈ ڈائلوٹ یک ڈرام ٹنکچر اکسٹرکٹ اف اوپیم سی قطره انفیوژن اف روز شش اونس همه را با هم
آمیخته یک اونس ازان بعد هر چهار چهار ساعت بنوشانند و گاهی درین مرض بسبب زیاده آمدن خون حاجت

نسخه برای درد دندان

بسبب زیاده کردن مقدار گیلک ایسڈ داعی میشود پس درین حالت بعد یک یک یا دو دو ساعت بست بست گرین ازان
بمریض می نوشانند و هرگاه در معده زخم بوده باشد یا بسبب جگر ازان خون آمده باشد درین وقت ده گرین گیلک
ایسڈ و ده قطره سلفیورک ایسڈ دائلوٹ با یک اونس آب ساده آمیخته بار بار مینوشانند و هرگاه ضرورت استعمال آن
از خارج بدن باشد و بوقت مجربین بجای ان استعمال ٹانن نک ایسڈ را صحیح میدیده و در مرض البیومینوریا
بقدر ده ده گرین ازان روزانه نوشانیدن نافع است و مرض خسیر و اسهال استعمال ان همراه افیون مفید است
و در اسهال کهنه اطفال هم از نفع کثیر ظاهر میشود و اگر موافق این نسخه با اطفال دهند مجرب است صفته گیلک ایسڈ دوازده گرین
سنگجراف سیمن هشتاد قطره ٹنکچر اف اوپیم هشت قطره عرق کبری دو اونس همه را باهم آمیخته ازان دو دو ڈرام بطفل
دو ساله بنوشانند مقدار شربت ازان از دو گرین تا ده گرین است از مرکبات مشهوره ان موسوم بلغت لاٹن گلیسیرنیم
ایسیڈای گیلی سای است که بلغت انگلش از اگلیسرین اف گیلک ایسڈ نامند صفته گیلک ایسڈ یک اونس گلیسرین چهار
فلوئڈ اونس در کهرل انداخته هر دو را مخلوط سازند من بعد در رکابی چینی نهاده حرارت خفیف چندان رسانند که خوب
حل گردد پس نگهدارند و باستعمال آرند بیان چهاردهم در ذکر کوئرکس کارٹکس بلغت لاٹن که بلغت انگلش موسوم است
به اوک بارک اوک اسم درختی است که از شاخهای خرد ان در فصل بهار پوست جدا کرده خشک ساخته می آرند و این
اوک بارک است المعرفة پوست مذکور از جانب سطح بالای خود برنگ اغبر و درخشان میباشد و از اندرون مثل دارچینی میباشد
و ساخت آن ریشه دار بود که باسانی شکسته میشود ذائقه آن بسیار عفص افعال و خواص آن استرنجنٹ و کاکس ان زیاده
مستعمل میشود خصوصاً از خارج بدن در استعمال کنند بعض اوقات از نوشانیدن مطبوخ ان فائده کثیر حاصل میشود هرگاه یک
دو اونس ازان نوشانیده شود در مرض استحاضه و لیکوریا از مطبوخ ان تنها یا در یک پائنٹ آن شصت گرین شب یمانی
آمیخته زراقه در قبل دادن بسی مفید است و در مرض سرطان الرحم از استعمال آن زیاده آسایش آرام حاصل میشود صفته
کوئرکس اف اوک بارک چهار اونس سفوف عفص نیم ڈرام ٹنکچر اف کنک یو دو ڈرام ادویه باهم آمیخته روزانه دو سه بار بطور
زراقه در قبل میرسانند و ازان درین مرض بسی تخفیف حاصل میشود در استرخای یوویلا یعنی لهاة و ورم تانسل گلاند اعنی ورمین
غرغره از جوشانیده آن نافع است از مرکبات مشهوره ان بلغت لاٹن ڈکاکٹم کوئرکس است که بلغت انگلش انزاڈ کاکشن
اف اوک بارک نامند صفته اوک بارک کوفته ده ڈرام با آب مقطر که یک پائنٹ بود تر کرده در ظرف سربسته تا ده دقیقه الجوش
ملایم بجوشانند بعده در صافی انداخته بپالایند و من بعد بران آب مقطر دیگر چندان بریزند که بخار آب در طبخ سوخته عوض ان
دران داخل شده وزن ان یک پائنٹ کامل گردد پس نگهدارند و باستعمال آرند بیان پانزدهم در ذکر الم بارک بلغت انگلش
که در لغت لاٹن باسم الماسے کارٹکس نام کرده میشود دانم پوست درخت الم است که حصه اندرونی از آن خشک کرده بکار روا میآرند
و پوست مذکور بین الجوهر و رنگ ان مرکب از بیاض و صفرت مائل به صفرت بود و بازت آن قریب نصف خط خالی از بو و ذائقه
آن مثل صمغ و با قدرے تلخی و عفوصت بود و رنگ مطبوخ آن از ملاقات پرکلورائیڈ اف ائرن سبز میگردد و چیزیکه لیوشن
جلاٹن دران اندازند ازان ته نشین دران پیدا میشود افعال و خواص مسکنت و ٹانک و استرنجنٹ و نزد بعض
اطبای انگریز شیف و بسبب ڈائفورٹیکس بودن آن در امراض جلدیه کهنه مثل جذام و سورائسیس وغیره مفید بود و در اسهال هم
از امید مفید و بهترین طرق استعمال آن برای مرضی بطور مطبوخ است که انرا بلغت لاٹن ڈکاکٹم الماسے و بلغت انگلش
ڈکاکشن اف الم بارک نامند صفته الم بارک کوفته دو نیم اونس آب مقطر یک پائنٹ هر دو را در ظرف سربسته انداخته تا ده دقیقه
بجوشانند من بعد صاف نمایند و وقت تصفیه بر صافی آب مقطر چندان دیگر اندازند که مطبوخ بعد یک پائنٹ کامل گردد—

فائده برای جذام

دران گیلک الیف میباشد بهمین سبب در اسهال مفید شود و بعد اخراج کرده دانه هم مفید میباشد مقدار شربت وی برای
اسهال از ده گرین تا پانزده گرین و برای اسن تهل منشک یعنی قاتل دیدان از نیم اونس تا سه ارباع اونس است بیان
کسجه هم درو کرکاڈو بلغت لاطن و بلغت انگلش هم همین نام خوانند و ثمیند و درخت کاربوشگاف مفید میباشد ازان اخه
رطوبت خارج شده منجمد میگردد و انرا خشک با استعمال مے آرند و کینو همین است که بکار رود و میمی آید و از بالا بار آنرا می آرند
صفات و شناخت دانه های خرد درخشان حاد الراس برنگ سیاه سرخی مائل میباشند و کناره های ان مثل عقیق سرخ
بوند لیکن نیم شفاف و خالی از بو و ذائقه بسیار عفص و چون انرا مضغ کنند رنگ لعاب دهن سرخ مثل خون میگردد و
پوشیده نماند که در هندوستان درختی می باشد که انرا درخت ڈهاک میگویند و ازان هم یک قسم صمغ خارج میشود که انرا صمغ
ڈهاک و چینیا گوند میگویند و انهم قائم مقام کینو است در جمیع افعال افعال و خواص قابض قوی الاثر برای اسهال بسے
نافع است خصوصاً هرگاه در معده ہائے امعا که انرا انگریزی کیولر گویند مرض لاحق شود و نزد بعضے اطبا انست که تاثیر قبض ان تنها
وقت ظاهر میشود که مریض مستعمل اسهال داشته باشد و در مرض ہائی روسس یعنی سیلان لعاب از دهن هم دوا است
بسے مفید خصوصاً سفوف مرکب ان و نیز در مرض سل هرگاه عرق زیاده آید و ازان مریض ضعیف گردد از نوشانیدن سفوف
مرکب ان جریان عرق بند مے شود و نیز هرگاه سیلان خون خالی از ورم و سوزش باشد از نوشانیدن این دوا
نفع عظیم حاصل میشود و چون لوه بیا استرخی گردد و غرغره کنانیدن ازکاڈو یا بطور مضغ و داشتن آن در دهن هم نافع میشود
نیز هرگاه ورم و جراحت لثه هم کینو یا صمغ ڈهاک را در آب جوشانیده ازان غرغره کنانیدن مفید میباشد مقدار شربت ازان
از ده گرین تا بست گرین است از مرکبات مشهوره آن بلغت لاطن پلویس کاٹو کمپازیٹس است که بلغت انگلش ازا کمپونڈ
پوڈراف کاٹو نامند و ان سفوف مرکب کینو است صفت سفوف کینوی ساده سه اونس و شش ڈرام سفوف افیون خالص دو ڈرام
سفوف دارچینی یک اونس اینها را باهم مخلوط ساخته در غربال دقیق الثقب مغربل کرده در کهرل باندا خته سائیده
در ظرف شیشه نهاده بند کرده نگهدارند مقدار شربت از پنج گرین تا بست گرین تجویز نمایند و در بیست حصه ان سه حصه و ربع سه حصه ان کینو است
و چهارم حصه یک حصه افیون است فقط و ایضاً از مرکبات ان بلغت لاطن ٹنکچر اکاٹو است که انرا بلغت انگلش ٹنکچراف
کاٹو گویند و ان عرق کینو است صفت سفوف جریش کینو دو اونس و نیم شراب مقطر یک پائینٹ باشد هفت روز تر کرده
در ظرف سربسته نگهدارند و در اثنائے مدت مذکوره چند بار انرا حرکت داده زیر و بالا کرده باشند پس بعد صاف کرده النقدر
شراب مقطر که از یک پائینٹ کم شده باشد دران اضافه کرده نگهدارند مقدار شربت ازان از نیم فلوئڈ ڈرام تا دو ڈرام است
علاوه این مرکبات کینو در نسخه کمپونڈ کیٹیکو پوڈر در پنج حصه آن یک حصه داخل کرده میشود و فقط کیمیان لونزو هم در ذکر کرده
که بلغت لاطن کرامیری ریڈیکس و بلغت انگلش بنام رٹانی روٹ مشهور است و ان بیخ درخت کرامیریا است که در ملک پیرو
از مضافات امریکا است پیدا میشود و از انجا می آرند صفات ان بیخ مذکور قریب یک انچ ضخیم میباشد و ازان بسیار شاخها
طویل که رنگ آنها خاکی و سرخ میباشد و سطح ان خشن و رنگ جانب اندرونی ان سرخ مائل بزردی میباشد و ذائقه ان
بسیار تلخ و عفص و بعد خائیدن لعاب دهن سرخ میگردد خواص و فوائد آن استرنجنٹ قوی است و ان فیصدی
چهل حصه ٹانک ایسڈ موجود میباشد و در امراض سیلان خون هرگاه ورم و سوزش نباشد ازان نفع کثیر ظاهر میشود و در مرض
نزف الدم که انرا هیموریجیا گویند ربّ رٹانی روٹ از پنج گرین تا بست گرین روزانه سه بار خورانیدن مفید است و نیز
هرگاه خون از امعا اید هم نافع است و در مرض استسقا در استعمال آن موافق این نسخه مفید است صفت اکسٹرکٹ آف رٹانی
دو ڈرام سفوف ریوند چینی ۲ ½ ڈرام همراه شربت ساده آمیخته چهل حب بسته دو دو حب روزانه سه بار تجویز نمایند

دو در مرض لوکوریا رب انرا بنوشانند و از الفیوزن ان زراقه نمایند و در اسهال کهنه هرگاه زحیر یار بود و خراطه و بلغم امده باشد
و علامت ورم نباشد خورانیدن رب ان و زراقه از الفیوزن ان مفید است و در انشقاق مقعد رب انرا دو حصه گرفته در
پنج حصه موم ساده یا چربی بر حلکرده مرهم درست ساخته بر محل انشقاق نهادن مفید است و هرگاه ورم لثه باشد و همراه آن
خون هم آمده باشد سفوف رتانی را بالوسن مالیدن و ٹنکچران را طلا ساختن بسی مفید است و از مرکبات مشهور وان بلغت لاتین
اکسٹراکٹم کرامیری است که انرا بلغت انگلش اکسٹرکٹ اف رتانی هم گویند صفت سفوف جریش رتانی روٹ یک پونڈ آب مقطر بقدر
ضرور گرفته ازان در یکیم پاینٹ آب کو بست و چهار ساعت تر کرده بعد ازان در پرکولیٹر یعنی صافی انداخته اب مقطر بران برابر ریزند
تا سیال دوازده پاینٹ گردد یا انجا اجزا که لایق حل شدنی هستند محلول شده بیرون ایند پس ازان بذریعه واٹر باتهه خشک سازند
مقدار شرب ازان از پنج گرین تا بست گرین است ایضا از مرکبات ان بلغت لاتین الفیوزم کرامیری است که بلغت انگلش انفیوزن
آف رتانی نامند صفت رتانی روٹ کوفته چهار ڈرام و آب مقطر که بسیار گرم بود ده اونس باشد و در کدام ظرف انداخته تر کرده سر ظرف
بسته یکساعت تر داشته بعد صاف کرده نگهدارند مقدار شرب ازان از یک فلوئڈ اونس تا دو فلوئڈ اونس است ایضا از مرکبات آن
بلغت لاتین ٹنکچورا کرامیری است که بلغت انگلش انرا ٹنکچر اف رتانی نامند صفت سفوف جریش رتانی روٹ دو و نیم اونس پروف اسپرٹ
یک پاینٹ باشد موافق طریق پرکولیشن در پرکولیٹر ٹنکچر درست ساخته نگهدارند و مقدار شرب ازان نیم فلوئڈ ڈرام تا دو فلوئڈ ڈرام
است بیان بستم در ذکر ہیمی ٹوکزی لاے لگنم است بلغت لاتین که در لغت انگلش نامش لاگ اوڈ موسوم می شود درخت آن از قسم
درخت تینگ است که انرا بلغت عربی بقم و بلغت هندی بکم هم گویند چوب اندرون تنه انرا قطع قطع کرده بکار در امی آرند و در حقیقت
لاگ اوڈ مستعمل همین است از کمپیچی چیا و جمیکا انرا می آرند صفات بهر شناخت قطعه های چوب مذکور در لون مرکب از سیاهی و سرخی
مائل بحمرت سطح بالاے آن سیاه مائل بسرخی بود و بوی آن خفیف و خوشگوار و ذائقه ان شیرین و هرگاه انرا مضغ کنند لعاب دهن رنگین
می شود و لون [illegible] افعال و خواص ان چونکه درین چوب ٹانک ایسڈ زیاده میباشد ازین سبب اثر قبض قوی است یعنی شدید القبض است
و هم ٹانک یعنی مقوی میباشد در استعمال زحیر کهنه از نوشانیدن مطبوخ لاگ اوڈ یا رب آن که از ده گرین تا سی گرین خورانند فایده
حاصل میشود لیکن مادام که علامات ورم حار و شورش یا اسهال زحیر یار باشند استعمال ان نکنند و در اسهال کهنه استعمال ان موافق این
نسخه بسی نافع میباشد صفت چاک مکسچر دوازده اونس اکسٹرکٹ آف لاگ اوڈ دو ڈرام وین اپیکاک دو ڈرام وین اف اوپیم یکڈرام
همه را باهم حلکرده ازان هم نیم اونس بعد سه یا دو ساعت حسب حاجت بمریض نوشانند و برای اسهال اطفال استعمال
آن موافق این نسخه نهایت مفید است اکسٹرکٹ اف لاگ اوڈ دو ڈرام ٹنکچر اف کے ٹی کیو دو ڈرام شربت ساده یکڈرام عرق
دارچینی سیزده اونس همه را آمیخته ازان برای طفل سه ساله دو ڈرام بنوشانند و در مرض لوکوریا از نوشانیدن و زراقه دادن از مطبوخ
لاگ اوڈ هم فایده جلیل حاصل میشود و از مرکبات مشهوره آن بلغت لاتین ڈکاکٹم ہیمی ٹوکزی لای است که انرا بلغت انگلش ڈکاکشن
اف لاگ اوڈ گویند وان مطبوخ لاگ اوڈ است صفت چوب لاگ اوڈ کوفته یک اونس سفوف دارچینی جریش شصت گرین آب
مقطر یک پاینٹ در ظرف بسته لاگ اوڈ و آب مقطر را انداخته ده دقیقه بجوشانند و در اخر دارچینی را دران انداخته پنج دقیقه در صافی
انداخته صاف نمایند و باید که چندان بجوشانند که بعد صاف کردن شانزده اونس آب باقی ماند پس نگهدارند وقت ضرورت ازان از یک فلوئڈ اونس
تا دو فلوئڈ اونس بنوشانند و ایضا از مرکبات آن بلغت لاتین اکسٹراکٹم ہیمی ٹوکزی لای است که بلغت انگلش انرا اکسٹرکٹ اف لاگ اوڈ
نامند و ان رب چوب مذکور است صفت چوب لاگ اوڈ یک پونڈ را کوفته در اب مقطر مطبوخ کثیر الحرارت که بمقدار یک گیلن باشد بیست
چهار ساعت تر کرده بعد چندان بجوشانند که تا نصف اب بسوزد و نصف باقی ماند پس ازان مالیده فشرده خشک سازند و وقت
خشک کردن بر آتش از کدام چوب انرا حرکت داده باشند و هرگاه خشک گردد نگهدارند و وقت ضرورت ازان از ده گرین تا سی گرین

بنوشانند لقمان است و حکیم در ذکر دوای موسوم بلغت لاتن به بیلی فرکتس که بلغت انگلش انز ابیل فروت گویند و بفارسی
و بلغت هندی باسم بیل نام کرده میشود درخت عظیم میباشد که بلغت لاتن ایگل مارمیلوس میگویند و ان در بنگاله و مدراس
زیاده پیدا میشود و معروف است و ثمر نیم خام و نیم پخته ان بکار رود و انرا استرنجنٹ یعنی قابض است مغز ثمر پخته ان و سرد ال
و زحیر کهنه داده میشود و مفید می اید اگر دو اونس مغز بیل را در چهار اونس آب ساده حل کرده صاف نمود و نبات سفید آمیخته
بهمین عنوان یا بطور شربت ساخته بنوشانند یا رب انرا خورانند برای اسهال مفید است مغز بیل نیم پخته را خشک کرده محفوظ
سازند و انرا بیل گری میگویند خورانیدن ان یکدو ڈرام برای منع اسهال مفید است از مرکبات مشهور ان بلغت لاتن
اکسترکٹم بیلی لکوئی ڈم است که انرا بلغت انگلش لکوئڈ اکسٹراکٹ اف بیل مینامند و ان رب بیل است صفت ترکیب یک پونڈ
بگیرند و آب مقطر دوازده پائینٹ و شراب مقطر دو فلوئڈ اونس اول آب مقطر مذکور یک پائینٹ گرفته مغز بیل را در ان دوازده ساعت
ترکرده انچه آب صاف بالای ان بوده باشد انرا باهستگی بگیرند و باز ثفل را در ثلث حصه آب مذکور دیگر ترکرده آب صاف انرا
هم بگیرند و باز ثالث هم در ثلث آب مذکور ثفل مذکور را دوازده ساعت ترکرده اکنون خوب مالیده فشرده هر سه آب صفی را باهم
آمیخته بذریعه قلیل قلعی کرده و بذریعه حرارت آتش چندان غلیظ و خشک سازند که مجموع بر چهارده فلوئڈ اونس رجوع کند
پس شراب مذکور مقطر بان آمیخته نگهدارند مقدار شربت ازان از یک فلوئڈ ڈرام تا دو ڈرام است مخفی که باب هفتم در بیان
انواع جنس هفتم که ٹانکس موسوم اند و ٹانک بمعنی مقوی است یعنی ادویه مقویه و آنهم مشتمل است بر چند فصل فصل اول در بیان
معنی دوای مقوی بدانکه مراد از دوای مقوی انست که از استعمال آن در جسم ضعیف که بسبب مرض واحد یا امراض متعدده نقیه
و ضعیف شده باشند یعنی افعال طبیعیه ان بنحو طبعی و قوت صادر نشوند طاقت و قوت آید و باز بصدور افعال از جسم مذکور بنحو
طبعی و قوت میشود اما انکه بسبب فعل تقویت از دوای مذکور چگونه می شود پس بدانکه چون دوای مذکور وارد بدن میگردد جمله
اعضای اندرونی را بذریعه تحریک قوی میگرداند و قوت و طاقت انها را زیاده می سازد و تاثیر این ادویه بتدریج در مدت
دراز ظاهر میشود و اثر انهم در بدن تا زمان زائد می ماند و چون دوای مقوی را شخص ضعیف می خوراند پس اول فعل معده آن
درست و قوی میگردد و اشتها زیاده می شود که ازان هضم غذا بسهولت و در اسرع مدت میشود و ازان تولد خون زیاده شده
و دوران خون بقوت و بحالت اصلی خود عود میکند و غذا بجمیع اعضای بدن بخوبی میرسد و قوت جاذبه جمیع اعضا قوی
میگرداند و هر رطوبات بدن بر مقدار و هیئت اصلی می آیند و حواس و قوای بدنیه قوی میگردند فصل دوم در تقسیم ادویه
مقویه بدانکه ادویه مقویه بر سه نوع منقسم میشوند و این تقسیم باعتبار فعل دوا و هم باعتبار بودن انها نباتی و معدنی است
نوع اول ازان استرنجنٹ ٹانکس اند باعتبار فعل یعنی ادویه قابضه مقویه و قاعده آن این است که انچه ادویه اعضا را بذریعه تحریک
مجتمع و منقبض میسازند قوت هم میدهند و مقوی هم میباشند و این قسم ادویه در باب ششم مذکور شده اند نوع دوم از مقویات
یعنی مصرح در فصل اول ان هستند که نباتی و تلخ بوند مثل کلمبا و کواشیا و جنشین و قصب الذریره و ازاراقی یعنی کچله و پس
گال و درین نوع بعض نخیان ادویه مذکوره میشوند که انها را مقویه محرکه گویند لمزید تحریکه مثل پوست نارنگی و پوست لیمو و پیپا
و کیسکریلا و کیمو مائل و سرپن ٹیریا و القفاه درین نوع بعض ادویه حیوانی مذکور میشوند که با مقوی بودن خود دافع امراض نامیه
میباشند و انها را بلغت انگریزی اینٹے سپوڈک گویند مثل سنکونا و کونائین و بے بی رین و سیلی سین و ناکوین جفص
یعنی رسوت و آکٹک یعنی کنگر بخار و نمیس خوب لهذا این نوع ثانی را در فصل ثالثه بیان کرده خواهد شد ان شاء الله
تعالی و نوع سوم ادویه مقویه معدنیه مثل سلفیورک ایسڈ و ایلوٹ و هیندرو کلوریک ایسڈ و ایلوٹ و ڈو ادیوڈ ناٹیٹرو میا
کلوریک ایسڈ و حدید و مرکبات آن و جست و مرکبات آن و بسمتھ و مس شکسته یعنی سم الفار و چونکه نوع اول مذکور شده حاجت

در تبلعتک یعنی قاتل کرم هم دران یافته میشود و وقت ظهور تپ و ضعف باصره و دوائیست نافع و در حبیات دائره هم داده میشود
برای منع دوره حمی و برای قتل دیدان هم می نوشانند و انزاد و سه راقم هم باستعمال می آرند هرگاه با فتور هضم کیفیت تیزابی
غالب بود همراه دوای الکلی می نوشانند و همراه آهن نوشانیدن ان برای تقویت نهایت انسب است زیرا که از تلخی
خالی است از مرکبات مشهوره ان بلغت لاتن انفیوزم کواشی است که بلغت انگلش انفیوزن کواشیا نامند صفت چوب
کواشیا کوفته شصت گرین در آب سرد مقطر که ده اونس باشند و ظرف سربسته نیم ساعت تر کرده صاف نموده نگهدارند و یک
فلوئد اونس ان شش گرین کواشیا میباشد مقدار شرب ازان از یک فلوئد اونس تا دو فلوئد اونس است ایضا از مرکبات
آن بلغت لاتن اکسٹرکٹم کواشی است که بلغت انگلش ایزا اکسٹراکٹ اف کواشیا نامند صفت چوب کواشیا ورق ورق کرده
یک پونڈ آب مقطر هر قدر که ضرور شود در شیشه اونس آب مقطر تر کرده دوازده ساعت نگهدارند من بعد به یک لیتر مخمر کرده
دیگر آب بران بتدریج بریزانند و آهسته آهسته مقطر شدن دهند تا اینکه جمله اجزای موثره آن ازان جدا شده در آب جا
شوند من بعد ای فالوریشن کنند و قبل ازینکه زیاده غلیظ گردد فلٹر کنند و باز بجوشانند تا به اینقدر خشک سازند که لایق
حب ساختن شود مقدار شرب از سه گرین تا پنج گرین است ایضا از مرکبات آن ٹنکچورا کواشی است بلغت لاتن که بلغت انگلش
ایزا ٹنکچر اف کواشیا نامند صفت چوب کواشیا ورق ورق کرده نصف ڈرام بگیرند و پروف اسپرٹ یک پائینٹ و ظرف سربسته
انداخته دران اوراق کواشیا را هفت روز تر کرده دارند و گاه گاه ازان حرکت دهند و باز بفشرند و فلٹر کنند و هر قدر که از
یک پائینٹ شراب کم شده باشد بآن اضافه کرده نگهدارند و یک فلوئد اونس ان چهار و نیم گرین کواشیا میباشد مقدار
شرب ازان از نیم فلوئد ڈرام تا دو ڈرام است بیان سوم در ذکر جنشیانی ریڈکس بلغت لاتن که بلغت انگلش ایزا جنشین
روٹ نامند و بلغت عرب جنطیانا گویند درخت آن که بلغت انگریزی موسوم به جنشیانا لوٹیا است بقدر سه چهار فیٹ در
طول خود دراز میباشد بیخ ان را خشک کرده بکار دوا می آرند و در ملک فرنگستان اندرون حصه های دریائی جنوبی آن و اضلاع
کوهی انها این درخت پیدا میشود بیخ آن که مستعمل در ادویه است در غلظ خود از نیم انچه تا یک انچه و بیشتر طول تا چند انچه و از اکثر
شاخهای ان چند ریشه ها بیرون افتاده یا بعض اوقات خم ان با تو ریب بود که درین حال قطع کرده میشوند ازین سبب بران خطوط
مثل نشان تخته یافته می شوند رنگ ان مرکب از بیاض و سواد و صفرت مائل بحمرت بود از بالا و اندرون زرد و چوب ان اسفنجی
و بسهولت منعطف منکسر گردد و ذائقه ان اول شیرین و بعد ان بسیار تلخ محسوس میشود و افعال و خواص آن از ادویه تلخ شمرده
مقویست هرگاه در معده ضعف و کیفیت تیزابی باشد بسی مفید است و برای ناطاقتی عام بدن هم نافع است خاصةً هرگاه
با ضعف و کمزوری عصبی بضعف و سستی در افعال الات هضم یافته شود از مرکبات آن بلغت لاتن اکسٹراکٹم جنشیانی است
که ایزا بلغت انگلش اکسٹراکٹ اف جنشین و بلغت عرب رب جنطیانا نامند صفت چوب جنشین قطعه قطعه کرده یک پونڈ آب مقطر که بسیار
گرم بود و یک گیلن جنشین را در آب مذکور دو ساعت تر کرده بعده پانزده دقیقه جوشانیده فشرده صاف نموده بذریعه و اثر یا بته
از حرارت چندان خشک سازند که رب مذکور لایق حب ساختن گردد و پس نگهدارند و وقت ضرورت ازان از دو گرین تا ده
گرین بخورانند و ایضا از مرکبات آن بلغت لاتن انفیوزم جنشیانی کمپازیٹم است که ایزا بلغت انگلش کمپونڈ انفیوزن آف
جنشین نامند صفت جنشین قطعه قطعه کرده از مقراض شصت گرین پوست نارنگی تلخ از مقراض باریک تراشیده شصت
گرین پوست لیموی کاغذی باریک تراشیده دو ڈرام که چهار یک اونس است آب مقطر بسیار گرم ده فلوئد اونس در
در ظرف سربسته درین آب ادویه مذکوره را یک ساعت تر کرده صاف نموده در شیشه نگهدارند و از یک فلوئد اونس تا دو
فلوئد اونس بنوشانند ایضا از مرکبات آن بلغت لاتن ٹنکچورا جنشیانی است که ایزا بلغت انگلش ٹنکچر جنشین کمپونڈ نامند صفت

جنشین باریک تراشیده چهارم اونس که دو ذرام است و پوست نرنگ تلخ باریک تراشیده سی گرین اسپرٹ پروف دو فلوئیڈ اونس
آب مقطر بیست فلوئیڈ اونس اول جنشین و پوست نرنگ را دو ساعت در شراب تر کرده بعده در آب مذکور دو ساعت دیگر تر کرده
از صافی گذرانیده فشرده نگهدارند و وقت ضرورت از نیم فلوئیڈ اونس تا یک فلوئیڈ اونس بنوشانند ایضاً از مرکبات ان بلغت
لاٹن ٹنکچورا جنشیانی کمپازیٹا است که بلغت انگلش انرا کمپونڈ ٹنکچر اف جنشین نامند صفت نسخ جنشین کوفته یکنیم اونس پوست نارنگی
تلخ باریک تراشیده و باریک کوفته سه ذرام اسرلیباع یک اونس است دانه الایچی کوفته و دو ذرام که ربع اونس است پروف اسپرٹ
یک پائینٹ اول پانزده فلوئیڈ اونس پروف اسپرٹ و جنشین را در ظرف بسته چهل و هشت ساعت تر کنند و درین مدت گاه گاه
انرا حرکت داده زیر و بالا کرده باشند بعده در کولیٹر مجیده بسازند هرگاه شراب مقطر گشته از ان بیرون آید پس انچه هیچ اونس شراب
باقی مانده بران اندازند هرگاه انهم مقطر شده صاف گردد و سفوف مذکور را انچه در کولیٹر آمده و فشرده فلتر کنند در شراب مقطر اندر
بجا میزند هر قدر که ازین عمل شراب از یک پائینٹ کم شده باشد دیگر بران آمیخته تا وزن یک پائینٹ مرکب را رسانند نگهدارند
مقدار شرب از ان وقت ضرورت از نیم فلوئیڈ ذرام تا دو ذرام است بیان چهارم در ذکر چریتا بلغت لاٹن براے مهمیدس
چریتا بلغت انگلش براے مهمیدس که بلغت عربی انرا قصب الذریره و بهندی چرایته گویند جمله درخت ان بکار دوا می آید
وانرا بزبان لاطن اگاتی لیا چریتا گویند در حصه شمالی هندوستان درخت آن زیاده پیدا می شود قریب یک گز طول بود و ضخامت
قریب قلم پر حیوان میباشد و مدور و صاف اغبر مائل به سرخی بود و شاخها دارد شاخهاے آن یکی بمقابل دیگرے میباشند گلها
خورد خورد بکثرت دران می آیند جمله درخت ان زیاده تلخ بود افعال و خواص عمده دواے مقوی براے بدن انسان عموماً و خصوصاً
مقوی معده و اکثر بعد حمیات وغیره امراض شدیده ضعف عارض میشود براے دفع کردن ان هم براے دفع ضعف ضمیمه
و کمی شهوت طعام داده میشود و فعل جگر را هم درست میسازد و چون که لین خفیف است لهذا هرگاه با ضعف هاضم قبض شکم
یار بود نوشانیدن نقوع آن مناسب است حکمات تابعین یونانیین انرا مصفی خون پیدا شدن و برای تبدیل و تعدیل
مزاج مید مند و الزیف پیدا شدند از مرکبات آن بلغت لاٹن انفیوزم چریٹی است که بلغت انگلش انرا انفیوزن اف چریتا
گویند صفت قصب الذریره تراشیده قطعه قطعه باریک کرده دو ذرام آب مقطر حرارت ان صد یکصد و دوازده درجه باشد
ده فلوئیڈ اونس بود در ظرف بسته تا نیم ساعت تر کرده مالیده فشرده صاف نموده در بوتل نگهدارند و از یک اونس تا دو فلوئیڈ
اونس از ان بنوشانند ایضاً از مرکبات آن بلغت لاٹن ٹنکچورا چریٹی است که بلغت انگلش انرا ٹنکچر اف چریتا گویند صفت چریتا
تراشیده دو و نیم اونس پروف اسپرٹ یک پائینٹ چریتا را اول با پانزده اونس اسپرٹ در ظرف سربسته چهل و هشت ساعت
تر دارند و درین مدت گاه گاه انرا حرکت داده باشند بعده در کولیٹر انداخته ساکن دارند هرگاه شراب از ان بذریعه تقطیر
جدا گردد و هیچ اونس شراب باقیمانده از یک پائینٹ دیگر بران ریزند چون انهم از ان بذریعه تقطیر جدا گردد سفوف مذکور را از کولیٹر
برآورده فشرده پس از ان فلتر کرده در ٹنکچر مصفے آمیخته هر قدر شراب که از یک پائینٹ کم شده باشد دران اضافه نموده نگهدارند
و از نیم فلوئیڈ ذرام تا دو فلوئیڈ ذرام بنوشانند بیان پنجم در ذکر ارنشیای کارٹکس بلغت لاٹن که انرا بلغت انگلش بیٹر اورنج
پیل نامند و بلغت فارسی پوست نرنگ تلخ گویند باید دانست که درخت نارنگی تلخ را بلغت لاطن سائٹرس بگیریڈیا نامند
چون ثمر ان پخته گردد از ان پوست انرا جدا کرده باستعمال مے ارند و از حصه جنوبی فرنگستان آورده میشود و پوست ان رقیق
و لون آن نارنجی شده میباشد وقت استعمال حصه سفید اندرونی انرا باید که جدا کرده باشند خوشبو با ذائقه تلخ میباشد و
بوی آن خوشگوار بود و اشتی میولیٹ نائک یعنے منعش حرارت و مقوی مرکبات آن بسیار اند یکی از ان بلغت لاٹن
انفیوزم ارنشیای فلورس است که بلغت انگلش انرا اورنج فلور واٹر گویند و آن عرق گل نارنگی است صفت گل نرنگ تلخ

و کل زنگترہ شیرین را ہمراہ آب سادہ در دیگ انداختہ ازان عرق میکشند واین عرق از ملک فرانس می آید برنگ زرد میشود
می باشد شناخت ان بطور عمل کیمیای انست کہ چون سلفیورک ایسد وچون دران اندازند رنگ دران پیدا شود والا مغشوش
ومغشوش توان دانست ایضاً ازان بلغت لاطن سیرپس اورنشیای فلوریس است کہ بلغت انگلش انرا سیرپ اف اورنج
فلورز گویند وان شربت نارنگی است صفتہ اورنج فلور واتر یعنی اب نارنگی ہشت فلوئڈ اونس شکر سفید سہ پونڈ اب مقطر شانزدہ
فلوئڈ اونس یا ہر قدر کہ ضرور شود اول شکر را بذریعہ حرارت باب حل کردہ صاف نمودہ بعد سرد شدن اب نارنگی با آن امیختہ نگاہدارند
واگر ضرورت یافتہ شود آب مقطر دران چندان بیامیزند کہ وزن جملہ شربت چہار پونڈ گردد مقدار شرب ازان یک فلوئڈ ڈرام
است ایضاً ازان بلغت لاطن انفیوزم اورنشیای است کہ بلغت انگلش انرا انفیوزن اف اورنج پیل گویند صفتہ پوست نارنگی
تلخ باریک تراشیدہ نیم اونس اب مقطر کہ بسیار گرم باشد دہ فلوئڈ اونس در ظرف سربستہ ہر دو را انداختہ تا پانزدہ دقیقہ نگہدارند
بعد صاف نمودہ نگہدارند مقدار شرب ازان از یک فلوئڈ اونس تا دو فلوئڈ اونس است ایضاً ازان بلغت لاطن انفیوزم اورنشیای
کمپازیٹم است کہ بلغت انگلش انرا کمپونڈ انفیوزن اف اورنج پیل گویند صفتہ پوست زنگترہ تلخ باریک تراشیدہ دو ڈرام
پوست لیمو باریک تراشیدہ شصت گرین قرنفل قطع قطع کردہ سی گرین اب مقطر کہ بسیار گرم باشد دہ فلوئڈ اونس جملہ را در
ظرف سربستہ انداختہ پانزدہ دقیقہ بحالت نقوع دارند بعد ازان برآوردہ صاف نمودہ نگہدارند مقدار شرب ازان از
یک فلوئڈ اونس تا دو فلوئڈ اونس است ایضاً ازان بلغت لاطن تنکچرا اورنشیای است کہ بلغت انگلش انرا تنکچر اف اورنج پیل
نامند صفتہ پوست زنگترہ تلخ باریک تراشیدہ دو اونس بعد ان کوفتہ دو اونس پروف اف اسپرٹ یک پائینٹ در ظرفی انداختہ سربستہ
کردہ تا پانزدہ روز محفوظ دارند ودرین مدت گاہ گاہ انرا حرکت دادہ باشند بعد فشردہ صاف نمودہ ہر قدر کہ از یک پائینٹ کم
کم شدہ باشد دیگر بیامیزند مقدار شرب ازان از نیم فلوئڈ ڈرام تا دو فلوئڈ ڈرام است باید دانست کہ این تنکچر دادویہ
دیگر ہم شریک کردہ میشود چنانچہ در ایرمیٹک تنکچر اف آئرن با اعتبار حجم در سی ودو حصہ ان یک حصہ در سیرپ اف اورنج پیل
ہشت حصہ ان یک حصہ میباشد و تنکچر کوئی نائن درین تنکچر ساختہ میشود وقتیکہ ایضاً از مرکبات آن سیرپس اورنشیای
بلغت لاطن کہ انرا بلغت انگلش سیرپ اف اورنج پیل گویند صفتہ تنکچر اف اورنج پیل یک فلوئڈ اونس شربت سادہ ہفت فلوئڈ
اونس ہر دو را باہم امیختہ نگہدارند و یک فلوئڈ ڈرام ازان وقت ضرورت بنوشانند واین شربت خاصہ در ساختن مکسچر
سلفر شریک کردہ میشود ایضاً از مرکبات آن بلغت لاطن تنکچرا اورنشیای ریسنٹس است کہ بلغت انگلش انرا تنکچر اف ریسنٹ
اورنج پیل گویند صفتہ پوست نارنگی تلخ کہ تازہ بودہ وحصہ بالای انرا کہ رنگین میباشد گرفتہ باریک تراشیدہ باشند شش اونس
ورکٹی فائڈ اسپرٹ کہ بوزن یک پائینٹ بود یک ہفتہ تر کردہ ومکرر درین مدت حرکت دادہ باشند بعد سیال بخوبی را بہ
کمال احتیاط در ظرفی دیگر نہادہ اجزاء غلیظہ انرا کہ تہنشین باشند فشردہ سیال را ازان جدا سازند بعدہ ہر دو سیال را باہم
بجا نمودہ فلٹر کردہ ہر قدر کہ شراب ازیک پائینٹ کم شدہ باشد دیگر دران ریختہ مکمل نمودہ نگہدارند مقدار شرب ازان از نیم فلوئڈ
ڈرام تا دو فلوئڈ ڈرام است ایضاً از مرکبات ان بلغت لاطن وائی نم اورنشیای است کہ بلغت انگلش انرا اورنج وائن گویند
صفتہ ہرگاہ از شکر بذریعہ احداث کیفیت تخمیری شراب می سازند الوقت پوست نارنگی تلخ کہ تازہ باشد ہم دران می اندازند
شناخت ان این است کہ این شراب برنگ طلای بودہ دارد و ذائقہ تلخ پوست نارنگی دران میباشد ودر ان الکحل قریب دوازدہ
حصہ الکحل بود وخفیف کیفیت تیزابی ہم دران میباشد افعال وخواص استمیولنٹ وٹانک است یعنی منعش حرارت
ومقوی اعضا است از دو فلوئڈ ڈرام تا چہار ڈرام مقدار شرب انست سائٹریٹ اف آئرن ودوائن کوئی نائن
ازان ساختہ میشود واین مرکبات پوست نارنگی کہ گذشتند از مرکبات مشہورہ ان ہستند علاوہ ازان پوست نارنگی تلخ

و در مرکبات ذیل ہم شامل کرده میشود مثل تنکچر اف جنشین کمپونڈ انفیوژن اف جنشین کمپونڈ مکسچر اف جنشین کمپونڈ اسپرٹ اف ہارس ریڈش
کمپونڈ تنکچر اف سنکونا بیان ہفتم در ذکر سرپنٹیری ریڈکس بلغت لاٹن که بلغت انگلش انرا سرپنٹیری روٹ گویند و درستہ ہو کیا
سرپنٹیریا در نسخے مخصوص وکنج انرا خشک کرده بکار روا می آرند و در امریکای شمالی در حصه جنوبی آن پیدا می شود و وارنجا می آرند
آن عقده ہاے خرد بودند که از ہر سو ریشہ ہاے باریک از آن رستہ باشند ملتصق میباشند و ریشہ ہاے مذکوره در طول خود قریب به انگشت
بودند رنگ آن زردی مائل بوسے آن مثل کافور و خوشگوار و ذائقه آن گرم و تلخ و موافق ذائقه کافور بود افعال و خواص آن زیاده و در
استعمالات مذکور شده اند انجا باید کرد فائده شان یک اکتفا کرده میشود بدانکه آن مقوی است لہذا ہرگاه قوت ہاضمه معدی ضعیف باشد
و بسبب آن مریض ضعیف بود انرا بدہند خصوصاً اگر با ضعف بدن ہمه گرم باشند زیرا که معرق ہم ہست و در مرض شدید تقویت آن را
با کاربونیٹ اف سوڈا یا کاربونیٹ اف میگنیشیا نوشانیدن مفید ہست باقی مرکبات مستعمله آن در ذیل بیان آن در ادویه مستعمله
مذکور شده اند لہذا اعاده آن غیر مناسب است من شاء فلیرجع الیہ بیان ہشتم در ذکر کسپیری کارٹکس بلغت لاٹن که
بلغت انگلش انرا کسپیریا بارک گویند و ہم انسکچرا بارک نامند و آن پوست درخت کیلپی کسپیریا میباشند که قطعات آن بہت بودند که
کناره ہاے آن نسبتاً منعطف میباشند چنان معلوم میشود که گویا تراشیده اند و بافت این پوست از یک تا دو خط میباشد بر سطح بالا
آن داغہا بودند و رنگ اغبر مائل بزردی و رنگ سطح اندرونی آن مائل بسرخی میباشد ذائقه آن تلخ و خفیف رائحه خوش از آن محسوس
میشود و اگر سطح منقطع انرا بذریعه خورده بین بران شیشه نهاده ببینند بران نقطه ہاے یا خطوط باریک بسیار دیده میشوند و چون بر سطح
اندرونی آن ماء مرکب الیڈ ملائمند رنگ آن مثل خون سیتیم می گردد افعال و خواص آن استعمالات و مانک یعنی منعش حرارت و مقوی است
و میشود با ضمه ضعفا داده می شود و بسے مناسب بود اگرچه خود قابلیت ہست لیکن در اسہال کہنه و حیر چون معده و امعا را تقویت می
بخشد لہذا مفید بود از مرکبات مشہوره آن انفیوژم کسپیریے ہست بلغت لاٹن که انرا انفیوژن اف کسپیریا بلغت انگلش می نامند صفت
کسپیریا کوفته نیم اونس و آب مقطر جار کرا اثنش ... در آن ریخته و ده اونس دو ظرف بسته ... ساعت
تر کرده بعده فشرده و صاف نموده نگہدارند و از یک تا دو فلوئڈ اونس بنوشانند بیان ہشتم در ذکر کیسکریلی کارٹکس
بلغت لاٹن که بلغت انگلش انرا کیسکریلا بارک نامند این ہم پوست درختی است که در جزائر بہاما مین پیدا می شود و انجا نام درخت مذکور
کروٹن ایلیوٹیریا بود و این پوست بصورت قطعات پیچیده می باشند که بقدر دو یا سه انگشت طویل و بعرض از دو تا پنج خط عریض می باشد
رنگ آن مرکب از سفیدی و زردی و سیاہی و بر جانب بالاے آن داغہاے سفید و کچ یعنی پیپوندی دیده می شود و چون انرا
بشکنند مثل بال سطح آن نمایان گردد و ذائقه آن گرم و تلخ و چون انرا بسوزانند خوشبو از آن خارج گردد افعال و خواص آن استعمالات
و مانک است یعنی منعش حرارت و مقوی براے ازاله ضعف معده و ضعف ہاضمه تا ثہین بسیار مستعمل و مقوی قوی است از مرکبات
مشہوره آن بلغت لاٹن انفیوژم کیسکریلی است که بلغت انگلش انرا انفیوژن اف کیسکریلا گویند صفت کیسکریلا کوفته یک اونس
ہمراه آب مقطر کرده اونس بسیار گرم بود و در ظرف سربسته یک ساعت تر کرده فشرده و صاف نموده نگہدارند و از یک فلوئڈ اونس
تا دو فلوئڈ اونس بنوشانند ایضاً از مرکبات آن بلغت لاٹن تنکچورا کیسکریلی است که بلغت انگلش تنکچر اف کیسکریلا نامند صفت کیسکریلا
کوفته دو نیم اونس پروف اسپرٹ یک پائنٹ اول پانزده فلوئڈ اونس از شراب مذکور گرفته با کیسکریلا در ظرف بسته تا چہل و ہشت ساعت
تر دارند و چند بار درین مدت انرا حرکت داده باشند بعده بر کولیٹر یعنی صافی بریزند چون جمله شراب از آن مقطر شده جدا گردد
پنج اونس شراب باقی مانده را ہم بران ریزند چون آنہم مقطر گشته از آن جدا گردد و سفوف کیسکریلا را از کولیٹر برآورده فشرده و مقطر کرده
و تنکچر مصفی انداخته مقدار شراب که از یک پائنٹ کم شده باشد دیگر دران اضافه نمایند و نگہدارند مقدار شربت از نیم
نیم فلوئڈ ڈرام تا دو فلوئڈ ڈرام است بیان نہم در ذکر انتھیمیڈس فلوریس است بلغت لاٹن که بلغت انگلش کیمومائل

فلو و زرف است که بفارسی گل بابونه گویند و درخت آنرا بزبان اہل فلاحت بلغت لاطن این تی فی سیڈمس گویند و آن درخت
خرد است که از تخم ریزی ہم مے شود و خود رو ہم بود و آن بر دو قسم است یکی آنکه گل آن مرکب بود از برگ سفید و زرد که سفیدی
گرد و زردی میان باشد و اجزاے زرد مثل عقده و در وسط سفیدی میباشند و دوم آنکه در گل آن فقط برگہاے سفید می باشند بالجمله
در ہندوستان ہم این درخت در باغہا زیاده پیدا می شود و مشہور است گل ہاے آن که مرکب از اجزاے سفید و زرد اند بسیار خوشبو
و با ذائقه تلخ میباشند افعال و خواص آن تانک و محلل است یعنی مقوی و مخرج حرارت است براے ضعف معده عمده دوا ایست
و تاثیر مستحلفش آن موقوف است بر دہنیکه سیماب طبع دران میباشد لهذا یونانیین آنرا محلل با جذب میدانسته جوشانده قوی
آنرا چون سرد کرده در چشم طلا کنند تقویت میکند و اگر گرم نوشانند قی مے آرد و چون یکبست از ان ده اگر گرم کرده و نیم لوح کرده
صاف شوده سرد کرده بنوشانند براے تسکین سینه یعنی که در سعال وغیره امراض صدریه و مفید می باشد از مرکبات مشہوره
آن بلغت لاطن اولیم این تہی میڈس است که بلغت انگلش آنرا آئیل اوف کیمومائل گویند صفت این روغن را از گلہاے بابونه کشیده
بعد کشیده را اول امر سلیخ یا نیلیحے ان مائل بسبزی و آخر بتدریج زرد میگردد و ذائقه و بوی آن مثل گل بابونه میباشد مقدار شربت
از ان براے دفع تشنج و استحلاف از دو قطره تا پنج قطره است و در سپرٹ کیمومائل ہم شریک کرده می شود ایضا از مرکبات
آن اکسٹراکٹم این تہی میڈس بلغت لاطن است که بلغت انگلش آنرا اکسٹراکٹ اوف کیمومائل گویند صفت گل بابونه یک پونڈ روغن گل بابونه
پانزده قطره اول کیمومائل را در آب ساده بجوشانند چون نصف ماند بپارچه نازک بگذرانید و سیال را فلٹر کرده آنقدر ابواپوریٹ
کنند یعنے غلیظ و خشک کنند که رب لایق حب بستن گردد و در آخر روغن کیمومائل دران آمیخته نگہدارند مقدار شربت از ان از ده تا
ده گرین است بیان دہم در ذکر سٹریا بلغت لاطن که بلغت انگلش آنرا اپسم لینڈ ماس گویند اسم قسمے از نباتات است و درخت آن
فقط مشتمل بر برگہا میباشد که آنہا در حصه مقطوع میباشند و مثل غضروف سخت و سریع التفتت بود و سطح بالاے آن سفید شده
اغبر و سطح زیرین آن مائل بزردی خفیف و ذائقه آن تلخ و مثل صمغ چون ہمراه آب آنرا بجوشانند این مطبوخ بعد سرد شدن
منجمد مے گردد افعال و خواص تانک یعنے مقوی و در امراض ضعف غذا ایست عمده و ہم دوا ایست مقوی لیکن بطور غذا آنرا در استعمال
می آرند و چون آنرا اول در آب تر کرده وارند جوہر تلخ ان خارج مے شود لهذا ہرگاه منظور باشد که فائده تقویت آن براے
معده زایل نگردد و اول آنرا در آب تر کرده صاف شوده باستعمال نیارند از مرکبات ان ڈکاکٹم سٹریریه است بلغت لاطن که بلغت
انگلش آنرا ڈکاکشن اوف اپسم لینڈ ماس گویند صفت بگیرند اپسم لینڈ ماس یک اونس و آب مقطر یک پائنٹ اول کاوند کرده
از ابآب گرم شسته بعده در آب مقطر انداخته تا ده دقیقه در ظرف سربسته بجوشانند پس بعد از پارچه صاف شوده قدریکه خشک شوده
آب مقطر صافی چندان ریزند که مطبوخ بقدر یک پائنٹ کامل گردد و ہر قدر که از ان خواہند بمریض نوشانند و ہرگاه
کشنیز دستیاب نشود یا کدام مرض باشد با عاقله قریب وضع بود و دریغ دہد جمیات عوض کشنیز و کاکشن از آن یک اونس تا دو
اونس مے نوشانند و مفید میشود بیان یازدہم در ذکر قل بو و نیم میبوسے تی کینیم است بلغت لاطن که آنرا بلغت انگلش
پیپوسے فائیداوکس ہائل گویند طریقه اتخاذ ان این است که بگیرند مراره ثور تازه و از آن یک پائنٹ صفرا جدا کرده وزن
شوده ہمراه دو پائنٹ شراب مقطر با ہم آمیخته در بوتل انداخته تحریکات کثیره دہند تا مجموع یکذات شود پس دوازده ساعت
ساکن بدارند تا که کدورت تنشین گردد پس آنچه سیال رقیق بالاے کدورت و کدر باشد آنرا باحتیاط و رفق از بوتل بیرون آورده
در رکابی چینی انداخته بذریعه آتش با ہم چندان خشک کنند که غلیظ شده لایق حب بستن گردد و آن سبز زردی مائل با ذائقه شیرین
و تلخ مے باشد در آب و شراب ہر دو حل مے شود و اگر بگیرند گرین از ین دوا و در یک فلوئڈ ڈرام آب ساده حل کرده یک قطره شیره
تازه که از ا زیکچه شکر با چہار حصه آب ساده ساخته باشند دران ریزند و بعد از ان سلفیورک ایسڈ قطره قطره کرده دران انداخته باشند

تاکه زرد پیدا شود و باید دران حل کرده رنگ این سیال سرخ خواهد شد بعده قرمزی و بعد ان بادنجانی و آخر برنگ آلوده نیل
بسرعتی میگردد و چون درین تیزاب معطر حل کرده سلفیورک ایسڈ اندازند چیزے ازان ته نشین پیدا می شود و این صفت
تیزابها است که از صفرا پیدا میشوند و ازین ظاهر می شود که درین سلوشن چیزے از بلغم نیست افعال و خواص آن مقوی
و لکزی ٹیف یعنی ملین طبع برائے ازاله ضعف هاضمه بسے مفید است خصوصا هرگاه بعد غذا قے شده باشد و سبب آن ضعف
ضعف معده بوده و اورام و جروح و سرطان وغیره چه اگر ازین اسباب بعد غذا قے شده باشد محل استعمال این دوا نخواهد بود
گاه هرگاه بسبب پیدا شدن صفرا قبض شکم بوده باشد چنانکه اکثر معتاد بن بخوردن افیون ازان مبتلا میشوند درینصورت هم فواید این
این دوا مفید است و اکثر با ادویه مسهله دیگر یار کرده می خورانند مقدار شربت ازان از پنج گرین تا ده گرین است **بیان**
دوازدهم درذکر سنکونی فیبوی کارٹکس بلغت لاٹن که بلغت انگلش انرا ییلو سنکونا بارک نامند باید دانست که سنکونا چند
قسم است که از همه آن که اینجا برسے آید اول بیان ییلو سنکونا کرده می شود و بعد ان اقسام دیگر اهم مذکور می شوند انشا الله تعالی
بالجمله ییلو سنکونا و آن پوست درخت کیلی سیا است که قطعات مسطح مے باشند که پوست بالاے ان ازان خراشیده می آرند و این بے
قلیل است که بر این قطعات پوست بالاے بوده باشد و این قطعات منضم و منعطف بوند از شش انگشت تا هجده انگشت طویل و از
یک انگشت تا سه انگشت عریض و از دو خط تا چهار خط دبیز می باشند و باوزن و ثقیل بوند رنگ سطح بالاے آن برنگ اغبر و بران در
طول نشانهاے عریض بقاعده یافته می شوند و سطح اندرونی آن ناصاف و خاکستری زردی مائل و ریشه دار و اگر ازان در
جانب مورب شکسته سطح اندرونی [illegible] ریشه هاے خرد و باریک بسیار و ساخت ان معلوم میشوند سفوف ان برنگ دارچینی
میباشد با قدرے خوشبوئی و ذائقه تلخ بوده باید دانست که از صد گرین این قسم بارک ده گرین جوهر بعمل کیمیائی بدست آید
قسم دوم ان سنکونی پیلی ڈی کارٹکس است بلغت لاٹن که بلغت انگلش انرا پیل سنکونا بارک میگویند و این قسم سنکونا پوست
درخت سنکونا کوندیمی نی است و اکثر قطعات بوند که از شش انگشت تا پانزده انگشت طویل و از دو تا هشت خط عریض و از نصف تا
یک خط دبیز و از یک جانب یا هر دو جانب منضم و منعطف می باشند و در طول خود بسهولت شکسته می شوند رنگ جانب بالای آن
خاکستری بود که بران داغهاے سفید مثل کرچ مے باشند و در جانب مورب آن درز بسیار کاهی دیده می شوند و گاهے نه و سطح
اندرونی ان نارنجی یا برنگ دارچینی رنگ سفوف آن اغبر زردی مائل و ذائقه ان خفیف تلخ و عفص بود و ازین قسم از دو صد
گرین ان بعمل کیمیائی یک گرین جوهر حاصل مے شود و باید دانست که خبری فیوج ازین قسم سنکونا حاصل مے شود قسم سوم آن
سنکونی روبری کارٹکس است بلغت لاٹن که بلغت انگلش انرا رڈ سنکونا بارک گویند و ان پوست درخت سنکونا سکسیے و بر آآ
قطعات آن مسطح و کنارهاے آن بجای اندرون قدرے منعطف و بران طبق مے باشند پوست خراشیده بوند از چند انگشت
تا ده هشت طویل و از یک انگشت تا سه انگشت عریض و از دو تا شش خط دبیز باسختی و ثقیل میباشند و سطح بیرونی آن اغبر سرخی مائل و
شاخونادر و داغ سفید مثل کرچ بران دیده می شود و این سطح آن اکثر خشن یا درجانب است ان درزها بران محسوس
شوند و اکثر بران عقود هاے خرد می باشند و در جانب دراز آب ان میلے مورب و دروز غایب باشند و سطح اندرونی باثمر سرخ
زائد بود و چون انرا درجهت مورب شکسته سطح اندرونی انرا بینند ریشه هاے باریک در ساخت ان زیاده تر بد می شوند
و اگر یه صد گرین ان عمل کیمیائی کنند یکنیم گرین جوهر ازان بر می اید فقط انتها باید دانست که در سنکونا بارک علاوه مادهٔ عفصی
و رنگ وغیره چهار جوهر می باشند کوانیا و کوی نے ڈیا و سنکونیا و سنکونی ڈیا و سه تیزاب هم دران میباشند کنیک ایسڈ که
کوانرا سنکوٹنک ایسڈ هم نامند و ٹانن تنک ایسڈ و کنکووک ایسڈ اما کوانیا که از جواهر دیگر ان زیاده است در سنکونا بارک زیاده
یافته می شود و دراستعمال بخوبی حل میگردد چنانچه برائے استعمال انرا زیاده بکار می آرند و جواهر ثلثه دیگر در کلوروفارم زیاده حل

می شوند و آن محلل قوت این جواہر است لہذا آنرا در امتحان آنہا زیادہ بکار مے آیند و چون سنکونا بارک سنکونا زیادہ
است و جوہر کوانیا بسے قلیل بود و در زرد سنکونا بارک جملہ جواہر بہ نسبت مساوی یافتہ می شوند اثقال جواہر سنکونا بارک تقوی
قابض و دافع امراض نائبہ و مرکبات آن عمدہ مقوی مے باشند و قدری تاثیر قبض ہم درانہا مے باشد لیکن برائے
تحصیل فائدہ انٹی پیریوڈک یعنی دافع امراض نائبہ مستعمل نمے شوند زیراکہ برای آن باید کہ مقدار کثیر نوشانیدہ شود و از
مقدار زائد آن غثیان و قبض و درد سر پیدا مے شود و این ہم بحسب تجربہ دیدہ شدہ کہ اگرچہ جوہران کوانیا است برائے
دفع حمے دوا ایست لاثانی و بی نظیر لیکن در بعض اوقات از استعمال آن در حمی نفع ظاہر نمی شود و مرکبات سنکونا نافع
می آیند اما برای تقویت پس یقیناً مرکبات سنکونا زیادہ نافع مے شوند و در استعمال اطبا مے آیند مقدار مشروب آن
از دہ گرین تا شصت گرین است و مرکبات آن بسیار از انجملہ انفیوزم سنکونی فلیوی است بلغت لاٹن کہ بزبان انگلش
آنرا انفیوزن آف یلو سنکونا گویند صفت سفوف جریش یلو سنکونا نیم اونس آب مقطر بسیار گرم باشد دو فلوئڈ اونس
و ہر دو را دو ساعت در ظرف سربستہ تر کردہ صاف نمودہ در بوتل نگہدارند و از یک فلوئڈ اونس تا دو فلوئڈ اونس بنوشانند
پوشیدہ نماند کہ در یک فلوئڈ اونس آن بست و دو گرین سنکونا مے باشد ایضاً ڈکاکٹم سنکونی فلیوی است بلغت
لاٹن کہ آنرا بلغت انگلش ڈکاکشن آف یلو سنکونا گویند صفت سفوف جریش سنکونا دہ ڈرام با یک اونس ربع اونس آب
مقطر یک پائنٹ ہر دو را در ظرف سربستہ گذاردہ تا دہ دقیقہ بجوشانند و صاف کنند و بعد صاف شدن بر صافی نہادہ
دیگر آب مقطر چندان بران ریزند کہ مطبوخ بوزن یک پائنٹ کامل آید مقدار مشروب آن از یک فلوئڈ اونس تا
دو فلوئڈ اونس است و باید دانست کہ نقوع و مطبوخ سنکونا ہر دو بسی مقوی و در حمیات ریمٹنٹ کہ باضعف می باشند
ہرگاہ زیادہ ناتوان گردد پس ہمراہ نقوع یا مطبوخ آن کاربونیٹ آف پٹاس را حل کردہ حسب تجویز طبیب معالج نوشانیدن
نہایت مفید است ایضاً ٹنکچورا سنکونی فلیوی است بلغت لاٹن کہ بلغت انگلش آنرا ٹنکچر اف یلو سنکونا گویند صفت
سفوف سنکونا کہ بدرجہ اوسط باریک بود چہار اونس و پروف اسپرٹ یک پائنٹ اول سفوف سنکونا و پانزدہ اونس شراب
را در ظرف سربستہ کردہ تا چہل و ہشت ساعت تر دارند و درین مدت آنرا گاہ گاہ حرکت دادہ باشند من بعد در پرکولیٹر
انداختہ ساکن بگذارند تا مقطر شود و چون جملہ شراب بذریعہ تقطیر ازان جدا گردد پنج اونس بقیہ شراب سابق را ہم بران
ریزند چون آنہم مقطر شدہ برآید سفوف مذکور را از پرکولیٹر برآوردہ فشردہ فلٹر کردہ در ٹنکچر مصفی بیامیزند و ہر قدر شراب
کہ از یک پائنٹ درین عمل کم شدہ باشد بران مزید نمایند تا وزن یک پائنٹ کامل گردد مقدار مشروب ازان از نیم فلوئڈ
ڈرام تا دو فلوئڈ ڈرام است و در یک اونس آن ہشتاد و ہشت گرین سنکونا می باشد ایضاً ازان ٹنکچورا سنکونی کمپاژیٹا
است بلغت لاٹن کہ آنرا بلغت انگلش کمپونڈ ٹنکچر آف سنکونا گویند و ہم ٹنکچر ہکزہم صاحب نام میکنند صفت سفوف یلو
سنکونا کہ بدرجہ اوسط باریک باشد دو اونس سفوف پوست نارنگی تلخ کہ باریک تراشیدہ باشد یک اونس چوب سرپنٹری
کوفتہ نیم اونس زعفران کشمیری شصت گرین سفوف کوچینیل سی گرین پروف اسپرٹ یک پائنٹ اول ادویہ را با پانزدہ
اونس شراب در ظرف سربستہ چہل و ہشت ساعت تر کنند و گاہ گاہ درین مدت حرکت ہم دادہ باشند بعدہ در پرکولیٹر انداختہ
ساکن دارند چون مقطر شدہ ازان برآید پنج اونس باقی ماندہ ہم بران ریزند چون آنہم مقطر گردد سفوف ادویہ را از
پرکولیٹر برآوردہ فشردہ صاف نمودہ با ٹنکچر مصفی آمیزند و ہر قدر شراب کہ درین اعمال کم شدہ باشد دیگر بران افزا
نمایند تا وزن یک پائنٹ کامل گردد مقدار مشروب ازان از نیم فلوئڈ ڈرام تا دو ڈرام است و در یک اونس این
ٹنکچر سنکونا چہل و چہار گرین مے باشد علاوہ ازین این قسم سنکونا بی زر دو ... نوشانند دہ اونس مکسچر ابرو میٹک اتھا ایسن

سلع ایضاً بجہت
... تر دارش کہ شل
باشد برائے و دادہ می شود
۱۲ منہ

یک اونس مے باشد ایضاً ازان اکسٹریکٹم سنکونی فلیوی لکوی دُوم است بلغت لاٹن و بلغت انگلش آنرا الکوا اِئڈ
اکسٹراکٹ اف یلو سنکونا گویند صفت سفوف جرنیش یا پوسنکونا یک پونڈ شراب مقطر یک فلوئڈ اونس آب مقطر بقدر
ضرور اول سفوف مذکور را در دو پائینٹ آب مقطر بمدت چہار ساعت تر داشتہ و درین مدت چند بار زیر و بالا کردہ
بعد آن در پرکولیٹر انداختہ ساکن دارند و بران آب مقطر مستعمل بریزند تا آنکہ سیال دوازدہ پائینٹ ازان مقطر شدہ برآید
یا و سفوف مذکور چیزے لائق حل گشتن در آب باقی نماند پس این سیال را از حرارت کہ بدرجہ یکصد و شصت باشد چندان
خشک سازند کہ سہ اونس باقی ماند ازین زمان آنرا بذریعہ کاغذ فلٹر کردہ باز خشک سازند تا سہ اونس ماند پس بعد سرد شدن
قدری قدری از شراب اسپرٹ ریزند و حرکت دادہ باشند و نگہدارند و یک فلوئڈ اونس آن چہار اونس سنکونا بارک مے باشد
مقدار شربت ازان از دہ قطرہ تا یکڈرام است **بیان سیزدہم** در ذکر کوانی سلفاس بلغت لاٹن کہ آنرا بلغت انگلش
سلفیٹ آف کوائنیا یا کوی نائن نامند و آن قلمہاے باریک مانند ابریشم و مثل برف سفید می باشد و ذائقہ آن
بسے تلخ بود و در آب بہ حل گردد و اگرچہ ممکن است کہ موافق ترکیب ساختن آن کہ در فارماکوپیاے انگریزی و ہندے
مرقوم است ہر جا درست کردہ شود و لیکن قسم عمدہ آن ہمان است کہ از ولایت انگلستان ساختہ می آید فوائد و خواص
آن انٹی پیریوڈک یعنی دافع امراض نائبہ و ٹانک یعنی مقوی براے حمی کہ با تب و لرزہ نوبہ کردہ می آید و بعربی آنرا حمی
غب خوانند بسیار مفید و مجرب است از آمدن نوبہ مانع مے شود چون آنرا در ایام و اوقات راحت سہ چہار گرین بعد
دو دو یا سہ سہ ساعت مکرر بنوشانند یقیناً مانع آمدن نوبہ می گردد و در حمی ریمیٹنٹ ہم ہرگاہ علامات سوزش و اجتماع
خون در اعضاے باطنہ نباشند وقت خفت حمی چون مقدار کثیر ازان مثل دہ یا نزدہ گرین بنوشانند نفع کثیر
ازان ظاہر می شود و لک در امراض عصبیہ مثل شقیقہ و سوء التنفس و فواق و سوزش چشم و غیرہ ہرگاہ این امراض بطور
امراض نائبہ زیادتی و شدت کردہ باشند خورانیدن قبل وقت شدت مفید می شود ہمچنین در عظم طحال از خورانیدن
سلفیٹ آف کوائنا نفع جلیل ظاہر مے شود لیکن چون آنرا تا مدت دراز خورانند خواہ بمقدار قلیل یا کثیر ازان علامات
چند پیدا می شوند مثل درد سر و ثقل سماعت و غثیان و دوار و طنین و دوی پیش چشم اخگر پرندہ محسوس مے شود
خواہ یکے و علامت ازین ہا یافتہ شوند یا ہمہ موجود شوند و این حالت را بلغت انگریزی سنکونزم یا کوی نزم نامند پس
ہرگاہ بعد استعمال آن ازین علامات ظاہر شوند خورانیدن آنرا ترک کنند و ایضاً باید دانست کہ استعمال کنین
در خلاے معدہ و ہمراہ سلفیورک ایسڈ و ائلوٹ بسیار مفید می شود و قبل استعمال کنین ہرگاہ دادن مسہل ضرور است
تا معدہ از صفرا و غیرہ پاک باشد و الا فائدہ آن ظاہر نمی شود بلکہ اعراض آن مثل غثیان و غیرہ بزودی پیدا می شوند
و در مریض دموی مزاج خصوصاً کسیکہ خون بدماغش زیادہ راجع باشد وقت ضرورت کنین را بکمال احتیاط دہند
و در امراض دماغیہ کہ سبب آن خاص در دماغ باشد و ہمچنین در امراض معویہ کہ با سوزش باشند استعمال آن ممنوع است
مقدار شربت ازان از یک گرین تا دہ گرین است و یکدو گرین ازان جہت تقویت مفید می شود لیکن براے منع نوبہ
پس از پنج گرین تا بست گرین در وقت راحت و قبل نوبہ توان داد و از مرکبات آن پلولا کوانی بلغت لاٹن و
بلغت انگلش پل آف کوانیا است صفت سلفیٹ آف کوانیا شصت گرین کنفکشن اف ہپس بست گرین ہر دو را
باہم آمیختہ حبوب بستہ از دو گرین تا دہ گرین بخورانند و در چہار حصہ آن سہ حصہ کوئنین مے باشد ایضاً از مرکبات
آن ٹنکچر یا کوانی است بلغت لاٹن و بلغت انگلش آنرا ٹنکچر آف کوائنا نامند صفت سلفیٹ آف کوانیا یکصد و
شصت گرین ٹنکچر اف اورنج پیل یک پائینٹ بذریعہ حرارت قلیلہ کوی نائن را در ٹنکچر مذکور حل سازند و سہ روز مسر

بیان سیزدہم در ذکر کوانی سلفاس

ظرف را بند داشته وگاه گاه حرکت داده باشند بعد ازان فلتر کرده محفوظ نگهدارند مقدار شربت ازان از نیم فلوئڈ ڈرام تا دو
فلوئڈ ڈرام است و در یک فلوئڈ ڈرام یک گرین کنین مے باشد ایضاً از مرکبات آن تنکچر را کوارٹی ایمونیاٹا است
بلغت لاطن که بلغت انگلش آنرا ایمونی ایٹیڈ تنکچر آف کوائنا نامند صفت سلفیٹ آف کوائنا یکصد و شصت گرین
سولیوشن آف ایمونیا دو نیم فلوئڈ اونس پروف اسپرٹ هفده و نیم فلوئڈ اونس اول مرکب شراب کوئی نائن را بذریعه
حرارت خفیفه حل سازند بعد ازان سولیوشن آف ایمونیا را با آن آمیزند مقدار شربت ازان از نیم ڈرام تا دو ڈرام است
و در یکڈرام آن یک گرین کوئی نائن مے باشد ایضاً از مرکبات آن بلغت لاطن وائنم کوارٹی هست که بلغت
انگلش آنرا وائن آف کوائنا نامند صفت سلفیٹ اف کوائنا بست گرین سائٹرک ایسڈ سی گرین اورینج وائن یک
پائنٹ اول سائٹرک ایسڈ را در وائن حل کرده بعد ازان سلفیٹ اف کوائنا را دران حل کرده سه روز در ظرف
بند داشته وگاه گاه درین مدت حرکت داده بعده فلٹر کرده نگهدارند مقدار شربت ازان از نیم فلوئڈ اونس تا یک
اونس هست و باید دانست که در یک فلوئڈ اونس آن یک گرین سلفیٹ آف کوائنا مے باشد علاوه ازین مرکبات در
سائٹریٹ آف آئرن اینڈ کوائنا که صد حصه بوده دران شانزده حصه کوائنا مے باشد بیان چهارم در ذکر سنکونا
فبری فیوج بدانکه بر کوه دارجیلنگ از درخت آن باینجا سے بکار انگریزی درست کرده شده اند از پوست آن
اینج وا برآورده می شود وانچه جواهر در سنکونا سکسے ره برایشه پوست سرخ سنکونا بقدرت آلی یافته می شوند
همان درین دوا هم موجود می باشند صفات شناخت آن سفوف زرد رنگ که بصفرت آن خفیف بو و با ذائقه
تلخ مے باشد و چون که دران الک یعنی ترش هم بود ازین قدرے چسپیده معلوم مے شود و در سلفیورک ایسڈ جلد
حل گردد افعال و خواص بشهادت تجارب اطبائے کاملین ثابت شده که این دوا هم دافع اورام نائبه است و سوای
کنین کدام دوا برابر ازان دافع حمے نیست در زمان راحت مثل کنین ازین هم توان داد طریقه استعمال آن مختلف است
گاهے بطور سفوف تنها ازین همراه آب ساده می نوشانند وگاهے همراه شهد خالص یا قند سیاه و حب بسته مے خورانند چند
طریق استعمال آن حبها این است که با آب لیموے کاغذی حب بسته تجویز نمایند باین نحو که بگیرند سنکونا فبری فیوج شصت گرین
وانرا با یکڈرام آب لیموی کاغذی تازه سرشته حبوب بندند هر حب بقدر دو گرین و دو دو حب ازان بعد دو دو ساعت
در اوقات راحت حمی نائبه تجویز نمایند وگاهے ازان مکسچر درست کرده هم نوشانیده می شود صفت سنکونا فبری فیوج
دو اونس ایسڈ سلفیورک ڈائلیوٹڈ سه اونس آب ساده هفده اونس همه را باهم آمیخته نگهدارند و یکڈرام ازان که دران
شش گرین سنکونا سے باشد گرفته با یک اونس آب ساده حل کرده بنوشانند مقدار شرب ازین دوا از پنج گرین
تا ده گرین است و چند ادویه دیگر اطبا درست کرده اند مثل سنکونیٹا سلفیٹ لیکن اکثر ازان در دست پیدا نمی شوند
و مقدار شرب و منفعت ان مثل کنین هست دوم سنکونی ڈیا سلفیٹ و آن هم مثل سلفیٹ آف کوائنا دافع اورام
است و قدر شربت آنهم مثل سلفیٹ اف کوائنا مقرر کرده اند سوم لائکر کوائنی ایمافس بلغت لاطن که بلغت انگلش
ایمی سولیوشن آف سلفیٹ آف کوائنا ایما فس نامند صفت و آن سلیوشن است که از سلفیٹ آف کوائنا سے
بغیر قلمی درست می سازند که در چهار حصه آن یک حصه سلفیٹ آف کوائنا مے باشد و هم در چهار قطره آن یک گرین سلفیٹ
آف کوائنا و در چهل قطره آن ده گرین مے باشد دوم کوئی نی ڈیا سلفیٹ هم مثل سلفیٹ آف کوائنا دافع اورام است
و مقدار شربت آنهم مثل قدر شربت سلفیٹ آف کوائنا بود و علاوه این ادویه یک شئی دیگر است که در آنهم
مثل سنکونا فبری فیوج جمله جواهر سنکونا با رک ممتزج مے باشند وانرا اسکوکوئی نی تم گویند وازان نمک موسوم

بنابتیرٹ ساخته شده که آنرا اکوئی لی ئم بارٹیرٹ می نامند و قدر شربت آنهم مثل مقدار شربت سلفیٹ آف کوائنا است بیان پانزدهم در ذکر تین وُرژی کارٹکس بلغت لاٹن که آنرا بزبان انگلش پیبی رو بارک نامند و آن هم پوست درختی است که آنرا بزبان لاٹن ٹک ٹینڈرا و وژی آئی و بلغت انگلش گرین بارٹ ٹری گویند صفات شناخت قطعات بزرگ مسطح میباشند که از یک فیٹ تا دو فیٹ طویل دارد و تا ششش انچه عریض و قریب ربع انچه دبیز بوند رنگ آن از بیرون و از اندرون مثل رنگ دارچینی و ذائقه آن بسیار تلخ و بے عفص از جوهران سلفیٹ درست کرده بکار می آرند و نمک مذکور را بلغت لاٹن بیبی ری سلفاس و بلغت انگلش سلفیٹ آف بیبی ریا نامند و آن از ولایت ساخته می آید اگرچه شناختن آن در غاره کوچیای انگریزی و هندی هم مسطور است لیکن عمده همان است که از ولایت می آید و آن بطور سفوف می باشد که اجزای آن ذی الطبق برنگ قرمزی مے باشند و ذائقه آن بسیار تلخ بوده در آب و شراب هر دو حل میگردد افعال دخواص آن مقوی و دافع امراض نائبه لیکن از سلفیٹ آف کوئینا بسے ضعیف است و در اوجاع عصبیه مجرب است آنرا زیاده مفید هستند مقدار شرب از ان از یک گرین تا ده گرین است بیان شانزدهم در ذکر سلیسین است سیلی سس کارٹکس که آنرا بلغت انگریزی ولو بارک نامند پوست شاخ درختی است که پیچیده بوده و از کشش تا هشت انچه طول مے باشد و رنگ بالای آن سفید مثل نقره قدرے باغبرت می باشند و ذائقه آن تلخ بود و صین پوست جوهرے می باشد که آنرا سلیسین گویند و آن مثل ریشه رشته سفید قلمدار یا ذی الطبق بود و ذائقه آن بسیار تلخ و در آب و شراب دائم حل گردد و اگر در سلفیورک ایسڈ حل کنند رنگ تیزاب سرخ مے گردد افعال دخواص آن مقوی و دافع امراض نائبه برائے فی ابطیس هم مفید است مقدار شرب از ان برای تقویت از یک گرین تا سه گرین و برائے منع نوبه امراض نائبه از پنج گرین تا بست گرین است بیان هفتدهم در ذکر اکسٹرکٹم بربیرس بلغت لاٹن که بعربی آنرا خضض و بهندی رسوت گویند بدانکه درخت دارهلدیا دارچوب را بربرس ایرسٹیٹا بزبان لاٹن گویند و این درخت بر کوه همالہ و دیگر اضلاع کوهی هندوستان پیدا مے شود که شکسته انجا بیخ و چوب آنرا با آب جوشانیده رب درست می سازند که آنرا رسوت می نامند و این رب لیتن و بظاهر مائل بسیاهی و چون در آب حل کنند زردی گردد و ذائقه آن تلخ و بوی خاص دارد افعال دخواص آن مقوی و دافع امراض نائبه وا پیاری اینٹ یعنے ملین بطن است برای منع نوبه حمی نیمیڈرام از ان گرفته در آب ساده حلکرده چون دو نوبه در ایام راحت بنوشانند حمی نائبه را برطرف می سازد و از نوشیدن آن در معده گرمی محسوس مے شود و اشتها زیاده میگردد و قبض شکم برطرف شود مجرب است هندوستان آنرا برای ازاله قبض بواسیری مفید میدانند و یقینی اهل بواسیر از استعمال آن خفت در مرض ظاهر می کنند و چون آنرا با شب یمانی و افیون مساوی الوزن در آب حلکرده بر چشم صاحب رمد طلا کنند درد و ورم چشم را مفید و مسکن مے باشد بیان هیجدهم در ذکر بونڈک نٹ بلغت انگلش که بعربی آنرا الکتمکت و بهندی کٹ کرنجه گویند درخت آن بزرگ و مشهور است از ان ثمر مدور سخت پوست مثل حب بندوق رنگ بالاے آن خاکستری مائل به نیلگی و از اندرون آن مغز برمی آید سفید و بسیار تلخ مے باشد و همین مغز از ان بکار علاج مرض مے آید افعال دخواص آن مقوی و دافع حمی نائبه است و طریق استعمال ان مختلف اند یکی انست مغز الکتمکت و فلفل سیاه هر دو را مساوی الوزن کوفته بیخته در بوتل نگهدارند و از پانزده گرین تا بست گرین از ان گرفته در اوقات راحت حمی نائبه بخورانند و ازین مقدار کم برای رفع شدن حمی نه دهند و هم آنکه از ان حب درست کرده بخورانند صفت مغز کرنجه یکتوله برگ ببول سبز شش ماشه و از فلفل یکتوله زیره سفید ششماشه

بیان پانزدهم در ذکر تین ورژی کارٹکس

بیان شانزدهم در ذکر سلیسین است

بیان هفتدهم در ذکر اکسٹرکٹم بربیرس است

زائد جفن بر گوشہ ہای چشم برای پیدا کردن زخم گاہی استعمال کردہ می شود و ہم برای قطع کردن مسہ با مستعمل و ہست
کار آنست و بر سرطان چون دو حصہ سلفیورک ایسڈ خالص و یک حصہ زعفران یا سفوف زغال را با ہم آمیختہ طلا سازند
فائدہ سوزانندہ ازان حاصل مے شود و از مرکبات آن یکے بزبان لاٹن ایسڈم سلفیوریکم ایرومیٹکم ہست کہ بلغت
انگلش آنرا ایرومیٹک سلفیورک ایسڈ نامند صفتہ سلفیورک ایسڈ اسٹرانگ سہ فلوئڈ اونس یا باعتبار وزن دو ہزار و چہار صد
دوازدہ گرین بود شراب مقطر دو پائنٹ سفوف دارچینی جوش دو اونس سفوف جوش زنجبیل یک اونس و ربع اونس یا
کہ دو دو ثلث درام است اول تیزاب مذکور را قدرے قدرے با شراب حل کردہ دران دارچینی و زنجبیل را داخل کردہ ہفت روز
تر کردہ نگہدارند و درین مدت اکثر حرکت دادہ باشند بعدہ فلٹر کردہ نگہدارند مقدار مشروب ازان از پنج قطرہ تا سی قطرہ
است و ایسڈم سلفیوریکم ڈائلیوٹم بلغت لاٹن کہ بلغت انگلش آنرا ڈائلیوٹڈ سلفیورک ایسڈ گویند و طریقہ ڈائلیوٹ
کردن آن این است کہ بگیرند سلفیورک ایسڈ خالص ہفت فلوئڈ اونس آب مقطر بقدر ضرور بالجملہ اول تیزاب کبریت را
در ہفتاد و ہفت فلوئڈ اونس آب سادہ بیامیزند چون بعد گرم چندان سرد شود کہ حرارت آن بدرجہ شصت باقی
ماند از ان دیگر آب سادہ چندان بیامیزند کہ جملہ سیال مذکور ۸۳ یعنے ہشتاد و سہ و نیم اونس گردد یا بگیرند سلفیورک
ایسڈ باعتبار وزن یکہزار و سہ صد و پنجاہ گرین در شیشہ کہ بر گردن آن نشان یک پائنٹ باشد اندازند بعد از ان آب
سادہ چندان بران ریزند کہ بعد تحریک و بعد رسیدن حرارت آن بدرجہ شصت جملہ سیال یک پائنٹ ماند افعال
خواص آن مقوی قابض مفرح دافع کیفیت الکلی در ضعف معدہ ہمراہ انفع ادویہ مقویہ نوشانیدہ می شود و در مرض سل
وغیرہ ہرگاہ عرق زیادہ آمدہ صورت ضعف شدہ باشد نوشانیدن آن مانع درد عرق بود و تھکیلین و در مرض استحاضہ
اسہال و نفث الدم و قی الدم و اسہال خونی نوشانیدنش مفید می باشد ہرگاہ در بول نمک فاسفیٹ زیادہ باشد
آنرا می نوشانند و در مرض قولنج اسربی ہم نہایت نافع و مانع این مرض است مقدار مشروب ازان از پنج قطرہ تا سی قطرہ
است فائدہ باید دانست کہ از استعمال جملہ تیزاب با بدندان ضرر میرسد لہذا ہرگاہ ارادہ استعمال آن کنند اول
قدرے تیزاب را بر اصول دندان مالند یا بعد نوشیدن ان از کدام سولیوشن الکلی مثل لائیم واٹر مضمضہ کردہ باشند
ہم باید دانست کہ سلفیورک ایسڈ سوای این دو مرکب و ایسڈ انفیوژن آف روز ہم داخل کردہ می شود در
فارماکوپیا انیقدر سلفیٹ داخل اند یعنی در آنہا ہم سلفیورک ایسڈ داخل مے شود ایلم سلفیٹ آف ایتھر و پیا
بیتی یا سلفیٹ آف کاپر سلفیٹ اف ایرن سولیوشن سلفیٹ آف ایرن سلفیٹ اف مرکوری سلفیٹ اف
سلفیٹ آف پتاس سلفیٹ آف کوئنا سلفیٹ آف سوڈا سلفیٹ آف زنک فقط ذکر ایضاً از مرکبات آن ایسڈم
سلفیوروسم ہست بلغت لاٹن کہ بلغت انگلش آنرا سلفیورس ایسڈ گویند ترکیب ساختن آن این است سلفیورک ایسڈ
چہار فلوئڈ اونس قطعات خرد زغال یک اونس آب سادہ دو فلوئڈ اونس آب مقطر بست فلوئڈ اونس در یک شیشہ
سلفیورک ایسڈ و زغال را بیامیزند و ہمراہ شیشہ مذکور بذریعہ مجری زجاجی یک شیشہ دیگر کہ دران دو فلوئڈ آب
سادہ ہست شامل کنند و ایضاً بذریعہ مجری مذکور شیشہ دیگر را کہ دران آب مقطر ہست شامل شیشہ ثانی سازند و این
سر دو را ند بعدہ تیزاب را حرارت رسانند و جاری دارند تا کہ بذریعہ ہوای کبریتی مساوی القدر حباب در آب بغیر جذب
شدن بر آمدہ باشند پس نگہدارند صفات شناخت آن سیال بیرنگ می باشد و از بوئیدن آن دم خفہ میگردد
یعنی اختناق نفسی مے شود افعال و خواص آن ڈس انفکٹنٹ و انٹی سپٹک و انچہ حرارت نباتی پیدا شود آنرا
زائل سازد آنرا بدین طریق استعمال میکنند اول اینکہ بنوشانند دوم آنکہ کبریت را سوزانیدہ یا سلفیورس ایسڈ را در

فائدہ تیزاب از استعمال آن بدندان متعلق

فائدہ ...

آب گرم انداخته بویانند سوم آنکه بذریعه آلهٔ آب شار که آنرا اسپری گویند در حلق رسانند بعض اطبا در امراض بیرونی حلق
بویانیدن و بذریعه آله مذکور طلای آنرا مفید تر میدانند مثلاً در مرض سل و سرفه کهنه و سوء تنفس وغیره و دراز شدن غده
لوزتین یعنے ٹانسل گلانڈ و زخمی شدن آنها و در جراحات حلق باین ترکیب بویانند که در کمره و مکان مسکن علیل قدرے
قدری از کبریت گرفته بر زغال سرخ مے اندازند که سوخته هوای کبریتی از آن جدا شده با هوا مختلط گشته و در استنشاق
نسیم در حلق و ریه رسد یا قدرے سلفیورس ایسڈ با آب گرم آمیخته می بویانند یا بذریعه آله آبشار در امراض مزمن حلق
طلا میکنند و هر گاه در خارج بدن استعمال آن منظور باشد سلفیورس ایسڈ را یا مساوی جلد آن آب ساده یا گلیسرین
حل کرده طلا سازند و نوشانیدن آن در ٹائیفائڈ فیور بسیار مفید میدانند مقدار شربت از آن از ده قطره تا بست
قطره و هم یک ڈرام موافق عمر مریض است پس باید که قدر مناسب از آن بعد چهار چهار ساعت تا یکهفته یا زیاده از آن
چندان مریض نوشانند که بوی سلفیورس ایسڈ از بدن مریض آید همچنین در مرض موسوم به سارسینی ونٹریکیولائے
هم آنرا زیاده مفید میدانند و این مرض است که بعد خوردن غذا مریض قے می کنند و در ماده قے که خارج مے شود نباتات
صغار دیده می شوند و کک هر گاه در امراض جلدیه بر ظاهر بدن گرمی زیاده محسوس شود از طلا کردن این دوا برودت
سکون در آن حاصل مے شود مقدار شربت از آن از نیم فلوئڈ ڈرام تا یک ڈرام است لیکن باید که یا همراه آب ساده
کرزیاده بود یا همراه کدام عرق خوشبو مثل عرق بهار یا گلاب یا همراه کدام شربت حل کرده بنوشانند بیان بست
و دوم در ذکر ایسڈم نائیٹریکم بلغت لاٹن که بلغت انگلش آنرا نائیٹرک ایسڈ گویند و این تیزاب ساخته میشود
باین نحو که نائیٹریٹ آف پتاس یا نائیٹریٹ آف سوڈا را با سلفیورک ایسڈ و آب ساده آمیخته کشید میکنند و آن هم سیال
بیرنگ با ذائقه ترشی مے باشد افعال و خواص خالص آن اسکی روٹک یعنی سوزانند بر جراحات متعفنه و نیز بر محل
گزیدن جانوران سمی برای احراق طلا کرده می شود و ایضاً بر جراحت و قرحه که از ماده متعفن پیدا می شود و هم بر
مسه های بواسیری برای احراق طلا کرده می شود و تا این جا بکار دستکاران مے آید اما هر گاه مرکب شود یا
در مرکبات ادویه شریک کرده شود لایق استعمال اطبا در مرض میگردد و بیان مرکبات که در آن شریک کرده میشود
ڈائلیوٹڈ نائیٹرک ایسڈ ڈائلیوٹڈ نائیٹرو ہیڈروکلورک ایسڈ سولیوشن اف پرنائیٹریٹ آف آئیرن ایسڈ سولیوشن
اف نائیٹریٹ اف مرکیوری انٹمینٹ آف مرکیوری و علاوه ازین در چند نمک که نائیٹریٹ اند در فارماکوپیا مذکور اند
داخل کرده می شود مثل نائیٹریٹ اف سلور سب نائٹریٹ آف بسمتھ نائیٹریٹ اف لڈ نائیٹریٹ آف پوٹیش نائیٹریٹ
آف سوڈا اما مرکب اول از آن که ایسڈم نائیٹریکم ڈائیلیوٹم است بلغت لاٹن که آنرا ڈائیلیوٹڈ نائیٹرک ایسڈ گویند بلغت
انگلش پس ترکیب ساختن آن این است که بگیرند نائیٹرک ایسڈ خالص شش فلوئڈ اونس و آب مقطر هر قدر که ضرور
باشد پس اول تیزاب مذکور را با بست و چهار فلوئڈ اونس آب مقطر بیامیزند چون سیال تا درجه شصت از حرارت
سرد شود پس آن قدر آب دیگر در آن اندازند که مجموع سی و یک اونس گردد یا دو هزار و چهار صد گرین نائیٹرک ایسڈ
خالص را وزن کرده در شیشه که بر آن نشان یک پائنٹ باشد بنهند و آب مقطر بر آن آنقدر بتدریج بریزند
که بعد تبرید یا و هم بعد کم شدن حرارت آن از شصت درجه سنتیال بقدر یک پائنٹ بماند و این هم سیال بیرنگ
با ذائقه ترش مے باشد افعال و خواص آن مقوی مبدل مزاج دافع مواد آتشک و هم رافع کیفیت الکلی در
امراض جگر کهنه و ضعف هاضمه می نوشانند و هر گاه در امراض نتایج آتشک مریض چندان ضعیف گردد که لایق
نوشیدن مرکبات سیمابیه نماند این را می نوشانند و بطور تبدیل مزاج کمال نافع مے شود و چون آنرا باب

ودپارچه بآن ترکرده بر محل جگر نیم نهاده مے شود و ازان نفع کثیر حاصل مے شود و با تجربه آنرا بالعیم ایسڈ آئی نائیٹرو ہیڈرو
کلوری ساتی میگویند و طریقه ان این است که نائیٹرو ہیڈرو کلورک ایسڈ نیم چهار و نیم اونس گرفته با سه گیلن آب ساده
گرم آمیخته در ظرف چوبی عمیق اندازند و دران از پانزده تا بست دقیقه پاهای مریض را تا نخذین نهاده بعده ازان
برآورده از فلالین خوب مالیده خشک سازند و مجربین مے گویند که هرگاه سنگ مراره از راه ڈوکٹ میگذرد و درد عظیم
پیدا می شود درینوقت ازین پاشویه بسیار نفع حاصل مے شود مقدار شربت ازان از پنج قطره تا بست قطره است

فصل بست و پنجم در ذکر فیرم بلغت لاٹن که بلغت انگلش آنرا آئیرن و بزبان عربی حدید و بلغت
فارسی آهن و بهندی لوها نامند و آن شے معدنی از فلزات مشهوره است که مرکب از اوکسیجن و کبریت یافته می شود
و معادن آن بکثرت اند و سنگ مقناطیس آنرا بسوی خود میکشد و دران خود کیفیت مقناطیسی ممکن است که حاصل
کرده شود و افعال و خواص آن او خود و جمله مرکبات ان مقوی مے باشند و بعضی ازان با وصف تقویت قابض
هم بودند مثل پرو سلفیٹ آف آئیرن و هر کرا خورانیدن آهن مناسب می باشد هرگاه خورانیده شود ازان با قصد دست
می شود و اشتها زیاده گردد و مریض فربه می شود و زردی لون آن مبدل به سرخی میگردد و لیکن از شرائط واجبه
استعمال آن این است که هرگاه از خون مریض سرخی کم شود و رنگ علیل مائل بزردی و سفیدی گردد و آزمان لهذا مے
از مرکبات آهن را بنوشانند و ایضاً وقت استعمال آن از خورانیدن حموضات اجتناب نمایند و کسیکه دموی
مزاج بود و یا مرض سوزشی داشته باشد آنرا خورانیدن آهن مناسب نمی باشد و ایضاً باید دانست که از نوشانیدن آن
رنگ براز سیاه و بدبو میگردد و چون این حالت بعد استعمال آن پیدا شود خائف نشوند و در پی تدبیر ازاله آن
نگردند که ازان هیچ مضرت پیدا نمی شود و مرکبات آهن نود ذات الامثال بسیار اند یکی ازان فیرم ریڈیکٹیم است
بلغت لاٹن که بلغت انگلش آنرا ریڈیوسڈ آئیرن نامند و آن آهن خالص است مگر دران میگنیٹک آکسائڈ آف
آئیرن آمیخته میباشد بطوریکه مقدار ان همیشه یکسان نه بود و آن هیڈریٹیڈ پراوکسائڈ آف آئیرن و گرنیولیٹیڈ زنک
و سلفیورک ایسڈ و کلورائڈ آف کیلسیم و آب ساده ساخته می شود و آن بشکل سفوف باریک سیاه رنگ مائل به نیلگی
می باشد که مقناطیس آنرا بخوبی جذب میکند و هرگاه در کهرل انداخته آنرا بسایند دران درو ز پیدا می شوند و در
هیڈرو کلورک ایسڈ حل میگردد و افعال و خواص آن عمده و مقوی است خصوص برائے کسانیکه ضعیف و زرد رنگ شده
باشند و هر جا که دادن مرکبات آهن جائز بود نوشانیدن آن بهتر است و چونکه ذائقه آن مثل دیگر مرکبات آهن
بد نمی باشد لهذا مناسب حال اطفال هم بود و ازان قبض شکم پیدا نمی شود نهادر امراض کبد و طحال السلام هم داده آید
مقدار شرب ازان از یک تا پنج گرین است و ازین انچه مرکب خاص ساخته می شود از بلغت لاٹن ٹروکیسائی
فرائی ریڈیکٹائی گویند و بلغت انگلش آنرا ریڈیوسڈ آئیرن لازنجز نامند صفت ریڈیوسڈ آف ائیرن هفتصد و بست
گرین شکر صاف بست و پنج اونس سفوف صمغ عربی یک اونس میوسیلج آف گم دو فلوئڈ اونس آب مقطر یک فلوئڈ اونس
یا بقدر ضرورت اول سفوف آهن و شکر و صمغ را خوب باهم ممزوج سازند بعده همراه گم میوسیلج و آب ساده سرشته
هفتصد و بست قرص درست سازند و در خانه گرم بذریعه حرارت خفیفه آنها را خشک کرده نگهدارند مقدار شرب
ازان از یک تا شش قرص نوشانند دوم ازان بلغت لاٹن فرائی پراوکسائی ڈم هیڈریٹی ڈم است که
بلغت انگلش آنرا ماریسٹ پراوکسائڈ آف ائیرن نامند و فی الواقع این هیڈریٹیڈ پراوکسائڈ اف ائیرن است که
دران فیصدی هشتاد و شش حصه آب نخج می باشد و آن از پرسلفیٹ اف آئیرن و سوڈا و آب ساده مرکب میباشد

بیان فصل بست و پنجم در ذکر آهن

بیان مرکب اول

بیان مرکب دوم

وآن مرکب لین القوام است که رنگ آن خاکستری اسفنج مائل بزردی مے باشد ودر ہیڈرو کلورک بدون رسانیدن
حرارت بزودی حلکرده وافعال وخواص آن مقوی است وبرای سم الفار بهازان کدام فاد زہر نمی باشد که بعد قی
کنانیدن وشستن پیپ داخل کردن در معده این دوا را از ربع اونس تا نیم اونس بعد پنج پنج یا ده ده دقیقه
همراه آب ساده حلکرده بمسموم مے نوشانند سوم از مرکبات آن بلغت لاتن فرای پراوکسائڈم هیدریٹم
است که بلغت انگلش ازا هیدریٹیڈ پراوکسائڈ اف آیرن گویند ودیگر اسمای آنهم بلغت انگریزی هستند مثلاً
پراوکسائڈ اف آیرن یا سسکوی اوکسائڈ آف آیرن یا ریڈ اوکسائڈ اف آیرن یا فیرو گو وان از ماسٹ پراوکسائڈ
اف آیرن ساخته مے شود وآن هم سفوف سرخ رنگ است که هیچ ذائقه ندارد ومقناطیس بران موثر نمی شود
ودر هیڈرو کلورک ایسڈ که بانصف حصه آب ساده مرکب بود هرگاه اندازند وقدری حرارت بان رسانند جلد حل
میگردد وافعال وخواص آن مقوی است برای فائده تقویت هرجا که داون مرکبات آهن مناسب باشد این را توان
داد مگر در نورالجیا خصوصاً در وجع عصابه که ازا بلغت انگریزی ٹک ڈلارو نامند نوشانیدنش با تجربه زیاده
مفید پیدا امده اما مقدار شربت ازان پس برائے تقویت از پنج گرین تا سی گرین توان داد وبرای وجع نورالجیا
تا ده ڈرام که ربع اونس مے شود همراه شهد خالص یا کدام شربت مناسب حلکرده می نوشانند مرکب خاص
ازین قسم آهن بلغت لاتن امپلاسٹرم فرای است که ازا بلغت انگلش کیلیبے ایٹ پلاسٹر گویند وهم باسم
امپلاسٹرم روبورانا و میلانند حقیقت سفوف هیدریٹیڈ پراوکسائڈ اف آیرن که خوب باریک بود یک اونس
برگندی پچ دو اونس لیڈ پلاسٹر هشت اونس اول برگندی پچ ولیڈ پلاسٹر را گداخته درآن سفوف آهن
مذکور را انداخته خوب حل ساخته حرکت داده باشند تا پلاسٹر سرد شده سخت شود پس نگهدارند ووقت ضرورت
بر پارچه ساہری یا بر پرچه عنقیق باشد بران آلوده بمحل یا دست چسپانند محل استعمال آن بالاے کمر در وجع الظهر
برائے تقویت عضلات استعمال کرده می شود وهم هرگاه ضعف هاضمه یا نفخ شکم بود استعمال آن بر معده و شکم
مناسب باشد وهرگاه طپیدگی دل بسبب ضعیفت پیدا شده باشد بر محل دل برائے تقویت چسپانیده می شود
مرکب چهارم ازان فرای اوکسائڈم میگنیٹکم است بلغت لاتن که ازا بلغت انگلش میگنیٹک
اوکسائڈ اف آیرن نامند وهم بلیک اوکسائڈ اف آیرن یعنی فرای اوکسائڈم نایگرم هم میگویند وآن ساخته
می شود از پر سلفیٹ اف آیرن و سلفیٹ آف آیرن و سوڈا و آب مقطر موافق ترکیب نسخه فارماکوپیا وآن
سفوف سیاه رنگ است که هیچ ذائقه ندارد ومقناطیس از بسوی خود زیاده میکشد ودر هیڈرو کلورک ایسڈ و آب
ساده که بالمناصفه باشند حل گردد وافعال وخواص آن عمده ومقوی است مقدار شربت ازان از سه گرین تا پنج
گرین است مرکب پنجم ازان فرای ایوڈائڈم است بلغت لاتن که بزبان انگلش ازا ایوڈائڈ آف آیرن
گویند وآن ساخته می شود از تار باریک آهن وایوڈائن وآب مقطر موافق نسخه فارماکوپیا واین مرکب قلمیه میبا
باشد برنگ خاکستری مائل به سبزی که هیچ بو ندارد ودر آب حل میگردد وبعد حل شدن اول رنگ سیال مائل
بخضرت خفیف بود وبعد مدت دراز بصورت زنگ ترشیدن پیدا شده در آب سیگردد ورنگ آب بسرخی میگردد
افعال وخواص آن مقوی ومبدل وبرای اطفال که ضعیف باشند بسبب استعداد خنازیری یعنی اسکرافیولا نوشانیدنش
بسیار مفید است ودر اورام غده ها که از استعداد خنازیری پیدا مے شود از نوشانیدنش کمال نفع ظاهر می شود
همچنین هرگاه بسبب داء الخنازیر چون کسے در امراض مبتلا شده ضعیف گشته باشد وکک در استعداد خنازیری یا

بیان مرکب سوم

نسخه حلیب فولادی

بیان مرکب چهارم

بیان مرکب پنجم

است در مرض سلس البول خصوصاً چون این مرض در عورات یافته شود نفع کثیر حاصل میشود و هرگاه از آلات
بول و تناسل ماده بلغمی از مدق جاری مانند پس برای حبس آن این دوا از بس نافع است چنانچه در مرض گلیت و
لیوکوریا و هرگاه از مثانه و گرده خون آمده باشد و لیکن علامات شورش و ورم نباشد بنوشانیده می شود و هرگاه بسبب
تشنج استرنگری حبس البول باشد و بسبب آن ادخال کاتاطیر ممکن نباشد در یکوقت از ده تا پانزده قطره ٹنکچر اسٹیل بعد ده ده
یا پانزده پانزده دقیقه مے نوشانند و ازان تشنج رفع شده بول مے آید و در مرض اری سپلس و ڈفتھیریا هم ازین مرکب
فائده کثیر حاصل مے شود و همچنین در مرض کلوروسس نسوان و انیمیا و ایلبومن یوریا و ذیابیطس هم از نوشانیدنش نفع
زائد حاصل مے شود مقدار شربت ده ب ازان از ده قطره تا سی قطره است مرکب هفتم لاکر فرای پرنای ٹرئیس ست بلغت
لاٹن که آنرا بلغت انگلش سولیوشن آف پرنائٹریٹ آف ایرن گویند و آن مرکب است از تار آهن صاف و نائٹرک ایسڈ
و آب مقطر موافق نسخه فارماکوپیا و این سیال هم اغبر مائل بسرخی با ذائقه مرکب از حموضت و عفوصت افعال و خواص
آن استرنجنٹ و ٹانک است و در اسهال بسے مفید است خصوصاً هرگاه در اسهال بلغم و رطوبت سفید زیاده خارج
شوند و ازان مریض زیاده لاغر شده باشد و فقدان اشتها پیدا گشته باشد در یکوقت از نوشانیدنش نفع کثیر پیدا
می شود و همچنین در قسم اسهال که بسبب سبز شدن دانه های خون پیدا مے شود و این مرض را لوکوکت سیمیا نامند
بعد ازان دوا سے نیست و کنک هرگاه در اطفال از استعداد خنازیری غده هاے امعاء و شکم کبیر و عظیم گشته اسهال
پیدا شود از نوشانیدن این دوا نفع عظیم حاصل مے شود و کنک در مرض سل چون اسهال پیدا شود این دوا را با پیراد
و در یکوقت با روغن جگر ماهی ترکیب داده می نوشانند و همچنین در مرض قے آید یا که اسهال عصبی است و اکثر در
عورات که زیاده ضعیف و ناتوان باشند عارض مے شود بعد ازان علاجے مقدار شربت ده ب ازان از ده قطره تا چهل
قطره است مرکب هشتم بلغت لاٹن لاکر فرای پر سلفیٹس ست که بلغت انگلش انرا سولیوشن آف پر سلفیٹ
آف ایرن گویند و آن ساخته مے شود از سلفیٹ آف ایرن و سلفیورک ایسڈ و نائٹرک ایسڈ و آب مقطر موافق
نسخه فارماکوپیا این سیال غلیظ القوام و سرخ رنگ قوی خالی از بو با ذائقه عفص مے باشد و در شراب بخوبی
می آمیزد و در ساختن مرکبات ذیل بکار مے آید سافرنیٹ آف ایرن اینڈ الیومینا سافرنیٹ آف ایرن اینڈ پوٹاشیا
پیگنے ٹک اوکسائڈ آف آئرن مارسٹ پراوکسائڈ آف ایرن ٹارٹری ٹڈ ایرن ٹنکچر آف ایسے آف ایرن مرکب
نهم بلغت لاٹن فرای سلفاس ست که بلغت انگلش انرا سلفیٹ آف آیرن و بهندی هیرا کسیس گویند و
هم بزبان انگریزی آنرا باسم پروٹوسلفیٹ آف ایرن و فیرس سلفیٹ نام مے کنند و آن از تار آهن و سلفیورک
ایسڈ و آب مقطر موافق ترکیب نسخه فارماکوپیا ساخته می شود این نمک قلمی ارمائل بخضرت و نیلگی با ذائقه عفص مے باشد
که در آب حل گردد و در شراب مقطر محلول نمیشود و ازان ساخته می شود فرای سلفاس اکسامی کیٹا بلغت لاٹن
که بلغت انگلش انرا ڈرائڈ سلفیٹ آف ایرن گویند و طریقه ساختن آن این است که چهار اونس سلفیٹ آف
ایرن را در ظرف چینی یا آهنی نهاده بر سر آتش که بقدر دو صد و دو از ده درجه حرارت باشد اول نهند من بعد درجه
چهار صد از حرارت زیاده کنند و القدر بر سر آتش ظرف مذکور دارند که بخارات مائی ازان برخاسته باشند و
چون صعود ابخره ازان بند شود از آتش فرود آورده باریک سائیده در بوتل نهاده از سداد زجاجی بند کرده نگهدارند
مرکب دهم فرای سلفاس گری نیولیٹا است بلغت لاٹن که آنرا بلغت انگلش گری نیولیٹڈ سلفیٹ آف ایرن
گویند و آن هم مثل سلفیٹ آف ایرن ساخته می شود و فرق این است که این را بعد جوشش در ظرفی فلٹر میکنند

بیان مرکب هفتم لاکر فرای پرنای ٹرئیس ست

بیان مرکب هشتم لاکر فرای پر سلفیٹس ست

که دران هشت فلوئڈ اونس شراب مقطر مے باشد پس این را خوب حرکت میدہند تا که قلمهای خورد بسته ازان
جدا می شوند پس آنها را برآورده بر کاغذ جاذب نهاده خشک می کنند و غرض ازین انست که سلفیٹ آف ائرن
موافق ترکیب اول اکثر وقت ساختن او کسیجن را گرفته در پر سلفیٹ ائرن مبدل مے شود و ازین طریقه احتمال تبدل
شدن آن این است بالجمله این هم قلمهای کوچک با خضرت خفیفه مائل بزردی بوده افعال و خواص آن بسی مقوی و
قابض است در مرض کلوروسس یعنی ایمی نوریا که از امراض نسوان اند همراه فیرا ارسٹ سلفیٹ آف ائرن و ایلویز
در مرکی نوشانیده می شود و بسی مفید افتاده کک و عظم طحال و انیمیا و والیست عمده برای سیلان خون
هرگاه اثقل مثلش بیچ درم حار نباشد و هم در اسهال زحیر کهنه دادن آن بسے مفید است بطور مرهم در جراحات
و اقسام قلمهای کهنه و بطور سولیوشن در لیوکوریا تکمیب مستعمل مے شود و مرض اری سیپلس سلفیٹ آف ائرن را با
پانزده حصه آب ساده حلکرده مقام ماوف را ازین سولیوشن ترمیدارند یا یک حصه سلفیٹ اف ائرن را با سه چهار حصه
شحم حلکرده بران مے مالند در عظم طحال این نسخه بسے مفید و مجرب است صفحه سفوف جیلپ سفوف ریوند چینی سفوف
کلمبا سفوف بای ٹارٹریٹ اف پوٹاشس از هر یک یکدرام بگیرند و سلفیٹ اف ائرن سی گرین با آن آمیزند و از بست
تا سی گرین ازین دوا روزانه دو سه بار خورانیدن بسیار مفید است و وقتیکه قبض شکم با ضعف و ناطاقتی یار باشد این نسخه
بهترین ملینات است صفحه سلفیٹ آف ائرن بست گرین سلفیٹ اف میگنیشیا یک اونس فوراٹیو ٹد سلفیورک
ایسڈ دو درام سیرپ یک فلوئڈ اونس آب ساده هشت فلوئڈ اونس همه را باهم آمیخته ازان یک یک فلوئڈ اونس
روزانه دو بار مریض نوشانند که ازان فائده تلیین و تقویت هر دو حاصل مے شود طریقه استعمال این این است
که از یک گرین تا پنج گرین بشکل حب یا مکسچر نوشانیده می شود و همین مقدار شربت گری نیولیٹڈ باید دانست و
برای استعمال خارجی از ده گرین تا ده گرین در یک اونس آب ساده حلکرده باستعمال آرند و مقدار شربت ڈرائیڈ
سلفیٹ آف ائرن از نیم گرین تا سه گرین است مرکب یازدهم فرای کاربناس سیکلی رسیٹا است بلغت لاٹن که
بلغت انگلش آنرا سیکلی ریٹڈ کاربونیٹ اف ائرن گویند و آن ساخته مے شود از سلفیٹ اف ائرن و کاربونیٹ آف
امونیا و آب گرم و شکر صاف موافق نسخه و ترکیب فارماکوپیا و این دوا بشکل سفوف که سیاه بوده با ذائقه شیرین
مخلوط خفیفه افعال و خواص آن و از شرخ خون را زیاده پیدا میکند از جهت تحمر خون است و او را حیض میکند
و درین مرکب آهن عمده صفت این است که قابض نمے باشد و برای اوجاع عصبیه بغم الدوا است مقدار شربت
ازان از پنج گرین تا بست گرین است از مرکبات مشهوره آن پلولا فرای کاربونیٹس است بلغت لاٹن که آنرا بلغت
انگلش پل آف کاربونیٹ آف ائرن گویند و آن حب است صفحه سیکلی رٹیڈ کاربونیٹ آف ائرن یک اونس
کنفکشن اف روز چهار صد اونس هر دو را باهم آمیخته حبوب بندند و باستعمال آرند مقدار شربت ازان از پنج
گرین تا بست گرین است مرکب دوازدهم مسچرا فرای کمپازیٹا است بلغت لاٹن که بلغت انگلش مزا کمپونڈ مکسچر
آف ائرن گویند و مکسچر گرفته صاحب هم آنرا می نامند و آن ساخته می شود باین نحو که بگیرند سیدو سلفیٹ آف
ائرن بست و پنج گرین و کاربونیٹ اف پوٹاشس سے گرین و مرکی و شکر صاف از هر یک شصت گرین و اسپرٹ
آف نٹ مگ چهار فلوئڈ درام و گلاب قسم اعلی نه و نیم اونس اول مرکی را سفوف کرده بعده شکر و کاربونیٹ
آف پوٹاشس را با آن آمیخته قدری گلاب دران انداخته بسا ئید تا غلیظ القوام گردد بعده قدری قدرے گلاب و
هم اسپرٹ با آن آمیخته حل کرده باشند تا مکسچر بوزن هشت اونس سه و مثل شیر سفید گردد بعده در گلاب که

الف بیان یازدهم فرای کاربناس سیکلی رسیٹا است

بیان مرکب دوازدهم مسچرا فرای کمپازیٹا است

ٹراس ہست کہ بلغت انگلش انرا سائی ٹریٹ آف آئرن اینڈ ایمونیا نامند و ایضا بزبان انگریزی فرای ایمونیو
سائی ٹریٹس و ہم ایمونیو سائی ٹریٹ آف آئرن گویند و آن ساختہ می شود از سولیوشن پرسلفیٹ آف آئرن
و سولیوشن آف ایمونیا و آب مقطر موافق نسخہ و ترکیب فارماکوپیا لیکن انچہ از ولایت ساختہ می آید عمدہ بود و آن ہم
طبقات رقیق شفاف سرخ رنگ می باشند کہ ذائقہ آن قدری شیرین با قبوضت بود کاغذ نیلبھی را قدرے
سرخ میگرداند و در آب حل گردد و در شراب محلول نمے شود افعال و خواص آن اینہم خفیف و عمدہ مقوی است و ہے
شبانک یعنی مقوی خون است ہرگاہ معدہ ضعیف بود و متحمل دیگر مرکبات آہن نباشد این را میدہند و برے
اطفال ہم نہایت موزون و مفید است در امراض حادہ قویہ کہ مریض ضعیف گردد برای ازالہ ضعف آنرا می نوشانند
و در اطفال ہرگاہ بحالت اسکرافلا مبتلا بود و مرض ورم غدہ ہای امعا کہ انرا ٹیبس مسنٹریکا نامند پیدا کردہ باشند یا در
اورام اعضای دیگر مبتلا شدہ باشند از نوشانیدن آن نفع کثیر حاصل مے شود مقدار شربت ازان از پنج تا
دہ گرین است از مرکبات مشہورہ آن وائن فرای است ری اشیاست بلغت لاٹن کہ انرا بلغت انگلش وائن آف
سائی ٹریٹ آف آئرن گویند عمدہ شرابی ست ساختہ بحل کردن سائی ٹریٹ آف آئرن اینڈ ایمونیا یکصد و شصت گرین در اورینج وائن یک
پائنیٹ سہ روز در یک ظرف سربستہ گذارند و درین مدت اکثر حرکت دادہ باشند بعد فلٹر کردہ نگہدارند
مقدار شربت ازان از یک فلوئڈ ڈرام تا چہار فلوئڈ ڈرام است مرکب ہفتم ازان فرای ایٹ کوائنی سائی
ٹراس است بلغت لاٹن کہ آنرا بلغت انگلش سائی ٹریٹ آف آئرن اینڈ کوائنیا نامند و آن ساختہ می شود از
سولیوشن آف پرسلفیٹ آف آئرن و سلفیٹ آف کوائنیا و سلفیورک ایسڈ و سائٹرک ایسڈ و سولیوشن آف
ایمونیا و آب مقطر موافق نسخہ و ترکیب فارماکوپیا و انچہ ساختہ از ولایت می آید عمدہ می باشد این نمک ہم طبقات سبز
رنگ طلائی مے باشند کہ در آب حل گردد افعال و خواص آن بسے عمدہ مقوی است کہ منفعت حدید و کوائنیا ہر دو
ازان حاصل مے شود مقدار شربت ازان از پنج تا دہ گرین است مرکب ہشتم ازان فرای فاسفاس است
بلغت لاٹن کہ آنرا بلغت انگلش فاسفیٹ آف آئرن نامند و آن ساختہ می شود از سلفیٹ آف آئرن و فاسفیٹ
آف سوڈا و ایسی ٹیٹ آف سوڈا و آب مقطر موافق نسخہ فارماکوپیا و آن سفوف غیر قلمی برنگ نیلبھی مے باشد کہ در
آب حل نگردد و در ہیڈرو کلورک ایسڈ حل مے شود افعال و خواص عمدہ مقوی مرکب است کہ در اینیمیا کلوروسس و
ہم در کلوروسس و در امراض اسکرافیولا و گلنٹ زیادہ مفید می باشد و در ضعف اعصاب ہرگاہ طبع بسیار مختل
ماندہ باشد از نوشیدن آن بسیار نفع حاصل مے شود و در ذیابیطس ہم خورانیدن آن بسے مفید است مقدار
شربت ازان از پنج گرین تا دہ گرین است مرکب خاص ازان کہ ساختہ مے شود و مستعمل اطبا است سیرپس
فرای فاسفیٹس است بلغت لاٹن کہ بلغت انگلش آنرا سیرپ آف فاسفیٹ آف آئرن نامند صفت ترکیب
پیوریفائڈ سلفیٹ آف آئرن دو صد و بست و چہار گرین فاسفیٹ آف سوڈا دو صد گرین ایسی ٹیٹ آف سوڈا
ہفتاد و چہار گرین ڈائیلیوٹڈ فاسفورک ایسڈ پنج و نیم فلوئڈ اونس نبات سفید ہشت اونس آب مقطر ہشت فلوئڈ
اونس اول در چہار اونس آب مقطر سلفیٹ اف آئرن را حل کنند و در آب باقی ہر دو نمک دیگر را حل کردہ ہر دو
سولیوشن را باہم آمیزند و بسیار حل کنند و انچہ از آمیختن و تحریک ہر دو جسم راسب و تہ نشین گردد آنرا بپارچہ صاف
انداختہ از آب مقطر چندان بشویند کہ در آب شوئیدہ اثری ازو و در پارچہ باقی نماند بعد ازان بر کاغذ خام نہادہ
فشردہ در تیزاب حل کردہ فلٹر نمودہ با شکر بغیر حرارت حل سازند و نگہدارند مقدار شربت ازان [illegible]

مرکب مقوی فرای
انگلش سائی ٹریٹس
است

مرکب ہم فرای
فاسفاس است

و در هر یک ڈرام آن یک گرین فاسفیت آف ایرن مے باشد فقط ذکر بیان بست و ششم در ذکر زنک است
بلغت لاٹن و بلغت انگلش اسرا زنگ گویند و بعربی شبه بفتح شین و بای موحده و ها و بفارسی روی توتیا و
هندی جسته گویند بفتح کبیر بفتح کاف بسکون بای تحتیه و خفاء بای دراءی مهمله نامند و این قسمے از فلزات است
و از معدنیات معروف بود و از ترکیب آن با مس که ثلث وزن شبه و دو ثلث مس و یا ربع وزن شبه
و سه ربع مس باشد جسد زرد رنگ شبه بطلا مے سازند که بفارسی انرا برنج و بهندی پیتل نامند بالجمله
این فلز بشکل سلفائڈ که انرا زنگ بلنڈی گویند و هم بصورت کاربونیٹ که آن کیلی مائین است یافته می شود و
چون همراه زغال گرم کنند این فلز حاصل مے شود این را گداخته چون در آب سرد اندازند دانه های رقیق مے
قاعده می شوند که انرا گری نیولی ٹڈ زنک دانه دار جست میگویند از مرکبات آن بلغت لاٹن زنسای اوکسائڈم است
که انرا بلغت انگلش اوکسائڈ آف زنگ گویند و ترکیب ساختن آن این است که بگیرند کاربونیٹ آف زنگ مش
او نس و انرا حرارت زائد از آتش داده سرخ کنند مادام که قدرے از وسط آن گرفته سرد کرده در ڈائلیوٹڈ
سلفیورک ایسڈ اندازند و از ان جوشش در ان پیدا نشود و پس سرد کرده در بوتل نهاده از سداد زجاجی بند کرده
نگهدارند این دوا مثل سفوف لین که بلا بو و بلا ذائقه بود می باشد و اگر گرم کردن زرد می شود و افعال و خواص آن
مقوی و دافع تشنج و قابض دوا است در مرض صرع و کوریا و اوجاع عصبیه و هوپنگ کاف و در تشنج عام اطفال
که انرا کنولشن گویند و هم در وجع معده عصبی که انرا بلغت انگریزی گیسٹروڈینیا گویند و در فالج و ضعف عام
بدن استعمال کرده می شود لیکن باید دانست که تاثیر این دوا در بدن بعد استعمال آن تا مدت دراز ظاهر
می شود لهذا باید که استعمال آن در مواقع مذکوره از عدم ظهور منفعت آن نا امید نشوند و ایضا چون در مرض
سل عرق کثیر جاری شود برائے حبس آن این را میخورانند و یقینی مفید می شود و چون در خارج بدن استعمال
کنند فائده قبض و خشک کردن جراحات از ان حاصل مے شود و بر جراحات کثیر الرطوبت و بر آبله ها بطور سفوف
همراه اسٹارچ مے پاشند و گاهی مرهم از ان درست کرده بر پارچه آلوده بر زخم مے بندند خصوصا بر جراحت پستان
زیاده مستعمل است و آنچه از زیاده افتاده ماندن بر بستر زخمها بر سرین و کمر پیدا می شوند از استعمال
این دوا نفع ظاهر مے شود علاوه ازین هرگاه در امراض جلدیه رطوبت زیاده خارج شود استعمال آن بران مناسب
است مقدار شرب ازان از دو گرین تا ده گرین است از مرکبات خاص آن مرهم اوکسائڈ آف زنگ است که انرا
بلغت لاٹن انگوئنٹم زنسائ و بلغت انگلش اینٹمنٹ آف زنگ گویند صفة وی اوکسائڈ آف زنک هشتاد گرین گرفته در یک
او نس بنزوائٹڈ لارڈ خوب حل کرده باستعمال آرند و هم از مرکبات آن زنسای ویلی ری اس نام است بلغت
لاٹن که بلغت انگلش انرا ویلی ری اسے نیٹ آف زنگ نامند و هم بلغت انگریزی زنگ ولیرین گویند و آن
ساخته می شود از سلفیٹ آف زنگ و از ویلی ری اسے نیٹ آف سوڈا و آب مقطر موافق نسخه فارماکوپیا و این مرکب
بشکل قلمهاے ذی طبقات سفید رنگ مثل مروارید آبدار می باشد بابوی خفیف که مثل بوی ویلی ری انک ایسڈ
می باشد و ذائقه آن مثل ذائقه فلزات بود این نمک در آب سرد یا بتمام حل نمی شود و لیکن در آب گرم یا الکحل حل
گردد و افعال و خواص آن مقوی دافع تشنج است و در اوجاع عصبیه نهایت مفید است و در وجع عصبی مقعدین و
در دوار و هسٹیریا خاصة ازان نفع عظیم حاصل مے شود و نیز در امراض عصبیه تشنجیه مثل صرع و کوریا از نوشانیدن
فائده زائد حاصل مے شود و گر تشنج آن بتوان کرد و چون از دیاد آن شکم هم تشنج پیدا شود این را اطبا میخورانند

بیان بست و ششم در ذکر زنگ است

بیان زنگ ولیرین

واین دوا در مرض جریان منی که آنرا اسپرمی تورہا گویند زیاده نافع است مقدار شربت ازان برای دفع امراض از
یک گرین تا سه گرین است و ازان حب بسته می خورانند قند کرمیان بست و هفتم در ذکر بسمیتهم پیوری فائد
است بلغت لاتن که آنرا بلغت انگلش پیوری فائد بسمتهه گویند باید دانست که بسمتهه شی معدنی است که جسم
آن سفید درخشنده قدری مائل برنگ گلابی می باشد که آنرا بعمل کیمیائی صاف میکنند از نائٹریٹ آف بسمتهه
بترکیب فارماکوپیا و ازان مرکبات دیگر می سازند مرکب اول آن موسوم است بلغت لاتن بسمیتهم سب
نائی ٹراس که آنرا بلغت انگلش سب نائٹریٹ آف بسمتهه یعنی بسمتهه سفید گویند و آن کثیر الاستعمال در علاج
مرض است و بلغت انگریزی آنرا اسمای دیگر هستند مثل بسمیتهم البیم و بسمیتهای نائٹراس و ترس نائٹریٹ آف
بسمتهه آن ساخته می شود از بسمتهه مصفی که دو اونس بود و قطعات خرد باشند و از نائٹرک ایسڈ که چهار فلوئڈ اونس
باشد و از آب مقطر بقدر ضرور که ازین اجزا آنرا موافق نسخه فارماکوپیا درست می سازند و آن بصورت سفوف
بود سفید رنگ مشتمل باشد بر قلمهای بسیار خرد که طعم دار نمی باشند و در آب حل نگردد و لیکن باعتبار حجم در نائٹرک
ایسڈ که با آب بالمناصفه ممزوج باشد حل گشته سولیوشن درست می شود که اگر آنرا در آب ساده اندازند آنرا
چیزی سفید رنگ تهنشین پیدا می شود انفعال و خواص آن سداتیف یعنی مسکن و استرنجنٹ یعنی قابض و تانک یعنی
مقوی است برای پیدا کردن تاثیر تسکین بر معده وجهت باز داشتن قی و اسهال آنرا می نوشانند و هرگاه بسبب
قصور قوت هاضمه در معده درد بود و همراه آن اسهال هم باشد نوشانیدنش بسی مفید بود و کسانیکه استعمال
شراب میکنند برای تقویت ضعف معده ایشان زیاده مفید می باشد و هم در سوزش معده کهنه و نیز در جراحت
معده آنرا می نوشانند و هرگاه در معده ترشی بود و جشای حامض آمده باشد در آنوقت همراه آن بیکربونیٹ سودا
و لیکن هرگاه با فتور قوت هاضمه قبض هم باشد فائده آن کمتر ظاهر میشود و در اسهال کهنه و زحیر و هم در اسهال که
بمریضان مرض سل در آخر عارض میشود زیاده مستعمل و مفید است و اطفال را آنچه وقت ترک شیر خوردن
غذا اسهال عارض میشود یا بعد برور دندان هم اسهال موقوف نشود از نوشانیدن این دوا نفع عظیم حاصل
می شود و در امراض جلدیه هرگاه خارش و سوزش زیاده باشد و رطوبت زائد خارج شود این دوا را برای
پیدا کردن تاثیر استرنجنٹ و سداتیف سفوفا و هم ازان مرهم درست کرده استعمال آن خارجا بر جلد میکنند و چون که
این دوا کثیر الاستعمال است لهذا مرکبات اهم متعدد اند یکی ازان بلغت لاتن تروکیسای بسمیتهای
است که بلغت انگلش آنرا بسمتهه لازنجز نامند و ترکیب ساختن آن این است که سب نائٹریٹ آف بسمتهه
یکهزار و چهار صد و چهل گرین کاربونیٹ آف مگنیشیا چهار اونس کاربونیٹ آف لایم که آنرا رسوب کرده باشند
شش اونس نبات سفید صاف یا شکر صاف بست و نه اونس سفوف صمغ عربی یک اونس میوسیلج آف گم اکیشیا
دو فلوئڈ اونس گلاب قسم اعلی بقدر ضرور اول اشیای یابسه را باهم آمیخته بعد ازان میوسیلج و گلاب سرشته
در ظرفی یکجا کرده هفتصد و بست قرص ترشیده نگهدارند مقدار شربت ازان از یک قرص تا شش قرص است
و در هر قرص دو گرین سب نائٹریٹ آف بسمتهه می باشد مرکب دوم آن لائکر بسمیتهای ات امونی سائی
ترکٹس است بلغت لاتن که بلغت انگلش آنرا سولیوشن آف سائٹریٹ آف بسمتهه اینڈ امونیا گویند
و آن مرکب بود از پیوری فائد بسمتهه که چهار صد و سی گرین باشد و از نائٹرک ایسڈ که دو فلوئڈ اونس بود و از سائٹرک ایسڈ که
دو اونس بود و از سولیوشن آف امونیا و آب مقطر بقدر ضرور ساخته میشود موافق ترکیب نسخه فارماکوپیا بالجمله این مرکب

بشکل سیال بی رنگ و شفاف بوده و با ذائقهٔ تسکین و ضعیف ظاهر می نماید و چون انرا با آب آمیزند کدام تبدل در
رنگ و صورت آن واقع نشود افعال و خواص آن مثل سب نائیتریت آف بسمته اند و مقدار شرب ازان از
نیم درام تا یک درام است مرکب سوم آن بلغت لاطین بسمیو تهای کاربوناس است که بلغت انگلش آنرا کاربونیت
آف بسمته نامند و آن مرکب است از قطعات خرد بسمته نائیتریت که در دو ونس باشند و از کاربونیت امونیا که [illegible] ونس
بوده و از آب مقطر بقدر ضرورت ساخته می شود موافق ترکیب نوشته فارماکوپیا و این بشکل سفوف سفید رنگ می باشد
که از ملاقات سلفیوریتد هیدروجن سیاه میگردد و در آب ساده حل نگردد و لیکن در نائیترک ایسد جوشش نموده حل
می شود افعال و خواص آن مسکن معده و مقوی [illegible] اطبا این مرکب را از روی فعل تسکین و تقویت بر فعل سب نائیتریت
آف بسمته ترجیح میدهند هرگاه در ضعف و فتور هاضمه معده بعد خوردن طعام در معده درد پیدا شده و نفخ حادث
شود و بعد ان غثیان عارض شده قی آمده باشد در چنین حال از نوشانیدن این مرکب فائده و صحت حاصل میشود
[illegible] و معده [illegible] که آنرا بلغت انگریزی گیسترالجیا نامند و هم در جراحت معده [illegible] بسیار مفید است همچنین در
اسهال [illegible] و اسهال الاطفال [illegible] اسهال [illegible] الاطفال که وقت بر آمدن دندان عارض می شوند نوشانیدن ان
موجب صحت و زوال مرض است مقدار شرب ازان از پنج گرین تا بست گرین است مرکب چهارم ازان بلغت
لاطین بسمیو تهای اوکسائدم است که بلغت انگلش اوکسائد اف بسمته نامند و ان ساخته می شود از سب نائیتریت
آف بسمته که یک پوند بود و از سیو پوٹش سوڈا که چهار پائینٹ باشد هر دو را باهم آمیخته پنج دقیقه جوشانیده سرد کنند
تا که اوکسائد نشین گردد پس انچه سیال بالای جسم راسب بوده باشد انرا باهستگی ریخته جسم راسب را
خوب شسته از ان بعد بذریعهٔ واتر باته حرارت چندان رسانند که خشک گردد و این سفوف برنگ قشر لیموی
کاغذی قدری زردی مائل می باشد و اگر قدری سرخ کرده وزن کنند وزن آن کمی ظاهر نشود و در آب
حل نمی شود و در نائیترک ایسد که بحسب اعتبار حجم در آن آب ساده بنصف بوده باشد حل میگردد افعال و خواص
آن مثل فوائد سب نائیتریت اف بسمته و کاربونیت اف بسمته باید دانست مقدار شرب ازان از پنج
گرین تا پانزده گرین است مرکب پنجم بسمته پلوتس بسمیو تهای کمپازیتس است و آن سفوف است که انرا بطور
دوای نفوخ در بینی می دهند و [illegible] وانرا [illegible] صاحب هم نامند و در زکام [illegible] بسیار مفید است
[illegible] و کلوریت آف مارفیا و دو گرین سفوف صمغ عربی و دو درام سب نائیتریت اف بسمته شش درام همه را
ساییده سفوف ساخته نگاه دارند و در بست و چهار ساعت از پنج آن تا نصف حصه ازان ممکن و جائز است که در بینی
کشیده شود فقط بیان بست و ششم در ذکر گلیسرین [illegible] فاسفس بلغت لاطین که بلغت انگلش انرا هیپو فاسفیٹ
آف لائم نامند و آن ساخته می شود از هیدریٹ آف لائم و آب مقطر و فاسفورس موافق نسخه و ترکیب نوشته
فارماکوپیا و این نمکت قلمدار سفید رنگ می باشد که قلمهای آن مثل مروارید درخشان می باشند و ذائقه آن تلخ
بوده غثیان پیدا می کند و در شراب مقطر حل نگردد و در آب سرد در شش حصه آن بوده حل می شود و اگر خواهند
که در آب گرم حل کنند پس باید که از شش حصه ان زائد باشد و اگر انرا حرارت تا درجه سه صد رسانند ازان آب
خارج می شود لیکن هرگاه انرا حرارت شروع کنند آن زمان ازان هوائیکه خود بخود مشتعل می شود بصورت فاسفوریتد
هیدروجن گشته خارج می شود و بعد آن انچه باقی ماند آن فیصدی قریب هشتاد باشد از مرکبات آن سوڈی
هیپو فاسفاس است بلغت لاطین که بلغت انگلش انرا هیپو فاسفائٹ آف سوڈا نامند و آن ساخته می شود از سلوشن

مرکب سوم

مرکب چهارم

مرکب پنجم بسمته پلوتس

بیان بست و ششم

ہیپوفاسفائٹ آف لایم و سولیوشن کاربونیٹ موافق نسخہ و ترکیب فارماکوپیا این نمک دانہ دار و سفید رنگ میباشد
کہ در آب و شراب ہر دو حل مے گردد اما در ایتھر حل نگردد. افعال و خواص آن ہرچہ باید دانست کہ نمک سابق الذکر
است و این نمک کہ دانہ دار است ہر دو مقوی و الترانیف و نیز واقع است ہیپوفیلیٹ یعنی مقوی اعصاب اند و در
مرض سل خصوصاً در اوائل آن ازان نفع عظیم پیدا مے شود و کمک در ضعف و ناطاقتی عام از نوشانیدن آنہا
نفع تام حاصل مے شود و در کوریا و ایپی لیپسی و انیمیا و کمک در امراض مختلفہ نسوان مثل لیکوریا و کلوروسس
وغیرہ از نوشانیدن آنہا بسے منفعت حاصل مے شود و کثیر الاستعمال است کمک در بیشتر اطفال بسیار
نافع بود چہ بعد نوشانیدنش طفل مریض مے خوابد و تشنگی آن زائل گردد و اشتہا پیدا می شود و انچہ خوارش
کہ شدید می باشد زائل مے شوند ہمچنین در امراض جلد کہ سخت باشند مثل قوبائی وغیرہ از استعمال ہیپو
فاسفائٹ آف سوڈا از خارج بدن نفع زائد حاصل مے شود لیکن در وقت استعمال ہمچنان این دوا را در
دوازدہ حصہ آب سادہ حل کردہ طلا بر جلد بدن بکنند مقدار شربت ازان از پنج گرین تا دہ گرین است فتذکر
بیان بست و ہفتم در ذکر ہیپسین این دوا را از غشای داخلی معدہ کہ از امیوکس ممبرین الغشی مراد است منفرد می آرند
خواہ از غشائی معدہ گوسفند یا از غشائی معدہ بچہ مادہ گاو یا از غشای معدہ خنزیر بشرطیکہ غشای تازہ و از حیوان صحیح الجسم آنرا
گرفتہ باشند بود و طریق ساختن ان این است کہ از حیوانات ثلثہ مذکورہ معدہ تازہ یکے ازان را گرفتہ شق کنند
من بعد از امنقلب سازند بنحویکہ سطح اندرونی آن بالا آید پس انچہ از قسم غذا وغیرہ اشیائی بر میوکس ممبرین مذکور
آلودہ باشد ازان علیحدہ سازند و آہستہ آہستہ از آب سرد قلیل ازان بشویند تا صاف شود ازان بعد این صاف کردہ
میوکس ممبرین را از کارد آہنی کہ تیز نباشد یا از قطعہ ظرف چینی تراشند و آنچہ بر آید و انچہ ازان چیزے لیچ حاصل
شود از آن بر قطعہ زجاجی یا چینی پہن کردہ بر بروی بر سر آتش کہ حرارت آن بقدر یک صد درجہ بود نہادہ خشک سازند
و بطور سفوف ساختہ نگہدارند این سفوف خفیف الوزن مائل بزردی می باشد کہ ذائقہ آن خفیف نمکین بود و کدام
رائحہ عفن دران نمے باشد و اگر دو گرین ازان گرفتہ در یک اونس آب سادہ حل کردہ پنج قطرہ ہیدروکلورک ایسڈ
دران اندازند و بعد ازان صد گرین سفیدہ بیضہ را کہ بسیار جوشانیدہ سخت کردہ باریک کردہ باشند دران
اندازند چہار ساعت بر سر حرارت خفیفہ کہ بدرجہ نود و ہشت باشد نہادہ دارند تحلیل حل میگردد این دوا فی الواقع
جوہر عرق ہاضوم است کہ در معدہ از غشائے اندرونی آن تراوش کردہ با غذا مختلط میگردد و بسبب آن در معدہ
غذا ہضم مے شود و از لغت انگریزی گیسٹرک جوس نامند لہذا ازان در وقت ظہور فتور قوت ہاضمہ معدہ بچگیہ
بتاخیر غذا در معدہ ہضم شود یا بقلت ہضم شود و یا ہضم کامل نباید و بغیر ہضم در اسہال برآمدہ باشد می خورانند کہ
ازان نفع عظیم حاصل مے شود و کمک در ضعف معدہ عصبیہ کہ از انگریزی ڈسپپسیا نامند ہم نوشانیدہ می شود و نافع مے آید
ہمچنین در ایام حمل ہرگاہ حاملہ را قے افراط کند برائے منع آن این دوا را می خورانند و نافع مے آید مقدار
شربت ازان از دو گرین تا پنج گرین است لیکن باید کہ یا قبل غذا یا ہمراہ آن بخورانند لیکن ہمراہ غذا بہتر است
فتذکر تمت النسخۃ الموسومۃ بخلاصۃ الفارماکوپیا و الحمد للہ فی الاخرۃ و الاولٰی و وقع الفراغ
عن تسویدہ و جمعہ فی السابع و العشرین من شہر ذی قعدۃ الحرام سنہ من الہجرۃ النبویہ صلوات اللہ علیہ
وآلہ و انا افضل علی الرضوی المخاطب بہ شفاء الدولہ عفی عنہ — کتبہ سید نیاز علی
عفی اللہ عنہ

خاتمه در بیان ادویه که تاحال در برتش فارماکوپیا مندرج نشده اند لیکن کثیر الاستعمال حضرات یورپین
در علاج اند و تجارب کثیره نفع انها ظاهر شده و پوشیده نماند که از جمله ادویه مذکوره آنچه مخصوص بکار حکماء ان
می آیند کثیر نقل کرده خواهند شد و ایضاً باید دانست که در تحریر این ادویه بلحاظ ترتیب سابق نکرده خواهد شد بلکه موافق
ترتیب کشکول نوشته خواهند شد انشاء الله تعالی و آن مشتمل است بر چند بیان **بیان اول** در ذکر ابرس
بلغت لاتین که بلغت انگلش جقرٹی سیدس و بعربی عین الدیک و بهندی گهونگچی نامند و آن از جنس
موسوم بلغت انگریزی باسم لیگومنوس حاصل میشود بطور تخم که رنگ آن سرخ و بر سر آن نقطه سیاه می باشد و
این تخم بدشواری سائیده می شود بسبب صلابت جرم خود و عجب این است که اگر آنرا بخورانند کدام مضرت ازان
ظاهر نمی شود لیکن اگر آنرا بر کدام زخم که از گزیدن حیوان پیدا شده باشد یا زیر جلد رسانند تاثیر سمیت
ازان ظاهر میشود برای دفع کردن گران یولر لدس از چشم استعمال نموده آن پرولینٹ افتهلمیا پیدا کرده میشود
ترکیب استعمال آن این است که بگیرند عین الدیک شش حصه و ان را با آب سرد در پنج صد حصه باشند تر کنند
من بعد آب گرم در بیست حصه تا باشند با آن آمیخته سرد کنند پس صاف نموده نگهدارند و روزانه سه بار آنرا
بر محل مرض رسانند و بعد ضرورت روز دوم یا سوم هم باستعمال آرند و نام اصطلاحی آن پریر بیدس یا جمبل
بیدیس است **بیان دوم** در ذکر بنزواک ایسڈ که بهندی آنرا ست لوبان گویند و آن مثل پر حیوان سفید می
باشد و بشکل سفوف قلمدار بین اللمس خوشبو و ذائقه آن مثل ذائقه باسم مائل بحموضت خراشش کننده در
حلق برای استعمال ورود از لوبان برمی آرند مگر از بول چهارپایان مثل بول اسپ و گاو هم ممکن است که حاصل
کرده شود و گاه در بعض وقت هپوریک ایسڈ هم همراه آن قدری آمیخته می باشد پوشیده نماند که این دوا از جمله ادویه فارماکوپیا
است لیکن بجهت مزید فوائد تجارب مرکبات آن آنرا اینجا نوشتیم بالجمله در خاصه و فائده انٹی سپٹک این دوا
از کاربولک ایسڈ یا سیلی سیلک ایسڈ قویست اگر چهار گرین بنزواک ایسڈ را با یک گرین کنیڈا بالسم و یک قطره
گلیسرین آمیخته حب بندند و بخورانند مناسب می باشد مقدار [illegible] ازان از سه گرین تا پانزده گرین است لیکن
اکثر اطبا ازین سولیوشن درست کرده بطور بنزوایٹ میدهند و یک حصه ست لوبان را با چهل حصه آب مقطر یا شراب
مقطر چون بیامیزند ازان سولیوشن درست می شود که برای ازاله سرخی مفید می باشد و اگر یک حصه ست لوبان
را و بیست حصه شراب مقطر حل کرده و در آب ساده زائد المقدار بیامیزند برای انٹی سپٹک یعنی ازاله عفونت بکار
می آید و یابس ازانهم برای ازاله عفونت و انٹی سپٹک باستعمال آرند لیکن در صورت خشک پاشیدن آن
در تخریب مریض و پرستاران خراشش پیدا می شود و [illegible] آن که هر قرص نصف گرین ازان می باشد و برای
تحریک صوت نیز مفید است از مرکبات آن بنزوایٹ امونیا از دو تا سی گرین نوشانیده می شود که ازان فوائد
بنزواک ایسڈ و امونیا هر دو حاصل می شوند و آن قلمهای دقیق ورق طبقات بیرنگ می باشد و یک حصه ازان
در پنج حصه آب سرد و از دو حصه شراب مقطر حل می شود ایضاً از مرکبات آن سوڈیا می بنزواس است که آنهم
بشکل قلمهای دانه دار سفید می باشند که یک حصه آن در دو حصه آب ساده حل گردد و افعال و خواص ان بدانکه
در مرض سل و حمیات مختلفه بنزواک ایسڈ و این نمک بنزوایٹ مستعمل می شوند و بمقدار زائد می نوشانند
تا که در سمیت حمی و فائده جرمی سائیڈ یعنی قتل دیدان ازان حاصل شود و از بنزوایٹ آف سوڈیم عرق طیار
کرده می شود که در ان هر شش حصه پنج حصه این نمک می باشد و اغراد مرض سل و غیره میدهند و در مرد جوان از

بیان اول در ذکر گهونگچی

بیان دوم در ذکر بنزواک [illegible]

فائده [illegible] بنزواک ایسڈ

زیرا که این هوا در پارچه که بران آلوده کرده می شود زیاده در می آید و از ان جدا نمی شود لهذا بر زخم نمی چسپد و اکثر این دوا را بطور پلاستر باستعمال مے آرند لیکن بعض کسان مرهم سوجد ستر صاحب را پسند نمیکنند از مراهم کلته وجد مارشنڈیل صاحب مرهم ثانی اکه نمبر دوا است زیاده بپارچه آلوده استعمال میکنند مگر در فصل گرما اکثر این مرهم هم زیاده لین میگردد در ینوقت نمبر اول را باستعمال آرند جائیکه مقصود آن باشد که پارچه آلوده نهند بلکه بر زخم بطور طلا نهند مرهم نمبر ۳ را بکار آرند زیرا که مرهم نمبر ۲ زیاده سخت می باشد این مرهم در پرورش اسامی یعنی خارش مقعد و هیوڈینڈی یعنی خارش فرج زنان نهایت مفید است در اورجراحی خفیفه مرهم مهاگه برای ڈریسنگ زیاده بکار می آید اما در فصل گرما مرهم ست صاحب یا مرهم نمبر را باستعمال آرند و بوریسک ایسڈ برای حفاظت اغذیه و هم جهت حفظ جراحات و هم برای حفظ شیر از عفونت بکار می آید و آن در جلد و غشای معادارند و جمهاے انگور وار و دیگر جراحات زخم پیدا نمی کند و چون اثر ان شناسته اسفنجه مسفوف درست ساخته بر جلد اطفال وغیره مپاشند بوی عرق را دور میکند و چون قدرے بوراسک ایسڈ را بجهت پاپوش یا بالای موزه پاشند بوی عرق با را دفع سازد و استعمال آن بر جراحات بطور لوشن اینٹ هم کرده می شود و چون دو گرین از ان در یک اونس آب ساده حلکرده بر پلپیار سامی نهند یا بطور لوشن بر دو منٹ از قلمیا و در اجتماع خون میوسس میمبرین چشم که از اطبّا انگریزی کنجنکٹیو اما سند استعمال کنند بسے نافع آید ... مرکبات آن بوره گلیسرین است و ترکیب ساختن آن اینست که بوراسک ایسڈ شصت و دو حصه گرفته ... و دو حصه گلیسرین بر سر حرارت نهاده حلکنند که این مرکب سخت بخارات های ... گردیده میگذارد و در آب مشروب ... بخوبی حلگردد و این مرکب بسیار دافع عفونت است لحم ماهی و شیر و دیگر اغذیه را از تعفن محفوظ میدارد و حصه از ان گرفته در چهل حصه آب ساده حلکرده با اغذیه مذکوره می آمیزند و در سرجیکل ڈریسنگ هم مستعمل است و در علاج جراحات و پرولینٹ افتهاسیا هم بکار می آید و در جوشش دهن هم طلاءً نافع است بیان پنجم در ذکر کاربولک ایسڈ و اگرچه اینهم دوای فارما کوپیا است که درینجا صرف آن مذکور شده لیکن اینجا بکمال اختصار مذکور شده و باز اینجا بنابر مزید فوائد مرکبات آن ذکر کرده می شوند بدانکه اصلی آن قلمهاے بی رنگ می باشند مگر محتمل است که در رنگ سرخ متبدل شوند و آن تیل شل است یعنی الکلی و ایسڈ نیست حامل کدام کیفیت الکلی و تیزابی نمیباشد و از کول تار درست کرده می شود و در بازار اقسام آن بفروخته می شوند لیکن افضل از اقسام آن یا موسوم بقفیل یا نمبر است که آن انچه از تهرما میٹر فرنهایٹ صاحب حرارت بدرجه یکصد و هفت باشد از ان گداخته می شود و درین حال اگر فیصدی شش یا نه حصه آب ساده بآن امیزند پس سپیڈ ریڈ شده بصورت سیال مے ماند و اهم که در جرم زائد نه نهاده شود و خود کاربولک ایسڈ قوی انٹی سپٹک و انٹی پیریٹری فیکٹو یعنی مانع عفونت فسا و نیز ڈس انفکٹنٹ است یعنی از مرکبات آن سوڈیای سلفو کاربولاس است که آن مثل سلفیٹ آف میگنیشیا قلمهای سفید و دقیق مے باشد که یک حصه آن در پنج حصه آب ساده حل مے شود و از ده گرین تا پانزده گرین آنرا با یک اونس آب ساده حلکرده بمریض جوان بخورانند و محل استعمال آن اکثر نفخ شکم است پس اگر نفخ شکم صفا بعد غذا پیدا شده باشد این دوا را نیم ساعت قبل غذا بخورانند و اگر بعد مرور مدت کثیر بخوردن غذا حادث شده باشد نیم ساعت بعد غذا بنوشانند و در سوء هضم که بسبب مرض سل یا بعد هیضه پیدا شود هم نوشانیده می شود و در مرض ڈفتھیریا هم آنرا می نوشانند تا که حرارت جسمی را کم کند و بعد ان از عود مرض امان شود لیکن برای حصول این مرام بعد حصول صحت هم باید که چند روز

آنرا نوشانیده باشند ایضاً از مرکبات آن زنسای سلفوکاربولاس است و آن قلمهای ذی طبق بیرنگ
بوند که دران شکل چهار گوشه یافته می شود و یک حصه آن در دو حصه آب ساده حل می گردد و از دو تا سه گرین
ازان در یک اونس آب ساده حل کرده بذریعه زراقه در مجری البول مردان و در فرج زنان رسانیدن موجب
صحت سوزاک که قرحه مجری البول است و مفید برای لوکوریا که سیلان رحم است فقط بیان ششم در ذکر
گلیتانک ایسڈ و آن از برگ سنای سکنڈری ایمارفس عوض حاصل کرده می شود و افعال و خواص آن مثل
خفیف است که کدام مضرت مثل غثیان و قی و مغص و زحیر ازان پیدا نمی شود چنانکه از بعض مسهلات می شود
و ایضاً کدام ذائقه ندارد و در آب حل می شود و از شربت شیرین کرده آنرا می نوشانند و هم برای جوانان
از چهار گرین تا هشت گرین ازان همراه گلیسرین یا با کدام شربت و مسگرین آمیخته حب بسته می خورانند
بیان هفتم در ذکر کریسوفینک ایسڈ که آنرا کرسفانک ایسڈ هم نامند از گواپوڈر که رطوبت منجمد است بذریعه
تصعید صاف حاصل کرده می شود و آن در بازار برنگ زرد و مثل رنگ نارنگی یافته می شود و در گلیسرین و روغن
زیتون و چربی گداخته و کثیر الحل می گردد و در آب باشد اب مقطر و ایتهر محلول نمی شود و ازان مرهم و شربت
سازند که آنرا انگوانتم السیڈیم کریسوفینی ساسی نامند صفت کرسفانک ایسڈ بیست گرین بنزوئیٹد لارڈ یک اونس
چربی را گداخته دران حل کرده حرکت داده باشند تا سرد شود و این مرهم برای اکثر امراض جلدیه مثل سورائسس
ایسس لیوپس رنگورم آنچه از ٹینیا پیدا شود و چیزی که ایمس و ٹینیا سیسی نه ٹیا بسیار نافع می شود ولیکن باید که
در امراض جلدیه دیگر در مرهم آن را بمقدار قلیل داخل کرده باستعمال آرند مثلاً کرسفانک ایسڈ از پنج گرین تا ده گرین
در یک اونس چربی گداخته حل کرده مرهم سازند زیرا که از استعمال آن تنها بر جلد و موها نشان آن می افتد
لهذا باید که همیشه آنرا با چربی حل کرده باستعمال آرند و اگر مرهم قوی کثیر الوزن آنرا صد روز پی در پی بر بدن نهند در
بعض اوقات ازان حمی و خراش پیدا می شود و جائیکه آنرا بر جلد نهند آنجا بلکه گرد آن رنگ متغیر می گردد و داغ باد
که آنچه نشان ازان و از گواپوڈر بر جلد بدن یا بر پارچه می افتد برای ازاله آن باید که از عرق خفیف بنزول یا پتاس
یا ازکلوری نیٹیڈ لایم قدری بر آن نهند و بشویند بیان هشتم در ذکر ڈائلوٹڈ هیڈرو برومک ایسڈ که آن را
ملیٹینل هیڈرو برومک ایسڈ و اکواس سلوشن اف هیڈرو برومک ایسڈ هم گویند و آن بدو طریق ساخته می
شود اول اینکه بگیرند برومائیڈ آف پتاسیم هشتاد و شش گرین و درام و بست و هشت گرین و در آب مقطر که چهار پاینٹ
باشند حل کرده ٹارٹرک ایسڈ که یکصد و پنج گرین و درام و هفت گرین باشند دران بیامیزند و خوب حرکت دهند و بنهادند و محلل
سر نهاده پس بعد آنچه تنشین گردد آنرا گذاشته عرق مصفی را گرفته بکار علاج آرند و آنچه ازان راسب شده
آنرا باشند که ایسڈ ٹارٹریٹ آف پتاس است و بکار ایم ازان موافق تاثیر هشت گرین است و در صد حصه ازان
هشت حصه خشک هیڈرو برومائڈ می باشد طریق دیگر آنست که سلفیورک ایسڈ خالص را با برومائیڈ پتاسیم
آمیخته کردن عرق مصفی حاصل می شود و این سیال بی بو و بی رنگ یا ذائقه ترش شدید الحموضة می باشد
رافع تکان و تحریک عصبی است و محلل کنین بود و مانع کوائینزم یعنی آنچه مضرت ها از استعمال کنین پیدا می شوند
از استعمال آن همراه این دوا پیدا نمی شوند و هم آنچه خوردن سنکونا و دیگر پیدا می شود یا از نوشانیدن
مرکبات فولاد ثقل راس عارض گردد و یا وقت انیمیا و هم بسبب کثرت شرب خمر یا از زیاده نوشیدن
چای آفات پیدا می شوند آنرا رفع می کنند و هرگاه حرکت قلب زیاده شود برای کم کردن حرکت دل ایضاً

چونکه بیان حقیقت و منافع کیمفر در کتاب سوم افادات کبیریه و هم در خلاصه ما لوپیا نوشته شده لهذا اینجا بر ذکر بعضی
از مرکبات آن اکتفا کرده می شود بدانکه بعضی از مرکبات آن کیمفوری ته چاک است صفت فلوس آف کیمفر یک حصه
پرسیپی تیتد کاربونیت آف لایم هفت حصه باهم آمیخته در کهرل انداخته چند قطره اسپرت یا گلاب بر آن بچکانند و خوب حل کرده
نگهدارند و بطور منجن بر دندان مالند مقوی و مسکن وجع است ایضاً از مرکبات آن اسپرتس کیمفوری خورده است که
این را سلیوشن آف کیمفر روینی صاحب هم گویند و آن ساخته می شود از فلورس آف کیمفر که یک اونس بود و از الکحل
خالص که از روی وزن یک اونس بود هر دو را باهم آمیخته محلول می سازند قدری از دو اونس را اندکی می شود و بقدر قطره
آن یک گرین کافور می باشد و در امراض تشنجیه حاده مستعمل است در سینه هم بسیند مقدار شرب از آن از ده قطره تا پنج
قطره است که بر شکر انداخته و در امراض حاده بعد پنج پنج یا ده ده دقیقه موافق حدت مرض بمریض می نوشانند فقط
بیان موزه دوم در ذکر سیمی سی فیوگا که انرا بلیک اسنیک روت هم نامند و سیمی سی فیوگا نام بیخ است که از جنت
میل برمی آید و از آن جوهری بر آید که انرا برن می باشد بصورت سفوف حاصل بر زردی افعال و خواص آن مقوی عصب
و مسکن وجع است مقدار شرب از آن از یک گرین تا شش گرین همراه گلیسرین آف نرا گاکاون یا کبیر اآ
حب ساخته در وجع مفاصل مزمن مخور استاد و در مرض کوریا و احتباس حیض برای تقویت عصب و دفع تشنج می نوشانند
از مرکبات آن تنچور اکیبتا است صفت آن بروف اسپرت پنج حصه سیمی سی فیوگا یک حصه بستور معروف از آن تنچر
سازند مقدار شرب از آن از پانزده قطره تا شصت قطره است روزانه سه چهار بار یا پنج پنج قطره از آن بعد یک یک
ساعت در وجع مفاصل مزمن هر گاه در کدام ریشه عصب یا مفصل درد باشد یا بسبب مرض رحم درد پیدا شده باشد
و هم در درد کمر و عرق النسا و درد سینه و هم درد سر که بسبب مشقت جسمانی یا از تکان پیدا شده باشد مفید است
لیکن درین امراض باید که بقدر سی قطره از آن همراه آب ساده حل کرده صبح و شام دو بار روزانه نوشانیده باشند فقط
بیان بستم در ذکر سنکو نیا که انرا سنکونین نیز گویند بصورت سفوف سفید رنگ تلخ مزه می باشد و این سفوف در
سنکونیا آیند و اعداد لیکن در خواص ظاهری این هر دو البته فرق است این سفوف در آب سرد حل نمی شود لیکن در
آب گرم که حرارتش به درجه دو صد و پنجاه رسیده باشد حل گردد و هم این سفوف کدام ذائقه ندارد لهذا اطفال موافق نسخه
ذیل در حمیات می نوشانند و این دوا را پاوس سنکونیا کمپاوندش می نامند صفت سنکونین دوازده حصه بای کاربونیت
آف سوڈا یک حصه شکر سفید که از شیر برآورده می شود شصت حصه را باهم آمیخته سفوف دقیق ساخته نگهدارند و از سه گرین
تا دوازده گرین موافق عمر طفل بنوشانند بیان بست و یکم در ذکر کوکا در ملک پیرو و بولیویا بجای که کوه کوچک اند
بر آنجا بطور درختان کوچک نباتی پیدا می شود که انرا ایریتھروکسلین کوکا می نامند برگ آن در طول بقدر دو انچه
بشکل بیضاوی و بر آن نشانی بیا باشد که گویا از اندرون خالی است و سطح برگ مذکور صاف و برگهای آن ایستاده
و از پنج بسوی نوک برگ مذکور رسیده میروند خفیف بوی چای از آن می آید و ذائقه آن هم قدری تلخ با رائحه خوشی و گویند که تازه
خشک کرده آن نهایت مفید است برای کم کردن اشتها و بقای قوت و اهل هند و دیگر کارکنان مثل حمالان و
مسافران و کسانیکه مثل صوفیه چله نشینی میکنند برای تقلیل اشتهای طعام و وقت شکل بکثرت خود می اندوده برگهای
آنرا همراه آهک یا خاکستر چوب از دو ڈرام تا هشت ڈرام روزانه یکبار یا زیاده از آن میخورند و از برگهای آن جوهر
سفید قلمدار زردی مایل با ذائقه تلخ بر می آرند که آنرا کوکائین گویند مقدار شرب از آن از ربع گرین
گرین تا یک گرین است از مرکبات آن کوکا این است که در سی حصه از آن یک حصه این دوا حل باشد مقدار شرب

بیان بستم در ذکر سنکونیا

فائده برای حمیات اطفال

بیان بست و یکم در ذکر کوکا

منفوخ تر آنرا اگر بر دور بخور آن مے باشند و مائل به ترشی و قدری درخشنده بوده سهل میدانند و اینکه از تمر تازه آن گرفته شود آنرا باره
و بعد بول و تلیین سید انند و بلید مزاج را مقوی و رافع قبض هم گویند و می گویند که بهترین طریقه استعمال آن این است که
بعد غذا یا وقت شب خورده شود و از مغز آن معجون درست کرده بقدر یک چمچه چای خوری برای تلیین بخورانند بیان

بیان قسم هفتم در ذکر یوکلپٹس ... دوایی

است و یهم در ذکر یوکلپٹس گوبیا بلغت لاطینی که آنرا بلغت انگلش یوکلپٹس لیوز نامند و آن برگهای درخت موسوم به
یوکلپٹس گلابیولس یا بلو گم تری است این برگهای خشک از ملک آسٹریلیا آورده می شوند و برای تپ لرزه و سرفه زیاده
مفید مستعمل است و در ملک انگلی برای ملیریل فیور زیاده مستعمل است سفوفاً آنرا از پنج گرین تا زیاده از آن بخورانند و از
سفوف جوشاندہ آن چرٹ درست کرده در قسم ضیق النفس موسوم به کاروکیا اشتھ ما یعنی انیسوزم آور یا بستعمال
آرند و بنسبت برگ عرقیض آن برگ رقیق و را مرود از زیاده مفید است و تاثیر آن بر روغن سیماب طبع که در آن است
منحصر است مرکبات آن متعدد اند لیکن آنچه بکار طبیب معالج باد و به اند مذکور می شوند اول او لیم یوکلپٹای است و
همراه برگهای تازه آن روغن زیتون آمیخته این روغن کشید کرده می شود و برای تحصیل این روغن درختان آن را
آب هم سید هند و جائیکه درختان آن مے باشند آنجا تاثیر ملیریا کم می شود و روغن آن دافع قوی عفونت است و دافع
قوت تولید اوزون در هوا هم است رنگ این روغن زرد می باشد و بوی آن قریب بوی کافور و در جهوبل الکحل
زیاده حل میگردد و در آب کمتر و جانوران کوچک را که در هوا می باشند خالی مے سازند و امتش آن با این طور درست
کرده می شود که ازین روغن قدری گرفته و مثل آن صمغ عربی سفوف کرده همرود او ر بوتل خشک انداخته چهل حصه
یا کم و زیاده از آن آب ساده در آن آمیخته حرکت میدهند تا همه یکذات شود و ازین امتش از یک ڈرام تا چهار ڈرام می نوشانند
و ذائقه از آن هم در مجری بول بے مفید است و اگر این امتش را با مساوی حصه آن روغن زیتون آمیخته در جمیع مفاصل بکل
وجع مالند برای تحصیل فایده روبل فسینٹ یعنی دوای مالیدنی زیاده مفید است دوم تنکچر یوکلپٹای و او یشم است از آن
ساخته می شود با این طور که یک حصه برگ آنرا در پنج حصه پروف اسپرٹ ترکرده صاف نموده باستعمال مے آرند مقدار شربت از آن
از پانزده قطره تا دو ڈرام است در اقسام حمیات نائبه و ملیریا از آن دوای ند یا مجلد برگ یوکلپٹس دافع حمی و مدر حیض
است با این نحو که برگ آنرا بر زخم نهاده می بندند و از یکڈرام تا دو ڈرام برگ آنرا جوشانده می نوشانند تپ لرزه را نیز دور می سازد
و در اوزینا و برانکائٹس گاه بلغم که رو کنیز زیاده خارج شده باشند و در بیماری گنار و سیلان رحم است نوشانیده و فتیح و تسکین
و هم ملاء آن مفید است و اگر شش گرام روغن یوکلپٹس را با چهار ڈرام ... سوم سفید آمیخته دوازده شیاف درست
ساخته یکی صبح و یکی شام در فرج نهند یا فقط وقت شب بعد وضع حمل در فرج دارند برای ازاله عفونت و بدبوی نفاس نافع
است یوکلپٹس گم این صمغ از درخت یوکلپٹس مترشح شده بیرون مے آید و آن مثل صمغ کینو سیاه و مائل به سرخی شفاف مے
باشند در آب حل مے شود و لزج مے باشند و بدشواری ساییده شود و چون آنرا مضغ کنند از دندان مے چسپد و بر زبان
ذائقه مخصوص از آن محسوس گردد و افعال و خواص برای اسهال و سست ذای الهات مفید است خصوصاً آنچه اسهال که در مرض
آتشک بسبب خوردن سیماب پیدا گردد و در آن زیاده مفید است و بهترین طرق استعمال این است که آنرا همراه گلیسرین
یا صمغ عربی آمیخته حب بسته بخورانند مقدار شربت از آن از دو گرین تا شش گرین است و مرکبات هم ازین صمغ درست کرده استعمال
کرده می شوند چنانچه یکی از آن و سکلم یوکلپٹای گمی است صفت صمغ یوکلپٹس یک حصه در آب مقطر چهل حصه چندان بجوشانند که
صمغ مذکور در آن حل گردد پس صاف نموده نگهدارند و باستعمال آرند مقدار شربت از آن در اسهال چهار ڈرام است برای
اسهال بسیار مفید است و غرغره هم از آن مفید ... و از آن السنہ اگنیس یوکلپٹای گمی لنکوڈ هم است صفت صفت

فایده مداوای نفاس

فایده حسن بیان ...

ابید والسنت کہ چون بآب گرم بیامیزند البیومن کہ دران مے باشد منجمد میگردد و ایضاً ازان ڈسی کیٹیڈ بلڈ است و آن
این است کہ از خون فائبرین را جدا کردہ بذریعہ آتش خشک کردہ محفوظ دارند و این سفوف مرکب سرخ رنگ مائل بسیاہی
نیم شفاف فی طبق مثل تار شریفہ آیرن مے باشد کہ در آب سرد خوب حل گردد و یکحصہ ازان گرفتہ با ہشت حصہ آب گرم
حلکردہ بذریعہ حقنہ در معا میرسانند یا در ہمین سیال براندی یا گلیسرین قدری قدری آمیختہ بقدر چہار چہار ڈرام منوشانند
یا سفوف مذکور را در کیپسول یعنے کیسہ جلٹین نہادہ می خورانند **بیان سی ام** در ذکر فیرای بروماشیڈم و آن مرکب است
از برومین و آہن و آب سادہ کہ اول بطور عرق و سیال درست میکنند پس بعد حرارت رسانیدہ ازان خشک می سازند
پس قطعات سفید یا مائل بسیاہی ازان پیدا می شوند کہ اگر انہا را در ہوا کشادہ دارند آکسیجن را در خود کشیدہ سفید یا مائل
بسیاہی کہ آنرا بزبان ہندی بہورہ گویند می شود و ازان منافع برومین و آہن ہر دو حاصل مے شوند مقدار مشربہ ازان
از سہ تا دہ گرین است **بیان سی و یکم** در ذکر پرکلورائڈ آف آئیرن این ہم قسمے از نمک است کہ از آہن و غیرہ مرکب می باشد
و ازان چند مرکب ساختہ می شوند مثل ٹنکچر فیرای پرکلورائڈم یا لائکر فیرای پرکلورائڈم و در خلاصہ فارماکوپیا مذکور شدند
بالجملہ این دوا و مرکبات آن برای انیمیا و کلوروسس و غیرہ بسی مفید اند مقدار مشربہ ازان از دو گرین تا ہشت گرین است
لیکن انجہ سیلان خون کہ بعد وضع حمل مے شود دران پرکلورائڈ آف آئرن بسے مفید است و طریق استعمال آن است کہ یا در
عرق تیز آن کہ لائکر فیرای است فورسیٹر یعنے خالص یکحصہ و آب سادہ سہ حصہ باہم آمیختہ باستعمال آرند زراقۃً یا حمولاً و اگر یکحصہ
نمک خشک پرکلورائڈ آف آیرن را با سہ حصہ آب سادہ حلکردہ باستعمال آرند حابس دم قوی مے باشد و طریق استعمال آن
این است کہ قلم موئین را ازان تر کردہ یکبارہ در دہانہ رحم رسانند و اگر این نمک خشک را در دہ حصہ آب سادہ حلکردہ باشند
پس آن زراقۃً در رحم رسانیدن شاید و مفید است از مرکبات آن کہ مشہور و مستعمل اند یکی مسیچر افیرائی کارا است صفت
ساختن آن پرکلورائڈ آف آیرن سی قطرہ اسپرٹ آف کلوروفارم بیست قطرہ انفیوزن کواشیا چندان کہ ہمہ یک اونس گردد
باہم آمیختہ بنوشانند برای تقویت و حبس اسہال مفید است **ایضاً** مسیچر افرای ایپری اینس صفت سلفیٹ آف میگنیشیا
یکدرام سلفیٹ آف آیرن چہار گرین ترائکوٹ سلفیورک ایسڈ دہ قطرہ پیپرمنٹ واٹر چندان کہ یک اونس گردد و دیگر
مرکبات آن کثیر اند در فارماکوپیا مسطور اند **من شاء فلیرجع الیہ بیان سی و دوم** در ذکر فاسفیٹ
آف آیرن و در خلاصہ فارماکوپیا مذکور شد اگرچہ مرکبات آن خصوصاً اشربہ کثیر اند لیکن یک مرکب آن کہ حب است
باسم پلولا فیرای کوائی ایٹ اسٹرکنیا فوسفیٹس مشہور و لایق استعمال و جامع منافع فاسفورس و کونین و اسٹرکنیا
است **صفت** فوسفیٹ آف آیرن شانزدہ گرین کونین خالص دوازدہ گرین و اگر سلفیٹ آف کونین باشد بیست و
شانزدہ گرین بگیرند اسٹرکنیا نیم گرین سیرپ آف فاسفورک ایسڈ بیست قطرہ یا بقدر ضرورت اول اسٹرکنیا را با فوسفیٹ
بسایند پس بعد بروی ہمہ را باہم آمیختہ شانزدہ حب درست سازند و ہر حب ازان یک گرین ایرن و یک گرین کونین
و ی دوم حصہ گرین اسٹرکنیا مے باشد روزانہ دو سہ حب برای مے تقویت بخورانند **بیان سی و سوم** در ذکر فیرو البومین
و این را بزبان انگریزی فیرای ایٹ امونیائی سائٹراس و ایمونیو فرک ایلم ہم مشہور است این دوا بصورت قلمہای دقیق
می باشند و چون مکشوف در ہوا مانند سفوف میگردند خالی از بو با ذائقہ مخفف و ترش خفیف کیفیت تیزابی یکحصہ
ازان در سہ حصہ آب سادہ حل مے شود لیکن در شراب حل نگردد و ہرگاہ خون انگردہ خارج شود این دوا را بخورانند
مقدار مشربہ از سہ گرین تا دہ گرین است ہمراہ آب سادہ حلکردہ می نوشانند و اگر ہشت گرین ازان در یک اونس
آب سادہ حلکردہ غرغرہ کنانند یا از قلم در گلو طلا سازند فائدہ دوای قابض ازان حاصل مے شود **فتدبر کما ہٗ**

دوی کیپسول بذریعہ خون خشک کردہ

بیان سی ام در ذکر فیرای برومائیڈم

بیان سی و یکم در ذکر پرکلورائڈ آف آیرن

فائدہ در انجہ سیلان خون بعد وضع حمل میشود دران پرکلورائڈ آف آیرن بسی مفید است

بیان سی و دوم در ذکر فاسفیٹ آف آیرن

فائدہ در صفت پلولا فیرای کوائی ایٹ اسٹرکنیا

بیان سی و سوم در ذکر فیرو البومین

بیان سی و چهارم در ذکر کچین که آنرا سیسلین بانوبیئد و کلوریٹ گویند و باسم مخشا روزین هم مشهور است
آنچه بکار رنگ سازان می آید در آن سم الفار شریک وانچه برای دوا ساخته می شود از هم مذکور مبرا می باشد این دوا
بصورت قلم سرخ رنگ می باشد برای مرض البیومن یوریا مفید است مقدار شربت از ان از نیم گرین تا چهار گرین است
همراه گلیسرین آف ترا گاکانته حب بسته می خورانند و وقت خوردن آن بول و براز برنگ سرخ می شود بیان
سی و پنجم در ذکر ملیتدر رینک که آنرا فیوکس ویسیکیولوسس هم نامند و باسم سی رینک هم مشهور است حقیقت آن اینست
کو زرنگاه سمندر از انواع نمک ساخته و برآورده می شود بمثل ایوڈین و برومین و کلورین و در مرض تحیم استعمال آنها مفید
ثابت شده فی الحال از این گاه یک ب ساخته می شود که آنرا انٹی فیٹ گویند یعنی ضد فربهی باشند سمن آن
دو قسم است غلیظ و رقیق غلیظ آنرا اکسٹراکٹم فیوسای وسیکیولوسای نامند مقدار شربت از ان از سه تا هشت
گرین است طریقه استعمالش آنست که قبل غذا آنرا بخورانند و اگر چهار گرین از ان گرفته با مارتش میلو حب بسته قبل غذا
بخورانند سهل می شود و مارتش میلو از نصف آب و نصف شراب ساخته می شود اما قسم دوم آن که رقیق است
آنرا بلغت انگریزی اکسٹراکٹم فیوسای وسیکیولوسای الکوئڈم نامند و مقدار شربت از ان از یک درام تا دو درام
است قبل غذا و همراه لائکرشیاسی هم خورانیدن اکسٹراکٹ غلیظ آن بقدر چهار گرین مفید و بتجربه ثابت شده که اثر
تهزیل از ان ظاهر شد در بعضی بعد شش هفته و در بعضی بعد سه هفته وزن جسم آن بعد این مدت قلیل شده
بیان سی و ششم در ذکر جلیسیمینم که از اسم جلیسے مینم مشهور است و آن چوبی است که از ملک امریکا می آید و از جلیسیمین
انگلستان بهتر کردن هر دو است میگویند این دوا دافع تپ است و ضربات نبض را کم میکند و انتظام عصبی را
سست میکند در وجع شدید مفاصل هم و درد و جاع عصبیه خواه در دندان بود یا در غیر آن کثیر الاستعمال است بر آلات
تنفس تاثیر هم قوی و فالج از ان پیدا می شود و اگر مقدار کثیر از ان نوشانند ضیق ثقبه عینیه و حول چشم از ان پیدا
می شود و جوهر آنرا جلیسیمیا و جلیسیمین نامند و آن بشکل سفوف که خالی از بو باشد و ذائقه تلخ بود می باشد و در الکوهال
و ایتهر و آبیکه در ان کدام تیزاب باشد بخوبی حل گردد و در آب ساده بدشواری آهسته آهسته حل می شود و چون
از او در چشم اندازند توسیع ثقبه از ان پیدا می شود مگر این توسیع بزودی زائل میگردد و مقدار شربت از ان
از نیم گرین تا دو گرین است که همراه شراب گلیسرین حب بسته بخورانند از مرکبات آن پلولا جلیسے مین است
صفته جلیسے مین یک گرین با گلیسرین و شراب مقطر سرشته بخورانند برای ازاله درد عصبی بسیار مفید است
و اگر وقت شب قریب خفتن یک حب بخورانند خواب هم آرد و درد را هم کم میکند ایضا از مرکبات آن ٹنکچر جلیسیمیا
است صفته جلیسے مین روٹ یک اونس پروف اسپریٹ ده اونس بدستور مشهور ٹنکچر درست سازند درد عصبی
ٹنکچر را همراه پروما ئڈ آف پٹاسیم یا ایمونیم دهند مقدار شربت از ان از پنج قطره تا سی قطره است و پانزده
پانزده قطره از ان روزانه سه بار نوشانیدن در تجربه ثابت شد که برای ازاله وجاع عصبیه که همراه آن کزاز شامل
بود مفید شد و در بعضی بعد شش ساعت مفید افتاد و فاد زهر اسٹرکینا است و ایضا دهن رحم را کشاده
میکند خواه بحال حمل وقت تولد فرزند برای ازاله تنگی دهن رحم نوشانند یا در وقت دیگر لیکن وقت ولادت
نوشانیدن آن از همه عمده است و چون در چشم اندازند ثقبه عینیه را وسیع گرداند و ایضا نوشانیدن این ٹنکچر حمی را
که همراه مرض سل می آید باز دارد و هم در حمیات عفنه مثل ٹائیفائیڈ فیور یا تپ بلیر یا آنرا مثل کنین می نوشانند مفید
می شود هر گاه کنین نافع نشود و چون بر عصب بی ندان نهند و نوشانند اگر چه همراه درد آن کزاز هم باشد نفع ظاهر میکند

بیان سی و چهارم در ذکر کچین

بیان سی و پنجم در ذکر ملیتدر رینک

بیان سی و ششم در ذکر جلیسیمینم

فائده برای اوجاع عصبیه

فائده برای ازاله تنگی دهن رحم وقت ولادت

آن مشهور در هند است و مستعمل اطبای تابعین یونانیین و در امراض صدر شربت الحاء از جزو اعظم آنست و تجربه
ڈاکٹران جزیره فیلی فانشیا برای تضییق النفس که او ... باشد نافع است و بحسب تجربه ڈاکٹران ملک امریکا ثابت شده
که در مرض استسقاء و هوپنگ کاف و برنکائیٹس نافع است مانع ارتشاح مے شود و ازان اکسٹراکٹ دو قسم ساخته میشود
غلیظ و رقیق قسم غلیظ را از دو گرین تا سه گرین همراه ایکسٹرکٹ حب بسته روزانه سه بار میخورانند برای امراض مذکوره
و قسم رقیق آنرا که موسوم است به ایکسٹراکٹم گرنڈیلیا فلوئڈم مقدار شربت ازان ... قطره تا سی قطره است
در وقت زیادتی استسقاء بعد نیم نیم یا یک یک ساعت همراه نبات محلول با آب یا در شیر حل کرده می نوشانند و الا اگر
در آب صرف حل سازند زال ازان جدا شده ته نشین میگردد و در هوپنگ کاف ده ده قطره ازان بعد دو دو ساعت
می نوشانند **بیان چهل و سوم** در ذکر گوارانا این دوا بصورت سفوف مستعمل مے شود و از برازیل مے آرند و
دران پنج جوهر باسم گوارانین مے باشند که مشابه به کافین و ثینین و صمغ مے باشند و در مرض درد سر
که با غثیان بود این دوا داده می شود و مقدار شربت ازان از ده گرین تا شصت گرین است خواه سفوفا و هند
یا در یک پیاله آب بسیار گرم تر کرده صاف شوده نقوعا نوشانند و گاه در اسهال و در زحیر هم مفید است بعض مقدار
و جوهران که گوارانین است مثل کافین از یک گرین تا پنج گرین نوشانیده می شود و از مرکبات آن الکسر گوارانا
است و صنعت آن این است که تنکچر گوارانا و الکسر ساده مساوی الوزن با هم همراه آب ساده چندان بیامیزند
که خوشگوار گردد و ازان یکدرام مے نوشانند و هم از مرکبات آن تنکچر گوارانا است و آن ساخته می شود باین
صنعت که بگیرند گوارانا یک اونس و چهار اونس اسپرٹ تر کرده صاف شوده چندان شراب دیگر بیامیزند
که چهار اونس کامل گردد مقدار شربت ازان از نیم درام تا یکدرام است و باید دانست که مقدار شربت کامل
ازان برای درد سر که با غثیان باشد از سی گرین تا شصت گرین است و در اسهال و زحیر از ده تا شصت است
بیان چهل و چهارم در ذکر هماتوکزی لن که آنرا هیمیٹیکسی لن هم نامند و آن لاگ اوڈ است که بلغت هند
آنرا پتنگ نامند و درخت آن عظیم مے باشد و از چوب درخت آن رنگ سازان رنگ درست کرده پارچه بآن
رنگین مے سازند و مشهور است و بکار دوا بطور انفیوژن و ڈیکاکشن و اکسٹراکٹ مستعمل مے شود خاصه آن حبس دم
است در زحیر و پیچش برای حبس دم مستعمل بسیار نافع است انفیوژن و ڈیکاکشن آن به نسبت اکسٹراکٹ زیاده
مفید است زیرا که اکسٹراکٹ آن اکثر سخت گشته در معده حل نمے شود و بجنسه براز دفع میگردد و ڈیکاکشن آن
از یک اونس تا دو اونس روزانه سه بار نوشانیده می شود و انفیوژن آن از یک اونس هیمیٹیکسی لن و ده اونس
آب گرم درست کرده می شود و یکدو اونس تنها یا با ادویه مخصوصه زحیر نوشانیده می شود و از ده درام ان
در سی اونس آب ساده بست اونس ڈیکاکشن درست کرده می شود **بیان چهل و پنجم** در ذکر ... پیل
که آنرا الحی ملس هم گویند و آن پوست درختی است که آنرا از ملک امریکا می آرند قابض و قوی است سیلان خون
و جریان مواد و لعاب وار را بسیار مانع است لهذا در زحیر که با خراطه و خون و در اسهال باشد بسی مفید است
و این فعل آن بسبب جوهر ٹینین و گیلک ایسڈ که دران بسیار کم هستند نیست و مرکبات آن مستعمل اطبای امریکا
بسیار اند یکی ازان ... است که آنرا ... هم گویند و ان سفوف که از رب پوست درخت مذکور میسازند
و از نیم گرین تا دو گرین همراه لعاب صمغ عربی حب بسته مے خورانند برای بند کردن خون بواسیر بسے
مفید است **ایضا** ازان تنکچر ... است که از یک اونس آن باده اونس ... اسپرٹ ساخته میشود

بیان چهل و سوم در ذکر گوارانا

بیان چهل و چهارم در ذکر هماتوکزی لن

بیان چهل و پنجم در ذکر الحی ملس ۱۲

فائده برای بند کردن خون و جریان مواد و لعاب ... نافع ۱۲

اکنون اطبای متاخرین از ابدال پیپسین استعمال میکنند تقے شدید حوامل را منع میکند و مقوی است بر جمله اغذیه
اثر تحلیل آن ظاهر مے شود و مگر سفیده بیضه تجربه تاثیر آن ظاهر نشده کسانیکه به بعضی با اسهال داشته باشند بے
موثر مے شود و بهتر از پیپسین فعلش هم ایشان مشاهده شده مقدار شرب از آن از پنج گرین تا ده گرین است بیان چهل و پنجم
در ذکر ایوڈو فارم و آن از آمیختن سلوشن کاربونیت آف سوڈا محلول آب با الکحل و انداختن ایوڈین در آن حاصل
می شود و آن گرد الیست شش پهلو ذی طبق زرد رنگ با بوی ناخوشی حاد و آن زیاده بکار دستکاران مے آید و اگر
یک حصه از آن در چهار حصه وسلین حل کرده بر گرانیولر لڈس طلا کنند نافع است مقدار شرب از آن در بین امراض از یک
گرین تا ده گرین است و چون یک حصه از آن در دوازده حصه چربی حل کرده بر فلکشی ... و آن نام گران ...
است طلا سازند مفید بود و اگر بر سینه صاحب سل مالند حرارت را کم میکند و اگر در یک حصه ایوڈو فارم دو حصه بالسم آف پیرو
بیامیزند بوی آن مخفی مے گردد در امراض مختلفه جلدیه از آن مراهم مختلفه ساخته استعمال میکنند بهترین مراهم این است
ایوڈو فارم یک حصه بالسم دو حصه وسلین یا چربی صاف هشت حصه بسبب معلوم از آن مرهم درست سازند و در مرض
ارکائٹس یعنی ورم بیضه هم این مرهم مستعمل است و در مرض منزل کتار یعنی زکام سعوطا آنرا استعمال میکنند و در زخم معده
بوقت افراط قی دو دو گرین ایوڈو فارم حب بسته روزانه سه بار نوشانیده بر معده پلاستر کنتارڈس گذارند و عوض
خورانیدن غذا از غذای رقیق در معا حقنه داده شد قی بند گردید و صحت بنظر آمد بیان چهل و یکم در ذکر ایری اس آنرا
ایری ڈن هم نامند و آن سفوفی است که از بیخ درخت ... برآورده می شود ذائقه آن تلخ ... با حدت که بر زبان
محسوس شود و می باشد افعال و خواص آن مسهل ... و مدر بول در امراض جگر و امعا آنرا مفید ... و در ...
یعنی ... که بسبب عفونت هوا پیدا می شود از آن شفا حاصل مے شود مقدار شرب از آن از یک گرین تا پنج گرین
است که همراه گلیسرین ... نوشانند از مرکبات آن پلولا ایری ڈن است
و آن نام حبی است ... ایری ڈن دو گرین همراه ... حب بسته شب وقت خفتن آنرا بخورانند
که فورا از دو صفرا اخراج میکند و صبح آن کدام مسهل از مسهلات نمکین بنوشانند تا آنچه صفرا از آن پیدا شده دفع گردد و
باید دانست که ایری ڈن به نسبت پوڈوفیلین ضعیف است هرگاه ضرورت استعمال دوای مولد صفرا تا ایام کثیره واقع
شود این را اختیار کنند و اگر چهار گرین از آن گرفته با یک گرین پوڈوفیلین آمیخته بنوشانند بسهولت اسهال میکنند
وفلین ضعیف است که از آن اسهال صفرا آمیز مے شود و در مقعد از آن خراش پیدا نمی شود چنانکه از دیگر مخرجات صفرا
می شود و ایضا بعد اسهال صفرا از آن قبض پیدا نمی شود چنانکه از روبرب می شود و در مرض گال اسٹون چون یک یا
گرین از آن دو بار روزانه وقت شب خورانند تولد آنرا منع میکنند بیان چهل و دوم در ذکر جابورندی ...
که برگ آنرا از ملک برازیل خصوصا از پرنمبکو مے آرند در سنه یکهزار و هشتصد و هفتاد و چهار سال عیسوی این دوا در ملک
انگلستان آمده خیر بتجربه رسید ... برگ آن با خضرت شدید و در هر شاخ آن سه یا پنج جفت برگ می باشند و در
آخر شاخ یک برگ فرد بود و طول هر برگ از چهار انچه تا شش انچه طویل بود و بصورت ... نرم و با حرکت ... بود و بر آن
نقاط خرد بود ... این دوا را در خلاصه فارماکوپیا بعض ادویه مولده لعاب دهن ذکر کرده ام ... انجا
باز بضرورت دیگر مرکبات و فوائد آن باز می نویسم افعال و خواص آن معرق قوی و مسیل لعاب دهن بقوت است
و اگر زیاده نوشانند بعد مدتی راز قی هم مے آرد و ... از آن ضیق گردد و ... می شود بخلاف
شی بعیده و این همه تاثیر آن بسبب یک الکلائڈ است که در آن مے باشد و آنرا پایلوکارپین مے گویند و جوهر دیگر هم از آن

بیان چهل و پنجم در ذکر ایوڈو فارم

بیان چهل و یکم در ذکر ایری اس

فائده ...

بیان چهل و دوم در ذکر جابورندی

برآورده می شود که آن را جابورانْدی نامند و میگویند که فعل این جوهر مخالف فعل پایلوکارپین است و پایلوکارپین خالص
سیال غلیظ مثل شربت می باشد که از رنگ و بو خالص باشد و چون همراه تیزابات آمیزند قلمدار نمک میگردد و
جابورندی بنسبت آن رقیق می باشد از آن نمک حاصل می شود و بالجمله بسبب این خواص معروفه در امراض
ضیق النفس و ذیابیطس از آن منفعت حاصل می شود و مستعمل است و فاذ زهر بلادونا است و بر اطفال مثل جوانان
تاثیر آن ظاهر نمی شود از مرکبات آن اکستراکتم جابورندی است که غلیظ بود مقدار شربت از آن از دو گرین تا
ده گرین است همراه لانگریو و نیم حب بسته میخورانند ایضاً از آن اکستراکتم جابورندی خلوئدم است که از آن اکستراکت جابورندی
می نامند مقدار شربت از آن از ده قطره تا شصت قطره است و آن از آب آلی رقیق است که همراه شراب جالکرده یک
درام از آن در فعل مساوی با یکدرام برگ آن است و بنسبت ٹنکچر از آن خوش ذائقه می باشد ایضاً از آن انفیوزن جابورندی
است صفته یکدرام برگ جابورندی را که یک اونس بود در یک پائینٹ آب گرم تر کرده صاف نموده از یک تا دو اونس از آن
برای ادرار عرق می نوشانند ایضاً از آن ٹنکچر جابورندی است و ده درام از آن مثل یکدرام از برگ آن و از تا پیرت
مقدار شربت از آن از ده قطره تا شصت قطره است و برای منع در در عرق که وقت شب می شود از پنج قطره تا بیست قطره از آن
روزانه سه بار یا وقت شب قریب خفتن می نوشانند و چونکه در ذیابیطس از آمدن عرق خفت در کثرت ادرار بول می شود
لهذا مریضان ذیابیطس السپیدیس مفید بود و هم در مرض پیپوا سپرل البیومی نوریا و کنولشن مفید می باشد و در روماتیزم
هم نفع آن دیده شده و اگر مقدار کامل از جابورندی یا پایلوکارپین نوشانیدن اختیار کنند از دو تا چهار یا پنج ساعت
عرق از بدن جاری می ماند و لعاب دهن زیاده می آید و بعد ده دقیقه از خوردن دوا علامت در عرق یا سیلان
لعاب از دهن ظاهر می شود بشرطیکه حالت ظاهری بدن درست باشد و اگر بذریعه زراقه سوزنی زیر جلد رسانند
از سه تا پنج دقیقه تاثیر آن ظاهر می شود از استعمال این دوا حرارت جسمی کم میگردد و بعد استعمال آن اول رنگ
سرخ می شود و من بعد زرد میگردد و مردمک چشم منقبض گردد و میدان بصارت تنگ می شود و مرئیات صاف
معلوم نمی شوند بلکه مکدر دیده می شوند لیکن این کیفیت تا مدت دراز باقی نماند و قدری نارکاٹک هم هست و اگر مقدار
زائد از آن نوشانند قی هم می آید و تولید لبن و پستان از آن زیاده می گردد و فعل آن خلاف ایٹروپین است
اما پایلوکارپین که جوهر اصلست آن خالص بکار نمی آید از مرکبات آن پایلوکارپیا میئیدروکلوراس است که از آن
نیتریٹ آف پایلوکارپین گویند بذریعه زراقه سوزنی زیر جلد میرسانند ایضاً از مرکبات آن گیٹی پایلوکارپیا است که
آن را در گوشه چشم شب می نهند تا که ثقبه عنبیه را تنگ کنند و زیاده استعمال آن در ورم عنبیه کرده می شود باین طور که زور آن
اثروپیا در چشم می اندازند تا ثقبه وسیع گردد و وقت شب این دوا را در چشم می نهند تا ثقبه ضیق گردد و بسبب این حرکات
متضاده با عضو دیگر نه چسپد ایضاً از مرکبات آن پلولا پایلوکارپیا نشر امپیس است صفته نیتریٹ آف پایلوکارپین
بستم حصه یک گرین همراه اشکر که از شیر برآورده می شود سائیده با گلیسرین آف ٹراگاکانته آمیخته حب بندند این حب
برای حبس عرق که وقت شب در مرض سل می آید روزانه دو یا سه بار خورانیده می شود و بالجمله مرکبات پایلوکارپین
جمله افعال و خواص مذکوره جابورندی یافته می شوند یعنی آنها هم ثقبه عنبیه را تنگ کنند و فاذ زهر ایٹروپین هستند
و تولد شعر را زیاده میکنند و چون بمقدار زائد نوشانند عرق از بدن زیاده می آرند و اگر بمقدار قلیل نوشانند منع
در در عرق که مریضان سل آید میکنند و در علاج حمی انٹرمٹنٹ فیور تا پنجم حصه یک گرین از نیتریٹ پایلوکارپین
در ابتدای نوبه خورانند از آن سردی کم شده عرق جاری می شود و از درجه حرارت مریض محفوظ مانده دور

فائده جابورندی [illegible]

فائده مانع عرق [illegible]

فائده علاج [illegible]

جریان حیض بخوبی رانند یعنی ازان حیض محتبس جاری میگردد و نصف گرین ازان در یک ونس آب ساده حلکرده بذریعه
زراقه سوزنی در سوراخ در مجری بول مے رسانند و در مار گزیده بر محل زخم و گرد زخم بذریعه زراقه سوزنی رسانیدن مفید
است و بهترین بدرقه آن برای حب بیش انگوشتم کاولن است فقط ذکر **بیان شصتم** در ذکر پیپوسین این دوا سفید بصورت
قلمها که باطبق بوندے باشند و در مرض دو منتهیر یا سریع النفع است سلوشن انرا در مرض رمد چشم می اندازند و چون
آنرا با سیرپ آف ورینج پیل یعنے شربت نارنگی یا با گلیسرین خوشبو کرده نوشانند مثل کنین ازان تاثیر ظاهر می شود
مقدار شربت ازان از پنج گرین تا پانزده گرین است **بیان شصت و یکم** در ذکر سینٹونین و آن دوای قرابادینی است
که از دو گرین تا شش گرین نوشانیده می شود جهت قتل کرم شکم بنظر بعض مرکبات آن اینجا نوشته می شود امکش
سینٹونین که برای قتل کرم شکم اطفال مستعمل است صفته سفوف سینٹونین چهار گرین در روغن بیدانجیر که سه دُرام موجود
حلکرده اب محلول صمغ عربی چهار دُرام شربت نبات یکدرام آب پودینه منقوع بان چندان که جمله دو اونس
گردد پس همه را خوب حلکرده نهار در خلا معده بطفل که از شش سال تا دوازده سال عمر رسیده باشد بنوشانند **بیان
شصت و دوم** در ذکر فاسفیٹ آف سوڈیم مسهل خفیف و برای معده ضعیف مناسب است مقدار قلیل آن دافع
حموضت معده و برای [illegible] ورد صفراوی که در شکم باشند نافع است و در یرقان بسیار مفید بر جگر محرک قوی و برامعا تاثیر
تحریک معتدل میکند و هرگاه در جگر سنگ پیدا شده باشد روزانه سه بار شصت گرین یکبار نوشانیدن آن مفید
نوشته اند مقدار شربت ازان از ده گرین تا چهار دُرام است همراه کدام سیال جاری نوشانند **بیان
شصت و سوم** در ذکر لسٹلنجیا است در ملک امریکا بیخ درخت موسوم به لسٹلنجیا سلوٹیکا و دیگر در علاج مرض [illegible] استعمال
کرده می شود و مقدار زائد آن مسهل و مقی است مقدار قلیل ان خورانیدن مبدل مزاج و الشیف است و در مرض
اسکروفیولا و اتشک و یرقان و ذرابسی که بسبب جگر باشد و هم در بواسیر مفید هند چنانچه اکسٹراکٹ رقیق آن
از پانزده قطره تا شصت قطره نوشانیده می شود از مرکبات آن لسٹلنجین است و آن سفوف آن است و از یک گرین تا سه
گرین همراه گلیسرین آف ٹراگاکانتھ حب بسته نوشانیده می شود **بیان شصت و چهارم** در ذکر اسٹرکینیا
که دوای قرابادینی است که از سی ام حصه یک گرین تا دوازدهم حصه مے نوشانند خواه در آب یا شراب حل کرده
بطور عرق یا همراه شکر که از شیر آورده می شود سائیده همراه گلیسرین آف ٹراگاکانتھ حب بسته می نوشانند
و مرکبات مستعمل ان غیر قرابادینی اینجا نوشته می شوند بعضے از مرکبات آن فرای اٹ اسٹرکینیا سائیٹراس است
این مرکب نی طبق و سبز رنگ می باشند مثل سائیٹریٹ اف آئرن اینڈ کوئنین و در آب سرد حلکرده دو در صد حصه
آن یک حصه اسٹرکینیا می باشد مرکب ثانی فرای کوانی اٹ اسٹرکینیا سائیٹراس است و جائیکه ضرورت اولن
کنین و اسٹرکینیا باشد این را توان داد و در ان فیصدی یک حصه اسٹرکینیا و شانزده حصه کنین مے باشد
و از سه گرین تا ده گرین نوشانیده می شود و این مرکب برنگ طلائی ذی طبقات می باشد و بعضی ازان
اسٹرکینیا ایسیٹاس است و آن بصورت قلمهای خرد مثل سوزن مے باشد که یک حصه ازان در هشتاد حصه آب حل
می شود از بست و چهارم حصه گرین تا دوم حصه گرین نوشانیده می شود و بعضی ازان اسٹرکینیا نائیٹراس است
ایضاً از مرکبات ان اسٹرکینیا [illegible] هائیپو [illegible] است صفته نیٹریٹ آف اسٹرکینیا دو گرین گلیسرین
پنجاه قطره آب مقطر پنجاه قطره آهسته آهسته چندان اثر آتش ملائم بآن رسانند که حل شود پس نگهدارند و از یک
تا چهار قطره نوشانیده می شود و برای بول الفراش یعنے بول که بر بستر خود علیل وقت شب بلا اراده میکند بسیار

بیان شصتم در ذکر پیپوسین ۱۲

بیان شصت و یکم در ذکر سینٹونین ۱۲

بیان شصت و دوم در ذکر فاسفیٹ آف سوڈیم ۱۲

بیان شصت و سوم در ذکر لسٹلنجیا ۱۲

بیان شصت و چهارم در ذکر اسٹرکینیا ۱۲

دوای نافع برای بول در فراش ۱۲

مفید است و در مرض ایماروسس بسے نافع است و در کارڈی الجیا و گیسٹروڈینیا بزودی تخفیف درد پیدا میکند
و مجربین نوشته اند که در گیسٹرالجیا مثل آن دوای نیست و باید دانست که هرگاه استرکینیا زیاده خورده شود و آثار
سمیت خود پیدا کند در ینوقت بهترین فادزهر آن برومائیڈ پٹاسیم است که از پانزده گرین تا بست گرین بار بار حسب
ضرورت بنوشانند و ڈاکٹر مریل صاحب در کتاب سموم خود نوشته اند که برای شکستن زهر استرکینیا برومائیڈ پٹاسیم را کم
از چهار ڈرام اول نه دهند و بعد ازان دو دو ڈرام برومائیڈ بعد هر پانزده پانزده دقیقه نوشانیده باشند و اگر سه ثلث
یک گرین استرکینیا کسے خورده باشد و درینصورت یکڈرام کلورل هائیڈریٹ و چهار ڈرام برومائیڈ پٹاسیم اول درا خورانیده
بعده یک اونس برومائیڈ پٹاسیم را هرچند مقدار تقسیم کرده چون دیگر بنوشانند کامیابی حاصل مے شود بیان شصت
و پنجم در ذکر ٹونکا و آن اسم مرکب خاص است که از اقسام سیل خاص که در جزیرهٔ فجی پیدا شود بطور جوهر می آرند و بصورت
سیال سیاه رنگ می باشد برای اوجاع عصبیه که ازنیورالجیا نامند مفید است از یک ڈرام تا دو ڈرام ازان همراه آب
ساده حل کرده روزانه سه بار بهر بار موافق این مقدار می نوشانند بر مرد یک چشم کرده تا تاثیران ظاهر نمی شود و نه سکر پیدا میکند
بیان شصت و ششم در ذکر ورٹیبریا و آن جوهر یست که از تخم خربق که بلغت انگریزی موسوم به سباباڈلا یا سوا اڈلا است
برمی آرند بطور الکلائڈ بخیر خالص مائل بسفیدی بصورت قطعات و باحدت بود و چنانکه اگر با منخرین ملاقی شود اذیت پیدا کرده
عطسه ها می آرد و ذائقه با تلخی و حدت می باشد و با سمیت لیکن دافع حمے و در حمیات قویه و سوزشهای شدیده بشر آن
تاثیر مسکن ظاهر میکند و برای این کار مستعمل است و در تاثیر عام با ایکونائیٹیا مشابه است و در غشای لعابیه خراش پیدا
میکند و عطسه بسیار آرد و در جلد بدن خدر پیدا میکند و چون مقدار زائد دهند قی مے آرد و اسهال پیدا کند و بعضے
احیان در درد عصبے و تشنج و وجع مفاصل و نقرس استعمال کرده می شود و نافع آید و مقدار شربت ازان از شصتادم حصه گرین
تا شانزدهم حصه گرین است لیکن استعمال خاص آن در خارج بدن زیاده است که بطور مرهم بر محل درد می مالند و می نهند
از مرکبات آن انگوانٹم ورٹیبریا است صفت ورٹیبریا هشت گرین در یارافائن که سخت بود دو ڈرام یا پارافین که رقیق
بود شش ڈرام روغن زیتون یکڈرام باشد بسایند تا حل شود و بعده آمیخته نگهدارند و بروقت ضرورت باستعمال
آرند و اگر چند روز انرا باستعمال آرند دانه های سرخ بر جلد پیدا می شوند و در وجع عصبی چهره بسے مفید است و اگر دو یک
اونس چربی بزاز بست گرین تا چهل گرین ورٹیبریا آمیزند مرهم قوی میگردد و درینصورت در وجع عرق النسا هم نافع
آید و این را روزانه دو سه بار از بست تا سی دقیقه بر عضو درد ناک می مالند بیان شصت و هفتم در ذکر زنشامی
برومائیڈم و این نمک مرکب است از برومائیڈ و زنک و بصورت سفوف سفید دانه می باشد که انجره را از هوا گرفته بزودی
حل گردد و خالی از بو با ذائقه نمکین حاد می باشد برای مرض صرع بسیار مفید است که فائده برومائیڈ و زنک هر دو ازینها
یکبار حاصل مے شود ایضاً از ادویه جدیده انیٹی پائرین است که اکثر برای کم کردن درجه حرارت حمی استعمال
کرده می شود و یقینے بعد نوشانیدن آن حرارت جسمی کم میگردد و چونکه از شرائط استعمال کنین آنست که وقت
سکون حرارت خورانیده شود لهذا در حمیات لازمه مثل ریمٹنٹ فیور بعد استعمال آن خورانیدن کنین ممکن مے شود
و هم در مرض سل و دق اثرا نافع یافته اند و علاوه ازان در اوجاع راس و روماٹیزم حاد وغیره امراض هم مستعمل شود
و مفید می آید خصوصاً در اکثر اقسام صداع بعد استعمال آن فوراً خواب می آید و بعد خواب چون بیمار بیدار گردد در
شدت صداع سکون و خفت می یابد مقدار استعمال آن برای تقلیل حرارت جسمانی اکثر از ده تا بست گرین دسی گرین است و در روماٹیزم
ایکوٹ روزانه سه بار یک یک ڈرام ازان مے نوشانند و بعده دو سه روز به استعمال آن حمے و درد مفاصل کم مے گردد

ایضاً ازادویه جدیده دانشی فیبرین است که در حمیات عموماً برای کسر قوت حمی و تقلیل درجه حرارت استعمال کرده می شود
و بعد مرور پنج دقیقه بر خوردن آن عرق جاری گشته حرارت جسمی کم میگردد و چونکه این دوا در آب حل نمی شود لهذا باید که
آنرا خشک مریض نوشانند بطور لعاب دهن حل شده در معده داخل گردد و از ان بزودی در خون منجذب شده تاثیر خود ظاهر
سازد و مقدار شربت آن اکثر از سه گرین تا پانزده گرین است فقط کذا ایضاً فلوا درک السیڈ که از ولایت ساخته می آید
دالشریف است مقدار شربت آن از یکدرام تا دو درام است همراه یک اونس آب ساده و مریض کرمیلگه نوشانیده
می شود و مجرب است پس بدانکه فلوا درک السیڈ که در هندوستان درست سازند آنست که از فلوا درین ساخته می شود و السیڈ
الیست بسیار قوی که یکحصه از او و صد حصه آب ساده خوانلوث می سازند و از ان سه چهار قطره همراه آب ساده می نوشانند
و مرض حمی دقیه و کوشیر نافع است و او بست طحال می نماید چنانکه ورم طحال بسیار تحلیل و صلابت کهنه بود آنرا اصید بشد
سبب اختلاف وزن ساخته ولایت و ساخته هندوستان آنست که آنچه از ولایت ساخته می آید ضعیف است وزن شربت
آن زیاده است که از یکدرام تا دو درام می نوشانند و آنچه در هندوستان ساخته می شود قوی بود لهذا وزن آن
تا سه چهار قطره است فقط کذا ایضاً پیرو گالک ایسڈ از ولایت ساخته می آید از ان آئنٹمنٹ ساخته می شود باین نحو که
یکحصه پیرو گالک ایسڈ و پنج حصه موم روغن حلکرده بر زخم بدن هرجا که باشد از داد و مغلتک می نهند مفید است ایضاً
بورنیٹ اف امونیم است که از ولایت می آید در تپ دق و سل هرگاه در وقت شب بخار زیاده شود برای تسکین حرارت
میدهند پنج گرین آنرا با اکسٹراکٹ های سائمیس امیخته روزانه سه بار بنوشانند تا حمی کم آید ایضاً ایکیٹ آف امونیم
ساخته از ولایت می آید در انفلوئنزا و سرسام عوض کنین میدهند روزانه چهار بار هر بار نیم گرین همراه اکسٹراکٹ جنشین
یا گلیسرین هرگاه وقت حمی در راحت باشد بنوشانند مجرب است و از ین آثار ضرر کنین مثل دوار سر و حمی سامعه کم شود
ایضاً برومائیڈ آف پوٹاش است که در ایلی لیپسی یعنی صرع از سی دانه حصه گرین تا هشتم حصه گرین روزانه سه بار جدا یا همراه
کدام سلوشن همی نوشانند تا دو سه ماه و از ان مرض برطرف گردد ایضاً اسپارجن است که از اسپارگس بر می آید
بطور جوهر مقدار شربت از نیک گرین تا دو گرین است در مرض قلبی هرگاه آب در غلاف آن پیدا شود و هم در مرض
نقرس همی خورانند حبا سه بار روزانه ایضاً غنزول ساخته از ولایت می آید بصورت سیال است از ان سی دو دو قطره
در گلیسرین یا گلیسرین اونس و روغن بودینه دو قطره و سپرٹ نیم اونس باهم حلکرده از یک درام تا دو درام می نوشانند روزانه
سه بار برای هوپنگ کاف مفید است ایضاً سالی سیلیٹ آف بسمته از مرکبات بسمته است از پنج گرین تا بست
گرین می نوشانند در تائیفائڈ فیور و در اسهال کهنه برای حبس اسهال مفید است ایضاً کافوفیلم از ولایت ساخته
می آید برای اجرای حیض در احتباس حیض و هم هرگاه وقت ولادت از ضعف رحم تاخیر در ولادت شود ایکسٹراکٹ فلوڈ آنرا
از ده تا پانزده قطره می نوشانند ایضاً ایسرین است که از ولایت ساخته می آید از ان سلوشن درست کرده در
چشم می اندازند برای تفقیق ثقبه و سیعه طریق ساختن سلوشن این است که یکپاره ایسرین چهار گرین و در یک اونس
آب ساده ترکرده باستعمال آرند و در کوریا و تیس هم میخورانند از بستم حصه گرین تا هشتم حصه گرین مقدار شربت است
ایضاً فلورائڈ امونیم است که از ولایت ساخته می آید و از قسم نمک است و از ان چهار گرین گرفته در یک اونس آب
ساده سلوشن درست ساخته و از ان پنج قطره گرفته در یک اونس آب ساده آمیخته روزانه سه بار می نوشانند برای
ورم طحال بسیار مفید است لیکن باید که بعد غذا دهند در خلای معده نمی دهند ایضاً منثول است که بصورت سنگ
ساخته از ولایت می آید هرجا که درد بود مثل درد دندان و نورالجیا و عرق النسا آنرا بر محل درد می مالند و مفید می شود

فائده
بوزالنجم جاودان را
ستانیدن نافع ... ان
نافع برای ...
هموار اندمند باستعمال
می آرند ...

سائیدہ برای کبار و دو سہ گرین برای صغار بعد غذا می نوشانند و ہرگاہ اسہال بودہ باشد بسمتہ ہم پنج گرین ہمراہ آن
شریک کردہ می نوشانند ۔ ایضاً از ادویہ جدیدہ پیائن است کہ آن جوہر شیر پیتیا است کہ آنرا ارنڈ خربوزہ ہم نامند
و آن پپسین نباتی است برای ہضم و موافق رعایت مذہبی مناسب است مقوی معدہ و ہاضم طعام در اوقات بدہضمی توانی
داد مقدار شربت از یک تا سہ گرین است ۔ ایضاً از ادویہ جدیدہ الفروسینٹ کافین سائٹراس است و آن از مرکبات کافین
است کہ در صورت بطور حبوب خرد سفید رنگ بود و ہرگاہ با آب ملاقی گردد می جوشد و در ذائقہ ان ملوحت و ترشی قدرے
تلخی ہم باشد مقوی اعصاب و قلب و دافع نوز الجیا رافع صداع و بدہضمی بسبب تقویت اعصاب فعل معدہ را کہ ہضم طعام
است زیادہ و قوی مے سازد کہ بسبب آن طعام غیر منہضم منہضم مے شود و بدہضمی رفع گردد و ہم بسبب تقویت اعصاب
تقویت قلب میکند و حرکت آنرا زیادہ می سازد پس ہرگاہ طعام بخوبی ہضم نشود و از ان در حرکات اعضا سستے و درد
و دیگر اعراض بدہضمی پیدا شوند این دوا در ظرف خشک ابخوشی کہ از قسم شیشہ یا چینی بود انداختہ آب بر سر آن بقدر
دو سہ اونس اندازند چون بجوش آید فوراً بنوشند و در نوشیدن آن لحاظ خلا و امتلای معدہ نیست مقدار شربت از ان
برای جوانان یکدرام است و در یک درام آن نمک کافین سائٹراس یک گرین مے باشد و باطفال پنجسالہ بست
گرین و تا ہفت سال نیم درام و سال نیم درام توان داد و بار استعمال آن اسہال نمی شود و چنانکہ بعد نوشیدن انگلیسی نمک جلاب
حادث می شود بلکہ محض بذریعہ تقویت عمل کیمیای بدہضمی را رفع مے سازد ولیکن بدوام برای نوشیدن آن جایز
نیست بلکہ بوقت ضرورت ہرگاہ نوز الجیا یا بدہضمی پیدا شود توان داد خدا نگہ

چند سال گذرے کہ سرجن میجر جی کیمرن صاحب بہادر کی اعانت سے نواب حکیم شفاء الدولہ نے مٹیریا میڈیکا و تھراپیوٹیکس کی ایک کتاب لکھی تو جبکہ لکھنؤ تبدیل ہو گئے ڈاکٹر کیمرن صاحب بہادر کے اس کتاب پر نظر ثانی اونکی نہ ہو سکے پائی اور نہ چھپ سکی ۔ اونکے بعد اس کتاب کے تھوڑے حصے پر ڈاکٹر بلی آوبرین صاحب نے نظر ثانی فرمائی اور باقی سب کتاب کو مین نے سنا اور نظر ثانی کی ۔ اور اس کتاب مین سب ادویہ درج ہین جو کہ نئی برٹش فارماکوپیا مین موجود ہین اور ترتیب مین کچھ کچھ گیرو صاحب کی مٹیریا میڈیکا سے مطابقت رکھتی ہے اور افعال و خواص ادویہ کا جو بیماری مین استعمال کیے جاتے ہین بخوبی بیان کیا گیا ہے اور دوا دینے کی ترکیب بھی مع مقدار ادویہ اچھی طرح پر لکھی ہے اور حال کی نو ایجاد ادویہ علیحدہ آخر کتاب مین بیان کیے گئے ہین ۔ اور ایک باب مین اغذیہ اور اوس کے مختلف اقسام کا بیان ہے اور خاص کر اس بارہ مین کہ کس کس بیماری مین کون کون غذا دینی چاہیے مفصل لکھا ہے ۔

اس کتاب کی خاص غرض یہ ہے کہ جو طالب علم ادویہ انگریزی نہین جانتے اونکو علم ادویہ مذکورہ اور طریقہ استعمال ادویہ انگریزی کا حاصل ہو جاوے جیسے کہ ملک مغربی مین مروج ہین اور اس کتاب مین کل امور ضروری متعلق بہ استعمال ادویہ ہین اور بڑی ہوشیاری اور لیاقت کے ساتھ یہ کتاب نواب شفاء الدولہ بہادر نے تصنیف کی ہے اور مجھکو پورا یقین و اعتماد ہے کہ یہ کتاب بہت شامل اور دواؤن کے کتابون مین داخل ہوگی اور طالب علم ادویہ کو مٹیریا میڈیکا و تھراپیوٹکس کے حاصل کرنے مین اعانت کامل دیگی ۔

المرقوم ۲۰ ۔ فروری ۱۸۸۹ع
مقام فیض آباد ۔

جے میکانگی ایم ۔ ڈی ۔ سرجن میجر
و سیول سرجن فیض آباد ۔

یادداشت

باب متعلق اغذیہ موسوم بہ طب حکمت اس کتاب سے
جداگانہ چھاپا گیا ۔ اور سارٹیفکٹ اوسکی ساتھ شامل ہو

CERTIFICATE.

——:o:——

Some years ago, with the assistance and under the supervision of the late Surgeon Major J. Cameron M. D., Nawab Hakim Shaffa-ud-doula compiled a manual of Materia Medica and Therapeutics. Owing, however, to the transfer of Dr. Cameron from Faizabad to Lucknow, the work was not then completely revised or prepared for publication. Of the unfinished portion, a part has been done by Dr. B. O'Brien, and the remainder by myself. The work embraces almost all the medicines contained in the new British Pharmacopia, and in arrangement somewhat resembles Garods Materia Medica. The Physiological action of drugs in disease, is explained, and the indications for their administration still more fully dwelt upon. The more recent Therapeutic agents recognized by the profession are described separately, and a chapter is devoted to the discussion of the different kinds of food, more especially as regards their adaptability in disease. The aim of the manual is to give the student of medicine, who does not know English, an opportunity of becoming conversant with the use, preparation, and application of drugs as practised in the west. The work is exhaustive, and has been very carefully and intelligently executed by Nawab Shaffa-ud-doula Bahadur. It will, I feel confident, be a great addition to the Literature of the subject, as well as a desideratum to students who wish to acquire a thorough knowledge of Materia Medica and Therapeutics.

J. Mc.CONAGHEY M. D.

SURGEON MAJOR

AND

CIVIL SURGEON

FAIZABAD.

FAIZABAD.

20th February 1889.